

به استعین

هذا کتابنا ینطق لکم بالحق

ربنا اجعل افئدة من الناس تهوی الیه و ارزقهم من الثمرات لعلمهم

یشکرون

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالک يوم الدين و صَلَّى الله على
محمد وآله الطاهرين و رحمة الله وبركاته على موالیهم و محبيهم و لعنة الله
على اعدائهم و مبغضیهم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم.

اما بعد:

فَعَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا
أَقْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَبِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ.^۱

یعنی خدای عزوجل چیزی را خلق نفرموده که نیکوتر باشد از کلام و نه
قبیح تر از آن، به کلام صورتها سفید میشود و به کلام سیاه میشود صورتها.
بدان که عمل و کار زبان چه خوب و چه بد، چه پسند و چه ناپسند، از باقی
اعضاء و جوارح بیشتر و خیلی هم بیشتر است و زحمت آن هم خیلی کمتر
است. لهذا در کمال سهولت و آسانی میتوان به وسیله زبان سعادت و نیکبختی

^۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ۳۷۸.

را به دست آورد و میتوان خود را دچار شقاوت و بدبختی نمود و به این جهت است که حضرت علی (علیه السلام) در این فرمایش، کلام و سخن را مایه روسفیدی و روسیاهی میداند. پس اگر انسان زبان خود را به کلمات خوب و پسندیده آشنا کرد، مایه روسفیدی او خواهد شد و اگر به سخنان ناجور و ناپسند آشنا نمود، مایه روسیاهی خواهد شد. چون مطلب از این قرار بود، بخاطرم رسید که در این وجیزه بیعضی از کلمات خوب و پسندیده از قبیل دعا و ذکر و امر به معروف و نهی از منکر و امثال آن و برخی از سخنان ناپسند و ناجور مانند دروغ و غیبت و فحش و تهمت در ضمن سه باب اشاره نموده، در دسترس طالبین سعادت و نیکبختی قرار دهم و اینک اشاره نموده، قرار میدهم. و ارجو من الله تعالی ان يتقبلها بقبول حسن و يجعلها نفعا لكافة اهل الايمان و الاحسان و انا العبد الراجی محمد بن مرتضی الخراسانی تغمده هما الله تعالی بعفوه و غفرانه ثم بجوده و احسانه.



باب اول

در بیان آنچه باعث میشود سلامتی انسان را از آفتهای
زبان و گفتارهای زشت و ناپسند و موجب میشود فراغت و
فرصت را برای اشتغال به گفتارهای نیک و حرفهای بافائده
از ذکر و دعا و نحو آن
و در این باب دو مقصد است:

مقصد اول

در عزلت و کناره گیری از مردم و این مقصد
مشمول است بر چند فصل

فصل اول

در فائده و فضیلت آن و در آن چند حدیث است

﴿۱﴾ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: طُوبَى لِعَبْدٍ يَكُونُ خَمُولًا بَيْنَ النَّاسِ وَ لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ يُحِبُّهُ وَ يَرْضَى عَنْهُ.^۱

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که خوشا حال بنده ای که بین مردم خمول یعنی مستور باشد بجوریکه نه مردم او را بشناسند و نه او مردم را و خدا او را دوست بدارد و از او خوشنود باشد.

﴿۲﴾ وَ قَالَ عليه السلام لِبَعْضِ إِخْوَانِهِ: أَقَلُّ مِنْ مَعْرِفَةِ النَّاسِ، وَ أَنْكَرُ مَنْ عَرَفَتْ مِنْهُمْ، وَ إِنْ كَانَ لَكَ مِائَةُ صَدِيقٍ فَاطْرَحِ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ، وَ كُنْ مِنَ الْوَاحِدِ عَلَى حَذَرٍ.^۲

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که ببعضی از اصحاب خود میفرماید که آشنائی خود را با مردم کم کن و آنهائی را هم که میشناسی شناس و اگر صد دوست و صدیق داری نود و نه تای آنها را دور بیا انداز و از صدمی هم بر حذر باش.

۱.

۲. تحرير المواعظ العددية، ۲۹۵.

﴿۳﴾ وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الْعِزَّةِ وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ.^۱

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که زمانی بر مردم بیاید که عافیت در آن زمان ده جزء باشد نه جزء آن در عزلت و یک جزء در صمت و خاموشی.

﴿۴﴾ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَوْ لَا الْمَوْضِعُ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ فِيهِ لَسَرَّنِي أَنْ أَكُونَ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ لَا أَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونِي حَتَّى يَأْتِيَنِي الْمَوْتُ.^۲

از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که اگر از جانب خدای تعالی برای حفظ دین و ترویج آن معین نشده بودم هرآینه خوشنود میکرد مرا که بر کوهی باشم و نه من مردم را میشناختم و نه مردم مرا تا وقتی که مرگ مرا دریابد.

﴿۵﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: إِخْوَانُ هَذَا الزَّمَانِ جَوَاسِيسُ الْعُيُوبِ.^۳

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که برادران این زمان جاسوسان عیوبند.

﴿۶﴾ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: مَنْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ مِنَ النَّاسِ وَحْشَةً فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَحَبَّ أَنْ يُؤْنِسَهُ بِنَفْسِهِ.^۴

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳۸۸، ۱۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳۸۴، ۱۱.

۳. مستدرک نهج البلاغه، ۱۶۷.

۴.

و نیز می فرماید کسی که بیابد در خود وحشت از مردم را پس باید بداند که خدا دوست دارد او را مانوس بخود بگرداند.

﴿۷﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): مَا يَضُرُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَكُونَ عَلَى قُلَّةِ جَبَلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَيْهِ أَجَلُهُ أَوْ تُرِيدُونَ [تَرَاءُونَ] النَّاسَ إِنْ مَنْ يَعْمَلُ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ إِنْ كُلَّ رِيَاءٍ شِرْكٌ.^۱

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که ضرر نمیرساند به یکی از شما که بر قله کوهی باشد تا اجلش برسد آیا اراده دارید مردم را کسی که برای مردم عمل کند ثوابش بر مردم است و کسی که برای خدا عمل کند ثوابش بر خدا است بدرستی که هر ریائی شرک است.

﴿۸﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَدْهَمَ أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: لِمَ لَا تَصْحَبُ النَّاسَ؟ فَقَالَ: إِنْ صَحَبْتُ مَنْ دُونِي آذَانِي بِجَهْلِهِ وَإِنْ صَحَبْتُ مَنْ هُوَ فَوْقِي تَكَبَّرَ عَلَيَّ وَإِنْ صَحَبْتُ مَنْ هُوَ مِثْلِي حَسَدَنِي فَاشْتَغَلْتُ بِمَنْ لَيْسَ فِي صُحْبَتِهِ مَلَالٌ وَلَا فِي وَصْلِهِ انْقِطَاعٌ وَلَا فِي الْأَنْسِ بِهِ وَحْشَةٌ.^۲

و از ابراهیم بن ادهم نقل شده به او گفتند چرا با مردم مصاحبت و معاشرت نمیکنی گفت: اگر با پائین تر از خودم مصاحبت کنم مرا به جهل و نادانیش اذیت میکند و اگر با بالاتر از خود مصاحبت نمایم بر من تکبر میکند و اگر با مانند خود معاشرت نمایم نسبت به من حسد میورزد پس مشغول شدم

^۱. التحصین فی صفات العارفين، ۱۲.

^۲. الاثنی عشریه، ۳۰۶.

بکسی که در صحبت او ملالی نیست و نه در وصل او انقطاعی و نه در انس با او وحشتی.

﴿۹﴾ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: رَأَيْتُ بَعْضَ الْأَئِمَّةِ فِي الْمَنَامِ يَقُولُ الْخُمُولُ نِعْمَةً وَ كُلُّ يَأْبَاهُ وَ التَّرَفُّعُ نَقِمَةً وَ كُلُّ يَتَرَجَّاهُ وَ الْغِنَى فِتْنَةٌ وَ كُلُّ يَتَمَنَّاهُ وَ الْفَقْرُ عِصْمَةٌ وَ كُلُّ يَتَجَافَاهُ وَ الْمَرَضُ حِطَّةٌ لِلذُّنُوبِ وَ كُلُّ يَتَوَقَّاهُ وَ الْمَرْءُ لِنَفْسِهِ مَا لَمْ يُعْرِفْ فَإِذَا عُرِفَ صَارَ لِغَيْرِهِ.^۱

و از بعض بزرگان نقل شده که یکی از ائمه (علیه السلام) را در خواب دید و شنید که میفرماید خمول یعنی پنهان بودن از خلق نعمت است و مردم اباء و امتناع دارند از آن و ترفع یعنی بلندی بر مردم نقيمت است و مردم آرزو میکنند آن را و غنی فتنه است و مردم تمنی و آرزو دارند آن را و فقر عصمت است یعنی از گناه و مردم تجافی می ورزند از آن یعنی بدشان می آید از آن و مرض برطرف کننده گناهان است و مردم خود را از آن نگاه میدارند و شخص برای خودش می باشد مادامی که شناخته نشده باشد و چون شناخته شد برای مردم میشود.

﴿۱۰﴾ عَنْ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ: أَنَّهُ لَقِيَ رَاهِبًا ذَاهِبًا فِي عِبَادَتِهِ تَارِكًا لِدُنْيَاهُ قَالَ: أَوْصِنِي! قَالَ الرَّاهِبُ: إِنْ إِسْتَطَعْتَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَهْلِ الدُّنْيَا سَدًّا مِنْ

^۱. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۰۰.

حَدِيدٍ فَافْعَلْ! قَالَ: زِدْنِي! قَالَ: وَيَحْكُ أَقْلٌ مِنْ مَعْرِفَةِ النَّاسِ! قَالَ: زِدْنِي! قَالَ: وَيَحْكُ إِقْطَعْ طَمَعَكَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ تَسْكُنَ مَلَكَوَتَ السَّمَاوَاتِ.^۱

و از مالک بن دینار نقل شده که راهبی را دید که ترک دنیا نموده مشغول عبادت خدا است به او گفت: وصیت نما مرا ، راهب گفت: اگر میتوانی بین خود و بین مردم سدی از آهن قرار دهی پس قرار ده مالک گفت: زیاد بفرما، گفت: وای بر تو شناسائی با مردم را کم کن گفت: زیاد کن مرا، راهب گفت: وای بر تو طمع خود را از مردم قطع کن تا آن که ساکن شوی در ملکوت آسمانها.

﴿۱۱﴾ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَرَرْتُ بِصَدِيقٍ لِي ... فَقُلْتُ ... فَأَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ يَنْفَعَنِي اللَّهُ بِهَا. فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخْفِ مَكَانَكَ وَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ كَمَا أَمَرَكَ.^۲

و از بعض بزرگان نقل شده که از یکی از دوستان خود تقاضای وصیت نمود آن دوست و صدیق گفت: ای بنده خدا مکان خود را پنهان کن یعنی از مردم و حفظ کن زبان خود را و از خدای تعالی مغفرت و آمرزش بخواه برای گناه خود و برای مؤمنین و مؤمنات همچنان که امر فرموده تو را خدا.

^۱. الاثنی عشریه، ۲۰۰.

^۲. التحصین فی صفات العارفين، ۱۵.

﴿۱۲﴾ حُكِيَ عَنْ هَرَمِ بْنِ حَيَّانٍ قَالَ: أَتَيْتُ أُوَيْسَ الْقُرْنِي، فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ؟ قُلْتُ: لِأُوَيْسَ بَكَ، فَقَالَ أُوَيْسٌ: مَا أَرَى أَحَدًا يَعْرِفُ رَبَّهُ وَيَأْنِسُ بغيرِهِ.^۱ و از هرم حبان نقل شده که رفتم نزد جناب اویس قرنی فرمود: برای چه آمده ای نزد من، گفتم برای آنکه با شما انس بگیرم فرمود: احدی را نمی بینم که خدای تعالی را بشناسد و با وجود این با غیر او انس بگیرد.

﴿۱۳﴾ حُكِيَ أَنَّهُ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ خَمْسَةُ أَحْرَفٍ: أَوَّلُهَا أَنَّ الْغَنِيَّةَ فِي الْفَنَاعَةِ، وَأَنَّ السَّلَامَةَ فِي الْعَزَلَةِ، وَأَنَّ الْحُرِّيَّةَ فِي رَفَضِ الدُّنْيَا، وَأَنَّ التَّمَتُّعَ فِي أَيَّامٍ طَوِيلَةٍ، وَأَنَّ الصَّبْرَ فِي أَيَّامٍ قَصِيرَةٍ.^۲

و حکایت شده که پنج حرف در توریّه نوشته شده اول آنها آن که بی نیازی در قناعت است، دوم آن که سلامتی در عزلت و کناره گیری از مردم است، سوم آن که آزادی در ترک دنیا است، چهارم آنکه خوش گذرانی در ایام و روزهای طولانی است که آخرت باشد و صبر بر ناراحتیها در ایام کوتاه که دنیا باشد.

﴿۱۴﴾ قِيلَ: الصُّحْبَةُ مَعَ الْخَلْقِ ضَلَالٌ، وَ الْإِسْتِغَالُ بِالْحَقِّ كَمَالٌ، وَ طَلَبُ الْعِلْمِ بِلَا عَمَلٍ وَبَالٌ.^۳

^۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ۴۳.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۴۱۵.

^۳. تحرير المواعظ العددية، ۳۱۱.

و نیز از بعضی حکایت شده که صحبت و معاشرت با خلق ضلالت و گمراهی است و مشغول بودن به حق یعنی خدای تعالی کمال است و طلب علم بدون عمل وبال است.



فصل دوم

در بیان کسانی که سزاوار نیست مجالست و معاشرت با
آنها بلکه شایسته و سزاوار دوری از آنها است و در این
فصل
چند روایت است:

﴿۱۵﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لِأَبْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا
وَ أَرْبَعًا قَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: يَا أَبَتُ وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِنَّ أَغْنَى الْغِنَى
الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ وَ أَوْحَشَ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ وَ أَكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ
الْخُلُقِ. قُلْتُ: يَا أَبَتُ هَذِهِ أَرْبَعُ فَأَعْطِنِي الْأَرْبَعَ الْآخَرَ، قَالَ: يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ
مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ
يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ
بِكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ فِي نِفَاقِهِ.^۱

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که در مقام وصیت به فرزند خود امام
حسن عليه السلام میفرماید: ای پسرک من حفظ کن از من چهار کلمه و چهار
کلمه، عرض می کند ای پدر چیست آن چهار کلمه میفرماید: با ارزش ترین
دارائی عقل است و بزرگترین فقر حماقت و بی عقلی است و بالاترین

^۱. الاثنی عشریه، ۲۷۵.

وحشت عجب است یعنی به نفس خود و گرامی ترین حسب و نسب حسن خلق است. عرض میکند ای پدر آن چهار کلمه دیگر کدام است میفرماید: ای پسرک من پرهیز از دوست شدن با احمق چه آنکه او میخواهد بتو نفع برساند به واسطه حماقتش ضرر میرساند و پرهیز از آدم دروغگو چه آن که او دور را به تو نزدیک میکند و نزدیک را دور و دوستی نکن با شخص بخیل زیرا که او مضایقه میکند از کمک با تو هنگامی که محتاج به او شوی و حذر کن از دوستی با فاجر زیرا که به واسطه نفاقش تو را میفروشد.

مؤلف گوید: بسیار اتفاق افتاده که بعضی از مردمان ناجور با یک نفر آدم دارا و پولدار ساده تماس دوستانه میگیرند برای آنکه از دارائی و پول او استفاده کنند و استفاده هم میکنند تا آن که بالاخره آن ساده لوح را بیچاره و بدبخت می کنند.

﴿۱۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَرْبَعٌ يُمْتَنُ الْقَلْبُ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَ كَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ وَ مُمَارَاةَ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَ يَقُولُ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ مَا الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتَرَفٍّ^۱

از حضرت رسول ﷺ روایت شده که چهارچیز است که دل را می میراند: گناه بالای گناه و بسیار با زنها سخن گفتن و حرف زدن و با احمق بگو نگو کردن، او میگوید و تو میگوئی و هیچوقت بازگشت به خیر نخواهد

^۱. الخصال، ج ۱، ۲۲۸.

نمود و مجالست و همنشینی با مردگان عرض کردند یا رسول الله ﷺ مردگان کیانند فرمود: هر غنی و دارائی که خوش گذران باشد.

﴿۱۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ آلِهًا عَنْ مَحَاسِنِهِ وَجَعَلَ مَسَاوِيَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَكَرِهَهُ مُجَالَسَةَ الْمُعْرِضِينَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ.^۱

از رسول گرامی ﷺ روایت شده که هرگاه خدای تعالی خیر بنده ای را بخواهد او را از خویهایش به غفلت و فراموشی می اندازد و بدیها و نقصهایش را پیش چشمش قرار میدهد و مجالست با اعراض کنندگان از یاد خداتعالی را برای او مکروه قرار می دهد.

﴿۱۸﴾ وَكَانَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ تَحَبُّوْا إِلَى اللَّهِ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ عَنْهُمْ وَالتَّمَسُّوْا رِضَاهُ بِسَخَطِهِمْ.^۲

از جناب عیسی بن مریم ﷺ روایت شده که به خواریین می فرمود: ای جماعت خواریین خود را مورد محبت خداتعالی قرار دهید به دشمن داشتن اهل معاصی و تقرب بجوئید به دوری از ایشان و خوشنودی خداتعالی را به دست بیاورید به سَخَط ایشان.

﴿۱۹﴾ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ: وَمَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ يُوشِكُ أَنْ يَتَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِهِ.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ۶۸.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ۲۳۵.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۳۶.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده کسی که اجتناب و دوری نکند از مصاحبت احمق زود میشود که اخلاق او را به خود بگیرد.

﴿۲۰﴾ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَنْظِرْ إِلَى كُلِّ مَنْ لَا يُفِيدُكَ مَنَفَعَةً فِي دِينِكَ فَلَا تَعْتَدَنَّ بِهِ وَلَا تَرْغَبَنَّ فِي صُحْبَتِهِ فَإِنَّ كُلَّ مَا سِوَى اللَّهِ تَعَالَى مُضْمَحِلٌّ وَخِيمٌ عَاقِبَتُهُ^۱.

از داود رقی روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمود: نگاه کن بسوی هر کس که نفع نمیدهد تو را در دینت پس اعتنا مکن به او و رغبت مکن در مصاحبت با او زیرا که هر چیزی غیر خدا از بین رفتنی است و عاقبت آن وخیم و خطرناک است.

﴿۲۱﴾ قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): وَاقْطَعْ عَمَّنْ يُنْسِيكَ وَصَلُهُ ذَكَرَ اللَّهِ وَتَشْغُلُكَ أَلْفَتُهُ عَنْ طَاعَةِ اللَّهِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ وَأَعْوَانِهِ^۲.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که قطع کن از آن کسی که وصل با او تو را به فراموشی می اندازد از یاد خدا و مشغول میکند تو را الفت با او از طاعت خدای تعالی چه آنکه این جور آدم از اولیاء شیطان و اعوان او است.

﴿۲۲﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: الْعَاقِلُ صَدِيقِي وَ الْأَحْمَقُ عَدُوِّي ثُمَّ قَالَ: لَا تَصْحَبُوا مَعَ الْأَحْمَقِ وَلَا تَقْطَعُوا عَنِ الْعَاقِلِ فَلَيْسَ لِلْمُسْلِمِ شَيْءٌ خَيْرًا لَهُ مِنَ الْعَقْلِ^۳.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۵۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۵۲.

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که عاقل دوست من می باشد و احمق دشمن من بعد فرمود: مصاحبت نکنید با احمق و از عاقل جدا نشوید پس چیزی برای مسلمان بهتر از عقل نیست.

﴿۲۳﴾ وَ قَالَ: لَا تَصْحَبْ مَنْ هُوَ أَغْنَىٰ مِنْكَ فَإِنَّكَ إِن سَاوَيْتَهُ فِي الْإِنْفَاقِ أَضْرَبَكَ وَإِنْ زَادَ عَلَيْكَ اسْتَذْلَكَ.^۱

و از بعض دانشمندان نقل شده که با دارا تر از خود مصاحبت نکن چه آنکه اگر در مقام خرج کردن با او برابری کنی ضرر بتو میرسد و اگر او از تو زیادتر خرج کند بتو به چشم حقارت نگاه خواهد کرد.

﴿۲۴﴾ قِيلَ: إِنَّ أَرْبَعَةً مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَكَلَّمُوا بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: قَالَ مُوسَى ﷺ مَنْ قَطَعَ قَرِينَ السَّوِّءِ فَكَأَنَّمَا عَمِلَ بِالتَّوْرَةِ، وَقَالَ دَاوُدُ ﷺ مَنْ مَنَعَ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ فَكَأَنَّمَا عَمِلَ بِالزُّبُورِ، وَقَالَ عِيسَى ﷺ مَنْ رَضِيَ بِقِسْمَةِ اللَّهِ فَكَأَنَّمَا عَمِلَ بِالْإِنْجِيلِ، وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ فَكَأَنَّمَا عَمِلَ بِالْقُرْآنِ.^۲

و از بعض دیگر نقل شده که میفرماید چهار نفر از انبیاء ﷺ چهار کلمه گفته اند: موسی ﷺ فرموده کسی که جدا کند خود را از همنشین بد پس گویا به توریۀ عمل نموده و داوود ﷺ فرموده کسی که منع کند نفس خود را از شهوتها پس گویا عمل کرده به زبور و عیسی ﷺ فرموده

^۱. عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ۳۱.

^۲. تحریر المواعظ العددیة، ۳۶۲.

کسی که به قسمت خدای تعالی راضی و خوشنود باشد پس گویا به انجیل
عمل نموده و حضرت محمد ﷺ فرموده کسی که زبان خود را حفظ کند
کانه به قرآن رفتار نموده است.



فصل سوم

در بیان کسانی که مجالست با آنها نیکو و پسندیده
است و در این فصل چند حدیث است

﴿۲۵﴾ قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): وَ اطْلُبْ مُوَاخَاةَ الْأَتْقِيَاءِ وَ لَوْ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ إِنْ أَفْنَيْتَ عُمْرَكَ فِي طَلَبِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَخْلُقْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَفْضَلَ مِنْهُمْ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى الْعَبْدِ بِمِثْلِ مَا أَنْعَمَ بِهِ مِنْ التَّوْفِيقِ لِصُحْبَتِهِمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که طلب کن مواخات و برادری با اتقیا و پرهیزگاران را اگرچه در ظلمات باشد ولو عمر خود را در طلب ایشان فانی کنی چه آنکه خدای عزوجل خلق نفرموده افضل و بهتر از ایشان در روی زمین بعد از انبیاء (علیهم السلام) و انعام نفرموده خدای تعالی بر بنده اش مانند توفیق دادن به او برای مصاحبت ایشان خدای تعالی میفرماید اخلاء یعنی دوستان در یوم قیامت با یکدیگر دشمن خواهند بود مگر متقین و پرهیزگاران.

^۱. مصباح الشریعة، باب ۵۵.

﴿۲۶﴾ رُؤِيَ أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى عليه السلام: مَاتَ

وَلِيٌّ مِنْ أَوْلِيَائِي فَأَغْسِلْهُ فَجَاءَ مُوسَى عليه السلام فَوَجَدَهُ قَدْ طَرَحَهُ النَّاسُ فِي الْمَزَابِلِ لِفِسْقِهِ ، فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: يَا رَبُّ أَنْتَ تَسْمَعُ مَقَالََةَ النَّاسِ ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُوسَى إِنَّهُ تَشْفَعُ عِنْدَ مُوتِهِ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ لَوْ سَأَلَ مِنْي جَمِيعَ الْمُذْنِبِينَ لَغَفَرْتُ لَهُمْ ، الْأَوَّلُ: أَنَّهُ قَالَ يَا رَبُّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ كُنْتُ أُرْتَكِبُ الْمَعَاصِيَ بِتَسْوِيلِ الشَّيْطَانِ وَ قَرِينِ السَّوِّءِ وَلَكِنِّي كُنْتُ أَكْرَهُهَا بِقَلْبِي ، وَ الثَّانِي: إِنِّي وَإِنْ كُنْتُ مَعَ الْفَسَقَةِ بَارْتِكَابِ الْمَعَاصِي وَلَكِنَّ الْجُلُوسَ مَعَ الصَّالِحِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ ، الثَّالِثُ: لَوْ اسْتَقْبَلَنِي صَالِحٌ وَ فَاجِرٌ كُنْتُ أَقْدَمُ حَاجَةَ الصَّالِحِ^۱

روایت شده که مردی در زمان حضرت موسی عليه السلام از دنیا رفت پس خدای تعالی وحی فرمود بسوی موسی عليه السلام که دوستی از دوستان من از دنیا رفته پس غسل ده پس موسی عليه السلام آمده دید که مردم آن مرد را بواسطه فسقش در مزبله ها انداخته اند پس موسی عليه السلام عرض نمود پروردگارا تو میشنوی که مردم درباره این مرد چه میگویند پس خدای تعالی فرمود یا موسی این بنده من در وقت مردنش سه چیز را شفیع آورد که اگر از من سؤال میکرد تمام گناه کاران را هرآینه تمامشان را می آمرزیدم؛ اول اینکه گفت پروردگارا تو میدانی که من اگرچه بواسطه وسوسه شیطان و همشین بد مرتکب معاصی میشدم لکن قلباً کراهت داشتم از آن و دوم اینکه اگرچه من با فاسقین بودم به ارتکاب معاصی لکن نشستن با نیکوکاران دوست تر بود

۱. تفسیر روح البیان، ج ۴، ۳۱۰.

بسوی من و سوم آن که اگر با یک مرد صالح و مرد فاجری برخورد میکردم
هرآینه حاجت مرد صالح را مقدم میداشتم.

﴿۲۷﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْجُلَسَاءِ خَيْرٌ قَالَ مَنْ
تَذَكَّرَكُمُ اللَّهُ رُؤْيَتْهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.^۱

از ابن عباس رحمه الله تعالی روایت شده که به رسول خدا ﷺ عرض
کردند کدام یک از جلساء و هم نشینان بهترند فرمود: آن کس که دیدن او
شما را به یاد خدا بیاندازد و گفتار او علم شما را زیاد کند و عمل او راغب و
مایل کند شما را در آخرت.

﴿۲۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ أَنْفَقَ
مِنْ مَالٍ اكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفَقْهِ وَ الْحِكْمَةِ وَ جَانَبَ أَهْلَ الذِّلِّ
وَ الْمَعْصِيَةِ.^۲

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که خوشا به احوال کسی که
عیبهای خودش او را مشغول کند از عیوب مردم یعنی به عیوب خودش
بپردازد و انفاق کند از مالی که به طریق مشروع کسب نموده و خلطه و
آمیزش داشته باشد با اهل فقه و حکمت و از مردم پست و معصیت کار
دوری کند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۳، ۱۲.

۲. نهج الفصاحه، ج ۱۹۱۶.

﴿۲۹﴾ **فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لَوْلَدِهِ الْحَسَنِ (عليه السلام): قَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ**^۱

و از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که نزدیک باش به اهل خیر تا آنکه از ایشان باشی و از اهل شر جدا باش تا جدا باشی.

﴿۳۰﴾ **عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): يَا عَلِيُّ، لِلْسَّعِيدِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: قُوْتُ الْحَلَالِ فِي بَلَدِهِ، وَ مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ، وَ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ بِالْإِمَامِ وَ لِلشَّقِيِّ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: قُوْتُ الْحَرَامِ، وَ الْاجْتِنَابُ عَنِ الْعُلَمَاءِ، وَ الصَّلَاةُ وَحْدَهُ.**^۲

از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت شده که میفرماید: یا علی از برای سعید سه علامت است: قوت حلال در بلد خودش و مجالست با علما و خواندن نمازهای پنجگانه را با امام و از برای شقی نیز سه علامت است: قوت حرام و دوری از علما و فرادا نماز خواندن.

﴿۳۱﴾ **عِلَامَةُ الشَّقِيِّ ثَلَاثَةٌ: أَكَلُ لُقْمَةٍ الْحَرَامِ، وَ تَرْكُ صُحْبَةِ الْعُلَمَاءِ، وَ عَدَمُ الرَّحْمَةِ عَلَى الضَّعْفَاءِ.**^۳

و نیز میفرماید علامت شقی سه چیز است: خوردن لقمه حرام و ترک صحبت علما و رحم نکردن بر ضعفا.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۲۷.

۲. تحریر المواعظ العددیة، ۲۴۴.

۳. تحریر المواعظ العددیة، ۲۴۴.

﴿۳۲﴾ وَ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ جَالِسِ الْعُلَمَاءَ وَ زَاكِمِهِمْ بِرُكْبَتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحِبُّ الْأَرْضَ بِوَابِلِ السَّمَاءِ.^۱

از جناب لقمان علیه السلام روایت شده که به فرزند خود میفرماید: ای پسرک من مجالست کن با علماء و بطوری به آنها نزدیک شو که زانوهایت مزاحم آنها شود چه آنکه خدای عزوجل دل را زنده میکند به نور حکمت همچنان که زمین را زنده میکند به باران شدید.

﴿۳۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفْرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذِّئْبِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبَرَكَةَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ الثَّانِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَ الثَّالِثُ يَخْرِجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيْمَانٍ.^۲

از رسول خدا ﷺ روایت شده که زود است زمانی بر امت من بیاید که از علماء فرار کنند آنطور که گوسفند از گرگ فرار میکند در این هنگام مبتلا میفرماید خدای تعالی ایشان را به سه چیز اول آنکه برکت را از مالشان بر میدارد دوم آنکه مسلط میفرماید بر ایشان سلطان جائری را و سوم آن که بی ایمان از دنیا میروند.

^۱. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۱، ۱۱۰.

^۲. جامع الأخبار، ۱۳۰.

﴿۳۴﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ
وَمُصَادَقَةِ الْأَخْبَارِ وَجُمِعَ الشَّرُّ فِي الْإِذَاعَةِ وَمُوَاخَاةِ الْأَشْرَارِ.^۱
و از حضرت علی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ روایت شده که خیر دنیا و آخرت جمع شده در
کتمان و پنهان داشتن سر و تماس گرفتن با اخیار و خوبان و جمع شده شر در
آشکار نمودن سر و برادری با اشرار.



^۱. بحار الأنوار، ج ۱۷۸، ۷۱.

مقصد دوم

در صمت و خاموشی و در آن چند فصل است

فصل اول

در فضیلت و بزرگی نفعش و در این فصل چند روایت
است

﴿۳۵﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يَخْزُنَ لِسَانَهُ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که احدی از شما کامل نمیکند حقیقت ایمان را تا آنکه زبان خود را حبس کند.

﴿۳۶﴾ وَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّمْتِ.^۲

در حدیث قدسی روایت شده که چیزی از عبادت نزد من دوست تر نیست از روزه و خاموشی.

﴿۳۷﴾ وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، إِنَّ أَوَّلَ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَ الصَّوْمُ.^۳

۱. نهج الفصاحة، ح ۲۵۴۳.

۲. تحریر المواعظ العددیة، ۲۰۶.

۳. تحریر المواعظ العددیة، ۲۰۶.

و نیز میفرماید قسم به عزت و جلال خودم بدرستی که اول عبادت خاموشی و روزه است.

﴿۳۸﴾ وَ عَنْ دَاوُدَ عليه السلام قَالَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْخُلُوا أَجْوَافَكُمْ إِلَّا طَيِّبًا، وَلَا يَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ إِلَّا طَيِّبٌ.^۱

از جناب داوود عليه السلام روایت شده که به بنی اسرائیل فرمود: داخل نکنید در شکمهای خود مگر طیب و پاکیزه و بیرون نیاید از دهنهاتان مگر پاکیزه و طیب.

﴿۳۹﴾ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ أَرْبَعٌ لَا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ الصَّمْتُ وَ هُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ وَ التَّوَاضُّعُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ قِلَّةُ الشَّيْءِ يَعْنِي قِلَّةَ الْمَالِ.^۲

از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده که به جناب ابی ذر میفرماید یا اباذر چهار چیز است که نمیرسد به آن مگر مؤمن صمت و خاموشی و آن اول عبادت است و تواضع و فروتنی برای خدای عزوجل و ذکر و یاد خدا بر هر حالی و کمی مال.

﴿۴۰﴾ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَرَأْتُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ وَ اخْتَرْتُ مِنْ كُلِّ كِتَابٍ كَلِمَةً فَمِنْ التَّوْرَةِ مَنْ صَمَتَ نَجَا وَ مِنَ الْإِنْجِيلِ

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۲۰۸.

^۲. بحار الأنوار، ج ۸۸، ۷۴.

مَنْ قَنَعَ شَيْعَ وَمِنْ الزُّبُورِ مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ سَلِمَ عَنِ الْآفَاتِ وَمِنْ الْفُرْقَانِ ﴿مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۱

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که توریئه و انجیل و زبور و فرقان یعنی قرآن را خواندم و از هر کتابی یک کلمه اختیار نمودم؛ پس از توریئه کسی که صمت و خاموشی را اختیار کند نجات می یابد و از انجیل کسی که قانع بود سیر است و از زبور کسی که ترک کند شهوات نفسانی را سالم میماند از آفتها و از قرآن و کسی که توکل کند بر خدا پس خدا کافی است او را.

﴿۴۱﴾ وَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (علیه السلام): لَا زَادَ أَفْضَلُ مِنَ التَّقْوَى وَلَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الصَّمْتِ وَلَا عَدُوٌّ أَضَرُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا دَاءٌ أَدْوَى مِنَ الْكَذِبِ.^۲

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که زاد و توشه ای یعنی برای آخرت افضل و بهتر از تقوی و پرهیزگاری نیست و چیزی نیکوتر از صمت و خاموشی نیست و دشمنی ضرر دارتر از نادانی نیست و دردی بالاتر از دروغ نیست.

﴿۴۲﴾ وَمِنْ وَصَايَا لُقْمَانَ (علیه السلام) لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، إِيْلَمْ أَنِّي خَدَمْتُ أَرْبَعًا مِائَةً نَبِيًّا وَأَخَذْتُ مِنْ كَلَامِهِمْ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ وَهِيَ: إِذَا كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَاحْفَظْ قَلْبَكَ،

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۳۴۲.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۳۵۹.

وَإِذَا كُنْتَ عَلَى الْمَانِدَةِ فَاحْفَظْ حَلْقَكَ، وَإِذَا كُنْتَ فِي بَيْتِ الْغَيْرِ فَاحْفَظْ عَيْنَكَ،
وَإِذَا كُنْتَ بَيْنَ الْخَلْقِ فَاحْفَظْ لِسَانَكَ.^۱

از جناب لقمان علیه السلام روایت شده که به فرزند خود میفرماید: ای پسرک من به درستی که من خدمت چهارصد پیامبر علیهم السلام رسیده از کلماتشان چهار کلمه اختیار نموده ام: هرگاه در نماز باشی پس حفظ کن قلب خود را و هرگاه کنار سفره باشی پس حلق خود را حفظ کن و هرگاه در خانه کسی باشی پس چشم خود را نگاه دار یعنی به این طرف و آن طرف نگاه نکن و هرگاه بین مردم باشی زبان خود را حفظ کن.

﴿۴۳﴾ وَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام: رَأَيْتُ جَمِيعَ الْأَخِلَاءِ فَلَمْ أَرْ خَلِيلًا أَفْضَلَ مِنْ حِفْظِ اللِّسَانِ، وَرَأَيْتُ جَمِيعَ اللِّبَاسِ فَلَمْ أَرْ لِبَاسًا أَفْضَلَ مِنَ الْوَرَعِ، وَرَأَيْتُ جَمِيعَ الْأَمْوَالِ فَلَمْ أَرْ مَالًا أَفْضَلَ مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَرَأَيْتُ جَمِيعَ الْبِرِّ فَلَمْ أَرْ بَرًّا أَفْضَلَ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ الشَّفَقَةِ، وَ ذُقْتُ جَمِيعَ الْأَطْعِمَةِ فَلَمْ أَرْ طَعَامًا أَلَذَّ مِنَ الصَّبْرِ.^۲

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که تمام لباسها را دیدم و لباسی افضل از ورع و تقوی ندیدم و جمیع مالها را دیدم مالی بهتر از قناعت ندیدم و تمام نیکوئیها را دیدم و نیکوئی ای افضل از رحمت و شفقت ندیدم و تمام طعامها را چشیدم هیچ طعامی با لذت تر از صبر ندیدم.

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۳۶۶.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۳۹۳.

﴿۴۴﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ بَعْدَ خَيْرٍ أَعَانَهُ عَلَىٰ حِفْظِ لِسَانِهِ وَشَغَلَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ^۱

از رسول گرامی ﷺ روایت شده که چون خدای تعالی خیر بنده ای را بخواهد یاری میکند او را بر حفظ زبانش و مشغول میکند او را به عیوب خودش از عیبهای مردم.

﴿۴۵﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَرْبَعٌ لَا يُعْطِيَنَّ اللَّهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّهُ: الصَّمْتُ وَهُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ، وَالتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَالتَّوَاضُّعُ، وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا.^۲

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که چهار چیز است که عطا نمیفرماید خدا آنها را مگر بکسی که دوست داشته باشد او را: اول صمت و آن اول عبادتست، دوم توکل بر خدا، سوم تواضع و فروتنی و چهارم زهد در دنیا.

﴿۴۶﴾ وَ رُوِيَ عَنِ الْعَالِمِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ قَالَ: سَبْعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَكَفَّ غَضَبَهُ وَ سَجَنَ لِسَانَهُ وَ تَفَقَّهَ لِدِينِهِ وَ أَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.^۳

۱. بستان الواعظین، ج ۴۸، ۱.

۲. جامع السعادات، ج ۳۹۵، ۱.

۳. مجموعه ورام، ج ۱۱۱، ۲.

از عالم علیه السلام روایت شده که هفت خصلت است که در هر کس باشد حقیقت ایمانش کامل و درهای بهشت برای او باز میشود: اول آنکه وضوی خود را کامل بگیرد، دوم آنکه نمازش را نیکو بجا آورد، سوم زکوة مالش را بدهد، چهارم غضب خود را نگاه دارد، پنجم زبان خود را حبس کند، ششم تفقه نماید در دینش، هفتم خیرخواه اهل بیت پیام آورش علیه السلام باشد.

﴿۴۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ وَلَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ.^۱

از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که زبان خود را نگاه دار چه آنکه نگاه داشتن تو زبانت را صدقه ای است که تصدق میکنی آن را بر نفس خودت بعد میفرماید بنده نمیشناسد حقیقت ایمان را تا آن که حبس کند زبان خود را.

﴿۴۸﴾ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَلْقَى اللَّهُ عَبْدًا بِمِثْلِ خَصْلَتَيْنِ طُولِ الصَّمْتِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ.^۲

از رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که بنده، خدا را ملاقات نمیکند به مثل دو خصلت طول صمت و حسن خلق.

﴿۴۹﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يُصِيبُونَ إِلَّا خَيْرًا أَوَّلُو الصَّمْتِ وَتَارَكُوا الشَّرَّ وَالْمُكْثِرُونَ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.^۳

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۸۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۴۷.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۲۱.

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که سه نفرند که نمیرسند مگر به خیر و خوبی اول کسانی که سکوتشان طولانی باشد، دوم ترک کنندگان شر، سوم کسانی که بسیار یاد میکنند خدای عزوجل را.

﴿۵۰﴾ عَنْ الْكَازِمِ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: يَا هِشَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقَى الْحِكْمَةَ وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ.^۱

از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت شده که به جناب هشام بن الحکم (رحمته الله) می فرماید که رسول خدا (ﷺ) فرمود که هرگاه مؤمن را دیدید صموت و خاموش پس نزدیک شوید به او زیرا که القاء شده به او یا القاء میکند حکمت را و مؤمن کم حرف است و عملش بسیار لکن منافق کثیر الکلام و قلیل العمل است.

﴿۵۱﴾ مَجْمُوعَةُ الشَّهِيدِ (رحمته الله): قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام): مَا الْفَضْلُ؟ قَالَ: مِلْكُ اللِّسَانِ وَ بَذْلُ الْإِحْسَانِ، قِيلَ: فَمَا النَّقْصُ؟ قَالَ: التَّكَلُّفُ لِمَا لَا يَغْنِيكَ.^۲

از مجموعه شهید (رحمته الله) نقل شده به حضرت امام حسن (علیه السلام) عرض کردند فضل چیست فرمود: مالک بودن زبان و بذل احسان؛ عرض شد نقص

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۸۹.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۲۴.

چیست فرمود: به زحمت انداختن خود در چیزی که به درد نمیخورد و بیهوده است.

﴿۵۲﴾ قِيلَ لِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: دُنَا عَلَىٰ عَمَلٍ نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ، قَالَ ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ﴾: لَا تَنْطَقُوا أَبَدًا أَبَدًا.^۱

روایت شده که به حضرت عیسیٰ (علیه السلام) عرض نمودند دلالت کن ما را بر عملی که به واسطه آن داخل بهشت شویم فرمود: هرگز حرف نزید.

﴿۵۳﴾ حَكِي عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ قَالَ: اللِّسَانُ صَغِيرُ الْجُرْمِ عَظِيمُ الْجُرْمِ.^۲
و از بعض بزرگان نقل شده که زبان، صغیر الجرم و عظیم الجرم است یعنی حجم آن کوچک است لکن جرم و گناهش بزرگ است.

﴿۵۴﴾ عَنْ سُقْرَاطِيسَ قَالَ: الْعَاقِلُ يُعْرِفُ بِكَثْرَةِ صَمْتِهِ، وَ الْجَاهِلُ بِكَثْرَةِ كَلَامِهِ.^۳

و از سقراطیس نقل شده که عاقل شناخته میشود به بسیاری صمت و خاموشی و جاهل به پرحرفیش.

^۱ . شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۰، ۱۳۷. (بتفاوت یسیر)

^۲ . تحریر المواعظ العددية، ۱۴۸.

^۳ . تحریر المواعظ العددية، ۱۵۷.

﴿۵۵﴾ وَ حُكِيَ أَنَّهُ قِيلَ: صِفَاتُ الْأَوْلِيَاءِ الْكَامِلِينَ ثَلَاثَةٌ: فَأَوَّلُهَا الصَّمْتُ وَ حِفْظُ اللِّسَانِ الَّذِي هُوَ بَابُ النِّجَاةِ، وَ ثَانِيهَا الْجُوعُ وَ هُوَ مِفْتَاحُ الْخَيْرَاتِ، وَ ثَالِثُهَا إِتْعَابُ النَّفْسِ فِي الْعِبَادَاتِ وَ صِيَامِ النَّهَارِ وَ قِيَامِ اللَّيْلِ.^۱

و از بعض دیگر نقل شده که صفات اولیاء کاملین سه چیز است: اول صمت و خاموشی و نگاه داشتن زبان که باب نجاتست، دوم جوع و گرسنگی که مفتاح خیرات و کلید خویبها است، سوم به تعب انداختن نفس در عبادات به قیام شب و روزه روز.



^۱. تحرير المواعظ العددية، ۳۱۱.

فصل دوم

در مدح کم حرفی و در این فصل چند روایت است

﴿۵۶﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَمَّا زِينَةُ الْبَدَنِ قِلَّةُ الْأَكْلِ وَ قِلَّةُ النَّوْمِ وَ قِلَّةُ

الْكَلَامِ.^۱

از حضرت رسول ﷺ روایت شده که زینت بدن سه چیز است کم خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن.

﴿۵۷﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ: قِلَّةُ الْكَلَامِ، وَ قِلَّةُ الْمَنَامِ، وَ

قِلَّةُ الطَّعَامِ.^۲

و نیز میفرماید سه چیز است که خدای تعالی آن را دوست دارد کم حرف زدن و کم خوابیدن و کم خوردن.

﴿۵۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ الْأُمِّهَاتِ أَرْبَعَةٌ: أُمُّ الْأَدْوِيَةِ وَ أُمُّ الْآدَابِ، وَ

أُمُّ الْعِبَادَاتِ، وَ أُمُّ الْأَمَانِيِّ؛ أَمَّا أُمُّ جَمِيعِ الْأَدْوِيَةِ قِلَّةُ الْأَكْلِ، وَ أَمَّا أُمُّ جَمِيعِ

الْآدَابِ قِلَّةُ الْكَلَامِ، وَ أَمَّا أُمُّ جَمِيعِ الْعِبَادَاتِ قِلَّةُ الذُّنُوبِ، وَ أَمَّا أُمُّ جَمِيعِ الْأَمَانِيِّ

الصَّبْرِ.^۳

۱. تحریر المواعظ العددية، ۲۴۷.

۲. تحریر المواعظ العددية، ۲۵۳.

۳. تحریر المواعظ العددية، ۳۳۵.

از رسول خدا ﷺ روایت شده که امهات یعنی مادرها چهار چیزند: ام الاداب یعنی مادر ادبها و ام العبادات یعنی مادر عبادتها و ام الامانی یعنی مادر آرزوها و ام الادویه یعنی مادر دواها اما مادر تمام ادبها قلت و کمی کلام است و اما مادر جمیع عبادات کمی گناه است و اما مادر جمیع آرزوها صبر است و اما مادر تمام دواها کم خوردن است.

﴿۵۹﴾ وَ رُویَ أَنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا كَثُرَ وَلَدُهُ كَانُوا يَتَحَدَّثُونَ عِنْدَهُ وَ هُوَ سَاكِتٌ فَقَالُوا: يَا أَبَهُ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لَمَّا أَخْرَجَنِي مِنْ جَوَارِهِ عَهْدَ إِلَيَّ وَقَالَ: أَقِلَّ كَلَامَكَ تَرْجِعْ إِلَيَّ جِوَارِي.^۱

از جناب آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که چون فرزندان زیاد شدند در خدمتش سخن میگفتند و آنجناب ساکت بود گفتند ای پدر چه شده تو را که حرف نمیزنی فرمود: چون خدا جل جلاله مرا از جوارش بیرون کرد با من عهد کرد و فرمود سخن خود را کم کن تا آنکه به جوار من برگردی.

﴿۶۰﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مِنْ فَقْهِ الرَّجُلِ قَلَّةُ كَلَامِهِ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ.^۲

از رسول خدا تعالی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که از فقه و فهمیدگی مرد کمی حرف زدن او است در چیزی که فائده ای برایش ندارد.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۷، ۹.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳۳، ۹.

﴿۶۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ رَأَى مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ.^۱

و نیز میفرماید کسی که حرف زدن خود را از عملش بداند یعنی بداند که همانطور که از عمل سؤال کرده میشود از گفتار نیز سؤال کرده خواهد شد سخنان بیهوده و بی فائده اش کم خواهد بود.

مؤلف گوید: همانطور که کم خوردن مادر تمام دواها است چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود زیاد خوردن مادر مرض ها و بیماریها است.

﴿۶۲﴾ اِتَّفَقَ حُكَمَاءُ الْهِنْدِ وَ الرُّومِ وَ فَارِس: أَنَّ جَمِيعَ الْأَمْرَاضِ تَتَوَلَّدُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: الْأَوَّلُ: كَثْرَةُ الْأَكْلِ، الثَّانِي: كَثْرَةُ الْمُبَاشَرَةِ، الثَّلَاثُ: كَثْرَةُ النَّوْمِ فِي النَّهَارِ، الرَّابِعُ: قَلَّةُ النَّوْمِ فِي اللَّيْلِ، وَالْخَامِسُ: شُرْبُ الْمَاءِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.^۲

حکایت شده که حکمای هند و روم و فارس اتفاق کرده اند بر این که تمام مرضها از پنج چیز متولد میشود و سرچشمه میگیرد: اول زیاد خوردن، دوم زیاد مباشرت کردن با زنها، سوم بسیار خوابیدن در روز، چهارم کم خوابیدن در شب، پنجم در میان شب آب خوردن.



^۱. الکافی، ج ۲، ۱۱۶.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۴۱۴.

فصل سوم

در مدح خودداری کردن از حرفهای زیادی و در این فصل چند حدیث است

﴿۶۳﴾ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ رضی الله عنه يَقُولُ: لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْعَبْدِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ يَحْسُنُ خُلُقُهُ وَ تَسْخُو نَفْسُهُ وَيُمْسِكُ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَيُخْرِجُ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ.^۱

از مفضل بن عمر رضی الله عنه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که ایمان بنده کامل نمیشود تا آن که چهار خصلت در او جمع شود: اول آنکه خلقش نیکو باشد، دوم آنکه نفسش سخی باشد، سوم آنکه از حرفهای زیادی خود را نگاه دارد، چهارم آنکه زیادی از مال خود را در راه خدای تعالی انفاق نماید.

﴿۶۴﴾ عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ فِي حَدِيثٍ: طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ.^۲

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۲۹۲.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۲۶۶.

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که خوشا به احوال کسی که خودش نزد خودش کوچک و بی مقدار باشد و زیادی مال خود را انفاق نماید و از سخنان زیادی خودداری کند.

﴿۶۵﴾ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ وَ صَحَّتْ سَرِيرَتُهُ وَ أَتَقَى الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أُمْسِكَ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ كَفَى النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.^۱

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که مؤمن کسی است که کسبش طیب و پاکیزه باشد و خلقش نیکو و باطنش صحیح و خوب باشد و انفاق کند از زیادتی مالش و امساک کند از زیادتی کلامش و شرش به مردم نرسد و با مردم به انصاف رفتار کند.

﴿۶۶﴾ وَ رَوَى: أَنَّ مِنْ كَمَالِ إِيْمَانِ الْعَبْدِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ تِسْعَةٌ خِلَالٍ: لَا يُدْخِلُهُ الرِّضَىٰ فِي بَاطِلٍ، وَلَا يُخْرِجُهُ الْغَضَبُ عَنْ حَقٍّ، وَلَا تَحْمِلُهُ الْقُدْرَةُ عَلَىٰ تَنَاولِ مَا لَيْسَ لَهُ، وَ أَنْ يُمْسِكَ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَ يُخْرِجَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَ يُحْسِنَ تَقْدِيرَ مَعِيشَتِهِ، وَ يَكُونَ ذَا تَقِيَّةٍ جَمِيلَةٍ، وَ حُسْنُ خُلُقٍ، وَ سَخَاءِ نَفْسٍ.^۲

از معصوم عليه السلام روایت شده که از کمال ایمان بنده آنست که در او نه خصلت باشد: اول آن که خوشنودی او را داخل در باطل نکند یعنی خوشنودی از کسی او را وادار نکند که بر نفع آن کس سخن باطل بگوید یا

^۱. الخصال، ج ۲، ۳۵۲.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۵۰۲.

کار ناجوری انجام دهد، دوم آنکه غیظ و غضب بر کسی او را مانع نشود از کار و گفتار حق که بر نفع آن کس تمام میشود، سوم آنکه قدرت او را وادار نکند بر دخالت در چیزی که جایز نیست برای او دخالت در آن، چهارم آن که از زیادتی کلام خودداری کند، پنجم آنکه زیادی مال خود را در راه خداتعالی خرج و صرف کند، ششم آن که در امر معیشت بخوبی رفتار کند یعنی نه بر خود و عائله اش تنگ بگیرد و نه زیاده روی کند، هفتم آنکه تقیه را در موردش مراعات نماید، هشتم آنکه اخلاقش نیکو باشد، نهم آنکه سخاوت داشته باشد.

﴿۶۷﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: الْعَالِمُ لَا يَتَكَلَّمُ بِالْفُضُولِ.^۱

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که عالم تکلم نمیکند به کلام زیادی.

﴿۶۸﴾ قَالَ بَعْضُ الزُّهَّادِ: مَنْ تَرَكَ ثَمَانِيَةَ مُنِحَ ثَمَانِيَةُ؛ مَنْ تَرَكَ فَضُولَ الْكَلَامِ مُنِحَ الْحِكْمَةُ، وَ مَنْ تَرَكَ فَضُولَ النَّظَرِ مُنِحَ خُشُوعُ الْقَلْبِ، وَ مَنْ تَرَكَ فَضُولَ الطَّعَامِ مُنِحَ لَذَّةُ الْعِبَادَةِ، وَ مَنْ تَرَكَ حُبَّ الدُّنْيَا مُنِحَ حُبُّ الْآخِرَةِ، وَ مَنْ تَرَكَ الْإِشْتِغَالَ بِعُيُوبِ غَيْرِهِ مُنِحَ الْإِشْتِغَالَ بِإِصْلَاحِ عُيُوبِ نَفْسِهِ، وَ مَنْ تَرَكَ التَّجَسُّسَ فِي كَيْفِيَّةِ اللَّهِ تَعَالَى مُنِحَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النِّفَاقِ، وَ مَنْ تَرَكَ عَدَاوَةَ النَّاسِ مُنِحَ الْمَحَبَّةُ، وَ مَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ مُنِحَ الرَّاحَةُ.^۲

^۱. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ۳۱۹.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۴۸۷.

از یکی از زهاد نقل شده که میفرماید کسی که هشت چیز را ترک نماید به هشت چیز خوب میرسد: کسی که ترک کند زیادی از کلام را میرسد به حکمت و کسی که ترک کند فضول نظر را یعنی نگاه بیهوده میرسد به خشوع قلب یعنی قلبش خاشع میشود و کسی که ترک کند فضول طعام را یعنی در خورد و خوراک اکتفا کند به اندازه حاجت درک خواهد نمود لذت عبادت را و کسی که ترک نماید دوستی دنیا را دوستی آخرت در قلبش پیدا خواهد شد و کسی که ترک کند اشتغال به عیوب غیر خود را موفق خواهد شد به اصلاح عیوب خود و کسی که ترک کند تجسس در کیفیت و چگونگی خدای تعالی را داده میشود برائت از نفاق و کسی که ترک کند دشمنی مردم را عطا میشود به او دوستی مردم و کسی که ترک کند حسد را راحت نصیب او میشود.

﴿۶۹﴾ رُوِيَ عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ: إِيَّاكَ وَ فَضُولَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يُظْهِرُ مِنْ عُيُوبِكَ مَا بَطَّنَ، وَيُخْرِكُ مِنْ عَدُوِّكَ مَا سَكَّنَ.^۱

و از بعض علما نقل شده که بپرهیز از حرف زیادی چه آن که حرف بیهوده گفتن ظاهر میکند از عیوب آنچه را که در باطن هست و حرکت میدهد از دشمنت آنچه را که ساکن است.

﴿۷۰﴾ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: دَخَلَ سَدِيرُ الصَّيْرِفِيِّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ لَهُ: يَا سَدِيرُ مَا كَثَرَ مَالُ رَجُلٍ قَطُّ إِلَّا عَظُمَتِ الْحُجَّةُ لِلَّهِ عَلَيْهِ فَإِنْ

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۱۴۵.

قَدَرْتُمْ أَنْ تَدْفَعُوهَا عَنْ أَنْفُسِكُمْ فَأَفْعَلُوا ! فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا؟ قَالَ:
بِقِضَاءِ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ مِنْ أَمْوَالِكُمْ.^۱

از داوود بن سرحان روایت شده که سدید صیرفی رحمه الله وارد شد بر
حضرت صادق علیه السلام پس حضرت فرمود: یا سدید هیچ وقت زیاد نمیشود
مال مردی مگر آنکه بزرگ میشود حجت خدا بر او پس اگر میتوانید دفع
کنید آن را از خود پس دفع کنید عرض نمود چه جور دفع کنم فرمود: به
برآوردن حاجت نیازمندان از مال خود.



^۱. بحار الأنوار، ج ۳۰، ۲، ۷۱.

فصل چهارم

در قدح و ذم سخن گفتن در غیر ذکر خدا و در آن
چند روایت است

﴿۷۱﴾ مَا رُويَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ: يَا أَحْمَدُ، أَلَمْ تَعْلَمْ
مَتَى يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ: وَرَعٌ
يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَصَمْتُ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنِيهِ، وَخَوْفٌ يَزِدُّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي
بُكَائِهِ، وَحَيَاءٌ يَسْتَحْيِي مِنِّي فِي الْخَلَاءِ، وَأَكْلُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَبُغْضُ الدُّنْيَا
لِبُغْضِي لَهَا، وَيُحِبُّ الْأَخْيَارَ.^۱

از خداوند عالم جل و علا روایت شده که در شب معراج به پیام آور
گرامی خود فرمود یا احمد آیا میدانی چه وقت بنده عابد میشود عرض کرد
نه خدای تعالی گفت: وقتی که هفت خصلت در او جمع شود ورعی که مانع
شود او را از کردارها و گفتارهای حرام و خاموشی که باز بدارد او را از
سخنان بیهوده و خوفی که هر روز بر گریه او بیافزاید و حیائی که حیا کند از
من در خلوت و خوردن به اندازه ضرورت و دشمن بدارد دنیا را بواسطه
دشمن داشتن من آن را.

۱. تحریر المواعظ العددية، ۴۶۵.

﴿۷۲﴾ مَا رُويَ مِنْ أَنَّهُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱﴾ صَمْتَكَ عَنِ الْبَاطِلِ لِي صَوْمٌ وَ حِفْظَكَ الْجَوَارِحَ لِي صَلَاةٌ وَ يَأْسُكَ عَنِ الْخَلْقِ لِي صَدَقَةٌ وَ كَفْكَ الْأَذَى عَنِ الْمُسْلِمِينَ لِي جِهَادٌ.^۱

از خداوند عالم عزوجل روایت شده که به پیام آوری از پیام آوران بنی اسرائیل ﴿علیه السلام﴾ وحی فرمود خاموشی تو از سخنان باطل برای من صوم و روزه است و حفظ تو اعضا و جوارح خود را برای من نماز است و مایوس بودنت از خلق برای من صدقه است و بازداشتن تو اذیت خود را از مسلمانان برای من جهاد است.

﴿۷۳﴾ خَرَجَتْ هَذِهِ الرِّسَالَةُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﴿علیه السلام﴾ إِلَى أَصْحَابِهِ: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ... وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِكُمْ وَ يَأْجُرُكُمْ عَلَيْهِ وَ أَكْثِرُوا مِنَ التَّهْلِيلِ وَ التَّقْدِيسِ وَ التَّسْبِيحِ وَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَيْهِ وَ الرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي لَا يَقْدَرُ قَدْرُهُ وَ لَا يَبْلُغُ كُنْهُهُ أَحَدٌ فَاشْغَلُوا أَلْسِنَتَكُمْ بِذَلِكَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنْ أَقَاوِيلِ الْبَاطِلِ الَّتِي تُعَقِّبُ أَهْلَهَا خُلُوداً فِي النَّارِ مَنْ مَاتَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يَتَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا.^۲

از حضرت صادق ﴿علیه السلام﴾ روایت شده که پرهیزید از خدا و زبان خود را نگاه دارید مگر از سخنان خیر و بر شما باد به خاموشی مگر در آنچه نفع دهد خدای تعالی شما را از امر آخرت تان و اجر دهد شما را بر آن و بسیار کنید از تهلیل و تقدیس و تسبیح و ثناء بر خدا و تضرع بسوی او و رغبت در آنچه

۱. الکافی، ج ۳، ۸.

نزد او هست از خیری که قدر آن را احدی نمیداند و هیچکس به کنه آن نمیرسد پس زبان خود را مشغول کنید به آن یعنی به ذکر و دعا عوض آنچه خدا نهی فرموده از سخنان باطل.

﴿۷۴﴾ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: وَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنَ الْكَلَامِ وَلَا أَقْبَحَ مِنْهُ بِالْكَلَامِ ابْيَضَّتِ الْوُجُوهُ وَبِالْكَلَامِ اسْوَدَّتِ الْوُجُوهُ.^۱

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که چیزی نیکوتر از سخن نیست و نه قبیح تر از آن؛ بسخن سفید میشود وجوه و روی ها و بسخن سیاه میشود روی ها.

﴿۷۵﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِرَجُلٍ يَتَكَلَّمُ بِفُضُولِ الْكَلَامِ فَوَقَفَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَذَا إِنَّكَ تُمَلِّى عَلَى حَافِظِيكَ كِتَابًا إِلَى رَبِّكَ فَتَكَلِّمُ بِمَا يَعْينِكَ وَدَعَّ مَا لَا يَعْينِكَ.^۲

و نیز از آن حضرت روایت شده که بمردی گذارشان افتاد که مشغول بحرفهای بیهوده بود پس توقف نموده به او گفتند: یا هذا یعنی ای مرد بدرستی که تو املاء میکنی بر دو ملکی که حافظ تو میباشند بسوی پروردگار خود کتابی را، پس تکلم کن به آنچه فایده دارد و رهاکن آنچه به تو نفعی ندارد.

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ۳۸۷.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۹۷.

﴿۷۶﴾ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: كَمَالُ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثَةِ التَّوَاضُعِ لِلَّهِ وَ حُسْنِ الْيَقِينِ وَ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ.^۱

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که کمال عقل در سه چیز است: تواضع و فروتنی برای خدای تعالی و حسن یقین و خاموشی مگر از سخن خیر و خوب.

﴿۷۷﴾ حُكِيَ عَنْ لُقْمَانَ (عليه السلام): لَا خَيْرَ فِي الْكَلَامِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى، وَإِنْ صَاحِبَ السُّكُوتِ تَعَلَّوْهُ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ. يَا بُنَيَّ، جَالِسِ الْعُلَمَاءَ، فَلََوْ وَضَعَ اللَّهُ الْعِلْمَ فِي قَلْبِ كَلْبٍ لَأَعَزَّهُ اللَّهُ وَأَحَبَّهُ.^۲

و از جناب لقمان (علیه السلام) روایت شده که خیری نیست در کلام مگر بذكر خدای تعالی و سکوت بشخص سکینه و وقار می دهد بعد می فرماید ای پسرک من مجالست کن با علماء پس اگر وضع میکرد و قرار میداد علم و دانش را در قلب کلبی هر آینه عزت به او میداد و او را دوست میداشت.

﴿۷۸﴾ وَقَالَ لُقْمَانُ (عليه السلام): لَا خَيْرَ فِي الْكَلَامِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ، وَلَا خَيْرَ فِي السُّكُوتِ إِلَّا بِالْفِكْرِ فِي الْمَعَادِ.^۳

و نیز از آن جناب نقل شده که خیری نیست در کلام مگر به ذکر خدا و در سکوت نیز خیری نیست مگر به فکر نمودن در معاد.

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۲۹۶.

^۲ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ۳۶۸.

^۳ تحریر المواعظ العددية، ۱۵۸.

﴿۷۹﴾ وَقَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ: سِتُّ خِصَالٍ تُعَرِّفُ مِنَ الْجَهْلِ: الْغَضَبُ فِي غَيْرِ شَيْءٍ، وَ الْكَلَامُ فِي غَيْرِ نَفْعٍ، وَ الْعَطِيَّةُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ، وَ إِفْشَاءُ السِّرِّ عِنْدَ كُلِّ أَحَدٍ، وَ التَّفَقُّهُ بِكُلِّ أَحَدٍ، وَ أَنْ لَا يَعْرِفَ صَدِيقُهُ مِنْ عَدُوِّهِ.^۱

و از بعض دانشمندان نقل شده که شش خصلت است که جهل و نادانی شناخته شده: اول بی جهت غضب کردن، دوم سخن گفتن بدون فائده، سوم عطا و بخشش نمودن در غیر موضع و محل، چهارم فاش نمودن سر در نزد هر کسی، پنجم وثوق و اطمینان به هر کسی، ششم آنکه دوست را از دشمن تشخیص و امتیاز ندهد.

﴿۸۰﴾ وَ حُكِيَ أَنَّهُ: كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ عَابِدٌ زَاهِدٌ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ مِائَةً وَ ثَمَانِينَ سَنَةً لَمْ يَعِصِ اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ فَبَلَغَ عِبَادَتُهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَاسْتَأْذَنَ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي زِيَارَتِهِ فَأَذِنَ لَهُ فَلَمَّا صَارَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَقَامَ مَعَهُ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَلَمْ يُكَلِّمُهُ الْعَابِدُ وَ لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أ تَعْرِفُنِي؟ فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ: أَشْغَلْتَنِي مَعْرِفَةَ رَبِّي عَنْ مَعْرِفَتِكَ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أ مَا تَسْأَلُنِي مَنْ أَنَا؟ فَقَالَ: فَضْلُ الْكَلَامِ وَبَالٍ. فَقَالَ الْمَلِكُ: يَا أَخِي إِنِّي مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ اشْتَقْتُ إِلَيْكَ وَ إِلَى زِيَارَتِكَ حَضَرْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ عِظْنِي وَ أَوْصِنِي، فَقَالَ الْعَابِدُ: أَوْصِيكَ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءٍ فَافْهَمْهَا: كُنْ عَالِمًا جَاهِلًا، مُحِبًّا مُبْغِضًا، رَاغِبًا زَاهِدًا، سَخِيًّا بَخِيلًا، شَجَاعًا عَاجِزًا. قَالَ الْمَلِكُ: وَ مَا ذَاكَ؟! قَالَ الْعَابِدُ: كُنْ عَالِمًا بِاللَّهِ جَاهِلًا بِغَيْرِهِ، مُحِبًّا

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۴۴۹.

لأُولِيَّائِهِ مُبْعَضًا لِأَعْدَائِهِ، زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، سَخِيًّا بِالدُّنْيَا بَخِيلًا
بِالدِّينِ، شُجَاعًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَاجِزًا عَنِ مَعْصِيَتِهِ، قُمْ حَفِظَكَ اللَّهُ! أَشْغَلْتَنِي عَنْ
عِبَادَةِ رَبِّي.^۱

و نقل شده که در بنی اسرائیل مرد زاهد و عابدی بود که صد و هشتاد سال خدا را عبادت کرده بود بدون آنکه چشم بهم زدنی معصیت کرده باشد پس خبر عبادت او به ملائکه رسید ملکی از ملائکه از خداوند عالم جل و علا اذن گرفت برای زیارت آن عابد پس نزد او آمده شش روز با او بود پس آن عابد به آن ملک توجهی و التفاتی نکرد و با او تکلمی نکرد پس آن ملک گفت آیا مرا میشناسی عابد گفت: معرفت پروردگارم مرا مشغول نموده از معرفت تو پس آن ملک گفت آیا از من سؤال نمیکنی که کیستم عابد گفت: حرف زیادی گفتن، و بال است ملک گفت ای برادر من ملکی از ملائکه هستم که مشتاق بسوی تو و زیارتت شدم، لهذا نزد تو آمده ام مرا موعظه و نصیحت کن پس عابد گفت: وصیت میکنم تو را به ده چیز، پس بفهم آنها را: بوده باش عالم و جاهل، دوست و دشمن، راغب و زاهد، سخی و بخیل، شجاع و عاجز ملک گفت: یعنی چه عابد گفت: عالم باش به خدا تعالی و جاهل باش به غیر خدا، دوست باش با دوستان خدا و دشمن با دشمنان خدا، زاهد باش در دنیا و راغب باش نسبت به آخرت، سخی باش به

^۱. تحریر المواعظ العددية، ۵۵۳.

دنیا و بخیل باش به دین، شجاع باش در طاعت خدا و عاجز باش در معصیت
خدا برخیز خدا تو را حفظ کند مرا از عبادت پروردگارم بازداشتی.

فصل پنجم

در منع اکید و ردع شدید از بسیار حرف زدن و در آن چند حدیث است

﴿۸۱﴾ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ، وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، وَمَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ كَانَتْ النَّارُ أُولَىٰ بِهِ.^۱

از حضرت رسول ﷺ روایت شده کسیکه بسیار باشد کلام او بسیار خواهد بود سقط او و کسی که بسیار باشد سقط او بسیار خواهد بود گناهان او و کسی که بسیار باشد گناهان او آتش سزاوارتر خواهد بود به او.

﴿۸۲﴾ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَا عَلِيُّ، وَ لِلْأَحْمَقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: التَّهَافُ فِي فَرَائِضِ اللَّهِ، وَالِاسْتِهْزَاءُ بِعِبَادِ اللَّهِ، وَكَثْرَةُ الْكَلَامِ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ.^۲

از رسول گرامی ﷺ روایت شده که برای احمق سه نشانه است: سهل انگاری در فرائض خدا و استهزاء نسبت به بندگان خدا و کثرت کلام در غیر ذکر خدا تعالی.

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۳۴.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۲۳۰.

﴿۸۳﴾ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ: كَثْرَةُ الْكَلَامِ، وَكَثْرَةُ الْمَنَامِ، وَكَثْرَةُ الطَّعَامِ.^۱

و نیز میفرماید سه چیز است که خدا آن را کراهت دارد زیاد حرف زدن و زیاد خوابیدن و طعام زیاد خوردن.

﴿۸۴﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ تُقْسِي الْقَلْبَ وَإِنْ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَاسِي الْقَلْبَ.^۲

از پیام آور گرامی ﷺ روایت شده که خیلی حرف نزنید در غیر ذکر خدا پس بدرستی که کثرت کلام در غیر ذکر خدا تعالی دل را قسی میکند و دورترین مردم از خدا قسی القلب است.

﴿۸۵﴾ عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطَاؤُهُ وَمَنْ كَثَرَ خَطَاؤَهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.^۳

از حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده کسیکه سخنش بسیار شد خطا و لغزشش بسیار میشود و کسیکه لغزشش زیاد شد حیا و شرمش کم میشود و کسیکه حیا و شرمش کم شد ورعش کم میشود و کسیکه ورعش کم شد قلبش میمیرد و کسیکه قلبش بمیرد داخل خواهد شد در آتش.

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۲۵۳.

^۲. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، ۵۶.

^۳. بحار الأنوار، ج ۲۸۸، ۷۴.

﴿۸۶﴾ رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که جناب عیسی مسیح میفرمود بسیار نکنید کلام را در غیر ذکر خدا پس بدرستی که کسانی که بسیار میکنند کلام را در غیر ذکر خدا قلبهایشان قسی است و خود نمیدانند.

﴿۸۷﴾ حُكِيَ عَنْ بَعْضِ الْأَكَابِرِ: مَنْ أَفْرَطَ فِي الْكَلَامِ زَلٌّ، وَ مَنْ إِسْتَحَقَرَ الرَّجَالَ ذَلٌّ.^۲

و از بعضی بزرگان نقل شده کسی که افراط و زیاده روی کند در کلام میلغزد و کسیکه استخفاف کند به مردم ذلیل میشود.

﴿۸۸﴾ عَنْ بُقْرَاطٍ قَالَ: خَسَاسَةُ الْإِنْسَانِ تَظْهَرُ فِي شَيْئَيْنِ: بَأَن يَكْثَرَ كَلَامُهُ فِيمَا لَا نَفْعَ فِيهِ، أَوْ يُخْبِرَ بِمَا لَا يَسْأَلُ عَنْهُ.^۳

و از بقراط نقل شده خساست و پستی انسان ظاهر میشود در دو چیز یکی آنکه بسیار کند کلامش را در چیزیکه نفعی برایش ندارد و دیگر آنکه خبر دهد به آنچه سؤال نشده از آن.

^۱ الأمالی (للمفيد)، ۲۰۸.

^۲ تحرير المواعظ العددية، ۲۰۷.

^۳ تحرير المواعظ العددية، ۲۰۷.

﴿۸۹﴾ وَ مَا قِيلَ: عَلَامَةُ الْعَاقِلِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَىٰ وَ تُعَدَّ، أَمَّا عَلَامَةُ الْأَحْمَقِ عِنْدَنَا ثَلَاثُ خِصَالٍ: أَوَّلُهَا: لَا يُبَالِي مِنْ تَضْيِيعِ عُمُرِهِ، وَ الثَّانِي: لَا يَشْبَعُ عَنْ فُضُولِ أَقَاوِيلِهِ، وَ الثَّالِثُ: لَا يُطِيقُ صُحْبَةَ مَنْ يَرَىٰ عَيْبَهُ.^۱

و از بعضی بزرگان نقل شده که علامت عاقل بیشتر از آنست که شمرده شود اما علامت احمق در نزد ما سه خصلت است: اول آنکه باک ندارد از ضایع نمودن عمرش، دوم آنکه از حرف زیادی سیر نمیشود، سوم آنکه طاقت ندارد صحبت و مجالست کسی را که عیب او را ببیند.

﴿۹۰﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَدَهَمَ قَالَ: نَزَلَ عِنْدِي أَضْيَافٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ بُدْلَاءُ فَقُلْتُ لَهُمْ: أَوْصُونِي بِوَصِيَّةٍ بِالْغَةِ حَتَّىٰ أَخَافَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِثْلَ خَوْفِكُمْ، قَالُوا: نُوصِي بِسِتَّةِ أَشْيَاءَ: أَوَّلُهَا: مَنْ كَثَرَ كَلَامُهُ فَلَا يَطْمَعُ فِي رِقَّةِ قَلْبِهِ وَ ثَانِيهَا: مَنْ كَثَرَ نَوْمُهُ فَلَا يَطْمَعُ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ ثَالِثُهَا: مَنْ كَثَرَ إِخْتِلَاطُهُ مَعَ النَّاسِ فَلَا يَطْمَعُ فِي حَلَاوَةِ الْعِبَادَةِ، وَ رَابِعُهَا: مَنْ إِخْتَارَ الظَّالِمِينَ فَلَا يَطْمَعُ فِي إِسْتِقَامَةِ الدِّينِ وَ خَامِسُهَا: مَنْ كَانَتْ الْغِيْبَةُ وَ الْكَذِبُ عَادَتَهُ فَلَا يَطْمَعُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْإِيمَانِ وَ سَادِسُهَا: مَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ فَلَا يَطْمَعُ فِي رِضَاءِ اللَّهِ فَتَأَمَّلْتُ هَذِهِ الْمَوْعِظَةَ فَوَجَدْتُ فِيهَا عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.^۲

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۳۱۳.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۴۵۶.

و از ابراهیم ادهم علیه السلام نقل شده که چند نفر مهمان بر من وارد شدند پس گمان کردم که ایشان از ابدالند به آنها گفتم وصیت کنید مرا به وصیت بلیغ و خوبی تا آنکه مثل شما بترسم از خدا گفتند وصیت میکنیم به شش چیز: اول کسی که بسیار شد کلامش پس طمع نداشته باشد در رقت قلب خود، دوم کسی که بسیار شد گناهانش پس طمع نداشته باشد در قیام لیل برای عبادت، سوم کسی که خلطه و آمیزشش با مردم زیاد باشد طمع نکند در حلاوت و شیرینی عبادت، چهارم کسیکه اختیار کند ظالمین را پس طمع نکند استقامت و پابرجا بودن در دین را، پنجم کسی که غیبت و دروغ عادت او باشد پس طمع نکند با ایمان رفتن از دنیا را، ششم کسیکه طالب رضا و خوشنودی مردم باشد پس طمع نکند در خوشنودی خدا، پس تأمل کردم در این مواعظ پس یافتم در آن علم اولین و آخرین را.



فصل ششم

در منع از سخن گفتن در موارد مخصوصه ای و در این

فصل

چند روایت است

﴿۹۱﴾ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: يُكْرَهُ الْكَلَامُ فِي سَبْعِ مَوَاضِعَ فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِنَّ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ لَا يَسْتَجِيبُ اللَّهُ دُعَاءَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَحَدُهَا: عِنْدَ الْجَنَازَةِ، وَ عِنْدَ الْمَقْبَرَةِ، وَ عِنْدَ الْمَرِيضِ، وَ فِي مَجْلِسِ الْعِلْمِ، وَ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ عِنْدَ الْجَمَاعِ، وَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ.^۱

از حضرت رسول ﷺ روایت شده که سخن گفتن در هفت جا مکروه است پس کسی که در این هفت موضع حرف بزند به غیر ذکر خدا تا چهل روز خدا دعای او را مستجاب نمیفرماید: اول در نزد جنازه، دوم در نزد مقبره، سوم در نزد مریض، چهارم در مجلس علم، پنجم در مساجد، ششم در موقع جماع، هفتم در وقت مصیبت.

﴿۹۲﴾ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ تَكَلَّمَ بِكَلَامِ الدُّنْيَا فِي خَمْسَةِ مَوَاضِعَ، أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ سَبْعِينَ سَنَةً: أَوَّلُهَا: فِي الْمَسْجِدِ، وَ ثَانِيهَا: عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ ثَالِثُهَا: عِنْدَ تَشْيِيعِ الْجَنَائِزِ، وَ رَابِعُهَا: فِي الْمَقْبَرَةِ، وَ خَامِسُهَا: عِنْدَ الْأَذَانِ.^۲

۱. ناسخ التواریخ، ج ۴، ۲۲۷۳.

از رسول خدا ﷺ روایت شده کسی که تکلم کند به کلام دنیا در پنج موضع عمل هفتاد سالش حبط میشود اول در مسجد، دوم در نزد قرائه قرآن، سوم در نزد تشیع جنازه، چهارم در قبرستان، پنجم در نزد اذان.

﴿۹۳﴾ روى عن النبى ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُخْرَجُ مِنْ جَهَنَّمَ جَنْسٌ مِنْ عَقْرَبٍ رَأْسُهُ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَذَنْبُهُ إِلَى تَحْتِ الثَّرَى وَفَمُهُ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ فَقَالَ أَيْنَ مَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ هَبَّطَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا عَقْرَبُ مَنْ تُرِيدُ قَالَ أُرِيدُ خَمْسَةَ نَفَرٍ تَارَكَ الصَّلَاةَ وَآمَنَعَ الزَّكَاةَ وَآكَلَ الرِّبَا وَشَارَبَ الْخَمْرَ وَ قَوْمًا يُحَدِّثُونَ فِي الْمَسْجِدِ حَدِيثَ الدُّنْيَا.^۱

از حضرت رسول ﷺ روایت شده که چون روز قیامت شود بیاید از آتش عقربی که دم او زیر زمین و سر او فوق عرش و دهان او از مشرق تا مغرب پس به صدای بلند بگوید کجایند کسانی که با خدا و رسول او جنگ داشتند، پس به او گفته شود چه کسی را میخواهی، بگوید پنج کس را تارک الصلوة و مانع الزکوة و شارب الخمر و آکل الربا و جمعی که در مساجد سخن میگفتند به سخنان دنیائی.

﴿۹۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ كُلُّ جُلُوسٍ فِي الْمَسْجِدِ لَغْوٌ إِلَّا ثَلَاثَةً قِرَاءَةُ مُصَلٍّ أَوْ ذَاكِرُ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ سَائِلٌ عَنْ عِلْمٍ.^۲

^۱. جامع الأخبار، ۱۵۰.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۷۱.

از جناب رسول خدا ﷺ روایت شده که هر نشستنی در مسجد لغو و بیهوده است مگر برای نماز یا ذکر خدا تعالی یا مذاکره علم.

﴿۹۵﴾ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجِيبَ الرَّجُلُ آخَرَ وَهُوَ عَلَى الْغَائِطِ أَوْ يُكَلِّمَهُ حَتَّى يَفْرُغَ.^۱
و از آن حضرت عليه السلام روایت شده که نهی و منع فرموده از سخن گفتن در خلا چه ابتداء و چه جواب کسی را دادن تا وقتی که فارغ شود.

﴿۹۶﴾ قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: لَيْسَ مِنَ الْمَرْوَةِ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ بِمَا يَلْقَى فِي السَّفَرِ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ.^۲

از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که دور است از مروت که شخص آنچه در سفر دیده از خیر و شر برای مردم نقل کند.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ۳۰۹.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ۱۱۲.

فصل هفتم

در مذمت سخن گفتن دو نفر با هم آهسته در صورتی که نفر دیگر نزدشان باشد

﴿۹۷﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا كَانَ الْقَوْمُ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى مِنْهُمْ اِثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ فِي ذَلِكَ مَا يَحْزَنُهُ وَيُؤْذِيهِ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که هرگاه در جائی سه نفر باشند، دو نفرشان آهسته با هم صحبت نکنند، چه آن که این کار سیمی را اذیت و غمناک میکند.

﴿۹۸﴾ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي بَيْتٍ فَلَا يَتَنَاجَى اِثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُغْمُهُ.^۲

و از حضرت ابی الحسن (عليه السلام) روایت شده که هرگاه سه نفر در خانه باشند، پس دو نفر آهسته با هم حرف نزنند زیرا که سومی غمناک میشود.

﴿۹۹﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ فِي حَدِيثٍ لِمَعَاذٍ: وَلَا تُتَاجَرُ مَعَ رَجُلٍ وَعِنْدَكَ آخِرُ.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۰۵.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۰۵.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۷۱.

در مذمت سخن گفتن دو نفر آهسته نزد شخصی دیگر

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که بجانب معاذ ﷺ میفرماید با
مردی آهسته حرف نزن و حال آنکه دیگری آنجا باشد.

﴿۱۰۰﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّلَاثِ
فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزَنُهُ.^۱

و نیز میفرماید هرگاه سه نفر بودید دونفرتان با هم آهسته صحبت نکنید
زیرا آن دیگری را محزون میکند.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۹۹.

فصل هشتم

در مذمت حرف میان حرف کسی آوردن

﴿۱۰۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَرَضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ.^۱

از حضرت رسول ﷺ روایت شده کسی که سخن برادر مسلمانش را قطع نموده حرف میان حرفش بیاورد پس مثل آن است که صورت او را مخدوش کرده باشد.

﴿۱۰۲﴾ عَنْ هِنْدِ بْنِ أَبِي هَالَةَ فِي وَصْفِ النَّبِيِّ ﷺ: وَ لَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُورَ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيٍ أَوْ بَقِيَامٍ.^۲

و از هند بن ابی هاله روایت شده که رسول خدا ﷺ کلام احدی را قطع نمیفرمود مگر سخن ناجور را که قطع میفرمود یا به نهی و منع یا به درخواستن از آنجا.

﴿۱۰۳﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: وَ لَا رَأَيْتُهُ يُعْنِي الرِّضَا ﷺ قَطَعَ عَلَى أَحَدٍ كَلَامَهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ.^۳

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۰۶.

^۲ بحار الأنوار، ج ۱۶، ۱۵۳ (بتفاوت یسیر)

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۰۹.

و از ابراهیم بن عباس نقل شده که حضرت رضا (علیه السلام) سخن احدی را قطع نمیفرمود تا آنکه از سخن گفتن فارغ میشد.

﴿۱۰۴﴾ وَ حُكِيَ أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يُكَلِّمُهُ إِلَّا أَقْبَلَ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ ثُمَّ لَا يَصْرِفُهُ عَنْهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْ حَدِيثِهِ وَ كَلَامِهِ.^۱

و از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که چون کسی با آن حضرت حرف میزد حضرت به او متوجه شده توجه خود را از او بر نمیداشت تا آن شخص از سخن گفتن فارغ میشد.

﴿۱۰۵﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ أَنْ يُوسَّعَ لَهُ إِذَا جَلَسَ لِجَنْبِهِ وَ يُقْبَلَ عَلَيْهِ إِذَا حَدَّثَهُ وَ يُسَلَّمَ عَلَيْهِ إِذَا قَامَ.^۲

و نیز از آن حضرت (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که از حق مؤمن بر مؤمن آن است که وسعت دهد برای او در موقع نشستن و چون با او سخن گوید توجه کند بسوی او و چون برخیزد سلام کند به او.

﴿۱۰۶﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): إِذَا جَلَسْتَ إِلَى الْعَالَمِ فَكُنْ عَلَى أَنْ تَسْمَعَ أَحْرَصَ مِنْكَ عَلَى أَنْ تَقُولَ وَ تَعْلَمْ حُسْنَ الْإِسْتِمَاعِ كَمَا تَعْلَمْ حُسْنَ الْقَوْلِ وَ لَا تَقْطَعْ عَلَى [أَحَدٍ] حَدِيثَهُ.^۳

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۳۹.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۲۰.

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۵۱.

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که چون نزد عالم مینشینی بر شنیدن
حریص تر باش از گفتن و نیکو شنیدن را یاد بگیر همچنان که نیکو گفتن را
یاد گرفته ای و سخن عالم را قطع نکن و حرف میان حرفش میار.



فصل نهم

در مذمت سخن گفتن با کسی که گوشش بدهکار نیست
یا اگر بدهکار هست تکذیب میکند شخص را

﴿۱۰۷﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: ثَمَانِيَّةٌ إِنْ أَهِنُوا فَلَا يُلَومُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمُ الْجَالِسُ عَلَى مَائِدَةٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهَا وَ الْمُتَأَمِّرُ عَلَى رَبِّ الدَّارِ وَ طَالِبُ الْخَيْرِ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ طَالِبُ الْفَضْلِ مِنَ اللَّئَامِ وَ الدَّاخِلُ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي حَدِيثٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُدْخِلَاهُ فِيهِ وَ الْمُسْتَخِفُّ بِالْسلْطَانِ وَ الْجَالِسُ فِي مَجْلِسٍ لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ وَ الْمُقْبِلُ بِحَدِيثِهِ عَلَى مَنْ لَا يَسْمَعُهُ.^۱

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که هشت نفرند که اگر توهین به آنها بشود ملامت نکنند مگر خود را، اول کسی که بنشیند بر سفره ای که دعوت نشده باشد بسوی آن سفره، دوم آن کسی که به صاحبخانه فرمان بدهد، سوم کسی که از دشمنانش طلب احسان کند، چهارم کسی که از شخص بخیل و لئیم خواهان تفضل و نیکوئی باشد، پنجم کسی که دو نفر با هم صحبت میکنند خود را داخل کند بدون داخل کردن ایشان او را در صحبت خود، ششم کسی که به سلطان استخفاف برساند، هفتم کسی که در جایی بنشیند که اهلیت نشستن آنجا را نداشته باشد، هشتم سخن گفتن با کسی که گوش به حرفش نمیدهد.

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۴۸۲.

﴿۱۰۸﴾ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَلَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ وَلَا يَعِدُ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَلَا يَتَقَدَّمُ عَلَى مَا يَخَافُ فَوْتَهُ بِالْعَجْزِ عَنْهُ.^۱

و از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت شده که شخص عاقل با کسی که بترسد تکذیب او را سخن نمیگوید و از کسی که بترسد منع کردن او را سؤال نمیکند و وعده نمیدهد به چیزی که قادر بر آن نیست و اقدام نمیکند در کاری که میترسد فوت آن را بواسطه عجز از آن.

﴿۱۰۹﴾ وَقَالَ أَفَلَاطُونُ: لَا تَزُرْ مَنْ يَسْتَقْلُكَ، وَلَا تُحَدِّثْ مَنْ يُكَذِّبُكَ، وَلَا تُخَاطِبْ مَنْ لَا يَسْتَمِعُ مِنْكَ.^۲

و از افلاطون نقل شده که زیارت و دیدن نکن از کسی که میل ندارد و سخن مگو با کسی که تکذیب میکند تو را و با کسی که گوش به حرفت نمیدهد حرف نزن.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۲۱۳.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۳۱۳.

باب دوم

در اقوال کریمه و گفتارهای نیک و در این باب
چند مقصد است

مقصد اول

در نماز است و در این مقصد چند فصل است

فصل اول

در فضیلت آن

بسم الله وله الحمد

﴿ ۱۱۰ ﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةً خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْنَى.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که یک نماز فریضه و واجب بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانه پر از طلا که تصدق داده شود تا تمام شود.

﴿ ۱۱۱ ﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ.^۲

و از آن حضرت نیز روایت شده که بعد از معرفت هیچ عملی برابر این نماز نیست.

﴿ ۱۱۲ ﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مِثْلُهَا كَمِثْلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ ثَبَتَ الْأَوْتَادُ وَالْأُتُنَابُ وَإِذَا مَالَ الْعَمُودُ وَانْكَسَرَ لَمْ يَثْبُتْ وَتَدَّ وَ لَا طُنْبُ.^۳

^۱ الکافی، ج ۳، ۲۶۵.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱، ۲۷.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۴، ۲۷.

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که نماز عمود دین است مثل آن، مثل عمود خیمه است که هرگاه عمود پابرجا بود طنابها و میخها برجا است و چون عمود شکست از آن خیمه و طنابها و میخها استفاده نمیشود برد.

﴿۱۱۳﴾ فَقَهُ الرِّضَا (علیه السلام): أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ صَحَّتْ لَهُ الصَّلَاةُ صَحَّ لَهُ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا.^۱

و از کتاب فقه الرضا (علیه السلام) روایت شده که اول چیزی که بنده حساب کرده میشود بر آن نماز است پس اگر صحیح بود باقی اعمال صحیح او قبول خواهد شد و اگر رد شد باقی اعمال رد میشود.

﴿۱۱۴﴾ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: أُوصِيكُمْ بِالصَّلَاةِ الَّتِي هِيَ عَمُودُ الدِّينِ وَ قَوَامُ الْإِسْلَامِ فَلَا تَغْفُلُوا عَنْهَا.^۲

و از حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) روایت شده که وصیت میکنم شما را به نمازی که عمود دین و قوام اسلام است پس غفلت نکنید از آن.

﴿۱۱۵﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله): الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ اسْتَكْثَرَ.^۳

و از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت شده که نماز بهتر موضوع است پس هر کس میخواهد کم بجا آورد و هر که میخواهد بسیار بجا آورد.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۲۵.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۲۹.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۴۳.

﴿۱۱۶﴾ **رَوَى:** أَنَّ الْمَوْتَى يَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُمْ بِأَنْ يُصَلُّوا رَكَعَتَيْنِ أَوْ يُؤْذَنَ لَهُمْ أَنْ يَقُولُوا مَرَّةً وَاحِدَةً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَوْ يُؤْذَنَ لَهُمْ فِي تَسْبِيحَةٍ وَاحِدَةٍ فَلَا يُؤْذَنَ لَهُمْ وَيَتَعَجَّبُونَ مِنَ الْأَحْيَاءِ أَنَّهُمْ يُضَيِّعُونَ أَيَّامَهُمْ فِي الْغَفْلَةِ.^۱

و روایت شده مردگان آرزو میکنند که اذن داده شوند تا دو رکعت نماز بخوانند یا یک مرتبه لا اله الا الله بگویند یا یک سبحان الله بگویند پس اذن داده نمیشوند و تعجب میکنند از زنده ها که ایام خود را ضایع نموده به غفلت میگذرانند.

﴿۱۱۷﴾ **عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ:** لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَلَا يَشْغَلُكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَيْءٌ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَمَّ أَقْوَامًا فَقَالَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ يَعْنِي أَنَّهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهِ.^۲

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که هیچ عملی محبوبتر بسوی خدای عزوجل از نماز نیست پس مشغول نکند شما را از اوقات آن چیزی از امور دنیا چه آنکه خدای عزوجل مذمت نموده اقوامی را پس فرموده آن کسانی که از نماز خود سهو کنند گانند یعنی غافلند و باوقات آن استهانت میکنند.

^۱. تفسیر روح البیان، ج ۲، ۲۱۲.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ۱۱۳.

﴿۱۱۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَوَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ فَلَا يَتَشَبَّهُ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَنْفٌ وَأَنْفُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ.^۱

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که برای هر چیزی وجه و روئی است و وجه دین شما نماز است، پس زشت و ننگین نکند یکی از شما وجه دین خود را که نماز باشد.

﴿۱۱۹﴾ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا.^۲

و از معاویه ابن وهب ﷺ روایت شده از حضرت صادق ﷺ سؤال میکند از بهتر و دوست تر عملی که تقرب میجویند بندگان به آن بسوی خدای عزوجل حضرت میفرماید: بعد از معرفت عملی را بهتر از نماز نمیدانم آیا نمیینی بنده صالح عیسی بن مریم ﷺ را که میگوید وصیت فرموده یعنی خدای تعالی مرا به نماز و زکوة مادامی که زنده باشم.

﴿۱۲۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَمَنْ أَقَامَهَا فَقَدْ أَقَامَ الدِّينَ، وَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ.^۳

^۱ الکافی، ج ۳، ۲۷۰.

^۲ الکافی، ج ۳، ۲۶۴.

^۳ تحریر المواعظ العددية، ۵۱۹.

و از رسول گرامی ﷺ روایت شده کسی که بپا بدارد نماز را، پس بتحقیق که بپا داشته دین را و کسی که ترک کند آن را پس بتحقیق که منهدم و خراب نموده دین را.

﴿۱۲۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَ زَادَ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ.^۱

و نیز میفرماید نماز زاد و توشه است از دنیا بسوی آخرت.

﴿۱۲۲﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا.^۲

و نیز میفرماید به نماز میرسد بنده به درجه علیا و بلند.



^۱. تحرير المواعظ العددية، ۶۰۷.

^۲. تحرير المواعظ العددية، ۶۰۷.

فصل دوم

در مذمت ترک نماز و ضایع نمودن آن

﴿۱۲۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ.^۱

از حضرت رسول ﷺ نقل شده که بین کفر و ایمان فاصله ای نیست مگر ترک نماز.

﴿۱۲۴﴾ رَوَى عَنْ عَلِيٍّ ﷺ فِي حَدِيثٍ: إِنَّ الْفَاحِشَةَ تَقُولُ سُبْحَانَ مَنْ يَرَى وَلَا يَرَى وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى اللَّهُمَّ الْعَنُ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا.^۲

و از حضرت علی ﷺ روایت شده که فاحشه که یک پرنده ای است میگوید سبحان من یری و لایری و هو بالمنظر الاعلی اللهم العن من ترک الصلوة متعمدا یعنی منزّه است آن خدائی که میبیند و دیده نمیشود و او به منظر اعلی است خدایا لعنت کن کسی را که عمداً نماز را ترک کند.

﴿۱۲۵﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ لَا يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ لَا وَاللَّهِ.^۳

^۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۲۳۱.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۳.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۲۵، ۴.

و از حضرت رسول ﷺ روایت شده که از من نیست آن کسی که نماز را سبک بشمرد نه به خدا قسم وارد نخواهد شد بر حوض کوثر.

﴿۱۲۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَ هَامَانَ وَ فِرْعَوْنَ وَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ وَ آدَاءِ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.^۱

و نیز از آن حضرت روایت شده که به اصحاب خود میفرماید نماز خود را ضایع نکنید چه آنکه کسی که نماز خود را ضایع کند محشور خواهد شد با قارون و هامان و فرعون و حق است بر خدا اینکه او را داخل آتش کند با منافقین و وای بر آنکس که محافظت نکند بر نمازش و سنت پیام آورش ﷺ.

﴿۱۲۷﴾ كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ: وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِغَيْرِهَا أَضْيَعُ.^۲

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که به جناب محمد ابن ابی بکر علیه الرحمه نوشتند که بدان یا محمد هر چیزی تابع نمازت میباشد و بدان که هرکس که نماز را ضایع کند پس نسبت به غیر نماز ضایع کننده تر است.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۸، ۳.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۹، ۳.

فصل سوم

در فوائد نماز

بسم الله وله الحمد.

فائده اول: نهی و منع نماز است از فحشاء و منکر.

خدای تبارک و تعالی در کلام مجید خود میفرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (۴۵/۲۹) یعنی بدرستی که نماز نهی میکند از فحشاء و منکر.

﴿۱۲۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَ قُبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَبَقْدَرٍ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ.^۱
از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده کسی که دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه پس ببیند اگر نماز او را از فحشاء و منکر بازداشته پس بقدریکه باز داشته قبول شده.

﴿۱۲۹﴾ رَوَى: أَنَّ رَجُلًا رَأَى امْرَأَةً عَنْ نَفْسِهَا فَأَخْبَرَتْ بِهِ زَوْجَهَا فَقَالَ لَهَا قَوْلِي لَهُ صَلِّ خَلْفَ زَوْجِي أَرْبَعِينَ صَبَاحًا حَتَّى أَطِيعَكَ فَصَلَّى أَيَّامًا فَتَابَ وَ

^۱. بحار الأنوار، ج ۷۹، ۱۹۸.

أَرْسَلَ إِلَيْهَا بَأْنِي تُبْتُ فَأَخْبَرْتُ بِهِ زَوْجَهَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾.^۱

نقل شده که مرد اجنبی با زن شوهرداری مراوده میکرد آن زن شوهر خود را آگاه نمود شوهر به او گفت به آن مرد بگو چهل روز پشت سر شوهرم نماز بخوان تا اطاعت کنم تو را پس آن مرد چند روزی نماز خواند پس پشیمان شده توبه کرد و به آن زن اطلاع داد که من از قصدی که داشتم برگشتم و توبه کردم پس آن زن به شوهر خود خبر داد شوهر گفت خدا میفرماید نماز باز میدارد نمازگذار را از فحشاء و منکر.

فائده دوم: برطرف شدن گناهان است.

﴿۱۳۰﴾ رَأَى النَّبِيُّ ﷺ: رَجُلًا يَقُولُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلَا أَرَاكَ تَفْعَلُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَهُ: لِمَ تُسَوِّ ظَنِّكَ؟ قَالَ: لِأَنِّي أَذْنَبْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَّا مَا أَذْنَبْتَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ مَحَاهُ الْإِيمَانُ وَمَا فَعَلْتَ فِي الْإِسْلَامِ الصَّلَاةُ إِلَى الصَّلَاةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا.^۲

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که مردی را دیدند که میگوید خدایا مرا بیامرزد و نه میبینم که مرا بیامرزی حضرت به او فرمود که چرا گمان بد میری عرض نمود برای خاطر اینکه من هم قبل از اسلام گناه کرده ام و هم بعد از اسلام حضرت فرمود: اما گناه قبل از اسلامت پس آن را ایمان محو

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۹۱.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۱۶.

و نابود کرد و اما گناه بعد از اسلامت را پس نماز تا نماز دیگر کفاره است برای آنچه از گناه در بین واقع شده باشد.

﴿۱۳۱﴾ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّمَا مَنَزِلَةُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ فَمَا ظَنُّ أَحَدِكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ أَوْ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَاللَّهُ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي.^۱

و از حضرت علی عليه السلام روایت شده که مثل نمازهای پنجگانه برای امت من مانند نهر جاری میباشد در خانه شما پس گمان نمیکنم که اگر بدن شما کثیف باشد و در روزی پنج مرتبه در آن نهر خود را بشوید مع ذلک در بدنش کثافتی باقی بماند هم چنین به خدا قسم نمازهای پنجگانه برای امت من گناهی باقی نمیگذارد.

﴿۱۳۲﴾ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْنًا مِنْهَا فَنَفَضَهُ فَتَسَاقَطَ وَرَقُهُ فَقَالَ أَلَا تَسْأَلُونَنِي عَمَّا صَنَعْتُ فَقَالُوا أَخْبِرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتَّتْ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ.^۲

و از جناب سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که در سایه درختی با رسول خدا ﷺ بودیم پس شاخه ای از شاخه های آن درخت را گرفته تکان دادند

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۱۲۳.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۰۳.

پس برگ های آن ریخت فرمود: آیا از من سؤال نمیکنید که چرا اینکار را کردم عرض کردند خبر ده ما را یا رسول الله ﷺ فرمود: بدرستی که بنده مسلمان چون به نماز بایستد خطاهای او فرو ریزد مانند برگ این درخت.

فائده سوم: اینکه ملک الموت ﷺ شهادتین را به نمازگذار تلقین نموده و شیطان را از او دور میکند.

﴿۱۳۳﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ: أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَتَصَفَّحُ النَّاسَ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَإِنْ كَانَ مِنْ يَؤَظِبُ عَلَيْهَا عِنْدَ مَوَاقِيتِهَا لَقَنَهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحَى عَنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ إِبْلِيسَ.^۱

از حضرت صادق ﷺ روایت شده که ملک الموت ﷺ هر روز در وقت نمازها از مردم خبرگیری میکند هرکس که مواظبت کند بر نمازهایش در اوقات آن تلقین مینماید به او شهادت به اینکه نیست خدائی بجز خدا و اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده خدا است و ابلیس را از او دور میکند.

﴿۱۳۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لَوْ قَتَلَتْهُ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعُظَائِمِ.^۲

^۱. وسائل الشیعة، ج ۴۵۵، ۲.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۸۰، ۴.

فائده چهارم: از رسول خدا ﷺ روایت شده که پیوسته شیطان از مؤمن ترسان و لرزان است مادامیکه محافظت کند بر نمازها در وقتش پس هرگاه ضایع کند نمازها را جری میشود بر او پس او را وارد میکند در گناهان بزرگ.

﴿۱۳۵﴾ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ إِنْ تَعَلَّمَهُنَّ الْمُؤْمِنُ كَانَتْ زِيَادَةً فِي عُمْرِهِ وَ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَ مَا هُنَّ فَقَالَ تَطْوِيلُهُ لِرُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ تَطْوِيلُهُ لِجُلُوسِهِ عَلَى طَعَامِهِ إِذَا طَعِمَ عَلَى مَائِدَتِهِ وَ اصْطِنَاعُهُ الْمَعْرُوفَ إِلَى أَهْلِهِ.^۱

فائده پنجم: از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که سه چیز است که اگر مؤمن آنها را یاد بگیرد موجب و باعث طول عمر و بقاء نعمت میشود عرض شد آن سه چیز کدام است فرمود: طول دادن او رکوع و سجود خود را در نمازش و طول دادن او نشستن بر سر سفره طعام و نیکی و احسان به اهلس.

﴿۱۳۶﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ: أَكْثَرُكُمْ أَزْوَاجاً فِي الْجَنَّةِ أَكْثَرُكُمْ صَلَاةً فِي الدُّنْيَا.^۲

فائده ششم: از حضرت رسول ﷺ روایت شده هرکس در دنیا نمازش بیشتر باشد در بهشت زوجات و زنانش بیشتر باشد.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۲۹۷.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۴۴.

﴿۱۳۷﴾ عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَوْ سَمِعَتِ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾.^۱

فائده هفتم: از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که چه چیز مانع میشود شما را هنگامی که غم و اندوهی برایتان پیدا میشود از اینکه وضو بگیرید و دو رکعت نماز خوانده برطرف شدن هم و غم خود را از خدا بخواهید خود خدای تعالی میفرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾.

﴿۱۳۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾.^۲

و از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که هرگاه ناراحتی مهمی برایشان پیدا میشد پناه به نماز میبردند پس آیه ای که ذکر شد تلاوت میفرمودند.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۸، ۱۳۸.

^۲. الکافی، ج ۳، ۴۸۰.

فصل چهارم

در لزوم تمام و کامل و صحیح بجا آوردن نماز است

﴿۱۳۹﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أُمْتِي عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ يُصَلُّونَ وَلَكِنَّهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، فَكَانَ لَهُمُ الْوَيْلُ، وَالْوَيْلُ إِسْمُ دَرَكَةٍ مِنْ دَرَكَاتِ جَهَنَّمَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^۱ وَ صِنْفٌ يُصَلُّونَ أحياناً وَ لَا يُصَلُّونَ أحياناً، فَكَانَ لَهُمُ الْغَيُّ، وَالْغَيُّ إِسْمُ دَرَكَةٍ مِنْ دَرَكَاتِ جَهَنَّمَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾ وَ صِنْفٌ لَا يُصَلُّونَ أَبَدًا، فَكَانَ لَهُمُ سَقَرٌ وَ سَقَرٌ، إِسْمُ دَرَكَةٍ مِنْ دَرَكَاتِ جَهَنَّمَ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَ صِنْفٌ يُصَلُّونَ أَبَدًا وَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۱.

از حضرت رسول ﷺ روایت شده که مربوط به نماز، امت من چهار صنف میباشند؛ صنف اول کسانی هستند که نماز میخوانند لکن از نماز خود سهوکنند گانند پس خواهد بود برای ایشان ویل و ویل درکی است از درکات جهنم خدای تعالی میفرماید ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ* الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ صنف دوم کسانی میباشند که گاهی نماز میخوانند و گاهی نمیخوانند پس

۱. تحریر المواعظ العددية، ۳۳۲.

خواهد بود برای آنها غیّ و غیّ در کی است از درکات جهنم خدای تعالی میفرماید ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا﴾، صنف سوم کسانی هستند که هیچ وقت نماز نمیخوانند پس برای ایشان سقر است و سقر در کی است از درکات جهنم خدای تبارک و تعالی میفرماید ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ قالوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ، صنف چهارم اشخاصی میباشند که همیشه نماز میخوانند و در نمازشان خاضع و خاشعند خدای تبارک و تعالی میفرماید ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.

﴿۱۴۰﴾ قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): فَإِذَا دَخَلْتَ فِي صَلَاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالتَّخَشُّعِ وَ الْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^۱.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که چون داخل نماز میشوی پس بر تو باد به خشوع و اقبال برنمازت چه آنکه خدای تعالی میفرماید آن کسانی که در نمازشان باخشوعند.

﴿۱۴۱﴾ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ: إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ ضَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ عَمَلٍ سَبْعِمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ فَأَحْسِنُوا أَعْمَالَكُمْ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِثَوَابِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَا الْإِحْسَانُ قَالَ فَقَالَ إِذَا صَلَّيْتَ فَأَحْسِنْ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ وَ إِذَا صُمْتَ فَتَوَقَّ كُلَّ مَا فِيهِ

^۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ۳۰۳.

فَسَادُ صَوْمِكُمْ وَإِذَا حَجَجْتَ فَتَوَقَّ مَا يَحْرُمُ عَلَيْكَ فِي حَجِّكَ وَ عُمْرَتِكَ قَالَ
وَكُلُّ عَمَلٍ تَعْمَلُهُ [لِلَّهِ] فَلَيْكُنْ نَقِيًّا مِنَ الدَّنَسِ.^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که چون مؤمن عمل خود را نیکو کند خدای تعالی عمل او را مضاعف میفرماید به هر حسنه ای هفتصد و این قول خدای تعالی است یضاعف لمن یشاء پس نیکو کنید اعمالی را که برای ثواب خدا بجا می آورید پس عرض کردند نیکو نمودن عمل یعنی چه حضرت میفرماید: هرگاه نماز میخوانی رکوع و سجود خود را نیکو بجا بیاور و چون روزه میگیری پس از آنچه در او فساد صوم تو است خود را نگاه دار و چون حج بجا می آوری پس خود را از آنچه حرام است بر تو در حج و عمره ات نگاه دار و هر عملی که برای خدا انجام میدهی باید از آلودگیها پاک باشد.

﴿۱۴۲﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): أَسْرَقُ السَّرَاقِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَسْرِقُ صَلَاتَهُ قَالَ لَا يُتِمُّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا.^۲

و از حضرت رسول (ﷺ) روایت شده دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد عرض شد چگونه از نمازش میدزدد فرمود رکوع و سجود نمازش را تمام بجا نمیآورد.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۴۴۳.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۷.

﴿۱۴۳﴾ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: مَثَلُ الَّذِي لَا يُتِمُّ صَلَاتَهُ كَمَثَلِ حُبْلَى حَمَلَتْ حَتَّى إِذَا دَنَا نَفْسُهَا أَسْقَطَتْ فَلَا هِيَ ذَاتُ حَمْلٍ وَلَا ذَاتُ وَلَدٍ.^۱

و از حضرت علی عليه السلام روایت شده که مثل کسی که نماز خود را کامل و تمام بجا نمی آورد مثل آبستنی است که چون نزدیک وضع حملش شود بچه را سقط کند که نه در رحم خود بچه دارد و نه دارای ولد است.

﴿۱۴۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي.^۲

و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که چون بنده به نماز بایستد پس نماز خود را سبک و مختصر بجا بیاورد خدای تبارک و تعالی بفرماید آیا نمی بینید بنده مرا کانه قضاء حوائج خود را به دست غیر من میداند آیا نمیداند که برآوردن حوائج او به دست من است.

﴿۱۴۵﴾ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: جَاءَ خَالِدٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي وَ أَقِلَّهُ لَعَلِّي أَحْفَظُ فَقَالَ أَوْصِيكَ بِخَمْسٍ بَالِيَّاسٍ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَإِنَّهُ الْغَنَى الْحَاضِرُ وَ إِيَّاكَ وَ الطَّمَعُ فَإِنَّهُ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ وَ صَلَّ صَلَاةَ مُودَعٍ وَ إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ وَ أَحِبَّ لِأَخِيكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۶.

۲. الکافی، ج ۳، ۲۶۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۲۶.

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که جناب خالد (رحمه الله) نزد رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) آمده عرض کرد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیت و سفارشی بفرما مرا و مختصر کن شاید که به خاطرم بماند حضرت وصیت فرمود او را به پنج خصلت: اول به یأس و ناامیدی از آنچه در دست مردم است چه آنکه این ناامیدی بی نیازی ای حاضر است، دوم دور بودن از طمع چه آنکه طمع فقری است حاضر، سوم آن که طوری نماز بخواند کانه با نماز وداع میکند یعنی نماز آخرین او است، چهارم آنکه کاری نکند و حرفی نزند که محتاج شود به معذرت خواهی، پنجم آنکه دوست بدارد برای برادر دینی اش آنچه را که برای خود دوست دارد.

﴿۱۴۶﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ رَكْعَتَانِ مُقْتَصِدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامٍ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ^۱

و از جناب ابی ذر (رضی الله عنه) از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) روایت شده که یا اباذر دو رکعت نماز نه خیلی مختصر و نه مفصل که با تفکر و حضور قلب باشد بهتر است از گذراندن یک شب به نماز در حالتیکه تفکر و حضور نباشد.

﴿۱۴۷﴾ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (رضی الله عنه) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَحْرَمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَأَقْبِلْ عَلَيْهَا فَإِنَّكَ إِذَا أَقْبَلْتَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَإِذَا أَعْرَضْتَ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْكَ فَرُبَّمَا

^۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ۷۴.

لَمْ يُرْفَعْ مِنَ الصَّلَاةِ إِلَّا الثُّلُثُ أَوْ الرَّبْعُ أَوْ السُّدُسُ عَلَى قَدَرِ إِقْبَالِ الْمُصَلِّي عَلَى صَلَاتِهِ وَلَا يُعْطَى اللَّهُ الْغَافِلَ شَيْئًا.^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که چون داخل نماز میشوی پس اقبال کن بر آن چه آنکه هرگاه تو اقبال کنی بر نماز خدا اقبال میفرماید بر تو و هرگاه تو اعراض کنی یعنی قلبت متوجه جای دیگر شود خدا نیز از تو اعراض بفرماید پس چه بسا که بالا نرود از نماز بنده مگر ثلث آن یا ربع یا سدس بقدر اقبال مصلی بر نمازش و خدا عطا نمیفرماید به شخص غافل چیزی را.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۵۷.

فصل پنجم

در زینت دادن نماز به اول وقت است

﴿۱۴۸﴾ فَقَهُ الرِّضَا (علیه السلام): وَ نَرَوِي أَنَّ لِكُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثَةَ أَوْقَاتٍ أَوَّلٌ وَ أَوْسَطٌ وَ آخِرٌ فَأَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ أَوْسَطُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ غُفْرَانُ اللَّهِ وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَأْخُذَ آخِرَ الْوَقْتِ وَقْتًا وَ إِنَّمَا جُعِلَ آخِرُ الْوَقْتِ لِلْمَرِيضِ وَ الْمُعْتَلِّ وَ لِلْمُسَافِرِ.^۱

از کتاب فقه الرضا (علیه السلام) روایت شده که برای هر نمازی سه وقت است اول و وسط و آخر؛ پس اول آن رضوان و خوشنودی خدا است و وسط آن عفو خدا است و آخر آن آمرزش خدا است و اول وقت افضل و بهتر است از وسط وقت و آخر آن و سزاوار نیست برای احدی که آخر وقت را وقت نماز خود قرار دهد و آخر وقت قرار داده شده برای مریض و علیل و مسافر.

﴿۱۴۹﴾ وَ قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله): مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَى نَبِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَظْفِقُوهَا بِصَلَاتِكُمْ.^۲

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۱۰۹۳.

^۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ۲۰۸.

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که هیچ نمازی نیست که وقت آن حاضر شود مگر آنکه ملکی ندا کند بین یدی الله ای مردم برخیزید بسوی آتشی که افروخته اید بر پشتهای خود پس خاموش کنید آن را به نماز خود.

﴿۱۵۰﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَفَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ خَيْرٌ لِلرَّجُلِ مِنْ وَلَدِهِ وَمَالِهِ.^۱

و از حضرت صادق ﷺ روایت شده که فضیلت وقت اول بر وقت آخر بهتر است برای شخص از اولاد و مالش.

﴿۱۵۱﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا.^۲

و نیز میفرماید فضیلت وقت اول بر وقت آخر مانند فضیلت آخرت است بر دنیا.

﴿۱۵۲﴾ قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: أَوَّلُهُ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عَفْوُ اللَّهِ وَ الْعَفْوُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ ذَنْبٍ.^۳

و نیز میفرماید اول وقت رضوان خدا است و آخر وقت عفو خدا است و عفو نمیشد مگر از گناه.

^۱. الکافی، ج ۳، ۲۷۴.

^۲. الکافی، ج ۳، ۲۷۴.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۴، ۱۲۳.

﴿۱۵۳﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ صَلَّى بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ صَلَّى بِإِقَامَةٍ بَغَيْرِ أَذَانٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ.^۱

و از جمله زینت‌های نماز، اذان و اقامه است: از حضرت صادق عليه السلام روایت شده کسی که با اذان و اقامه نماز بخواند دو صف از ملائکه پشت سر او نماز میخوانند و کسی که با اقامه تنها نماز بخواند یک صف با او نماز میخوانند.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ۳۸۲.

فصل ششم

در فضیلت بجا آوردن نماز است در مساجد

﴿۱۵۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يُبَوِّتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ وَ
 إِنَّ زُؤَارِي فِيهَا عَمَارُهَا فَطُوبَى لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ وَ زَارَنِي فِي بَيْتِي فَحَقُّ عَلَى
 الْمَزُورِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ.^۱

از خداوند متعال در حدیث قدسی روایت شده که خانه های من در زمین
 مساجد است و بدرستی که زوار من در آن آبادکنندگان آن هستند پس
 خوشا حال بنده ای که در خانه خود طهارت بگیرد پس زیارت کند مرا در
 خانه ام پس حق است بر مزور این که اکرام کند زائر خود را.

﴿۱۵۵﴾ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُونُوا فِي الدُّنْيَا
 أَضْيَافًا وَ اتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ بُيُوتًا وَ عَوِّدُوا قُلُوبَكُمْ الرِّقَّةَ.^۲

و از ابی سعید خدری رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که در دنیا
 به منزله میهمان باشید و مساجد را برای خود خانه بگیرید و دل های خود را
 عادت بدهید به رقت و نرمی.

^۱. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۲، ۳۱.

^۲. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ۳۶۵.

﴿۱۵۶﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَا عَبْدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّمْتِ وَالْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که خدا عبادت کرده نشده به چیزی که مثل صمت و خاموشی و رفتن بسوی خانه اش باشد.

﴿۱۵۷﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا قَبْلَتُ لَهُمْ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَا أَظْهَرْتُ لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةً وَ لَا نَالَتْهُمْ رَحْمَتِي وَ لَا جَاوَرُونِي فِي جَنَّتِي.^۲

و نیز میفرماید که مساجد شکایت نمودند بسوی خدای تعالی از کسانی که همسایه مسجد میباشند و حاضر نمیشوند در آن پس خدا وحی فرمود بسوی مساجد که قسم به عزت و جلال خودم که قبول نخواهم نمود برای ایشان یک نمازی را و رحمت من به ایشان نخواهد رسید و مجاور من نخواهند شد در بهشتم.

﴿۱۵۸﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ: مَنْ مَشَى إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ فَلَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مُجِيَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ رُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ۲۰۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ۱۹۶.

۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ۲۰۱.

و از حضرت رسول ﷺ روایت شده کسی که برود بسوی مسجدی از مساجد خدا پس برای او باشد به هر قدمی که برمیدارد و میگذارد تا وقتی که برگردد به خانه اش ده حسنه و محو فرماید از او ده سیئه و بلند شود برای او ده درجه.

﴿۱۵۹﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ يُعْطِيكَ مَا دُمْتَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِيهِ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ وَ تُصَلِّيَ عَلَيْكَ الْمَلَائِكَةُ وَ يُكْتَبُ لَكَ بِكُلِّ نَفْسٍ تَنْفَسَتْ فِيهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يُمَحَى عَنْكَ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.^۱

و نیز از آن حضرت روایت شده که به جناب ابی ذر میفرماید یا اباذر بدرستی که خدا عطا میفرماید به تو مادامیکه در مسجد باشی به هر نفسی درجه ای در بهشت و ملائکه بر تو درود بفرستند و نوشته شود برای تو به هر نفسی ده حسنه و محو شود از تو ده سیئه و گناه.

﴿۱۶۰﴾ سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: جَبْرِئِيلُ عَنْ أَحَبِّ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ وَ أَبْغَضِهَا إِلَيْهِ فَقَالَ أَحَبُّ الْبِقَاعِ إِلَى اللَّهِ الْمَسَاجِدُ وَ أَبْغَضُهَا إِلَيْهِ الْأَسْوَاقُ.^۲

و از رسول گرامی ﷺ روایت شده که از جناب جبرئیل علیه السلام سؤال نمودند از دوست ترین بقعه ها بسوی خدا تعالی و دشمن ترین آن پس عرض

^۱ وسائل الشیعة، ج ۴، ۱۱۷.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۶۲.

نمود دوستترین بقعه ها بسوی خداتعالی مسجدها است و مبعوض ترین بقعه ها بازارها است.

﴿۱۶۱﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسَاجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيمَانِ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾^۱.

و از آن جناب نیز روایت شده که هرگاه مردی را دیدید که به رفتن به سوی مساجد عادت دارد شهادت دهید برای او به ایمان چه آنکه خداتعالی فرموده ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾ یعنی آباد میکند مساجد خدا را آنکس که ایمان آورده به خدا.

﴿۱۶۲﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ أَلْفُ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ مِائَةُ صَلَاةٍ وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ خَمْسٌ وَ عِشْرُونَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ اثْنَتَا عَشْرَةَ صَلَاةً وَ صَلَاةٌ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ وَحْدَهُ صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ.^۲

و از حضرت باقر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که یک نماز در مسجد کوفه برابر هزار نماز است و در مسجد اعظم صد نماز است و در مسجد قبیله بیست و پنج و در مسجد بازار دوازده و در خانه یک نماز.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۶۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۴۳۱.

﴿۱۶۳﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا فِي بَيْتِهَا كَفَضْلِ صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً.^۱

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که نماز زن در خانه اش بیست و پنج برابر نماز او است در جمع.

﴿۱۶۴﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: حَرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبُعُونَ ذِرَاعًا وَالْجَوَارُ أَرْبُعُونَ دَارًا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا.^۲

و از حضرت علی ﷺ روایت شده که تا چهل خانه از هر طرفی همسایه مسجدند.

﴿۱۶۵﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ كَيْفَ يُعْمَرُ مَسَاجِدُ اللَّهِ قَالَ لَا تَرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتُ وَلَا يُخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ وَلَا يُشْتَرَى فِيهَا وَلَا يُبَاعُ وَاتْرَكَ اللَّغْوَ مَا دُمْتَ فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ.^۳

^۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ۲۳۷.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ۲۰۲.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ۲۳۳.

و از جناب ابی ذر (رضی الله عنه) از رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) روایت شده که کلمه طیبه و خوب صدقه است و هر قدمی که برداشته شود بسوی نماز صدقه است یا اباذر کسی که دعوت خدا را اجابت کند و مساجد خدا را آباد نماید ثوابش بر خدا بهشت است ابی ذر عرض میکند چگونه مساجد خدا را آباد کند، میفرماید به اینکه صداها را بلند نکنند و در کار و گفتار باطل فرو نروند و در مساجد خرید و فروش نکنند و لغو و بیهوده را ترک کنند مادامیکه در مسجد هستند پس اگر بجا نیاوردی پس در روز قیامت ملامت نکن مگر خود را.



فصل هفتم

در فضیلت نماز به جماعت

﴿١٦٦﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا زَالَ جَبْرَيْلُ بْنُ مَرْيَمَ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يَحْرِمُ طَلَاْقَهُنَّ، وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمَالِيكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يُجْعَلُ لَهُمْ وَقْتًا يُعْتَقُوا فِيهِ، وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يُجْعَلُ لِي وَارِثًا، وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ فَرِيضَةٌ، وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِالصَّلَاةِ فِي الْجَمَاعَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً إِلَّا فِي الْجَمَاعَةِ، وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِذِكْرِ اللَّهِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ قَوْلٌ إِلَّا بِهِ، وَ مَا زَالَ يُوصِينِي بِقِيَامِ اللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا نَوْمَ بِاللَّيْلِ.^١

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که پیوسته جبرئیل علیه السلام مرا وصیت میکرد درباره زنها که گمان کردم طلاق دادن آنها جایز نیست و به بردگان که گمان کردم وقتی معین شده برای آزادی آنها و به همسایه تا آنکه گمان کردم وارث من قرار داده خواهد شد و به مسواک کردن که گمان کردم واجب و فریضه است و به نماز جماعت تا آنکه گمان نمودم که خدا تعالی نماز را قبول نمیفرماید مگر در جماعت و به ذکر خدا که گمان کردم گفتاری نافع نیست مگر به آن و به قیام شب تا آنکه گمان کردم که

^١. تحریر المواعظ العددية، ٤٦٦.

شب نباید خوابید و نیز میفرماید کسی که نمازهای پنجگانه را به جماعت بخواند پس به او گمان خوب داشته باشید.

﴿۱۶۷﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: فَضْلُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ عَلَى صَلَاةِ الرَّجُلِ فَرْدًا خَمْسٌ وَعِشْرُونَ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ.^۱

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که فضل نماز جماعت بر نماز فردی، بیست و پنج درجه است در بهشت.

﴿۱۶۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنَّ صُفُوفَ أُمَّتِي كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ وَ الرُّكُوعُ فِي الْجَمَاعَةِ أَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ رُكْعَةً.^۲

و از حضرت رسول (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که صفهای جماعت امت من، مانند صفهای ملائکه است در آسمان و یک رکعت با جماعت معادل است با بیست و چهار رکعت.

﴿۱۶۹﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): يَا عَلِيُّ إِنَّ مَنْ صَلَّى الْغَدَاةَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ اللَّيْلَ كُلَّهُ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا.^۳

و نیز میفرماید کسی که نماز صبح را با جماعت بخواند، گمانه شب را به رکوع و سجود گذرانیده.

^۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ۲۶۵.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ۴۴۶.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ۴۵۲.

﴿۱۷۰﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يَشْهَدُ الصَّلَاةَ مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ إِلَّا مَرِيضٌ أَوْ مَشْغُولٌ.^۱

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که نمازی نیست برای کسی که حاضر نشود نماز را از همسایگان مسجد.

﴿۱۷۱﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِمَامُ الْقَوْمِ وَافِدُهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَدُّمُوا فِي صَلَاتِكُمْ أَفْضَلَكُمْ.^۲

و از حضرت علی (عليه السلام) از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که امام قوم وافد و وارد شما است بسوی خدای تعالی پس مقدم بدارید در نماز خود آن کسی که از همه افضل و بهتر است.

﴿۱۷۲﴾ عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام): الصَّلَاةُ خَلْفَ الْعَالِمِ بِالْفِ رُكْعَةٍ وَ خَلْفَ الْقُرَشِيِّ بِمِائَةٍ.^۳

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که نماز پشت سر عالم هزار است و پشت سر سید قریشی صد است.

﴿۱۷۳﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: مَنْ صَلَّى خَلْفَ إِمَامٍ عَالِمٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى خَلْفِي وَ خَلْفَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ.^۴

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ۳۷۶.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ۴۷۱.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ۴۷۳.

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ۴۷۳.

و از رسول خدا ﷺ روایت شده کسی که پشت سر پیش نمازی که عالم است نماز بخواند کانه پشت سر من و ابراهیم خلیل الرحمن نماز خوانده.

﴿۱۷۴﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: وَ فَضْلُ الصَّفِّ الْأَوَّلِ عَلَى الثَّانِي كَفَضْلِي عَلَى أُمَّتِي.^۱

و نیز میفرماید فضیلت صف اول بر صف دوم مانند فضیلت من است بر امتم.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۶، ۴۶۱.

فصل هشتم

در ذکر بعضی از تعقیبات مهمه
از جمله تعقیبات ، تسبیح حضرت زهرا صلوات الله و
سلامه علیها است.

﴿۱۷۵﴾ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: يَا أَبَا هَارُونَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ فَالْزِمُهُ فَإِنَّهُ لَمْ يُلْزِمُهُ عَبْدٌ فَشَقِيَ.^۱

از ابی هرون مکفوف (رحمه الله) از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که میفرماید یا اباهرون بدرستی که ما امر میکنیم بچه های خود را به تسبیح فاطمه (عليها السلام) همچنانکه امر میکنیم آنها را به نماز پس ملازم شو آن را چه آنکه ملازم نمیشود بنده ای که شقی شود.

﴿۱۷۶﴾ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فِي دُبْرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صَلَاةٍ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ.^۲

۱. الکافی، ج ۳، ۳۴۳.

۲. الکافی، ج ۳، ۳۴۳.

و از ابی خالد قماط از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که تسبیح فاطمه (علیها السلام) هر روز بعد از هر نمازی دوست تر است بسوی من از هزار رکعت نماز در هر روز.

﴿۱۷۷﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام): مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ غَفَرَ لَهُ وَهِيَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَ يُرْضِي الرَّحْمَنَ.^۱

و از حضرت باقر (علیه السلام) نقل شده کسی که تسبیح فاطمه (علیها السلام) را بگوید بعد طلب مغفرت کند آمرزیده شود برای او و این تسبیح صد است بزبان و هزار است در میزان طرد میکند شیطان را و خوشنود مینماید رحمن را.

و از جمله تعقیبات سوره مبارکه قل هو الله احد است.

﴿۱۷۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْعُ أَنْ يَقْرَأَ فِي دُبْرِ الْفَرِيضَةِ بِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ غَفَرَ لَهُ وَلِوَالِدَيْهِ وَ مَا وَلَدَا.^۲

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده کسی که ایمان به خدا و یوم آخر یعنی قیامت دارد، پس وانگذازد قرائت قل هو الله احد را بعد از نماز فریضه چه آنکه کسی که قرائت کند آن را جمع میفرماید خدا تعالی برای او خیر دنیا و آخرت را و می آموزد برای او و پدر و مادرش را.

۱. جامع الأخبار، ۵۵.

۲. الکافی، ج ۲، ۶۲۲.

﴿۱۷۹﴾ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً فِي دُبْرِ الْفَجْرِ لَمْ يَنْبَغْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ذَنْبٌ وَإِنْ رَغِمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ.^۱
و از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده کسی که قرائت کند قل هو الله احد را یازده مرتبه بعد از نماز صبح در آن روز مبتلا به گناه نمیشود.

از جمله تعقیبات آیه الكرسي است.

﴿۱۸۰﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ: مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَقِيبَ كُلِّ فَرِيضَةٍ تَوَلَّى اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْضَ رُوحِهِ وَكَانَ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى اسْتُشْهِدَ.^۲
از رسول خدا (ﷺ) روایت شده کسی که قرائت کند آیه الكرسي را بعد از هر نماز فريضة خدای تعالی خود متولی قبض روح او شود و خواهد بود مانند کسی که با انبیاء (عليهم السلام) جهاد نموده شهید شده باشد.

﴿۱۸۱﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) عَلَى أَعْوَادِ هَذَا الْمَنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَقِيبَ كُلِّ فَرِيضَةٍ مَا يَمْنَعُهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ وَلَا يُوَاطِبُ عَلَيْهِ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ عَابِدٌ وَمَنْ قَرَأَهَا عِنْدَ مَمَامِهِ أَمَنَهُ اللَّهُ فِي نَفْسِهِ وَبَيْتِهِ وَبُيُوتٍ مِنْ جَوَارِهِ.^۳

و نیز از آن جناب (عليه السلام) روایت شده کسی که قرائت کند آیه الكرسي را بعد از هر نماز فريضة مانعی برای او از دخول بهشت نیست مگر مرگ و

^۱ وسائل الشیعة، ج ۶، ۴۸۰.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۶۶.

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۶۶.

مواظبت نمیکند بر آن مگر صدیق یا عابدی و کسی که آنرا وقت خواب تلاوت کند ایمن میگرداند او را خدا در نفسش و خانه اش.

﴿۱۸۲﴾ **عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ تَقَبَّلَتْ صَلَاتُهُ وَ يَكُونُ فِي أَمَانٍ اللَّهِ وَ يَعِصِمُهُ اللَّهُ.**^۱

و نیز میفرماید کسی که قرائت کند آن را بعد از هر نماز مکتوبه "یعنی واجب" نمازش قبول و در امان خدا خواهد بود.

و از جمله تعقیبات استغفار است.

﴿۱۸۳﴾ **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَنَبَّى رَجُلَيْهِ: ﴿أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ﴾ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.**^۲

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کسی که بگوید بعد از نماز فریضه پیش از آنکه هیئت نشستن خود را تغییر دهد ﴿أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ﴾ خدا گناهان او را بیامزد اگرچه بقدر کف دریا باشد.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۶۸.

^۲. الکافی، ج ۲، ۵۲۱.

و از جمله تعقیبات آیه آمن الرسول و آیه بعد از آن تا آخر سوره بقره است.

﴿۱۸۴﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ قَرَأَهُمَا بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَجْزَأَتْهُ عَنِ قِيَامِ اللَّيْلِ.^۱

از حضرت رسول ﷺ روایت شده کسی که این دو آیه را بعد از نماز عشاء بخواند، کأنه شب را به عبادت به پایان رسانیده.

تعقیب دیگر:

﴿۱۸۵﴾ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: فَإِذَا صَلَّى الْعَبْدُ وَ قَالَ اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ قَالَتِ النَّارُ يَا رَبِّ إِنَّ عَبْدَكَ قَدْ سَأَلَكَ أَنْ تُعْتِقَهُ مِنِّي فَأَعْتِقْهُ وَ قَالَتِ الْجَنَّةُ يَا رَبِّ إِنَّ عَبْدَكَ قَدْ سَأَلَكَ إِيَّايَ فَاسْكِنْهُ فِيَّ وَ قَالَتِ الْحُورُ الْعِينُ يَا رَبِّ إِنَّ عَبْدَكَ قَدْ خَطَبَنَا إِلَيْكَ فَزَوِّجْهُ مِنَّا.^۲

از حضرت صادق ﷺ روایت شده کسی که بعد از نماز بگوید اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ وَ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، آتش بگوید پروردگارا بنده تو از تو سؤال کرد که او را از من آزاد کنی پس آزاد کن او را و بهشت بگوید پروردگارا بنده تو، از تو سؤال نمود که او را در من جای

^۱. تفسیر صافی، ج ۱، ۳۱۴.

^۲. الکافی، ج ۳، ۳۴۴.

دهی پس جای ده او را در من و حورالعین بگوید پروردگارا بنده تو ما را خطبه نمود بسوی تو پس تزویج کن او را از ما.

تعقیب دیگر که در آخر گفته میشود سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

﴿۱۸۶﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَكُنْ آخِرُ قَوْلِهِ: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ حَسَنَةً.^۱

از حضرت علی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ روایت شده کسی که آن را بگوید خواهد بود برای او به عدد هر مسلمانی حسنه ای.

و لا يخفى آنکه آیه الكرسی تا وهو العلی العظیم است.

﴿۱۸۷﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ قَالَ: صَلَاةُ رَكْعَتَيْنِ بِفَضْلِ عَقِيقٍ تَعْدِلُ أَلْفَ رَكْعَةٍ بغيره.^۲

و از حضرت صادق ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ روایت شده که دو رکعت نماز با انگشتر عقیق معادل است با هزار رکعت.

^۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ۳۲۵.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ۹۱.

﴿۱۸۸﴾ قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): رُكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَعَطِّرًا أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رُكْعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرَ مُتَعَطِّرٍ.^۱

و نیز میفرماید دو رکعت نماز از کسی که خود را معطر نموده باشد برابر است بلکه بهتر است از هفتاد رکعت.



^۱. مکارم الأخلاق، ۴۲.

مقصد دوم

در ذکر است و در آن چند فصل است

فصل اول

در فضیلت آن

﴿۱۸۹﴾ **أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ:** مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ أَنَّ مُوسَى سَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ إِلَهِي إِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ مَجَالِسُ أُعْزُكَ وَ أُجْلُكَ أَنْ أَذْكُرَكَ فِيهَا فَقَالَ يَا مُوسَى إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ^۱.

از حضرت باقر (ع) روایت شده که در توراتی که تغییر نکرده نوشته شده که موسی (ع) از پروردگار خود سؤال نمود که جاهائی برای من پیش می آید که تو را عزیزتر و جلیل تر میدانم از اینکه در آن جاها تو را یاد کنم خدا فرمود یا موسی بدرستی که یاد من نیکو است بر هر حالی.

﴿۱۹۰﴾ **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ:** جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ﷺ) فَقَالَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ ذِكْرًا^۲.

و روایت شده که مردی نزد رسول خدا تعالی (ﷺ) آمده عرض نمود که بهتر اهل مسجد کیست فرمود: هر کدام که بیشتر یاد خدا کند.

^۱. الکافی، ج ۲، ۴۹۷.

^۲. الکافی، ج ۲، ۴۹۹.

﴿۱۹۱﴾ قَالَ مُوسَىٰ ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾: إِلَهِي أَيُّ خَلْقِكَ أَكْرَمُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَزَالُ لِسَانُهُ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِي.^۱

و نیز از حضرت موسیٰ ﴿عَلَيْهِ السَّلَام﴾ روایت شده که عرض نمود بارالها کدام یک از خلق تو گرامیتر است بسوی تو فرمود آن کسی که پیوسته زبانش تر باشد از یاد من.

﴿۱۹۲﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ قَالَ: عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ.^۲

و از رسول خدا ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ نقل شده که علامت دوستی خدا دوستی یاد خدا است.

﴿۱۹۳﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ قَالَ: أَوْصَانِي رَبِّي بِتِسْعِ أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَأَنْ أَعْفُو عَنْ ظُلْمَنِي وَأُعْطَى مِنْ حَرَمَنِي وَأَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا وَمَنْطِقِي ذِكْرًا وَنَظْرِي عِبْرًا.^۳

و از رسول خدا تعالیٰ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ روایت شده که پروردگار من مرا وصیت فرموده به نه خصلت، من هم شما را وصیت میکنم به آن: به اخلاص در پنهانی و آشکارا و عدالت در حال رضا و غضب و میانه روی در حال غنی و فقر و اینکه عفو کنم از کسی که ظلم نموده بر من و عطا کنم به کسی که

^۱. مفاتیح الغیب، ج ۲، ۱۵۰.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۲۲۵.

^۳. بحار الأنوار، ج ۴، ۱۳۸.

محروم کرده مرا و وصل کنم با کسی که قطع کرده از من و اینکه خاموشی من فکر باشد و نطق من ذکر و نظر من عبرت.

﴿۱۹۴﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ.^۱

و نیز میفرماید علامت دوستی خدا تعالی دوست داشتن یاد خدا است.

﴿۱۹۵﴾ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ﷺ قَالَ: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمًا كَانَ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُضْطَجِعًا.^۲

از جناب ابی حمزه ثمالی رضی الله عنه از حضرت باقر رضی الله عنه روایت شده که مؤمن پیوسته در نماز است مادامیکه بیاد خدا باشد چه ایستاده باشد یا نشسته یا دراز کشیده باشد.

﴿۱۹۶﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ذِكْرُ النَّاسِ دَاءٌ وَ ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ وَ شِفَاءٌ.^۳

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که یاد مردمان درد است و یاد خدا، دوا و شفاء.

﴿۱۹۷﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ مَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.^۴

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۲۲۵.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۵۰.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۸۶.

^۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۹۶.

و نیز میفرماید کسی که خدا را یاد کند شکر نموده او را و کسی که کتمان کند او را یعنی یاد نکند او را پس کفران نموده.

﴿۱۹۸﴾ عَنْ الْكَازِمِ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبُهُمْ خَشْيَتُهُ فَأَسْكَنَتْهُمْ عَنِ الْمَنْطِقِ وَ إِنِّهِمْ لَفُصْحَاءُ عُقْلَاءُ إِلَى أَنْ قَالَ يَا هِشَامُ الْمُتَكَلِّمُونَ ثَلَاثَةٌ فَرَابِجٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاجِبٌ فَأَمَّا الرَّابِجُ فَالذَّاكِرُ لِلَّهِ وَ أَمَّا السَّالِمُ فَالسَّائِتُ وَ أَمَّا الشَّاجِبُ فَالَّذِي يَخُوضُ فِي الْبَاطِلِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَدِيءٍ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ.^۱

و از حضرت کاظم عليه السلام روایت شده که سخنگویان سه دسته اند: یکدسته رابج، یعنی از سخن گفتن خود ربح و منفعت میبرند، دسته دیگر سالمند، دسته سوم شاجب یعنی هالکند؛ اما رابج پس کسانی میباشند که ذکر خدا بگویند و اما سالم پس کسانی هستند که سکوت اختیار کنند و اما هالک پس کسانی هستند که در سخنان باطل فرو روند.

﴿۱۹۹﴾ وَ فِي الْخَبَرِ: الْمَجَالِسُ ثَلَاثَةٌ: سَالِمٌ، وَ غَانِمٌ، وَ شَاجِبٌ.^۲

و نظیر این روایت، روایتی نقل شده که مجالس سه جور است؛ اول مجالسی است که اهل آن نه کار و گفتار خوبی میکنند و نه بد اهل این جور مجلسی سالم میمانند، دوم مجالسی است که اهل آن غانمند یعنی از آن

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۳، ۹.

^۲. مجمع البحرین، ج ۲، ۸۶.

مجلس غنیمت و منفعت میبرند بواسطه کارها و گفتارهای خوب، سوم مجالسی است که اهل آن هالکند و آن مجالس مجالسی است که در آن کارها یا گفتارهای بد انجام داده میشود.

﴿۲۰۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱

و از رسول خدا یا حضرت کاظم (علیه السلام) روایت شده کسی که زبان ذاکر عطا کرده شود پس به تحقیق که خیر دنیا و آخرت به او عطا کرده شده.

﴿۲۰۱﴾ قَالَ لُقْمَانُ (عليه السلام): خَدَمْتُ أَرْبَعَةَ آلَافِ نَبِيٍّ وَ إِخْتَرْتُ مِنْ كَلَامِهِمْ ثَمَانِي كَلِمَاتٍ ... وَ أَذْكَرُ اثْنَيْنِ وَ أَنْسَ اثْنَيْنِ أَمَّا اللَّذَانِ تَذْكُرُهُمَا فَاللَّهُ وَ الْمَوْتُ وَ أَمَّا اللَّذَانِ تَنْسَاهُمَا إِحْسَانُكَ فِي حَقِّ الْغَيْرِ وَ إِسَاءَةُ الْغَيْرِ فِي حَقِّكَ.^۲

و از جناب لقمان (علیه السلام) روایت شده که خدمت چهار هزار نبی (علیهم السلام) را درک نموده ام و از کلامشان هشت کلمه را اختیار کردم تا آنکه میفرماید و یادکن دو چیز را و از دو چیز فراموش کن و اما آن دو چیز که باید همیشه به یادت باشد پس خداتعالی و مرگ است و اما آن دو چیز که باید آن را فراموش کنی پس احسان تو است بکسی و بدی کسی نسبت به تو.



^۱. الکافی، ج ۲، ۴۹۹.

^۲. تفسیر روح البیان، ج ۴، ۳۲۳.

فصل دوم

در منافع و فواید ذکر خدا است

﴿۲۰۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: قَالَ إِبْلِيسُ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنْ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَّ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِمَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تُصِيبُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که شیطان گفت پنج خصلت است که برای من در آن پنج خصلت حيله ای نیست یعنی کسانی که آن خصلتها را داشته باشند زور من به آنها نمیرسد و باقی مردم در قبضه قدرت من میباشند؛ اول کسیکه معتصم و متوسل شود بخدا از روی صدق و حقیقت پس در تمام امورش توکل بخدا داشته باشد، دوم کسی که در شب و روزش بسیار تسبیح و یاد کند خدا را، سوم کسی که بپسندد برای برادر مؤمنش آنچه را که برای خود میپسندد، چهارم کسی که چون مصیبت و ناراحتی به او برسد جزع و فزع نکند، پنجم کسی که راضی باشد به آنچه خدا برای او قسمت نموده و برای رزق و روزی ناراحت نشود.

۱. الخصال، ج ۱، ۲۸۵.

﴿۲۰۳﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ اخْتَوَشَتْهُ الشَّيَاطِينُ فَجَاءَهُ ذِكْرُ اللَّهِ فَنَجَّاهُ مِنْ بَيْنِهِمْ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که در حدیثی میفرماید مردی از امت خود را دیدم که شیاطین اطرافش را گرفته بودند پس ذکر خدا آمد و او را از بین آنها نجات داد.

﴿۲۰۴﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ذَكَرُ اللَّهُ عِلْمُ الْإِيمَانِ وَ بُرْءٌ مِنَ النِّفَاقِ وَ حِصْنٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ حِرْزٌ مِنَ النَّارِ.^۲

و نیز میفرماید ذکر خدا حصن و حصار است از شیطان و حرز و حافظ است از آتش.

﴿۲۰۵﴾ وَ رُويَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي وَ مُجِيبُ مَنْ أَحْبَبَنِي وَ مُطِيعُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ مُجِيبُ مَنْ دَعَانِي وَ غَافِرُ مَنْ اسْتَغْفَرَنِي.^۳

و روایت شده که خداوند عالم جل و علا میفرماید من همنشین کسی هستم که بیاد من باشد و دوستم با کسی که دوست بدارد مرا و مطیع کسی را که اطاعت کند مرا و جواب دهنده ام کسی را که بخواند مرا و آمرزنده ام کسی را که از من طلب آمرزش کند.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۸۵.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۸۵.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۸۶.

﴿۲۰۶﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: وَ لَذِكْرُ اللَّهِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أُبْلَغُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ.^۱

از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که ذکر خدا بعد از طلوع فجر اثرش در طلب روزی بیشتر است از راه رفتن در زمین برای طلب روزی.

﴿۲۰۷﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: مَا جَلَسَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا نَادَى بِهِمْ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ قَوْمُوا فَقَدْ بَدَّلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ.^۲

و از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده که جمع نمیشوند قومی در مجلسی که یاد کنند خدا را مگر آنکه منادی از آسمان ندا کند که برخیزید که خدا بدل فرمود سیئات و گناهان شما را به حسنات.

﴿۲۰۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ.^۳

و از آن جناب (عليه السلام) نیز نقل شده کسی که بسیار یاد کند خدا را خدای تعالی او را دوست خواهد داشت و کسی که بسیار خدا را یاد کند نوشته شود برای او دو برائی، برائی از آتش و برائی از نفاق.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۵۷.

^۲. نور النقیلین، ج ۴، ۳۴.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۵۴.

﴿۲۰۹﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَبِّ وَدِدْتُ أَنِّي أَعْلَمُ مَنْ تُحِبُّ مِنْ عِبَادِكَ فَأَحِبَّهُ فَقَالَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي يُكْثِرُ ذِكْرِي فَأَنَا أَذْنْتُ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ أَنَا أَحِبُّهُ وَ إِذَا رَأَيْتَ عَبْدِي لَا يَذْكُرُنِي فَأَنَا حَبَبْتُهُ وَ أَنَا أَبْغَضُهُ.^۱

و از آن حضرت نیز روایت شده که عرض کرد پروردگارا من دوست دارم که بدانم تو چه کسی را دوست داری از بندگان تا من هم او را دوست بدارم فرمود: هرگاه دیدی بنده مرا که بسیار یاد میکند مرا پس من اذن داده ام او را که یاد من کند و من او را دوست دارم و چون ببینی بنده مرا که یاد نمیکند مرا پس او را در حجاب قرار داده و او را دشمن میدارم.

﴿۲۱۰﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فِي السُّوقِ مُخْلِصاً عِنْدَ غَفْلَةِ النَّاسِ وَ شَغْلِهِمْ بِمَا فِيهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفِرَةً لَمْ تَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.^۲

و از آن بزرگوار ﷺ نیز روایت شده کسی که در بازار و در نزد غفلت مردم و اشتغال شان به کار و کسب خدا را از روی اخلاص یاد کند مینویسد خدای تعالی برای او هزار حسنه و می آمرزد برای او در قیامت آمرزشی که به قلب هیچ بشری خطور نکرده باشد.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۹۳.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۶۶.

فصل سوم

در حقیقت ذکر

﴿۲۱۱﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِخْلَاصُهُ أَنْ يَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که از روی حقیقت و اخلاص بگوید لا اله الا الله، داخل خواهد شد بهشت را و اخلاص آن، آن است که لا اله الا الله حجاز و مانع شود او را از آنچه خدا حرام فرموده.

﴿۲۱۲﴾ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ إِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدْ نَسِيَ اللَّهَ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ.^۲

و نیز از آن جناب ﷺ روایت شده کسی که اطاعت کند خدا را پس یاد نموده خدا را اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد و کسی که معصیت کند خدا را پس فراموش نموده خدا را اگرچه نماز و روزه و تلاوت قرآنش زیاد باشد.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۲۵۷.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۲۵۷.

﴿۲۱۳﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ قَالَ ذَكَرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ

أَوْ حَرَّمَ.^۱

و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که در تفسیر قول خدای تعالی ول ذکر الله اکبر میفرماید: یاد خدا تعالی نزد آنچه حلال و حرام فرموده.

﴿۲۱۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِنْصَافُ النَّاسِ

مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى بِشَيْءٍ إِلَّا رَضِيتَ لَهُمْ مِثْلَهُ وَ مُوَاسَاتُكَ الْآخَ فِي الْمَالِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَيْسَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَطْ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَخَذْتَ بِهِ أَوْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ تَرَكْتَهُ.^۲

و نیز از آن حضرت عليه السلام روایت شده که سید اعمال سه چیز است: اول با مردم به انصاف عمل نمودن و آنچه برای خود میپسندی برای مردم نیز میپسندی، دوم مواسات با برادر مؤمن خود، سوم ذکر خدای تعالی در هر حالی و ذکر خدا فقط سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر نیست بلکه چون وارد شود بر تو چیزی که خدایتعالی امر فرموده به آن انجام دهی آنرا و هرگاه وارد شود بر تو چیزی که خدا نهی فرموده از آن ترک کنی آن را.



^۱. بحار الأنوار، ج ۹۰، ۱۷۲.

^۲. الکافی، ج ۲، ۱۴۴.

فصل چهارم

در مذمت ترک یاد خدا

خداوند متعال در کلام مجید خود میفرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (۱۹/۵۹) و مباشید مانند کسانی که خدا را فراموش نمودند خدا هم آنها را از خودشان به فراموشی انداخت؛ این جماعت ایشانند فاسقون. و نیز میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (۹/۶۳) ای کسانی که ایمان آورده اند مشغول نکند و به فراموشی نیاندازد شما را اموالتان و نه اولادتان از ذکر خدا و کسی که این کار را بکند پس این جماعت ایشانند خاسرون و زیان کاران.

﴿۲۱۵﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ أَبْرَارٌ وَفُجَّارٌ فَيَقُومُونَ عَلَى غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مجلسی نیست که جمع شوند در آن مجلس ابرار و فجار پس از آن مجلس برخیزند بر غیر ذکر خدا مگر آنکه آن مجلس حسرت خواهد بود بر ایشان در قیامت.

۱. الکافی، ج ۲، ۴۹۶.

﴿۲۱۶﴾ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى أَنَّهُ قَالَ فِيمَا نَاجَى بِهِ مُوسَى ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: يَا مُوسَى لَا تَتَسَنَّى عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ الْقَلْبَ.^۱

و از خداوند عالم جل و علا روایت شده که یا موسی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ فراموش مکن مرا بر هیچ حالی چه آنکه فراموش نمودن من دل را میمیراند.

﴿۲۱۷﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ قَالَ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَكْسَلِ النَّاسِ وَ أَسْرَقِ النَّاسِ وَ أَبْخَلِ النَّاسِ وَ أَجْفَى النَّاسِ وَ أَعْجَزِ النَّاسِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ قَالَ فَأَمَّا أَبْخَلُ النَّاسِ فَرَجُلٌ يَمُرُّ بِمُسْلِمٍ وَ لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا أَكْسَلُ النَّاسِ فَعَبْدٌ صَحِيحٌ فَارِغٌ لَا يَذْكُرُ اللَّهَ بِشَفَةِ وَ لَا بِلِسَانٍ وَ أَمَّا أَسْرَقُ النَّاسِ فَالَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ فَصَلَاتُهُ تَلْفُ كَمَا يُلْفُ الثَّوْبُ الْخَلْقُ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُهُ وَ أَمَّا أَجْفَى النَّاسِ فَرَجُلٌ ذُكِرَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَى وَ أَمَّا أَعْجَزُ النَّاسِ فَمَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ.^۲

و از رسول خدا ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ روایت شده که آیا دلالت نکنم شما را بر کسل ترین مردم و دزدترین مردم و بخیل ترین مردم و جفا کارترین مردم و عاجزترین مردم عرض کردند چرا یا رسول الله ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ فرمود: اما بخیل ترین مردم پس مردی است که به مسلمانی بگذرد و بر او سلام نکند و اما کسل ترین مردم بنده صحیح و فارغ که به لب و زبان خدا را یاد نکند و اما دزدترین مردم پس کسی است که از نماز خود بدزدد چنین نمازی مانند جامه کهنه به هم پیچیده شده به صورت صاحبش زده میشود و اما جفاکارترین

^۱. الکافی، ج ۲، ۴۹۸.

^۲. بحار الأنوار، ج ۸۱، ۲۵۷.

مردم کسی است که من نزد او یاد شوم پس بر من صلوات نفرستد و اما عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.

﴿۲۱۸﴾ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ أَجَلًا مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ.^۱

و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که خدای عزوجل به بنده نعمتی عطا نفرموده که جلیل تر و باارزش تر باشد از اینکه در قلبش با خدا غیر او نباشد.

﴿۲۱۹﴾ عَنْ عِيسَى عليه السلام قَالَ: فِي الْمَالِ إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ، قَالُوا: وَمَا هِيَ يَا رُوحَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكْسِبُهُ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، قَالُوا: فَإِنْ كَسَبَهُ مِنْ حِلِّهِ؟ قَالَ يَضَعُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، قَالُوا: فَإِنْ وَضَعَهُ فِي حَقِّهِ؟ قَالَ: أَشْغَلُهُ عَنْ عِبَادَةِ رَبِّهِ.^۲

و از جناب عیسی بن مریم عليه السلام روایت شده که در مال سه خصلت هست عرض کردند آن سه خصلت کدام است یا روح الله فرمود: شخص کسب کند آن را از غیر راه حلال، گفتند پس اگر از حلال کسب کرد فرمود: خرج و صرف کند در غیر حقش، عرض کردند اگر در حق خرج و صرف نمود فرمود: مشغول میکند او را یعنی آن مال صاحبش را از عبادت پروردگارش.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ۱۰۱.

^۲. مجموعه ورام، ج ۱، ۱۶۲. (بتفاوت یسیر)

﴿۲۲۰﴾ قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): أَعْظَمُ الْفَسَادِ أَنْ يَرْضَى الْعَبْدُ بِالْغَفْلَةِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى وَهَذَا الْفَسَادُ يَتَوَلَّدُ مِنْ طُولِ الْأَمَلِ وَالْحِرْصِ وَالْكِبَرِ.^۱

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت است که بزرگتر فساد آن است که بنده راضی شود به غفلت از خدای تعالی و این فساد ناشی میشود از طول امل و حرص و تکبر.

﴿۲۲۱﴾ قَالَ عَلِيُّ (علیه السلام): إِنَّ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَةَ أَخِلَاءَ فَخَلِيلٌ يَقُولُ أَنَا مَعَكَ حَيًّا وَمَيِّتًا وَهُوَ عَمَلُهُ وَخَلِيلٌ يَقُولُ أَنَا مَعَكَ حَتَّى تَمُوتَ وَهُوَ مَالُهُ فَإِذَا مَاتَ صَارَ لِلْوَرَثَةِ وَخَلِيلٌ يَقُولُ أَنَا مَعَكَ إِلَى بَابِ قَبْرِكَ ثُمَّ أُخْلِيكَ وَهُوَ وَلَدُهُ.^۲

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که برای انسان سه خلیل و دوست میباشد، یک دوست میگوید من با تو هستم در حال حیوة و در حال ممات و آن خلیل عمل او است و دوست دیگر میگوید من با تو هستم تا سرقبر بعد تو را وامیگذارم و آن دوست اولاد او است دوست سوم میگوید من با تو هستم تا وقت مردن و آن دوست مال او است پس چون بمیرد تعلق میگیرد به وارث.



^۱. مصباح الشریعة، الباب ۸۱.

^۲. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ۴۱۷.

فصل پنجم

در فضیلت کلمه طیبه لا اله الا الله و مدح آن

﴿۲۲۲﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَّا مَحَتَ مَا فِي صَحِيفَتِهِ مِنْ سَيِّئَاتٍ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ حَسَنَاتٍ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده هیچ مؤمنی نیست که بگوید لا اله الا الله مگر آنکه محو و نابود میکند آنچه از گناه در نامه ی عملش باشد تا برسد به مثل خود از حسنات.

﴿۲۲۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَالَ سَبْعَ مَرَّاتٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَتَوَضَّأَ يُعْطَى فِي الْجَنَّةِ مِقْدَارَ الدُّنْيَا كُلِّهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ.^۲

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده کسی که پیش از وضو هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله عطا کرده شود در بهشت ده برابر تمام دنیا.

﴿۲۲۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِائَةً مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلًا ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ زَادَ.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ۲۱۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ۳۲۳.

۳. الکافی، ج ۲، ۵۰۵.

و نیز میفرماید کسی که صدمرتبه بگوید لا اله الا الله خواهد بود افضل از
 حیث عمل در آن روز مگر از کسی که زیادتیر گفته باشد.

﴿۲۲۵﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): خَيْرُ الْعِبَادَةِ
 قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^۱

و نیز میفرماید بهتر عبادت گفتن لا اله الا الله است.

﴿۲۲۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): أَفْضَلُ مَا قُلْتُهُ وَ قَالَهُ النَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ.^۲

و نیز میفرماید بهتر چیزی که من و پیامبران پیش گفته ایم لا اله الا الله
 است.

﴿۲۲۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): لَقِّنُوا مَوْتَكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ
 الذُّنُوبَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ قَالَهَا فِي صِحَّتِهِ فَمَهْ قَالَ فَذَاكَ أَهْدَمُ وَ أَهْدَمُ
 إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَمِنْ لِلْمُؤْمِنِ فِي حَيَاتِهِ وَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ حِينَ يُبْعَثُ.^۳

و همچنین میفرماید تلقین کنید به اموات خود لا اله الا الله را چه آنکه این
 کلمه منهدم و خراب میکند گناهان را پس عرض شد کسی که در حال
 صحت بگوید چطور است میفرماید: آن خراب کننده تر است چه آنکه لا اله
 الا الله امن است برای مؤمن در حیوتش و هنگام مبعوث شدنش از قبر.

^۱. الکافی، ج ۲، ۵۰۶.

^۲. شرح الکافی الأصول و الروضة، ج ۱۰، ۲۷۱.

^۳. مکارم الأخلاق، ۳۱۰.

﴿۲۲۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنَ الذِّكْرِ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا مِنَ الدُّعَاءِ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ ثُمَّ تَلَا ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾.^۱

و نیز میفرماید هیچ ذکرى افضل و بهتر از گفتن لا اله الا الله نیست و هیچ دعائى افضل و بهتر از استغفار نیست، خدای تعالی میفرماید ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾.

﴿۲۲۹﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: سَيِّدُ كَلَامِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^۲

و از حضرت صادق ﷺ روایت شده که سید کلام اولین و آخرین لا اله الا الله است.

﴿۲۳۰﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذُنْبِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَ يُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ، فَقَالَ ﷺ: إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ بِجَنِّهَا حَسَنَةً فَإِنَّهَا بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا! فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ؟ فَقَالَ ﷺ: هِيَ أَحْسَنُ الْحَسَنَاتِ.^۳

و از جناب ابی ذر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده که به رسول خدا تعالی ﷺ عرض میکند دلالت بفرما مرا بر عملی که داخل کند مرا در بهشت و دور کند از

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۵۷.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۵۷.

^۳. تفسیر روح البیان، ج ۹، ۳۱۱.

آتش، حضرت فرمود: هرگاه گناهی از تو صادر شود پس در جنب او حسنه ای بجا بیاور چه آنکه آن حسنه ده برابر بحساب می آید، عرض میکند آیا لا اله الا الله از حسنات است، میفرماید: این کلمه نیکوترین حسناتست.

﴿۲۳۱﴾ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَ لَهُ شَيْءٌ يَعْدِلُهُ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَ دَمْعَةٌ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا مِثْقَالٌ فَإِنْ سَأَلْتَ عَلَى وَجْهِهِ لَمْ يَرْهَقْهُ قَتَرٌ وَ لَا ذَلَّةٌ بَعْدَهَا أَبَدًا^۱.

و از جناب جابر (رضی الله عنه) از حضرت باقر (عليه السلام) از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده چیزی نیست مگر آنکه چیز دیگر هست که معادل او باشد مگر خدا چه آنکه هیچ چیز معادل او نیست و لا اله الا الله نیز چیزی نیست که معادل با او باشد و دیگر اشک چشم که از خوف ریخته شود که معادلی برای او نیست.

﴿۲۳۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ (عليه السلام) قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لِلْجَنَّةِ مِنْ ثَمَنٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ مَا ثَمَنُهَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَقُولُهَا الْعَبْدُ مُخْلِصًا بِهَا قَالَ وَ مَا إِخْلَاصُهَا قَالَ الْعَمَلُ بِمَا بُعِثْتُ بِهِ فِي حَقِّهِ وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي قَالَ فَذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي وَ إِنَّ حُبَّ أَهْلِ الْبَيْتِ لَمِنْ حَقِّهَا قَالَ إِنَّ حُبَّهُمْ لَأَعْظَمُ حَقًّا^۲.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۲۲۵.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۵۹.

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که اعرابی خدمت رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) آمده گفت: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیا برای بهشت ثمن و بهائی هست فرمود بلی عرض کرد چیست ثمن آن فرمود لا اله الا الله که بگوید آن را بنده از روی حقیقت و اخلاص، عرض نمود اخلاص آن چیست فرمود: عمل به آنچه من مبعوث شده ام به آن در حق او عرض کرد دوستی با اهل بیت از حق آنست فرمود: حبّ اهل بیت هر آینه بزرگتر حق آنست.

﴿۲۳۳﴾ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) يَقُولُ: لَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ كَلِمَةً أَحَبَّ إِلَيْهِ وَلَا أَعْظَمَ عِنْدَهُ مِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.^۱

و از ابن عباس (رضی الله عنه) از رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) نقل شده که خدا تعالی کلمه ای نمیشنود که دوست تر باشد بسوی او و نه بزرگتر نزد او از لا اله الا الله.

﴿۲۳۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ.^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که چون روز قیامت شود، منادی ندا کند هر که شهادت بدهد به اینکه نیست خدائی بجز خدا پس داخل شود بهشترا.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۶۵.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۶۰.

فصل ششم

در فضیلت تسبیح

خداوند متعال راجع به جناب یونس پیغمبر (علیه السلام) میفرماید: فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین، فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك نجی المؤمنین، پس ندا کرد یعنی یونس در تاریکیها اینکه نیست خدائی مگر تو مقدس و منزهی تو بدرستی که من بودم از ظلم کنندگان پس ما ندای او را جواب دادیم و او را از غم و اندوه نجات بخشیدیم و این چنین نجات میدهیم مؤمنین را.

﴿۲۳۵﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: مَا مِنْ مَكْرُوبٍ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ إِلَّا اسْتُجِيبَ لَهُ.^۱

از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که هیچ مکروبی و غمناکی نیست که دعا کند به این دعا مگر اینکه جواب داده شود.

﴿۲۳۶﴾ فَيُحْكِي: أَنَّهُ مَرَّ بِحَرَاثٍ فَقَالَ لَقَدْ أُوتِيَ ابْنُ دَاوُدَ مُلْكًا عَظِيمًا فَأَلْقَاهُ الرِّيحُ فِي أُذُنِهِ فَنَزَلَ وَ مَشَى إِلَى الْحَرَاثِ وَقَالَ إِنَّمَا مَشَيْتُ إِلَيْكَ لِيَلَّا تَتَمَنَّيَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَتَسْبِيحَةٌ وَاحِدَةٌ يَقْبَلُهَا اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا أُوتِيَ آلُ دَاوُدَ.^۲

^۱ زبده البیان فی بیان الاحکام، ۳۵۳.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۲۳.

حکایت شده که جناب سلیمان علیه السلام گذارشان به زارعی افتاد چون آن زارع آن سلطنت را مشاهده نمود گفت: هرآینه بتحقیق که ملک عظیمی بفرزند داوود عطا کرده شده پس باد صدای زارع را به گوش جناب سلیمان رسانید، سلیمان از بساط پیاده شده نزد زارع آمد و فرمود: من بسوی تو آمدم برای اینکه آرزو نکنی آنچه قادر برآن نیستی بعد فرمود: هرآینه یک تسبیح که مورد قبول واقع شود بهتر است از آنچه به آل داوود علیهم السلام داده شده.

﴿۲۳۷﴾ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ.^۱

و از حضرت علی علیه السلام در حدیثی روایت شده که چون بنده بگوید سبحان الله جميع ملائکه بر او صلوات میفرستند.

﴿۲۳۸﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ تَعَجُّبٍ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِرًا لَهُ لِسَانٌ وَ جَنَاحَانِ يُسَبِّحُ اللَّهَ عَنْهُ فِي الْمُسَبِّحِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ مِثْلُ ذَلِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.^۲

و از امام باقر علیه السلام روایت شده کسی که بدون تعجب بگوید سبحان الله، خداوند عالم جل و علا از آن پرنده ای را خلق فرماید که یک زبان داشته باشد و دو بال و پرنده تسبیح کند خدا را پس نوشته شود ثواب آن برای گوینده این کلمه تا روز قیامت و مثل سبحان الله است الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۲۲.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۸۷.

﴿۲۳۹﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَحَمَا عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ مَنْ زَادَ زَادَهُ اللَّهُ وَ مَنْ اسْتَغْفَرَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که بگوید سبحان الله وبحمده بنویسد خدا برای او هزارهزار حسنه و ناپود بفرماید از او هزارهزار سیئه و گناه و بلند فرماید برای او هزارهزار درجه و کسی که زیادتیر بگوید خدا هم زیادتیر کند و کسی که استغفار کند می آمرزد خدا تعالی او را.

﴿۲۴۰﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَ أَفْضَلَ النَّاسِ ذَلِكَ الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ قَوْلِهِ.^۲

و نیز از آن حضرت روایت شده کسی که صد مرتبه تسبیح کند خدا را خواهد بود بهترین مردم در آن روز از جهت عمل مگر آنکسی که مثل او باشد.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸۳، ۷.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۳۰، ۷.

فصل هفتم

در فضیلت تحمید یعنی حمد و ثنای حق تعالی نمودن

﴿۲۴۱﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ قَالَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ إِذَا أَصْبَحَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ يَوْمِهِ وَمَنْ قَالَهَا إِذَا أَمْسَى فَقَدْ أَدَّى شُكْرَ لَيْلَتِهِ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده کسی که صبح چهار مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین شکر آن روز را بجا آورده و کسی که آنرا چون شام شود بگوید شکر آن شب را بجا آورده.

﴿۲۴۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ لَهُ فِي وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِ: يَا سَفِيَانُ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ بِنِعْمَةٍ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِذَا اسْتَبْطَأَ الرِّزْقَ فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ قَالَ: لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ).^۲

و نیز از آنجناب روایت شده که به سفیان ثوری میفرماید یاسفیان هرگاه خدا تعالی نعمتی به یکی از شما عطا فرمود پس باید حمد کند خدای عزوجل را و هرگاه روزی تان دیر شد پس باید از او طلب مغفرت کنید و چون امری شما را محزون نمود بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۷۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۶۹.

﴿۲۴۳﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً وَ إِنْ عَظُمَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا كَانَ قَوْلُهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ أَرْزَنَ مِنْهَا عِنْدَ اللَّهِ.^۱

و از رسول خداتعالی ﷺ روایت شده که انعام نمیفرماید خداتعالی بر بنده به نعمتی اگرچه بزرگ باشد پس آن بنده بگوید الحمدلله، مگر آنکه این الحمدلله ارزنده تر است نزد خداتعالی از آن نعمت.

﴿۲۴۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مَنْ كَانَ عِصْمَةُ أَمْرِهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ ص - وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ.^۲

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده که چهار خصلت است که در هر کس که باشد، آن کس در نور اعظم خداتعالی باشد: اول آنکه عصمت امرش شهادت باشد به اینکه نیست خدائی جز خدا و اینکه من رسول او میباشم، دوم آنکه چون مصیبتی به او برسد بگوید انا لله و انا الیه راجعون یعنی بدرستی که ما ملک خدا میباشیم و بازگشت بسوی خدا است سوم چون خیری به او برسد بگوید الحمدلله، چهارم آنکه چون خطائی از او صادر شود بگوید استغفرالله و اتوب الیه.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۱۵، ۵.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۷۰.

فصل هشتم

در فضیلت تسبیحات اربعه

﴿۲۴۵﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَّفَ لَهُ وَقَالَ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلًا وَ أَسْرَعَ إِبْنَاعًا وَ أَطْيَبَ ثَمَرًا وَ أَبْقَى قَالَ بَلَى فَدُلَّنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ مِنْ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ تَسْبِيحَةَ عَشْرِ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَ هُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِنِّي أَشْهَدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَهْلِ الصَّدَقَةِ.^۱

از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که رسول خدا تعالی (ﷺ) گذارشان بمردی افتاد که درخت غرس میکرد در باغی پس حضرت توقف نموده فرمود: آیا تو را دلالت نکنم بر درختی که اصلش ثابت تر و میوه آن خوشبو تر و زودتر به دست می آید و باقی تر است، عرض کرد چرا دلالت بفرما مرا یا رسول الله، پس حضرت فرمود: چون صبح و شام میکنی پس بگو سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر پس برای تو باشد به هر تسبیحی ده درخت در بهشت از انواع میوه ها و این کلمات است باقیات صالحات پس

^۱. الکافی، ج ۲، ۵۰۶.

آن مرد عرض نمود من شما را شاهد میگیرم یا رسول الله براینکه این باغ من صدقه باشد بر فقرای مسلمین.

﴿۲۴۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ فَقَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾^۱.

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که بگوید سبحان الله، خدا غرس میفرماید برای او درختی در بهشت و کسی که بگوید الحمد لله، غرس میفرماید خدا برای او درختی در بهشت و کسیکه بگوید لا اله الا الله، غرس میفرماید خدا تعالی برای او درختی در بهشت و کسی که بگوید الله اکبر خدا تعالی غرس میفرماید برای او در بهشت درختی، پس مردی از قریش گفت: بنابراین ما در بهشت درخت بسیار داریم. حضرت فرمود: بلی، لکن مواظب باشید که آتشی نفرستید که آنها را بسوزاند، خدای تعالی میفرماید ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اند، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و باطل نکنید اعمال خود را.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۸۶.

﴿۲۴۷﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: انْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ اتَّخِذُوا جُنُنًا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنْ عَدُوٍّ قَدْ أَظَلَّنَا قَالَ لَا وَ لَكِنْ مِنْ النَّارِ (فَقَالُوا مَا الْجُنَّةُ فَقَالَ) قُولُوا سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ^۱

و از عیاشی (رحمته الله) از حضرت صادق از رسول خدا تعالی (ﷺ) روایت شده که به اصحاب خود میفرماید سپر خود را بردارید عرض میکنند مگر بناهست دشمن به ما حمله کند، میفرماید: نه ولكن سپر مهیا کنید برای دفاع از آتش، عرض نمودند آن سپر چیست، فرمود: سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر.

﴿۲۴۸﴾ قَدْ رَوَى أَنَّهُ: الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَ هِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ^۲

و از حضرت علی یا یکی دیگر از ائمه (علیهم السلام) روایت شده کلماتی که اسلام بر آنها بنا نهاده شد چهار کلمه است: سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر.



^۱ . وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۸۶.

^۲ . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ۱۹۱.

فصل نهم

در فضیلت استغفار و طلب مغفرت

﴿۲۴۹﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ فَإِنَّهَا الْمَمْحَاةُ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که برای هر دردی دوائی است و دوائی گناهان استغفار است چه آنکه این استغفار نابود کننده گناهان است.

﴿۲۵۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.^۲

و نیز از آن جناب ﷺ روایت شده کسی که ملازم شود استغفار را، یعنی بسیار استغفار کند قرار میدهد خدا برای او از هر هم و غمی فرجی و از هر مضیقه و تنگی مخرج و بیرون رفتنی و روزی دهد او را از جایی که گمان ندارد.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۱۶.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۱۹.

﴿۲۵۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْثَرُوا مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ فِي بُيُوتِكُمْ وَ فِي مَجَالِسِكُمْ وَ عَلَى مَوَائِدِكُمْ وَ فِي أَسْوَاقِكُمْ وَ فِي طُرُقِكُمْ وَ أَيْنَمَا كُنْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ مَتَى تَنْزِلُ الْمَغْفِرَةُ^۱.

و نیز میفرماید بسیار استغفار کنید در خانه های خود و در مجالس خود و سرسره هاتان و در بازارها و راههای خود و هر جا که هستید چه آنکه شما نمیدانید چه وقت آمرزش نازل میشود.

﴿۲۵۲﴾ قَالَ عَلِيُّ ﷺ: أَرْبَعٌ لِلْمَرْءِ لَا عَلَيْهِ الْإِيمَانُ وَ الشُّكْرُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ﴾ وَ الْإِسْتِغْفَارُ فَإِنَّهُ قَالَ ﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ وَ الدُّعَاءُ فَإِنَّهُ قَالَ تَعَالَى ﴿قُلْ مَا يَعْבוأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ﴾^۲.

و از حضرت علی ﷺ روایت شده که چهار چیز است که بر نفع انسانست نه بر ضرر او، اول و دومش ایمان و شکر خداوند عالم جل و علا چه آنکه خود میفرماید ﴿مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ﴾ یعنی خدا چه میکند به عذاب شما اگر شکر کنید و ایمان بیاورید، سوم استغفار چه آنکه خدا میفرماید ﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ چهارم دعا چه آنکه میفرماید ﴿قُلْ مَا يَعْבוأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ﴾ اگر دعای شما نباشد، پروردگار من به شما اعتنا نمیکند.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۱۹.

^۲. بحار الأنوار، ج ۹۰، ۲۹۱.

﴿۲۵۳﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا عَفَرُوا.^۱

و از حضرت باقر (عليه السلام) نقل شده که از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) سؤال نمودند از بندگان خوب، حضرت فرمود: بندگان خوب کسانی هستند که چون کار خوب بکنند خوشحال میشوند و چون سیئه و گناهی از ایشان صادر شود از خدا تعالی آمرزش میخواهند و هرگاه چیزی به آنها داده شود شکر میکنند و هرگاه ناراحتی به آنها برسد صبر میکنند و هرگاه غضبناک شوند عفو میکنند و دارای گذشتند.

﴿۲۵۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ.^۲

و از رسول خدا تعالی (صلى الله عليه وآله) روایت شده که بهتر دعا استغفار است.

﴿۲۵۵﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِذَا أَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَهِيَ تَتَلَاأُ.^۳

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که هرگاه بنده بسیار استغفار کند نامه عملش بالا رود در حالتیکه متلاء و درخشنده باشد.

۱. الکافی، ج ۲، ۲۴۰.

۲. الکافی، ج ۲، ۵۰۴.

۳. الکافی، ج ۲، ۵۰۴.

﴿۲۵۶﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّهُ قِيلَ: فَإِنْ عَادَ وَ تَابَ مِرَارًا؟ قَالَ: يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ، قِيلَ: إِلَى مَتَى؟ قَالَ: حَتَّى يَكُونَ الشَّيْطَانُ هُوَ الْمَحْسُورُ.^۱

و روایت شده به علی (عليه السلام) عرض شد که اگر گناه کار مکرر عود کند به گناه، باز توبه کند چه خواهد شد، فرمود خدا می آمرزد او را، گفته شد تا به کی فرمود: تا آنکه شیطان حسرت ببرد بر هدرشدن زحماتش.

﴿۲۵۷﴾ روى أَنَّ إبليسَ لعنه الله قَالَ لِيَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا (عليه السلام): إني أريدُ أَنْ أَنْصَحَكَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذِبْتَ أَنْتَ لَا تَنْصَحُنِي وَلَكِنْ أَخْبَرْنِي عَنْ بَنِي آدَمَ قَالَ هُمْ عِنْدَنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ أَمَّا الصِّنْفُ الْأَوَّلُ مِنْهَا فَأَشَدُّ الْأَصْنَافِ عَلَيْنَا نُقْبِلُ عَلَيْهِ حَتَّى نَفْتِنَهُ وَ نَتِمَكَّنَ مِنْهُ ثُمَّ يَفْرَعُ إِلَى الْإِسْتِغْفَارِ وَ التَّوْبَةِ فَيُفْسِدُ عَلَيْنَا كُلَّ شَيْءٍ أَدْرَكْنَا مِنْهُ ثُمَّ نَعُودُ لَهُ فَيَعُودُ فَلَا نَحْنُ نِيَّاسٌ مِنْهُ وَ لَا نَحْنُ نَذْرُكَ مِنْهُ حَاجَتُنَا فَنَحْنُ مِنْ ذَلِكَ فِي عَنَاءٍ وَ أَمَّا الصِّنْفُ الثَّانِي فَهُمْ فِي أَيْدِينَا بِمَنْزِلَةِ الْكُرَةِ فِي أَيْدِي صَبْيَانِكُمْ تَتَلَقَّهُمْ كَيْفَ شِئْنَا قَدْ كَفَوْنَا أَنْفُسَهُمْ وَ أَمَّا الصِّنْفُ الْآخِرُ فَهُمْ مِثْلُكَ مَعْصُومُونَ لَا نَقْدِرُ مِنْهُمْ عَلَى شَيْءٍ.^۲

و روایت شده که ابلیس لعین به جناب یحیی بن زکریا (عليه السلام) گفت من میخواهم تو را نصیحتی کنم، یحیی فرمود دروغ میگوئی تو مرا نصیحت نمیکنی لکن خبر ده مرا از بنی آدم، شیطان گفت بنی آدم در نزد ما سه صنف میباشد اما صنف اول پس اشدّ اصنافند بر ما چه آنکه ما زحمت میکشیم تا او را به گناه میاندازیم بعد پناهنده میشود بسوی استغفار و توبه پس زحمت ما را

^۱. بحار الأنوار، ج ۱۵، ۶.

^۲. تفسیر روح البیان، ج ۱۵۲، ۳.

هدر میکند پس عود میکنیم برای فریب دادن و به گناه انداختن او باز او عود میکند بسوی توبه و استغفار پس مایوس نمیشویم از او و در عین حال به مقصود خود هم نمیرسیم پس ما از دست اینجور آدم در تعب و رنجیم، صنف دوم کسانی هستند که در دست ما مثل کُره و توپ که در دست بچه ها باشد هستند به هرجا که بخواهیم میکشانیم او را و نفس اماره آنها را کفایت میکند، صنف سوم پس ایشان مانند تو میباشند که معصومند و ما نمیتوانیم تسلط بر آنها پیدا کنیم.

﴿۲۵۸﴾ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ: مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ وَأَنْ أَعْفُو عَنْهُ عَفْوْتُ عَنْهُ.^۱

از خداوند عالم جل و علا روایت شده که کسی که مرتکب گناهی شود، چه آن گناه کوچک باشد و چه بزرگ و بداند که از برای من است که عذاب کنم او را یا عفو کنم، عفو خواهم نمود از او.

﴿۲۵۹﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفْتَنَ التَّوَّابَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ.^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که خدا دوست دارد گناه کاری را که توبه کند و کسی که گناه نکند، افضل و بهتر است از گناه کار توبه کننده.

^۱. التوحید (للصدوق)، ۴۱۰.

^۲. الکافی، ج ۲، ۴۳۵.

﴿۲۶۰﴾ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: لِقَائِلٍ قَالَ بِحَضْرَتِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَكَلَّتْكَ أُمُكَ أَ تَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ [إِنَّ لِلْإِسْتِغْفَارِ دَرَجَةَ الْعَلِيِّينَ] الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةُ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ أَوَّلُهَا النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقُهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ [عَزَّ وَ جَلَّ] أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعَتْهَا فَتُؤَدَّى حَقَّهَا وَ الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السَّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذْقَتْهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ.^۱

و نقل شده که مردی در محضر حضرت علی عليه السلام گفت استغفرالله، حضرت فرمود: ثکلتک امک آیا میدانی که استغفار چیست، استغفار درجه علیین است و آن واقع میشود بر شش معنی، اول ندامت و پشیمانی بر آنچه گذشته از گناه، دوم عزم بر ترک گناه به عنوان همیشه و سوم آنکه ادا کنی بسوی مخلوقین حقوق آنها را تا وقتی که خدا را ملاقات میکنی حق کسی بر تو نباشد و چهارم آنکه هر فریضه و واجبی که از تو فوت شده تدارک کنی آن را، پنجم اگر از مال حرام خورده ای و گوشت از حرام پیدا شده آن را به حزن و اندوه آب کنی بطوریکه پوستت به استخوانت بچسبد و از نو گوشت تازه پیدا شود، ششم آنکه بچشانی جسم خود را الم طاعت، هم چنانکه چشاندن ای به او لذت معصیت را، در این هنگام بگوئی استغفرالله.

^۱ نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ۵۴۹.

مؤلف گوید: چهارتای اول واجب است لکن دوتای آخر مستحب است.



فصل دهم

در مدح لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم

﴿۲۶۱﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ أَثْنَانِ شَيْطَانُ الْجَنِّ وَ يَبْعُدُ بِلَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ شَيْطَانُ الْإِنْسِ وَ يَبْعُدُ بِالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ.^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده که شیطان، دو شیطان است، شیطان جن و شیطان انس اما شیطان جن دور میشود از انسان به گفتن ﴿لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم و شیطان انس به صلوات بر محمد و آل محمد علیه وعلیهم الصلوة والسلام﴾.

﴿۲۶۲﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ قَالَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ وَقِيَ سَبْعِينَ بَاباً مِنَ الْفَقْرِ.^۲

و نیز از آن حضرت ﷺ روایت شده کسی که بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم بیرون رود از گناهان مانند روزیکه از مادر متولد شده و از هفتاد در فقر نگاه داشته شود.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۴۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۷۳.

﴿۲۶۳﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ قَالَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى الْحَجَّ فَإِنْ كَانَ قَدْ قَرُبَ أَجَلُهُ أَخَّرَ اللَّهُ فِي أَجَلِهِ حَتَّى يَرْزُقَهُ الْحَجَّ.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که هر کس هزار مرتبه بگوید لا حول و لا قوة الا بالله روزی فرماید خدای تعالی برای او حج را و اگر اجلش نزدیک شده باشد، خدا تعالی اجلش را به تأخیر بیندازد تا آنکه حج را نصیب او کند.

﴿۲۶۴﴾ فَقَهُ الرِّضَا (عليه السلام): وَإِذَا حَزَنَكَ أَمْرٌ فَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنْ كُنَيْتَ وَ إِلَّا أَتَمَمْتَ سَبْعِينَ مَرَّةً.^۲

و از کتاب فقه الرضا (عليه السلام) نقل شده که هرگاه پیش آمدی تو را محزون و اندوهناک کرد، پس هفت مرتبه بگو بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم پس اگر کفایت نمود فيها والا هفتاد مرتبه بگو.

﴿۲۶۵﴾ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ آدَمُ (عليه السلام) إِذَا لَمْ يَأْتِهِ جِبْرِيلُ اغْتَمَّ وَ حَزَنَ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى جِبْرِيلَ فَقَالَ إِذَا وَجَدْتَ شَيْئًا مِنَ الْحُزَنِ فَقُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۷۲.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۷۲.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۶۹.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که هرگاه جبرئیل نزد آدم (علیه السلام) نمی آمد آدم محزون میشد و به جبرئیل از این مطلب شکایت نمود پس جبرئیل علیه السلام گفت: هرگاه پیش آمدی تو را محزون کند پس بگو لا حول و لا قوة الا بالله.

﴿۲۶۶﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): مَنْ بَسَمَلَ وَ حَوَّلَ كُلَّ يَوْمٍ عَشْرًا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الْبَلَاءِ مِنْهَا الْجُنُونُ وَ الْجُذَامُ وَ الْبَرَصُ وَ الْفَالِجُ وَ كَانَ أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ سَبْعِينَ حَجَّةً وَ عُمْرَةً مُتَقَبَّلَاتٍ بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ وَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى اللَّيْلِ.^۱

و از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده کسی که هر روز ده مرتبه بگوید ﴿بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم﴾ خارج شود از گناهان مانند روزیکه از مادر متولد شده و خدا تعالی دفع فرماید از او هفتاد نوع از بلا که از آنجمله جنون و جذام و برص و فلج باشد و بزرگتر باشد نزد خدا از هفتاد حج و عمره ی قبول شده بعد از حجة الاسلام و موکل فرماید خدا به او هفتاد هزار ملک را که تا شب طلب مغفرت نمایند برای او.

﴿۲۶۷﴾ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَعْنَى لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَ مَعْنَاهُ لَا حَوْلَ لَنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۲

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۷۸.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۶۹.

و از جناب جابر جعفی رحمته روایت شده که از حضرت باقر علیه السلام سؤال
 میکند از معنای ﴿لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ حضرت میفرماید معنای آن ﴿لَا
 حَوْلَ لَنَا عَنْ مُعَصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ
 عَزَّ وَ جَلَّ﴾.



فصل یازدهم

در فضیلت استعاذه

﴿۲۶۸﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ اسْتَعَاذَ بِاللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَكُلِّ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ مَلَكًا يَدْفَعُ عَنْهُ الشَّيْطَانُ كَمَا يَدْفَعُ الْإِبِلُ الْغَرِيبَ عَنِ الْحَوْضِ.^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده کسی که در هر روز ده مرتبه پناه ببرد به خداتعالی از شر شیطان، خدای تعالی ملکی را بر او موکل فرماید که شیطان را از او دور نماید.

﴿۲۶۹﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا دَخَلَ الْعَبْدُ الْمَسْجِدَ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قَالَ أَوْهَ كَسَرَ ظَهْرِي وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عِبَادَةَ سَنَةٍ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ يَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلَى بَدَنِهِ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ.^۲

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده که هرگاه که بنده داخل مسجد میشود پس بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، شیطان بگوید اوه پشتم را شکست و بنویسد خدا برای او عبادت یکسال و چون از مسجد خارج میشود آن را

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۷۶.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۸۹.

بگوید مینویسد خدا تعالی برای او به هر موئی که بر بدنش هست صد حسنه و بلند فرماید برای او صد درجه.

﴿۲۷۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا قَامَ الرَّجُلُ لِلصَّلَاةِ فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ إِذَا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عِبَادَةٌ سَنَةً^۱

و نیز میفرماید چون مرد به نماز بایستد پس بگوید الله اکبر خارج شود از گناهان مانند روزیکه از مادر متولد شده و هرگاه بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بنویسد خدا تعالی برای او به هر موئی عبادت یکسال.



فصل دوازدهم

در ذکر خدا هنگام غضب

﴿۲۷۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ابْنُ آدَمَ أَذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ أَذْكُرْكَ حِينَ أَغْضَبُ وَلَا أُمَحِّقُكَ حِينَ أُمَحِّقُ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که خدای عزوجل میفرماید ای پسر آدم ﷺ مرا یاد کن هنگام غضب تا من هم تو را یاد کنم به وقت غضب و هلاک نکنم تو را وقتی که هلاک میکنم دیگران را.

﴿۲۷۲﴾ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوباً يَا ابْنَ آدَمَ أَذْكُرْنِي حِينَ تَغْضَبُ أَذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا أُمَحِّقُكَ فِيمَنْ أُمَحِّقُ وَإِذَا ظَلِمْتُ بِمَظْلَمَةٍ فَارْضَ بِانْتِصَارِي لَكَ فَإِنَّ انْتِصَارِي لَكَ خَيْرٌ مِنْ انْتِصَارِكَ لِنَفْسِكَ.^۲

و از حضرت صادق ﷺ روایت شده که در توریّه نوشته شده که ای پسر آدم ﷺ یاد کن مرا در غضب خود تا من نیز تو را یاد کنم هنگام غضب خود پس تو را هلاک نکنم در میان کسانی که هلاک میکنم ایشان را

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۵.

^۲. الکافی، ج ۲، ۳۰۴.

و هرگاه مظلوم واقع شدی پس راضی باش به یاری نمودن من تو را چه آنکه نصرت من تو را بهتر است از نصرت تو خود را.

﴿۲۷۳﴾ الْقُطْبُ الرَّوَّانْدِيُّ فِي كِتَابِ لُبِّ اللَّبَابِ، فِي حَدِيثٍ: إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ لِمُوسَى ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ وَإِيَّاكَ وَالْغَضَبَ وَإِذَا غَضِبْتَ فَقُلْ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ يَسْكُنُ غَضَبُكَ.^۱

و از قطب راوندی رحمته در کتاب لب اللباب نقل شده که ابلیس لعین بحضرت موسی علیه السلام میگوید و پرهیز از غضب و هرگاه غضب نمودی پس بگو لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم تا آنکه غضب فرو نشیند.

﴿۲۷۴﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ نُوحٌ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ لِإِبْلِيسَ أَخْبِرْنِي مَتَى تَكُونُ أَقْدَرُ عَلَى ابْنِ آدَمَ قَالَ عِنْدَ الْغَضَبِ.^۲

از ابن عباس رحمته روایت شده که جناب نوح علیه السلام به ابلیس ملعون فرمود پس خبر ده مرا که چه وقتی قادرتری بر فرزند آدم، گفت وقتی که غضبت شود.

﴿۲۷۵﴾ عَنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ: فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ إِلَى الْحَارِثِ الْهُمْدَانِيِّ وَاحْذَرِ الْغَضَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ إِبْلِيسِ.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۵.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۰.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۱.

از نهج البلاغه از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که به حارث همدانی نوشتند که حذر کن از غضب چه آنکه غضب لشکر بزرگی است از لشکریان ابلیس لعنه الله.

﴿۲۷۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْل.^۱

از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده غضب فاسد و تباه میکند ایمان را همچنانیکه سرکه فاسد میکند عسل را.

﴿۲۷۷﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.^۲

از داوود بن فرق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که غضب مفتاح و کلید هر شری است.



^۱. الکافی، ج ۲، ۳۰۲.

^۲. الکافی، ج ۲، ۳۰۳.

مقصد سوم

در فضیلت دعا است و در این مقصد چند فصل
است

فصل اول

در مدح و فضل آن است

﴿۲۷۸﴾ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْئَلَ وَ يُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ.^۱

از حنان سدير (رحمه الله) روایت شده که بحضرت باقر (عليه السلام) عرض میکند کدام عبادت افضل و بهتر است حضرت میفرماید: هیچ چیز نزد خدای عزوجل افضل نیست از اینکه سؤال کرده شود و طلب شود آنچه نزد او هست و احدی نزد خدا مبعوض تر نیست از کسی که تکبر بورزد از عبادت خدا و سؤال نکند از آنچه نزد او هست.

﴿۲۷۹﴾ عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّكُمْ لَا تَتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَا تَتْرَكُوا صَغِيرَةً لَصِغَرِهَا أَنْ تَدْعُوا بِهَا إِنَّ صَاحِبَ الصَّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ.^۲

^۱. الکافی، ج ۲، ۴۶۶.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۳۲.

و از سیف تمار از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که بر شما باد بدعا چه آنکه شما تقرب نميجوئيد بسوی خدا بمثل دعا.

﴿۲۸۰﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ.^۱

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که دوستترین اعمال بسوی خدای عزوجل در زمین دعا است.

﴿۲۸۱﴾ عَنْ عَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): عَلَيْكَ بِالْدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که بعلاء بن کامل میفرماید بر تو باد به دعا، چه آنکه شفاء است از هر دردی.

﴿۲۸۲﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشَّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ.^۳

و نیز از آن حضرت (علیه السلام) روایت شده که اگر میخواهید دعای شما در حال شدت و گرفتاری مستجاب شود پس در حال سعه و راحتی بسیار دعا کنید.

۱. الکافی، ج ۲، ۴۶۷.

۲. الکافی، ج ۲، ۴۷۰.

۳. الکافی، ج ۲، ۴۷۲.

﴿۲۸۳﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: اسْأَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَدَأَ لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ حَتَّى شَبَعَ النَّعْلُ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُبَسِّرْهُ لَمْ يَتَيْسَّرْ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که سؤال کنید از خدا آنچه میخواهید حتی بند نعلین خود را چه آنکه اگر خدا آنرا آسان نکند برایتان میسر نمیشود.

﴿۲۸۴﴾ عَنْ الْبَاقِرِ ﷺ قَالَ: وَلَا تُحَقِّرُوا صَغِيرًا مِنْ حَوَائِجِكُمْ فَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْأَلُهُمْ.^۲

و از حضرت باقر ﷺ روایت شده که کوچک نشمرید حاجتهای کوچک خود را و از خدا بخواهید چه دوست ترین مؤمنین بسوی خدای تعالی سؤال کننده ترین ایشان است.

﴿۲۸۵﴾ فِي عُدَّةِ الدَّاعِي، فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: يَا مُوسَى اسْأَلْنِي كُلَّ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ حَتَّى عَلَفَ شَاتِكَ وَمِلَحَ عَجِينِكَ.^۳

و از کتاب عده داعی نقل شده که در حدیث قدسی است ای موسی ﷺ از من بخواه هر چه به آن احتیاج داری حتی علف گوسفند و نمک خمیرت را.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۱۷۲.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۱۷۲.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۱۷۲.

﴿۲۸۶﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لِيُمْسِكَ الْخَيْرَ الْكَثِيرَ عَنْ عَبْدِهِ فَيَقُولُ لَا أُعْطِيهِ حَتَّى يَسْأَلَنِي.^۱

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که خدای تعالی خیر بسیار را از بنده خود نگاه میدارد و میفرماید تا از من نخواهد به او نمیدهم.

﴿۲۸۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَبُّ شَيْئًا لِنَفْسِهِ وَ أَبْغَضُهُ لِمَخْلُوقِهِ أَبْغَضَ لِمَخْلُوقِهِ الْمَسْأَلَةَ وَ أَحَبُّ لِنَفْسِهِ أَنْ يُسْأَلَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ فَلَا يَسْتَحْيِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْأَلَ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ وَ لَوْ بِشَيْعٍ نَعْلٍ.^۲

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که خدای تعالی یک چیزی را برای خود دوست دارد و برای خلقتش دشمن دارد برای خودش دوست دارد اینکه سؤال کرده شود و برای خلقتش دشمن دارد که از یکدیگر سؤال کنند و چیزی محبوبتر نزد خدا نیست از اینکه سؤال کرده شود پس حیا نکند یکی از اینکه سؤال کند از خدا تعالی از فضلش ولو بند نعلین باشد.

﴿۲۸۸﴾ قِيلَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ مِنَ الْعَبْدِ مِنَ اللَّهِ إِذَا سَأَلَهُ وَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ مِنَ الْخَلْقِ إِذَا لَمْ يَسْأَلْهُ.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۱۷۵.

^۲. الکافی، ج ۴، ۲۰.

^۳.

و از بعضی نقل شده که نزدیک ترین حالات بنده بسوی خدا آنست که
از خدا چیزی بخواهد و نزدیکترین حالات او بسوی خلق آنستکه چیزی از
آنها نخواهد.



فصل دوم

در اینکه دعا اجابت را پشت سر دارد سیما با الحاح و لجاجت در سؤال

﴿۲۸۹﴾ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلِقَ عَلَيْهِ بَابَ
الْإِجَابَةِ.^۱

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که این جور نیست که خدا در دعا را
بروی بندگان باز کند و در اجابت را بروی آنان ببندد.

﴿۲۹۰﴾ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ مَنْ
أَعْطِيَ ثَلَاثَةَ لَمْ يُحْرَمْ ثَلَاثَةً مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ
أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكَفَايَةَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ ﴿وَمَنْ
يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ وَ يَقُولُ ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ وَ يَقُولُ
﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾.^۲

از جناب معاویه بن وهب از حضرت صادق عليه السلام روایت شده کسی که
عطا کرده شود سه چیز، از سه چیز محروم نخواهد شد؛ کسی که موفق شود
برای دعا عطا کرده شود اجابت را و کسی که توفیق شکر پیدا کرده عطا

^۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ۲۷.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۲۹.

کرده شود زیادتی نعمت را و کسی که توکل به او داده شد کفایت در امور به او عطا شود کما اینکه خداوند متعال در کتاب خود میفرماید و کسی که توکل کند بر خدا پس خدا کافست او را و نیز میفرماید هرآینه اگر شکر کنید هرآینه البته نعمت خود را بر شما زیاد خواهم نمود و نیز میفرماید بخوانید مرا تا جواب شما را بدهم.

﴿۲۹۱﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولَ مِنْهُ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ.^۱

و نیز از آنجناب روایت شده کسی که چهار چیز به او داده شود، از چهار چیز محروم نخواهد ماند؛ کسی که توفیق دعا به او داده شود، از اجابت محروم نشود و کسی که موفق شد به استغفار از مغفرت محروم نماند و کسی که توفیق توبه بیابد از قبول محروم نشود و کسی که شکر به او داده شد از زیاد شدن نعمت محروم نمیشود.

﴿۲۹۲﴾ قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام): أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى آدَمَ (علیه السلام) يَا آدَمُ إِنِّي أَجْمَعُ لَكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَاحِدَةٍ لِي وَ وَاحِدَةٍ لَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَأَمَّا الَّتِي لِي فَتَعْبُدْنِي وَ لَا تَشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ أَمَّا الَّتِي لَكَ فَأُجَازِيكَ بِعَمَلِكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ أَمَّا

^۱ وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۷۷.

الَّتِي فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَى الْإِجَابَةِ وَ أَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ.^۱

و از آنجناب علیه السلام روایت شده که خداوند متعال وحی نمود بجناب آدم علیه السلام یا آدم من حکمت را برای تو جمع کردم در چهار کلمه کلمه اول برای من است، کلمه دوم برای تو، کلمه سوم بین من و تو، کلمه چهارم بین تو و مردم؛ پس اما کلمه ای که برای منست آنستکه عبادت کنی مرا و کسی را برای من شریک قرار ندهی و کلمه ای که برای تو است آنستکه جزا خواهم داد بعملت آنچه را که به آن محتاج تری و اما آنچه بین من و تو است پس بر تو باد به دعاء و بر من است اجابت و اما آنچه بین تو و بین مردم است آنستکه پسندی برای مردم آنچه را که برای خود میپسندی.

﴿۲۹۳﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا وَاللَّهِ لَا يُلْحُ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ.^۲

و نیز از آنحضرت علیه السلام روایت شده نه بخدا قسم الحاح و اصرار نمیکند هیچ بنده ای بر خدای عزوجل مگر مستجاب میشود برای او.

﴿۲۹۴﴾ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا يُلْحُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ.^۳

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ۴۰۵.

^۲ الكافي، ج ۲، ۴۷۵.

^۳ الكافي، ج ۲، ۴۷۵.

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که قسم بخدا که الحاح و اصرار نمیکند هیچ بنده مؤمنی بر خدای تعالی در حاجتی مگر آنکه حاجتش را به او میدهد.

﴿۲۹۵﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ إِيحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ.^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که خداتعالی کراهت دارد الحاح را نسبت به سؤال کردن از یکدیگر و دوست دارد آن را نسبت به خود بدرستی که خدای تعالی دوست دارد که سؤال کرده شود و طلب شود آنچه را که نزد او هست.

﴿۲۹۶﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى سَخَطُهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطُهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى إِجَابَتُهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ دُعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتُهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى وَلِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيَّتُهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ.^۲

^۱. الکافی، ج ۲، ۴۷۵.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ۱۴۹.

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان قرار داده؛ اول رضای خود را در طاعتش پس باید کوچک شمرده نشود چیزی از طاعتش چه بسا که موافق شود با رضای او و تو ندانی، دوم مخفی قرار داده سخط خود را در معصیتش پس نباید کوچک شمرده چیزی از معصیت او را که بسا میشود که موافق با سخط او شود و تو ندانی، سوم اجابت خود را پنهان گردانیده در میان دعاها پس چیزی از دعا را نباید حقیر شمرد زیرا که بسا میشود موافق اجابت باشد و تو خبر نداشته باشی، چهارم ولی و دوست خود را مخفی داشته در میان بندگانش پس نباید حقیر شمرده بنده ای از بندگان خدا را که بسا میشود ولی خدا باشد و تو نفهمی.

﴿۲۹۷﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ الْآيَةَ ادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ.^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که دعا همان عبادتی است که خدای عزوجل میفرماید ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي﴾ تا آخر آیه، بخوان خدا را و نگو کار از کار گذشته یعنی آنچه مقدر شده میشود.

﴿۲۹۸﴾ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا فَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ

۱. الکافی، ج ۲، ۴۶۷.

كُلِّ حَاجَةٍ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِالْدُّعَاءِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يُكْثَرُ قَرَعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ.^۱

و از عبدالله بن سنان رضی الله عنه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که دعا قضا و قدر را برمیگرداند بعد از آنکه مبرم شده باشد پس بسیار دعا کنید چه آنکه دعا مفتاح و کلید هر رحمتی است و برآورنده هر حاجتی است و به آنچه نزد خدا هست نمیتوان رسید مگر به دعا و بدرستیکه هیچ دری بسیار کوبیده نمیشود مگر آنکه آخرش باز میشود به روی کوبنده در.

﴿۲۹۹﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: صَلَّاتُكُمْ عَلَىٰ إِجَابَةِ لِدُعَائِكُمْ وَ زَكَاةُ لَأَعْمَالِكُمْ.^۲

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که صلوات شما بر من باعث میشود مستجاب شدن دعای شما را و پاکیزه کننده اعمال شما است.



^۱. الکافی، ج ۲، ۴۷۰.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۹۶.

فصل سوم

در مدح دعا برای مؤمنین و مؤمنات

﴿۳۰۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ يَا رَبُّ هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفَّعْنَا فِيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ فَيَنْجُو.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات مگر آنکه رد میکند و برمیگرداند خدای عزوجل بر او مثل آنچه دعا نموده برای ایشان از هر مؤمن و مؤمنه ای که گذشته از اول دهر یا بیاید تا روز قیامت چه بسا که امر میشود بنده ای را ببرند بسوی آتش پس مؤمنین و مؤمنات بگویند پروردگارا این بنده در دنیا برای ما دعا میکرد ما شفاعت میکنیم او را پس خدا تعالی شفاعت آنها را قبول میفرماید و آن بنده نجاه پیدا میکند.

۱. الکافی، ج ۲، ۵۰۸.

﴿۳۰۱﴾ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَلَكَ مِائَةُ أَلْفِ ضِعْفٍ^۱

و از حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت شده کسی که دعا کند برای برادر مؤمن خود در غیاب او ندا کرده میشود از عرش که برای تو است صدهزار برابر آنچه برای برادرت دعا کردی و خواستی برای او.

﴿۳۰۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: مَنْ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ حَسَنَةٌ^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده کسی که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات و برای دوستان ما خدا تعالی رد میفرماید بر او از آدم تا روز قیامت برای هر مؤمنی حسنه ای.

﴿۳۰۳﴾ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ (عليه السلام) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ دَعَا لِإِخْوَانِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَكُلِّ اللَّهُ بِهِ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكًا يَدْعُو لَهُ^۳

و از حضرت ابی الحسن (علیه السلام) روایت شده کسی که دعا کند برای برادران خود از مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات موکل میفرماید خدا تعالی به او از هر مؤمنی ملکی را که دعا کند برای او.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۱۰.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۱۰.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۱۵.

﴿۳۰۴﴾ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (علیه السلام) قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ حَسَنَةً مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.^۱

و از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که دعا کند برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات احياء ایشان و اموات مگر آنکه مینویسد خداتعالی برای او از هر مؤمن و مؤمنه از زمان آدم (علیه السلام) تا روز قیامت حسنه ای.

﴿۳۰۵﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: مَنْ قَالَ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا وَ عِشْرِينَ مَرَّةً اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَضَى وَ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً.^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده کسی که هر روز بیست و پنج مرتبه بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ مینویسد خداتعالی برای او به عدد هر مؤمن و مؤمنه ای که گذشته و هر مؤمن و مؤمنه ای که بیاید تا روز قیامت حسنه ای و محو فرماید از او سیئه ای و بلند فرماید برای او درجه ای.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۱۶.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۱۴.

فصل چهارم

در بعضی شرایط دعا است از جمله شرایط دعا، توقع و انتظار اجابت است.

﴿۳۰۶﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ.^۱
از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که خدا را بخوانید در حالتیکه یقین داشته باشید به اجابت.

﴿۳۰۷﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا دَعَوْتَ فَظَنَّ أَنْ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ.^۲
و از حضرت صادق ﷺ روایت شده که چون دعا میکنی پس باید با توجه و اقبال قلب باشد آنگاه حاجت خود را در خانه ببین.

و از جمله شرایط مایوس بودن از غیر خدا است:

﴿۳۰۸﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيُبَاسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ - فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ

^۱. وسائل الشیعة، ج ۵۳، ۷.

^۲. الکافی، ج ۲، ۴۷۳.

قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا عَلَيْهَا فَإِنَّ لِلْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ ثُمَّ تَلَا فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ.^۱

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که هرگاه یکی از شما خواسته باشد حاجتش به او داده شود پس باید از تمام مردم مایوس باشد و امید به غیر خدای عزوجل نداشته باشد خدا تعالی چون این حالت را در او ببیند از خدا چیزی سؤال نکند مگر آنکه عطا فرماید به او آگاه باشید به حساب خود برسید پیش از آنکه به حساب شما برسند چه آنکه در قیامت پنجاه موقف و ایستگاه است که هر موقعی هزار سال به سالهای شما وقت دارد خدا میفرماید فی یوم کان مقدارہ خمسین الف سنہ.

و از جمله شرایط صدق و وفاء است:

﴿۳۰۹﴾ سَأَلَ (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ) مِنْهُ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَشْرَ مَسَائِلَ أَوَّلُهَا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَدْعُو اللَّهَ قَالَ بِالْصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ الثَّانِي قَالَ مَا أَسْأَلُ اللَّهَ قَالَ الْعَافِيَةَ الثَّلَاثُ مَا أَصْنَعُ لِنَجَاتِي قَالَ كُلُّ حَلَالٍ وَ قُلْ صِدْقًا الْخَبَرُ.^۲

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که در حدیثی از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ده مسئله سؤال نمود؛ اول یا رسول الله چگونه دعا کنم فرمود: بصدق و وفاء، دوم چه چیز از خدا تعالی بخواهم فرمود: عافیت، سوم چه کنم برای نجات خود فرمود: حلال بخور و راست بگو.

^۱. الکافی، ج ۸، ۱۴۳.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۱۸.

﴿۳۱۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که دعاکننده بدون عمل مانند تیراندازی است که کمان نداشته باشد.

و از جمله شرایط خوردن حلالست:

﴿۳۱۱﴾ رَوَى: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَسْتَجِيبَ دُعَائِي فَقَالَ ﷺ: إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاطْبِ كَسْبَكَ.^۲

روایت شده که مردی به حضرت رسول ﷺ عرض کرد دعا بفرما و از خدا بخواه که دعای مرا مستجاب فرماید فرمود: هرگاه میخواهی دعایت مستجاب شود کسب خود را طیب و پاکیزه کن.

﴿۳۱۲﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَطِيبْ نَفْسَكَ تُسْتَجَابْ دَعْوَتُكَ.^۳

و از رسول گرامی ﷺ روایت شده که نفس خود را پاکیزه کن تا دعایت مستجاب شود.

﴿۳۱۳﴾ وَ رَوَى: أَنَّ مُوسَى ﷺ رَأَى رَجُلًا يَتَضَرَّعُ تَضَرُّعًا عَظِيمًا وَيَدْعُو رَافِعًا يَدَيْهِ وَيَبْتَهِلُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ مُوسَى ﷺ لَوْ فَعَلَ كَذَا وَ كَذَا لَمَا اسْتَجَبْتُ دُعَاءَهُ لِأَنَّ فِي بَطْنِهِ حَرَامًا وَ عَلَى ظَهْرِهِ حَرَامًا وَ فِي بَيْتِهِ حَرَامًا.^۴

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۱۷.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۱۷.

^۳.

^۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۲۱۷.

و روایت شده که جناب موسی بن عمران علیه السلام مردی را دیدند که تضرع و زاری میکرد تضرع و زاری عظیمی و دستهای خود را بلند نموده دعا میکرد پس وحی فرمود خدای تعالی بسوی موسی علیه السلام که اگر هر کار میخواهد بکند هرآینه من دعای او را مستجاب نمیکم برای آنکه در شکم او حرام است و بر پشت او حرام و در خانه او حرام.

﴿۳۱۴﴾ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام قَالَ: يَا مُوسَى، سِتَّةُ أَشْيَاءَ فِي سِتَّةِ مَوَاضِعَ، وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي سِتَّةِ أَشْيَاءَ فَلَمْ يَجِدُوهُ أَبَدًا: إِنِّي وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا، إِنِّي وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ، إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ، إِنِّي وَضَعْتُ الرَّفْعَةَ وَ الدَّرَجَةَ فِي التَّوَاضُعِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي التَّكْبَرِ، إِنِّي وَضَعْتُ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ فِي لُقْمَةِ الْحَلَالِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الْقِيلِ وَ الْقَالِ، إِنِّي وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثَرَةِ الْعُرُوضِ وَ لَمْ يَجِدُوهُ أَبَدًا^۱.

و روایت شده که خداوند متعال وحی فرمود بسوی موسی علیه السلام که ای موسی من شش چیز را در شش موضع قرار داده ام و مردم آن شش چیز را در شش موضع دیگر طلب میکنند پس هرگز نخواهند یافت آن را؛ من راحت را در بهشت قرار داده ام و مردم آن را در دنیا طلب میکنند، من علم را در گرسنگی قرار داده ام و مردم در سیری طلب میکنند، من عزّت را در ایستادن شب به عبادت قرار داده ام و مردم آن را از دربار سلاطین طلب میکنند، من

۱. تحریر المواعظ العددية، ۴۴۶.

رفت و بلندی را در تواضع و فروتنی قرار داده ام و مردم طلب میکنند آن را در تکبر، من اجابت دعا را در لقمه حلال قرار داده ام و مردم آن را در قیل و قال میطلبند، من بی نیازی را در قناعت قرار داده ام و مردم طلب میکنند آن را در بسیاری مال پس هیچ وقت به آن نخواهند رسید.

و از جمله شرایط اجتناب از معصیت و نافرمانی است:

﴿۳۱۵﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَّةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلِكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحَرْمَانَ مِنِّي.^۱

از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که بنده از خدا تعالی حاجتی میخواهد و بنا هست که داده شود یا زود یا دیر پس آن بنده در این بین مرتکب گناه میشود پس خداوند عالم به ملک میفرماید حاجتش را برمیآور و او را محروم کن چه آنکه خود را بواسطه نافرمانی در معرض سخط من درآورده و خود را مستوجب حرمان نموده.

مؤلف گوید: کسانی که دارای این شرایط نیستند نباید مأیوس شده دست از دعا بردارند، بلکه باید سعی کنند تا به توفیق الهی واجد این شرایط شوند.



^۱. الکافی، ج ۲، ۲۷۱.

فصل پنجم

در ذکر بعضی از موانع اجابت دعاء

﴿۳۱۶﴾ وَ سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا لَنَا نَدْعُو اللَّهَ فَلَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَنَا وَ قَالَ تَعَالَى: ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؟ فَأَجَابَ ﷺ وَ قَالَ: إِنَّ قُلُوبَكُمْ مَاتَتْ بِعَشْرَةِ أَشْيَاءَ: أَوَّلُهَا أَنَّكُمْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ فَلَمْ تُؤَدُّوا طَاعَتَهُ، وَ الثَّانِي: أَنَّكُمْ قَرَأْتُمُ الْقُرْآنَ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ، وَ الثَّالِثَةُ: إِدْعَيْتُمْ مَحَبَّةَ لِرَسُولِهِ وَ أَبْغَضْتُمْ أَوْلَادَهُ، وَ الرَّابِعَةُ: إِدْعَيْتُمْ عَدَاوَةَ الشَّيْطَانِ وَ وَافَقْتُمُوهُ، وَ الْخَامِسَةُ: إِدْعَيْتُمْ مَحَبَّةَ الْجَنَّةِ فَلَمْ تَعْمَلُوا لَهَا، وَ السَّادِسَةُ: إِدْعَيْتُمْ مَخَافَةَ النَّارِ وَ رَمَيْتُمْ أَبْدَانَكُمْ فِيهَا، وَ السَّابِعَةُ: إِشْتَغَلْتُمْ بِغُيُوبِ النَّاسِ عَنْ غُيُوبِ أَنْفُسِكُمْ، وَ الثَّامِنَةُ: إِدْعَيْتُمْ بُغْضَ الدُّنْيَا وَ جَمَعْتُمُوهَا، وَ التَّاسِعَةُ: أَقْرَرْتُمْ بِالْمَوْتِ فَلَمْ تَسْتَعِدُّوا لَهُ، وَ الْعَاشِرَةُ: دَفَنْتُمْ مَوْتَاكُمْ فَلَمْ تَعْتَبِرُوا بِهِمْ، فَلِهَذَا لَا يُسْتَجَابُ دُعَاؤُكُمْ.^۱

روایت شده که بعضی به رسول خدا تعالی ﷺ گفتند چرا ما دعا میکنیم دعايمان مستجاب نمیشود و خدای تعالی فرموده بخوانید مرا تا اجابت کنم؛ حضرت جواب دادند که دلهای شما مرده است بواسطه ده خصلت؛ اول آنکه خدا را شناختید پس اطاعت نکردید، دوم قرآن خواندید و به آن عمل نکردید، سوم آنکه ادعا کردید محبت رسول را و اولاد او را دشمن داشتید،

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۵۱۵.

چهارم ادعا کردید عداوت شیطان را و با او موافقت نمودید، پنجم ادعا کردید که بهشت را دوست دارید پس برای آن عمل نکردید، ششم ادعا نمودید که از آتش جهنم میترسیم و بدنهای خود را انداختید در آتش، هفتم از عیوب خود غفلت نموده به عیوب مردم پرداختید، هشتم ادعا کردید دشمنی دنیا را در عین حال دنیا را جمع کردید، نهم اقرار کردید به مرگ و خود را برای آن مهیا نکردید، دهم اموات خود را دفن کردید و از ایشان عبرت نگرفتید، پس به این جهت است که دعای شما مستجاب نمیشود.

﴿۳۱۷﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: مَنْ جُمِعَ فِيهِ سِتُّ خِصَالٍ مَا يَدْعُ لِلْجَنَّةِ مَطْلَبًا وَلَا عَنِ النَّارِ مَهْرَبًا مَنْ عَرَفَ اللَّهَ فَأَطَاعَهُ وَعَرَفَ الشَّيْطَانَ فَعَصَاهُ وَعَرَفَ الْحَقَّ فَاتَّبَعَهُ وَعَرَفَ الْبَاطِلَ فَاتَّقَاهُ وَعَرَفَ الدُّنْيَا فَرَفَضَهَا وَعَرَفَ الْآخِرَةَ فَطَلَبَهَا.^۱

و از حضرت علی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ روایت شده کسی که شش خصلت را داشته باشد آنجور که باید و شاید بهشت را طلب نموده و از آتش جهنم فرار نموده؛ کسی که بشناسد خدا را پس اطاعت نماید او را و بشناسد شیطان را پس معصیت کند او را و بشناسد حق را پس متابعت نماید آن را و بشناسد باطل را پس پرهیزد از آن و دنیا را بشناسد پس دور بیاندازد آن را و بشناسد آخرت را پس طلب کند آن را.



^۱. مجموعه ورام، ج ۱، ۱۳۵.

مقصد چهارم

در صلوات بر محمد و آل محمد علیه وعلیهم
السلام
و در این مقصد، چند فصل است

فصل اول

در فضیلت و مدح آن

﴿۳۱۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَى أَلْفِ صَلَاةٍ لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ أَبَدًا.^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده کسی که هزار مرتبه بر من صلوات بفرستد آتش هرگز به او نخواهد رسید.

﴿۳۱۹﴾ قَالَ ﷺ: ثَلَاثَةُ يَوْمٍ الْقِيَامَةِ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّ

اللَّهِ، قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ فَرَّجَ عَنْ مَكْرُوبٍ مِنْ أُمَّتِي، وَ مَنْ أَحْبَبَ سُنَّتِي، وَ مَنْ أَكْثَرَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ.^۲

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده که سه طایفه اند که در روز قیامت زیر عرش خدا خواهند بود روزیکه سایه ای نباشد جز آن، عرض شد آنها چه کسانی هستند فرمود: کسی که غم و اندوهی را از امت من برطرف نماید و کسی که سنت مرا احیاء و زنده نماید و کسی که بسیار بر من صلوات بفرستد.

﴿۳۲۰﴾ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا

لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۵۱. (بتفاوت یسیر)

^۲. تحریر المواعظ العددية، ۲۳۵.

^۳. بحار الأنوار، ج ۹۱، ۵۴.

و از حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت شده که خدای عزوجل ابراهیم (علیه السلام) را خلیل خود گرفت برای آنکه بسیار صلوات میفرستاد بر محمد و اهل بیت آنجناب.

﴿۳۲۱﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَى فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى نُورٍ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ.^۱

و از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که بسیار بر من صلوات بفرستید چه آنکه صلوات بر من نور است در قبر و نور است بر پل صراط و نور است در بهشت.

﴿۳۲۲﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَى صَلَاةٍ (فِي دَارِ الدُّنْيَا).^۲

و نیز میفرماید اولای مردم کسی است که بیشتر صلوات بفرستد بر من.

﴿۳۲۳﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَى مَرَّةٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ نُورًا وَ عَلَى يَمِينِهِ نُورًا وَ عَلَى شِمَالِهِ نُورًا وَ مِنْ فَوْقِهِ نُورًا وَ مِنْ تَحْتِهِ نُورًا وَ فِي جَمِيعِ أَعْضَائِهِ نُورًا.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۳۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۳۴.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۳۵.

و نیز میفرماید کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد خلق بفرماید خدای تعالی روز قیامت بر سر او نوری و برطرف راست او نوری و برطرف چپش نوری و بر بالای او نوری و بر زیر او نوری و در جمیع اعضای او نوری.

﴿۳۲۴﴾ **فِي خُطْبَةٍ خَطَبَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله):**
بِالشَّهَادَتَيْنِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالصَّلَاةِ تَتَأَلَوْنَ الرَّحْمَةَ فَكْثُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى
نَبِيِّكُمْ وَ آلِهِ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ الْآيَةُ.^۱

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که در خطبه خود بعد از وفات رسول خدا فرمود: به شهادتین یعنی شهادت به یگانگی خدا و نبوت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) داخل میشوید بهشت را و به صلوات میرسید به رحمت خدا پس بسیار صلوات بفرستید بر نبی خود و آل او.

﴿۳۲۵﴾ **عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: ذَكَرْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (عليه السلام)**
بَعْضَ الْأَنْبِيَاءِ فَصَلَّيْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ إِذَا ذَكَرَ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَأَبْدَأُ بِالصَّلَاةِ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ.^۲

از معاویه بن وهب (رحمه الله) روایت شده که در خدمت حضرت صادق (عليه السلام) نام یکی از انبیاء را میبرد و صلوات میفرستد بر او حضرت

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۳۴۱.

۲. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۰۸.

میفرماید: چون نام یکی از انبیاء علیهم السلام برده میشود پس ابتدا کن به
صلوات بر محمد و آل محمد، بعد بر آن پیغمبر (صلی الله علیه و آله).



فصل دوم

در فضل صلوات در اوقات مخصوصه، از آنجمله شب و
روز جمعه

﴿۳۲۶﴾ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُدَايِرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا عُمَرُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَلَائِكَةٌ بَعْدَ الذَّرِّ فِي أَيْدِيهِمْ أَقْلَامُ الذَّهَبِ وَ قَرَاتِيْسُ الْفِضَّةِ لَا تَكْتُبُونَ إِلَّا إِلَى لَيْلَةِ السَّبْتِ إِلَّا الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) فَكَثُرَ مِنْهَا وَقَالَ يَا عُمَرُ إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ مِائَةَ مَرَّةٍ^۱.

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که چون شب جمعه میشود ملائکه بعدد مور از آسمان فرود می آیند و در دستهای ایشان قلمها از طلا و کاغذها از نقره باشد و تا شب شنبه چیزی ننویسند مگر صلوات بر محمد و آل محمد (عليه السلام) پس بسیار صلوات بفرست. و از سنت است که در هر جمعه هزار مرتبه و در سایر ایام صد مرتبه صلوات بفرستند.

۱. الکافی، ج ۳، ۴۱۶.

﴿۳۲۷﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ يُعْبَدُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ^۱ و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که در يوم جمعه هیچ عبادتی محبوبتر بسوی خدا از صلوات نیست.

﴿۳۲۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَىَّ فِي الْجُمُعَةِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً مَحَى عَنْهُ ذُنُوبَ أَرْبَعِينَ سَنَةً.^۲ و از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده کسی که در جمعه چهل مرتبه بر من صلوات بفرستد معفو و نابود میشود از او گناهان چهل سال.

﴿۳۲۹﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ (عليه السلام): إِذَا صَلَّيْتَ الْعَصْرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقُلْ: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ" فَإِنَّهُ مَنْ قَالَهَا بَعْدَ الْعَصْرِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَ قَضَى لَهُ بِهَا مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ، وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ.^۳

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده کسی که روز جمعه بعد از نماز عصر بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ بِأَفْضَلِ

۱. الکافی، ج ۳، ۴۲۹.

۲.

۳. الأُمّالی (للطوسی)، ۴۴۰.

صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ^۱ مینویسد خدای عزوجل برای او صد هزار حسنه و محو میفرماید از او صد هزار سیئه و گناه و برمی آورد برای او صد هزار حاجت و بلند میفرماید برای او صد هزار درجه.

و از آنجمله بعد از نماز صبح و نماز مغرب:

﴿۳۳۰﴾ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) يَقُولُ: مَنْ قَالَ فِي دُبْرِ صَلَاةِ الصُّبْحِ وَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ قَبْلَ أَنْ يَتَنَبَّى رَجُلِيهِ أَوْ يُكَلِّمَ أَحَدًا إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ قَضَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ سَبْعِينَ فِي الدُّنْيَا وَ ثَلَاثِينَ فِي الْآخِرَةِ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده کسی که بعد از نماز صبح و مغرب پیش از آنکه با کسی حرف بزند یا هیئت جلوس خود را تغییر بدهد بگوید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ذُرِّيَّتِهِ»، خدا تعالی صد حاجت او را برآورد، هفتاد در دنیا و سی در آخرت.

و از آنجمله بعد از عصر:

^۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۱۵۶.

﴿۳۳۱﴾ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ أَخْبَرَنَا عَنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فَقَالَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةً مَرَّةً بَعْدَ الْعَصْرِ وَ مَا زِدْتَ فَهُوَ أَفْضَلُ^۱

از ابن ابی عمیر (رحمته الله) روایت شده از حماد بن عثمان (رحمته الله) که از حضرت صادق (عليه السلام) سؤال میکند از افضل اعمال حضرت میفرماید: صد مرتبه بعد از عصر صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد و اگر زیادت باشد بهتر خواهد بود.

و از آنجمله در خاتمه کلام:

﴿۳۳۲﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ الصَّلَاةَ عَلَىَّ وَعَلَى عَلِيٍّ دَخَلَ الْجَنَّةَ^۲

از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده کسی که آخر کلامش صلوات بر من و بر علی باشد داخل بهشت خواهد شد.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۱۱۹.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۱۹۹.

فصل سوم

در فضیلت صلوات بجورهای معینی

﴿۳۳۳﴾ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ فَقَالَ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَحْمَةٌ وَمِنَ الْمَلَائِكَةِ تَرْكِيَةٌ وَمِنَ النَّاسِ دُعَاءٌ وَأَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَإِنَّهُ يَعْنِي التَّسْلِيمَ لَهُ فِيمَا وَرَدَ عَنْهُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ قَالَ تَقُولُونَ صَلَّاتُ اللَّهِ وَصَلَّاتُ مَلَائِكَتِهِ وَآبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا ثَوَابُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ قَالَ الْخُرُوجُ مِنَ الذُّنُوبِ وَاللَّهُ كَهَيِّئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.^۱

از ابن ابی حمزه (رحمه الله) روایت شده که از تفسیر قول خدا تعالی ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ سؤال میکند، حضرت میفرماید: صلوة از خدا رحمت است و از ملائکه تزکیه است و از مردم دعا است و اما قول خدا و سلموا تسلیما یعنی تسلیم برای خدا در آنچه از او وارد شده پس راوی عرض میکند چگونه صلوات

۱. معانی الأخبار، ۳۶۸.

بفرستم بر محمد و آل محمد حضرت میفرماید: میگوئید ﴿صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ صَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ﴾ عرض میکند ثواب کسی که این صلوات را بفرستد چیست، حضرت میفرماید: بیرون شدن از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده.

﴿۳۳۴﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ قَالَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ شَهِيداً وَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.^۱
و از رسول خدا ﷺ روایت شده کسی که بگوید اللهم صل على محمد و آل محمد عطا میفرماید خدا به او اجر هفتاد و دو شهید و بیرون می آید از گناهانش مثل روزی که از مادر متولد شده.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۳۵.

فصل چهارم

در بعضی از فوائد صلوات

از جمله فوائد صلوات: صلوات فرستادن خداتعالی و ملائکه است بر کسی که صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام.

﴿۳۳۵﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا ذَكَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَكَثِّرُوا الصَّلَاةَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) صَلَاةً وَاحِدَةً، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَهُ اللَّهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ؛ لِصَلَاةِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَصَلَاةِ مَلَائِكَتِهِ، فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي هَذَا، فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ، قَدْ بَرَى اللَّهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که هرگاه نام پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) برده شود بسیار بر او صلوات بفرستید چه آنکه کسی که یک مرتبه صلوات بر آنحضرت بفرستد خداتعالی هزار صلوات بر او بفرستد در هزار صف از ملائکه و باقی نماند شیئی از آنچه خداتعالی خلق فرموده مگر آنکه صلوات میفرستند بر بنده بواسطه صلوات خداتعالی و ملائکه بر او پس کسی که مایل و راغب نباشد به چنین فیضی پس او جاهل و مغرور است خداتعالی و رسول و اهل بیت از چنین کسی بیزارند.

^۱. الکافی، ج ۴، ۳۵۰.

﴿۳۳۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَّيْ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُقِلَّ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْثِرْ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که صلوات بفرستد بر من، خدا تعالی و ملائکه بر او صلوات میفرستند پس هر کس میخواهد کم صلوات بفرستد و هر که میخواهد زیاد صلوات بفرستد.

﴿۳۳۷﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَى وَ عَلَى آلِي صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ مَنْ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ صَلَّيْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَنْ صَلَّيْ اللَّهُ عَلَيْهِ لَمْ يَبْقَ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَلَكٌ إِلَّا وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ مَنْ صَلَّيْ عَلَى وَ عَلَى آلِي وَاحِدَةً أَمَرَ اللَّهُ حَافِظِيهِ أَنْ لَا يَكْتُبَا عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.^۲

و نیز از آن حضرت روایت شده کسی که صلوات بفرستد بر من و بر آل من ملائکه صلوات میفرستند بر او و کسی که ملائکه صلوات فرستند بر او خدا تعالی بر او صلوات بفرستد و کسی که خدای تعالی بر او صلوات بفرستد در آسمان و زمین ملکی باقی نماند مگر آنکه بر او صلوات بفرستند و کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد خدا تعالی امر میفرماید دو ملک حافظ او را که تا سه روز بر او چیزی ننویسند.

^۱. الکافی، ج ۲، ۴۹۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۳۶.

﴿۳۳۸﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْهُ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَاةٍ وَاحِدَةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا وَصَلَّى عَلَى ذَلِكَ الْعَبْدِ لَصَلَاةٍ اللَّهِ عَلَيْهِ.^۱

و از ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد خدا تعالی هزار صلوات بر او بفرستد در هزار صف از ملائکه و هیچ تر و خشکی باقی نماند مگر آنکه صلوات بفرستند بر آن بنده بواسطه صلوات فرستادن خدا تعالی بر او.

و از جمله فوائد آن خروج از ظلمت و تاریکی جهل و نادانی است بسوی نور و روشنائی علم و دانش و این فائده، فائده ای است بسیار مهم و پرارزش.

﴿۳۳۹﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: يَا إِسْحَاقَ بْنَ فَرُوحَ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَشْرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَنْ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ مَلَائِكَتُهُ أَلْفًا أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾.^۲

از حضرت صادق رضی الله عنه روایت شده کسی که ده مرتبه صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد، خدا تعالی و ملائکه صد مرتبه بر او صلوات میفرستند و

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۴۱.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۲۰۰.

کسی که صد مرتبه صلوات بفرستد، خدا تعالی و ملائکه هزار مرتبه صلوات میفرستند بر او بعد میفرماید آیا نشنیده ای قول خدای تعالی را ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾.

و از فوائد آن، برآمدن حوائج است:

﴿۳۴۰﴾ عَنْ الصَّادِقِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً بِنِيَّةٍ وَإِخْلَاصٍ مِنْ قَلْبِهِ قَضَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَاجَةٍ مِنْهَا ثَلَاثُونَ لِلدُّنْيَا وَسَبْعُونَ لِلْآخِرَةِ.^۱
از حضرت صادق ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ روایت شده کسی که صلوات بفرستد بر نبی ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ یکمرتبه از روی حقیقت و صدق و اخلاص، برآورد خدا تعالی صد حاجت را برای او سی در دنیا و هفتاد در آخرت.

و از جمله فوائد آن برطرف شدن نفاق است:

﴿۳۴۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾: الصَّلَاةُ عَلَىَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ.^۲

از رسول خدا تعالی ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ روایت شده که صلوات بر من و اهل بیت من میرد و برطرف میکند نفاق را.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۳۱.

^۲. الکافی، ج ۲، ۴۹۲.

و از جمله فوائد، محو و نابود شدن گناهان است:

﴿۳۴۲﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَمْحَقُ لِلْخَطَايَا مِنَ الْمَاءِ لِلنَّارِ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رِقَابٍ.^۱

از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که صلوات بر نبی و آل آن حضرت نابودکننده تر است برای گناهان از آب آتش را و سلام بر آنحضرت و آل او افضل و بهتر است از آزاد کردن بنده ها.

﴿۳۴۳﴾ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): مَنْ صَلَّى عَلَى كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حُبًّا لِي وَ شَوْقًا إِلَيَّ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةُ وَ ذَلِكَ الْيَوْمُ.^۲

و از خود آنحضرت روایت شده کسی که هر روز و هر شب سه مرتبه از روی شوق و محبتی که به من دارد صلوات بفرستد بر من، حق خواهد بود بر خدا تعالی که گناهان آن شب و روز او را بپامزد.

﴿۳۴۴﴾ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): مَنْ صَلَّى عَلَى مَرَّةٍ لَمْ يَبْقَ مِنْ ذُنُوبِهِ ذَرَّةٌ.^۳

و نیز میفرماید کسی که یک مرتبه بر من صلوات بفرستد از گناهان او ذره ای باقی نماند.

^۱ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۱۵۴.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۱، ۵.

^۳ بحار الأنوار، ج ۶۳، ۹۱.

مؤلف گوید: از بعض این اخبار فهمیده شد که موضوع بحث در باب صلوات، صلواتی میباشد که از روی حقیقت و صدق نیت باشد، نه هر صلواتی.



فصل پنجم

در مذمت ترک صلوات

﴿۳۴۵﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَجْفَى النَّاسِ رَجُلٌ ذُكِرْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَى^۱.

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که جفاکارترین مردم کسی است که نام مرا بشنود و بر من صلوات نفرستد.

﴿۳۴۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فِي حَدِيثٍ: وَمَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَى^۲ فَلَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ.

و نیز میفرماید کسی که من در نزد او یاد شوم پس بر من صلوات نفرستد خدا تعالی نیامرزد و او را از خود دور کند.

﴿۳۴۷﴾ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ فِي حَدِيثٍ: وَ فَسَادُ الْمَعْرِفَةِ فِي تَرْكِ الصَّلَاةِ عَلَى خَيْرِ الْأَنَامِ^۳.

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ۲۰۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ۲۰۲.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۳۷.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فاسد شدن معرفت در ترک صلوات است بر خیر الانام یعنی النبی (صلی الله علیه و آله).

﴿۳۴۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَىَّ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَىَّ إِلَى رُدَّتْ عَلَيْهِ وَ قَالَ (صلی الله علیه و آله) يُؤْمَرُ بِأَقْوَامٍ إِلَى الْجَنَّةِ فَيُخْطَبُونَ الطَّرِيقَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ ذَاكَ قَالَ سَمِعُوا اسْمِي وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَيَّ.^۱

و از رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) روایت شده که به جماعتی امر شود بسوی بهشت پس راه بهشت را گم کنند، عرض شد برای چه، فرمود: برای آنکه نام مرا میشنیدند و بر من صلوات نمیفرستادند.

﴿۳۴۹﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَىَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ.^۲

و نیز از آنجناب (صلی الله علیه و آله) روایت شده کسی که در نوشته ای بر من صلوات بفرستد مادامیکه نام من در آن نوشته باقی باشد ملائکه طلب مغفرت میکنند برای نویسنده.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۵۶.

^۲. بحار الأنوار، ج ۹۱، ۷۱.

مقصد پنجم

در قرآن مجید و فرقان حمید و در این مقصد چند
فصل است

فصل اول

در فضل قرآن و مدح اهل آن

﴿۳۵۰﴾ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که بر شما باد به قرآن.

﴿۳۵۱﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ.^۲

و از حضرت رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) در فضیلت قرآن روایت شده کسی که قرآن را پیشوای خود قرار دهد و از آن پیروی کند قرآن میرد او را به بهشت و کسی که قرآن را پشت سر خود قرآن میراند او را بسوی آتش.

﴿۳۵۲﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِحَامِلِ الْقُرْآنِ أَنْ يَظُنَّ أَنَّ أَحَدًا أُعْطِيَ أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ لِأَنَّهُ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِأَسْرِهَا لَكَانَ الْقُرْآنُ أَفْضَلَ مِمَّا مَلَكَه.^۳

و از آنجناب (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نیز روایت شده که سزاوار نیست برای حامل قرآن آنکه گمان کند احدی عطا کرده شده افضل و بهتر از آنچه به او داده شده

^۱ بحار الأنوار، ج ۸۹، ۹۴.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۶، ۱۷۱.

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۳۷.

چه آن که حامل قرآن اگر مالک تمام دنیا باشد هرآینه قرآن افضل خواهد بود از آنچه مالک شده.

﴿۳۵۳﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَكْرَمَ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ حَمَلَةُ الْقُرْآنِ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا يَخْرُجُ الْأَنْبِيَاءُ وَيُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَمْرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُونَ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ فَطُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَحَامِلِ الْقُرْآنِ مِمَّا لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَرَامَةِ وَالشَّرَفِ.^۱

و نیز از آن بزرگوار ﷺ روایت شده که گرامترین بندگان بعد از انبیاء علیهم السلام، علما میباشند بعد حاملین قرآن؛ خارج میشوند علما و حمله قرآن از دنیا مانند انبیاء ﷺ و محشور میشوند از قبرهای خود مانند انبیاء ﷺ و با انبیاء از صراط میگذرند و ثواب انبیاء به آنها داده میشود پس خوشا به احوال طالب علم و حامل قرآن بواسطه آنچه برای ایشان هست نزد خدا تعالی از کرامت و شرافت.

﴿۳۵۴﴾ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يُوضَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ وَ عِنْدَ كُلِّ مَنِيرٍ نَجِيبٌ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُنَادَى مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ رَبِّ الْعِزَّةِ أَيْنَ حَمَلَةُ كِتَابِ اللَّهِ اجْلِسُوا عَلَى هَذِهِ الْمَنَابِرِ فَلَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ حَتَّى يَفْرَغَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ ثُمَّ ارْكَبُوا عَلَى هَذِهِ النُّجُبِ وَ اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ.^۲

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۴۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۴۵.

و از ابی سعید خدری رضی الله عنه از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که چون روز قیامت شود منبرهائی از نور گذاشته شود و در نزد هر منبری مرکبی از مرکبهای بهشت باشد، بعد منادی از جانب خدای تعالی ندا کند کجایند حمله کتاب خدا تعالی بیایید بنشینید بر این منبرها پس نه خوفی بر شما خواهد بود و نه محزون خواهید شد تا خدا تعالی از حساب خلایق فارغ شود بعد سوار بر این مرکبها شده بروید بسوی بهشت.

﴿۳۵۵﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَىٰ دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضِعِفُوا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لَمَكَانًا ^۱ [عَلِيًّا].

و نیز از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت شده که اهل قرآن در اعلا درجه آدمیان خواهند بود بعد از انبیاء و مرسلین پس حقوق آنها را ضعیف نشمرید چه آنکه برای ایشان نزد خدا تعالی مقام و منزلتی است.

﴿۳۵۶﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكَرَامِ الْبَرَّةِ ^۲.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده حافظ قرآن که به آن عمل کند با ملائکه مقربین خواهد بود.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ۱۷۴.

^۲. الکافی، ج ۳، ۶۰۳.

﴿۳۵۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْقُلُوبُ أَرْبَعَةٌ فَقَلْبٌ فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَيْسَ فِيهِ قُرْآنٌ وَ قَلْبٌ فِيهِ قُرْآنٌ وَ إِيمَانٌ وَ قَلْبٌ فِيهِ قُرْآنٌ وَ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ وَ قَلْبٌ لَا قُرْآنَ فِيهِ وَ لَا إِيمَانَ فَأَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمَانٌ وَ لَيْسَ فِيهِ قُرْآنٌ كَالثَّمَرَةِ طَيِّبٌ طَعْمُهَا لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَ أَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ قُرْآنٌ وَ لَيْسَ فِيهِ إِيمَانٌ كَالْأُشْنَةِ طَيِّبٌ رِيحُهَا خَبِيثٌ طَعْمُهَا وَ أَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي فِيهِ إِيمَانٌ وَ قُرْآنٌ كَجِرَابِ الْمِسْكِ إِنْ فُتِحَ فُتِحَ طَيِّبًا وَ إِنْ وَعِيَ وَعَى طَيِّبًا وَ أَمَّا الْقَلْبُ الَّذِي لَا قُرْآنَ فِيهِ وَ لَا إِيمَانَ كَالْحِظَلَّةِ خَبِيثٌ رِيحُهَا خَبِيثٌ طَعْمُهُ^۱.

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که قلبها چهار جورند؛ پس یک قلب، قلبی است که ایمان در آن هست و لکن قرآن در آن نیست و دیگر قلبی است که ایمان در آن هست و قرآن هم هست، سوم قلبی است که قرآن در آن هست لکن ایمان در آن نیست، چهارم قلبی است که نه ایمان در آن هست و نه قرآن؛ اما آن قلبی که در آن ایمان هست و قرآن نیست مانند میوه ایست که طعم خوبی داشته باشد لکن بوی خوبی در آن نباشد و اما قلبی که قرآن در آن باشد و ایمان نباشد مثل چیزی است که بوی خوشی داشته باشد و طعم بدی و اما قلبی که هم ایمان در او باشد و هم قرآن پس مانند ظرفی است که مشک در آن باشد و اما قلبی که نه ایمان در آن باشد و نه قرآن پس چنین قلبی مانند حنظل است که هم بوی بدی دارد و هم طعم بدی.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۳۱.

فصل دوم

در فضیلت یاد دادن و یاد گرفتن قرآن مجید

﴿۳۵۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَبَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ مِنَ النَّارِ.^۱

از رسول خداتعالی ﷺ روایت شده که چون معلم به بچه بگوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و بچه بگوید خداتعالی براتی برای بچه و براتی برای والدین او و براتی برای معلم از آتش جهنم.

﴿۳۵۹﴾ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنَا بِمَا لَنَا فِيهِ نَفْعٌ فَقَالَ إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَمَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَالنَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَالظَّلَّ يَوْمَ الْحُرُورِ وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَحِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَرُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ.^۲

و از معاذ بن جبل ﷺ روایت شده که در یک سفری با رسول خدا بودیم، پس عرض کردم یا رسول الله ﷺ حدیث بفرما برای ما بحديثی که در

^۱. جامع الأخبار، ۴۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۳۲.

آن نفعی باشد پس حضرت فرمود: اگر میخواهید عیشتان عیش سعادت‌مندان باشد و موتتان موت شهدا باشد و میخواهید نجات را در روز محشر و سایه را در روز گرم و هدایت را در روز ضلالت پس درس بدهید و بخوانید قرآن را چه آنکه قرآن کلام رحمن است و حرز از شیطان و رجحان در میزان.

﴿۳۶۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَا يُبَالُونَ بِالحِسَابِ وَ لَا يَخَافُونَ الصَّيْحَةَ وَ الْفَزَعَ الْأَكْبَرَ رَجُلٌ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ حَفِظَهُ وَ عَمِلَ بِهِ فَإِنَّهُ يَأْتِي اللَّهَ تَعَالَى سَيِّدًا شَرِيفًا وَ مُؤَذِّنٌ أَدَنَ سَبْعَ سِنِينَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَذَانِهِ أَجْرًا وَ عَبْدٌ أَطَاعَ اللَّهَ وَ أَطَاعَ سَيِّدَهُ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که سه نفرند که باک ندارند از حساب و نمیترسند از صیحه و فزع اکبر؛ اول مردی که یاد بگیرد قرآن را و حفظ کند آن را و عمل نماید به آن پس بدرستی که چنین کسی می آید خدا تعالی را سید و شریف، دوم مؤذنی که هفت سال اذان بگوید بدون اجرت و مزد، سوم عبدی که هم اطاعت خدا تعالی کند و هم اطاعت آقای خود را.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۱، ۴.

فصل سوم

در فضیلت قرائت قرآن

﴿۳۶۱﴾ عُدَّةُ الدَّاعِي لِابْنِ فَهْدٍ، قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): لِقَارِئِ الْقُرْآنِ بِكُلِّ حَرْفٍ يَقْرَأُهُ فِي الصَّلَاةِ قَائِمًا مِائَةٌ حَسَنَةٍ وَقَاعِدًا خَمْسُونَ حَسَنَةً وَ مُتَطَهِّرًا فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ حَسَنَةً وَ غَيْرُ مُتَطَهِّرٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ.^۱

از احمد بن فهد (رحمته الله) در کتاب عدّه‌الداعی نقل شده که میفرماید قال (عليه السلام) و شاید مرادش حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) باشد از برای قرائت کننده قرآن اگر در نماز ایستاده باشد به هر حرفی صد حسنه باشد و در نماز نشسته پنجاه حسنه و در غیر نماز با طهارت بیست و پنج حسنه و بدون طهارت ده حسنه.

﴿۳۶۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: وَمَنْ قَرَأَ حَرْفًا وَهُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۳۱۲، ۷۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸۸، ۶.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که در نماز نشسته اگر قرائت کند مینویسد خداتعالی برای او به هر حرفی پنجاه حسنه و محو فرماید پنجاه سیئه و گناه و بلند فرماید برای او پنجاه درجه و در نماز ایستاده به هر حرفی صد حسنه و محو میشود صد سیئه و بلند میشود صد درجه.

﴿۳۶۳﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْتَرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضَيُّ لِبَهِلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضَيُّ الْكَوَاكِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ.^۱

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و ذکر خدای عزوجل بشود برکت آن خانه زیاد شود و ملائکه در آن خانه حاضر شوند و شیاطین از آن خانه هجرت نمایند و روشنی دهد برای اهل آسمان مانند ستارگان که روشنی میدهند برای اهل زمین و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و خداتعالی نیز یاد نشود برکت آن خانه کم میشود و ملائکه از آن خانه هجرت مینمایند و شیاطین حاضر میشوند.

﴿۳۶۴﴾ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) قَالَ: عَلَيْكَ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ بِيَدِهِ لَبَنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبَنَةً مِنْ فِضَّةٍ جَعَلَ مِلَاطَهَا الْمِسْكَ وَ تُرَابُهَا الزَّعْفَرَانُ وَ حَصْبَائُهَا اللُّؤْلُؤُ وَ جَعَلَ دَرَجَاتِهَا عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَالَ لَهُ

۱. الکافی، ج ۲، ۶۱۰.

أَقْرَأَ وَ ارْقَ وَ مَنْ دَخَلَ مِنْهُمْ الْجَنَّةَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَعْلَىٰ دَرَجَةٍ مِنْهُ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ.^۱

و از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) روایت شده که بر تو باد به تلاوت قرآن چه آنکه خدا بهشت را به ید قدرت خود خلق فرمود خشتی از طلا و خشتی از نقره و ملاط آن از مشک و خاک آن را از زعفران و سنگریزه آن از لؤلؤ و قرار داد درجات آنرا به عدد آیات قرآن پس کسیکه قرائت کرده باشد قرآن را و اهل بهشت باشد به او گفته شود بخوان و بالا برو و کسی از او درجه اش بالاتر نیست سوای پیامبران و صدیقین (علیهم السلام).

﴿۳۶۵﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الضَّحِكِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَنْتُمْ قُلْتُ زِدْنِي ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ.^۲

و از جناب ابی ذر (رضی الله عنه) روایت شده که به رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) عرض میکند وصیت بفرما مرا، حضرت میفرماید وصیت میکنم تو را به تقوی و پرهیزگاری از خدا تعالی چه آنکه تقوی رأس تمام امر

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۵۶.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۲۹۰.

است. عرض میکند زیاد بفرما میفرماید بر تو باد به قرائت قرآن و بسیار ذکر خدا تعالی گفتن میگوید زیاد بفرما، میفرماید بر تو باد به طول صمت و خاموشی، عرض میکند زیاد بفرما میفرماید از بسیار خندیدن دور باش، عرض میکند زیاد بفرما میفرماید بر تو باد به دوستی مساکین و مجالست ایشان، عرض میکند زیاد بفرما میفرماید حق بگو اگرچه تلخ است، عرض میکند زیاد بفرما میفرماید در راه خدا از ملامت ملامت کننده مترس تا آنکه میفرماید یا اباذر عقلی نیست مانند تدبیر در امور و ورعی نیست مانند خودداری نمودن از محرمات و معاصی و حسب و نسبی نیست مانند حسن خلق.



فصل چهارم

در وظیفه حامل قرآن و اهل قرآن راجع به خود قرآن و قرائت و تلاوت آن

از جمله وظائف، توقیر و تجلیل قرآن مجید است:

﴿۳۶۶﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَمَنْ وَقَرَ الْقُرْآنَ فَقَدْ وَقَرَ اللَّهَ وَ مَنْ لَمْ يُوقِرِ الْقُرْآنَ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحُرْمَةِ اللَّهِ.^۱

از حضرت رسول ﷺ نقل شده که قرآن افضل و بهتر است از هر چیزی غیر خدای تعالی پس کسیکه برای قرآن احترام قائل شود برای خداتعالی احترام قائل شده و کسیکه برای قرآن احترام قائل نشود برای خداتعالی قائل نشده.

﴿۳۶۷﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِتَوْقِيرِ كِتَابِهِ يَزِدُّكُمْ حُبًّا وَ يُحَبِّبُكُمْ إِلَى خَلْقِهِ.^۲

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده که خدای عزوجل میفرماید ای حاملین قرآن خود را محبوب خدا بگردانید به توقیر کتابش تا آنکه بر محبت خدا نسبت به شما افزوده شود و شما را محبوب در نزد خلقش بگرداند.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۳۶.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۵۴.

و از جمله وظائف، تفکر در قرآن و تدبیر در آیاتش میباشد:

﴿۳۶۸﴾ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ فَقَالَ الْوُقُوفُ عِنْدَ ذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ.^۱

از جناب ابی بصیر (رحمه الله) از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده در تفسیر قول خدای تعالی ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ یعنی تلاوت میکنند قرآن را حق تلاوت میفرماید تلاوت حق تلاوت آنستکه چون به آیه بهشت و آتش میرسند در نزد آن توقف نموده در آن تفکر و تدبیر مینمایند.

﴿۳۶۹﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) الْفِتْنَةَ يَوْمًا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ الْخَلَاصُ مِنْهَا فَقَالَ بَكْتَابِ اللَّهِ ... وَ مَنْ طَلَبَ الْهُدَايَةَ بَغَيْرِ الْقُرْآنِ ضَلَّ ... وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ هَدَاهُ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.^۲

و از حضرت علی (عليه السلام) از رسول خدا تعالی (ﷺ) روایت شده که در حدیثی میفرماید و کسی که طلب کند هدایت را از غیر قرآن گمراه میشود تا آنکه میفرماید و کسی که تمسک بجوید به قرآن قرآن هدایت و راهنمایی میکند او را به راه راست و درست.

﴿۳۷۰﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقًّا مَنْ لَمْ يُقِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۳۷، ۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۳۹، ۴.

يُرْخَصُ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَلَمْ يَتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمُ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ^۱.

و از حضرت باقر از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که آیا خبر ندهم شما را به فقیه حق فقیه و حق فقیه کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکند و از عذاب خدا نیز آنها را ایمن نگرداند یعنی یکجوری حرف نزنند که مردم مأیوس شوند از رحمت خدا و نه طوری که از عذاب خدا خاطر جمع شوند و رخصت ندهد آنها را در معصیت خدا و قرآن را وانگذارد و دنبال چیز دیگر برود؛ آگاه باشید خیری نیست در علمی که در آن فهم نباشد آگاه باشید خیری نیست در آن قرائتی که در آن تدبر نباشد آگاه باشید خیری نیست در آن عبادتی که در آن تفقه نباشد.

﴿۳۷۱﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام): إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمُ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ^۲.

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که آگاه باشید که خیری نیست در علمی که با آن تفهم نباشد آگاه باشید که خیری نیست در آن قرائتی که تدبر در آن نباشد آگاه باشید که خیری نیست در آن عبادتی که تفقه در آن نباشد

^۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ۱۷۳.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۶، ۱۷۳.

یعنی شخص عبادتی که میخواهد انجام بدهد باید اول دستور را در آن عبادت بدست بیاورد بعد آن عبادت را مطابق آن دستور انجام دهد.

﴿۳۷۲﴾ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خَزَانَةً يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا.^۱

و از حضرت علی بن الحسین عليه السلام روایت شده که آیات قرآن خزانه هائی است هر خزینه ای که باز میشود سزاوار است برای تو که در آن نظر کنی.

﴿۳۷۳﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِنَّهَا (يَعْنِي سُورَةَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) أَرْبَعُ آيَاتٍ مَنْ قَرَأَهَا مَعَ تَفَكُّرٍ تَأْتِي لَهُ مِنَ اللَّهِ أَرْبَعُ بَشَارَاتٍ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ الْبَعْثِ وَ عَلَى الصِّرَاطِ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ خَالِدًا مُخَلَّدًا وَ إِنْ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً وَاحِدَةً تَقُبِّلَتْ صَلَاتُهُ.^۲

و از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت شده که سوره مبارکه قل هو الله احد چهار آیه است کسی که با تفکر و تدبر آن را قرائت نماید از طرف خدا تعالی چهار بشارت برای او می آید، اول نزد مردن دوم در قبر سوم هنگام بیرون آمدن از قبر چهارم بر صراط تا آنکه داخل بهشت شود و مخلد در آن باشد و کسی که قرائت کند این سوره مبارکه را یکمرتبه نمازش قبول میشود.



^۱. الکافی، ج ۲، ۶۰۹.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۸۶.

فصل پنجم

در فضیلت بسم الله

﴿۳۷۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ نَاطِرِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا.^۱

از حضرت رسول (ص) روایت شده که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ نزدیک تر است به اسم اعظم خدا از ناظر و بینای چشم به سفیدی آن.

﴿۳۷۵﴾ عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ أَرْبَعَةَ آلَافٍ حَسَنَةً.^۲

و نیز از آن جناب روایت شده کسی که قرائت کند ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را مینویسد خدا تعالی برای او چهار هزار درجه.

﴿۳۷۶﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَنَا أَحَقُّ مَنْ سُئِلَ وَ أَوَّلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ فَقُولُوا عِنْدَ افْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ صَغِيرٍ وَ عَظِيمٍ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ أَيْ أَسْتَغِينُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ بِاللَّهِ الَّذِي لَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِعَظَمِهِ.^۳

^۱ وسائل الشیعة، ج ۵۷، ۶.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳۸۷، ۴.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۶۹، ۷.

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که خداوند عالم جل و علا میفرماید من از همه کس سزاوارترم به اینکه سؤال کرده شوم و اینکه تضرع کنند بسوی من پس در وقت شروع به هر کاری چه کوچک باشد چه بزرگ بگوئید **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** یعنی استعانت میجویم بر این کار به آن خدائیکه سزاوار نیست عبادت غیر او.

﴿۳۷۷﴾ **عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: إِنْ قَالَ فِي أَوَّلِ وُضُوئِهِ **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** طَهَّرَتْ أَعْضَاؤُهُ كُلَّهَا مِنَ الذُّنُوبِ.**^۱

و از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که اگر شخص قبل از وضوء بگوید **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** تمام اعضاء و جوارح او از گناه پاک میشود.

﴿۳۷۸﴾ **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ وَ لَمْ يُسَمِّ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِي وُضُوئِهِ شِرْكٌ وَ إِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ لَبَسَ وَ كُلَّ شَيْءٍ صَنَعَهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُسَمَّى عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكٌ.**^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که هرگاه یکی از شما چون میخواهد وضو بگیرد بسم الله نگوید شیطان در وضوی او شرکت میکند و همچنین اگر میخواهد بخورد یا بیاشامد یا لباس بپوشد یا کار دیگر انجام بدهد سزاوار است که بسم الله بگوید والا شیطان در آن شرکت خواهد نمود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ۳۹۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ۴۲۶.

﴿۳۷۹﴾ رَوَى: إِنَّ شَيْطَانًا سَمِينًا لَقِيَ شَيْطَانًا مَهْزُولًا فَقَالَ: لِمَ صِرْتَ مَهْزُولًا؟ قَالَ: إِنِّي مُسَلَّطٌ عَلَى رَجُلٍ إِذَا أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ أَتَى أَهْلَهُ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ فَحَرَمْتُ الْمُشَارَكَةَ مَعَهُ فَصِرْتُ مَهْزُولًا، وَأَنْتَ لِمَ صِرْتَ سَمِينًا؟ قَالَ: إِنِّي مُسَلَّطٌ عَلَى رَجُلٍ غَافِلٍ عَنِ التَّسْمِيَةِ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَأْتِي أَهْلَهُ غَافِلًا فَشَارَكْتُهُ فِيهَا كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۱

و نقل شده شیطان چاق و فربه‌ی شیطان مهزول و لاغری را دید، پرسید که چرا چنین لاغری، گفت برای اینکه من مسلطم بر کسی که چون می‌خواهد غذا بخورد یا آب بیاشامد یا نزد اهلش برود بسم الله می‌گوید و من از شریک شدن در آن محروم می‌شوم لهذا چنین لاغر شده‌ام، پس از شیطان فربه پرسید که تو چرا چاق و فربه شده‌ای، گفت من مسلطم بر کسی که غافل است از بسم الله داخل خانه اش می‌شود غافل از خانه بیرون می‌آید غافل می‌خورد غافل می‌آشامد و نزد اهلش می‌رود غافل پس من در تمام آنها شریک می‌شوم، کما اینکه خدا می‌فرماید ﴿وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾.

﴿۳۸۰﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يَا عَلِيُّ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَتَعَلَّمَهَا عَلَى الْمَائِدَةِ أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَأَرْبَعٌ مِنْهَا أَدَبٌ فَأَمَّا الْفَرِيضَةُ فَالْمَعْرِفَةُ بِمَا يَأْكُلُ وَالتَّسْمِيَةُ وَالشُّكْرُ وَالرِّضَا وَأَمَّا السُّنَّةُ فَالْجُلُوسُ عَلَى الرَّجْلِ الْيُسْرَى وَالْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعٍ وَأَنْ يَأْكُلَ مِمَّا يَلِيهِ وَ

^۱ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱، ۱۰۶.

مَصُّ الْأَصَابِعِ وَ أَمَّا الْأَدَبُ فَتَصْغِيرُ اللَّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ فَلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ وَ غَسْلُ الْيَدَيْنِ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که یا علی علیه السلام دوازده خصلت است که سزاوار است برای مرد آنکه یاد بگیرد آنها را بر سر سفره چهار تای آنها فریضه است و چهار دیگر سنت و چهار دیگر ادب؛ پس اما آن چهار که فریضه است: اول آنکه بشناسد آنچه را که میخورد یعنی از حلال باشد، دوم بسم الله گفتن هنگام شروع بخوردن، سوم شکر، چهارم رضا به آنچه قسمتش شده و اما آن چهار که از سنت است: نشستن بر پای چپ و خوردن با سه انگشت و اینکه از جلو خود بخورد و بعد از فراغ لیسیدن انگشتان و اما آن چهار که ادب است: کوچک برداشتن لقمه و جویدن شدید و کم نگاه کردن به صورت مردم و شستن دست بعد از فراغ.

﴿۳۸۱﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ إِذَا أَكَلْتَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ إِذَا فَرَعْتَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ حَافِظِيكَ لَا يَبْرَحَانِ يَكْتُبَانِ لَكَ الْحَسَنَاتِ حَتَّى تُبْعِدَهُ عَنْكَ.^۲

و از آن حضرت ﷺ روایت شده که میفرماید یا علی علیه السلام هرگاه خواستی غذا بخوری بگو بسم الله و چون فارغ شدی از غذا خوردن بگو الحمد لله چه آنکه دو ملک نویسنده اعمال حسنه برایت مینویسند تا وقتی که آن غذا را از خود دور کنی.

^۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ۳۵۵.

^۲. وسائل الشيعة، ج ۲۴، ۳۵۵.

﴿۳۸۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَجَاءَ بِالْخَوَانِ فَقَالُوا مَا حَدُّهُ قَالَ حَدُّهُ إِذَا وُضِعَ قِيلَ بِسْمِ اللَّهِ وَ إِذَا رُفِعَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ يَأْكُلُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا يَتَنَاوَلُ مِنْ قُدَّامِ الْآخِرِ شَيْئًا^۱.

و از حضرت صادق (عليه السلام) نقل شده که هیچ چیز نیست مگر آنکه برای آن حدی است در این بین سفره طعام آورده شد بعضی گفتند حد این سفره چیست فرمود: حد آن آنست که چون گذاشته شد گفته شود بسم الله و چون برداشته شود گفته شود الحمد لله و اینکه هر کسی از پیش خود بخورد و از جلو کس دیگر برندارد.

﴿۳۸۳﴾ عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) لِلْحَسَنِ (عليه السلام): أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ قَالَ بَلَى قَالَ لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَ لَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَ جَوْدَ الْمُضْغِ وَ إِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ^۲.

از جناب اصبع بن نباته از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که به فرزند خود امام حسن (عليه السلام) میفرماید آیا یاد ندهم به تو چهار خصلت را که به واسطه آن چهار خصلت از طب بی نیاز شوی، عرض کرد چرا، میفرماید بر سر طعام منشین تا آنکه گرسنه شوی و برنخیز مگر آنکه هنوز میل داری و

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ۳۵۲.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ۲۴۵.

غذا را خوب بجو و چون خواسته باشی بخوابی خود را بر خلاء عرضه بدار و چون این چهار خصلت را رعایت کردی از طب بی نیاز خواهی شد.



فصل ششم

در فضیلت سوره فاتحه و توحید

﴿۳۸۴﴾ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ إِلَى أَنْ قَالَ أَلَا فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَقِدًا لِمُؤَالَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا مِنْ أَصْنَافِ أَمْوَالِهَا وَخَيْرَاتِهَا وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى قَارِئٍ يَقْرُؤُهَا كَانَ لَهُ قَدَرٌ مَالٍ لِقَارِئٍ فَلَيْسَتْ كَثِيرٌ أَحَدَكُمْ مِنْ هَذَا الْخَيْرِ.^۱

از حضرت عسکری علیه السلام روایت شده که فاتحه کتاب کسی که قرائت کند آن را در حالتیکه معتقد باشد بموالات محمد و آل محمد علیه وعلیهم الصلوٰة والسلام عطا میفرماید خدا تعالی به او به هر حرفی حسنه ای که هر حسنه ای از آن حسنات افضل و بهتر باشد از دنیا و آنچه در آنست از اصناف اموال آن و خیرات آن و کسی که گوش بدهد بسوی قاری آن برای او خواهد بود مثل آنچه برای قرائت کننده هست.

﴿۳۸۵﴾ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: رَأَيْتُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ لَوْحَيْنِ فِي أَحَدِهِمَا فَاتِحَةُ الْكِتَابِ وَ فِي الثَّانِي جُمْلَةُ الْقُرْآنِ وَ تُضِيءُ مِنْهُ ثَلَاثَةُ أَنْوَارٍ فَقُلْتُ يَا جَبْرَيْلُ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ قَالَ نَوْرُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ سُورَةُ يَسَ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ.^۲

^۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ۱۹۰.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۳۳۴.

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که در شب معراج دو لوح را دیدم که در یک کدام فاتحه الکتاب بود و در دیگری جمله قرآن و سه نور از آن ساطع بود، از جبرئیل علیه السلام سؤال نمودم که این نورها چیست گفت: نور قل هو الله احد و سوره یس و آیه الكرسی .

﴿۳۸۶﴾ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي فَنُصِفُهَا لِي وَنُصِفُهَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ فَإِذَا قَالَ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ^۱

و از خداوند عالم جل و علا روایت شده که میفرماید قسمت نمودم فاتحه الکتاب را بین خودم و بین بنده خود، نصف آن برای من است و نصف آن برای بنده من و از برای بنده من است آنچه سؤال کند که هدایت به راه راست باشد.

﴿۳۸۷﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام): مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ لَمْ يُصِبهْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ذَنْبٌ وَ إِنْ جَاهَدَ ابْلِيسَ.^۲

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده کسی که قرائت کند قل هو الله احد و انا انزلناه را قبل از آنکه آفتاب طلوع کند، در آن روز گناهی به او نرسد اگرچه ابلیس جد و جهد نماید.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ۳۰۰.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ۳۸۲.

﴿۳۸۸﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ كُلَّ يَوْمٍ لَمْ يَفْتَقِرْ أَبَدًا.^۱

و از رسول خداتعالی ﷺ روایت شده کسی که هر روز قرائت کند قل هو الله احد را هرگز فقیر و محتاج نگردد.

﴿۳۸۹﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ قَرَأَهَا اثْنَيْ عَشَرَ مَرَّةً أَعْطَاهُ اللَّهُ فِي كُلِّ جَنَّةٍ مِنَ الثَّمَانِ قَصْرًا كُلُّ قَصْرٍ مِنَ الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ.^۲

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده کسی که دوازده مرتبه قل هو الله احد را قرائت نماید عطا فرماید خداتعالی به او در هریک از بهشت‌های هشتگانه قصری که وسعت آن از مشرق تا مغرب باشد.

﴿۳۹۰﴾ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعُهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا عَمِلَ قَبْلَ ذَلِكَ خَمْسِينَ عَامًا.^۳

و از حضرت صادق ﷺ روایت شده کسی که موقع خواب قرائت کند قل هو الله احد را بیا مرزد خداتعالی آنچه عمل نموده قبل از آن تا پنجاه سال.

﴿۳۹۱﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا قَارِئُ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ هَلُمَّ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ.^۴

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۸۶.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۸۶. (بتفاوت یسبر)

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۹۰.

۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۲۸۶.

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که روز قیامت منادی ندا کند ای قرائت کننده قل هو الله احد برو بسوی بهشت بدون حساب.



فصل هفتم

در فضیلت انا انزلناه و آیه الكرسي

﴿۳۹۲﴾ عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام): النُّورُ الَّذِي يَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورٌ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده نوریکه در يوم قیامت پیش روی مؤمن سعی میکند نور انا انزلناه میباشد.

﴿۳۹۳﴾ عَنْ الْبَاقِرِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَرَأَهَا حِينَ يَنَامُ وَ يَسْتَيْقِظُ مَلَأَ اللُّوْحَ الْمَحْفُوظَ ثَوَابَهُ.^۲

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده کسی که قرائت کند آن را در وقت خواب و وقت بیدار شدن ثواب آن پر میکند لوح محفوظ را.

﴿۳۹۴﴾ وَ عَنْهُ (عليه السلام): مَا فَرَّغَ عَبْدٌ مِنْ قِرَاءَتِهَا إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۶۲، ۴.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۲۹۳، ۴.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۶۴، ۴.

و از آنجناب علیه السلام نیز روایت شده که فارغ نمیشود بنده از قرائت آن مگر آنکه ملائکه تا هفت روز بر او صلوات میفرستند.

﴿۳۹۵﴾ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: مَنْ حَفِظَهَا فَكَأَنَّمَا حَفِظَ جُمْلَةَ الْعِلْمِ: وَ عَنْهُ علیه السلام: شُغِلَ الشَّيْطَانُ عَنْ قَارِئِهَا حِينَ يَدْخُلُ بَيْتَهُ وَ يَخْرُجُ مِنْهُ.^۱

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده کسی که هنگام داخل شدن در خانه و وقت بیرون آمدن از خانه قرائت کند آن را شیطان از او مشغول شود.

﴿۳۹۶﴾ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام: مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَةٍ مِائَةً مَرَّةً رَأَى الْجَنَّةَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ.^۲

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده کسی که در یک شب صد مرتبه آن را قرائت کند بهشت را پیش از آنکه صبح کند خواهد دید.

﴿۳۹۷﴾ قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: مَنْ قَرَأَ عَلَى أَثَرِ الْوُضُوءِ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ثَوَابَ أَرْبَعِينَ عَاماً وَ رَفَعَ لَهُ أَرْبَعِينَ دَرَجَةً وَ زَوَّجَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَرْبَعِينَ حَوْرَاءَ.^۳

و از آنجناب نیز نقل شده کسی که بعد از وضو آیه الكرسي را قرائت کند یک مرتبه، عطا میفرماید او را خدا تعالی ثواب چهل سال و بلند میفرماید برای او چهل درجه و تزویج میفرماید به او چهل حوریه.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۳۶۵.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ۳۶۲.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ۳۲۱.

﴿۳۹۸﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مَرَّةً مُجِيَ اسْمُهُ مِنْ دِيْوَانِ الْأَشْقِيَاءِ.^۱

و از رسول خداتعالی ﷺ نقل شده کسی که یک مرتبه آن را قرائت کند اسم او از دیوان اشقیاء محو شود.

﴿۳۹۹﴾ وَ سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ فَقِيلَ لَهُ: الْقُرْآنُ أَفْضَلُ أَمْ التَّوْرَةُ؟ فَقَالَ: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً هِيَ أَفْضَلُ مِنْ جَمِيعِ كُتُبِ اللَّهِ وَ هِيَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ.^۲

و روایت شده که از رسول خداتعالی ﷺ سؤال کردند که آیا قرآن افضل است یا توریة حضرت فرمود: در قرآن آیه ای هست که از تمام کتب خداتعالی افضل و بهتر است و آن آیه الكرسي است.

﴿۴۰۰﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا قُرِئَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي بَيْتٍ إِلَّا هَجَرَهُ إِبْلِيسُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ لَا يَدْخُلُهُ سَاحِرٌ وَ لَا سَاحِرَةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.^۳

و از رسول خداتعالی ﷺ روایت شده که این آیه در هیچ خانه ای خوانده نمیشود مگر آنکه ابلیس تا سی روز از آن خانه هجرت میکند و تا چهل روز نه ساحر و نه ساحره ای داخل آن خانه نمیشود.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳۳۵، ۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳۳۴، ۴.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳۳۵، ۴.

مؤلف گوید: پوشیده نماند که آیه الكرسي تا و هو العلی العظیم است و دو آیه بعد که ضمیمه میشود به آیه الكرسي، جزء آن نیست.



مقصد ششم

در سلام است و در این مقصد دو فصل است

فصل اول

در فضیلت و مدح آن است

﴿۴۰۱﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مِنْ التَّوَاضُّعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که از تواضع است اینکه سلام کنی
بر کسی که ملاقات میکنی او را.

﴿۴۰۲﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ.^۲

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که خدا تعالی دوست دارد افشاء و
انتشار سلام را بین مردم.

﴿۴۰۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): إِنَّ مِنَ التَّوَاضُّعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ

دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ وَأَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيَ.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۵۷.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۵۸.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۰۰.

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که از تواضع است اینکه شخص راضی شود به پایین تر از صدر مجلس و اینکه سلام کند بر کسی که ملاقات میکند او را.

﴿۴۰۴﴾ وَ فِي الْإِنْجِيلِ: إِذَا قَلَّ الدُّعَاءُ نَزَلَ الْبَلَاءُ إِلَى أَنْ قَالَ وَإِذَا قَلَّ سَلَامُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ ظَهَرَتِ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ فِي قُلُوبِهِمْ.^۱

و از انجیل نقل شده که چون دعاء کم شود بلا نازل میشود و هرگاه سلام کردن مؤمنین بر یکدیگر کم شود عداوت و دشمنی در دلها پیدا میشود.

﴿۴۰۵﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِذَا سَلَّمَ الْمُؤْمِنُ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيَبْكِي إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ يَقُولُ يَا وَيْلَتَاهُ لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى غَفَرَ اللَّهُ لَهُمَا.^۲

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که چون مؤمن بر برادر مؤمن خود سلام کند ابلیس لعین گریه کند و بگوید واویلاه این دو مؤمن از هم جدا نمیشوند تا آنکه بیمارزد خدا آنها را.

﴿۴۰۶﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ فِي الْعَالَمِ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۶۰.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۶۰.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۶۲.

و نیز از آن جناب روایت شده که آیا خبر ندهم شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت عرض کردند چرا یا رسول الله ﷺ فرمود: افشاء سلام در عالم.

﴿۴۰۷﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَوْ لَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِنْ فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.^۱

و نیز میفرماید قسم به آنکس که جانم به ید قدرت او است که داخل بهشت نمیشوید تا اینکه ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا آنکه با هم دوست شوید، آیا دلالت نکنم شما را بر چیزی که هرگاه آن را بجا بیاورید، با هم دوست شوید سلام را بین خود فاش و شایع کنید.

﴿۴۰۸﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَا فَشَا السَّلَامُ فِي قَوْمٍ إِلَّا أُمِنُوا مِنَ الْعَذَابِ فَإِنْ فَعَلْتُمُوهُ دَخَلْتُمُ الْجَنَّةَ.^۲

و نیز میفرماید فاش و شایع نمیشود سلام در بین قومی مگر آنکه ایمن میشوند از عذاب پس بجا بیاورید آن را یعنی سلام را بین خود فاش و شایع کنید داخل بهشت خواهید شد.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۶۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۶۳.

﴿٤٠٩﴾ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ: مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ^۱.

از حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) روایت شده کسی که مسلمان فقیری را ملاقات کند پس سلام کند بر او برخلاف سلامش بر غنی خدا را ملاقات خواهد نمود در روز قیامت در حالتیکه بر او غضبناک باشد.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۶۴.

فصل دوم

در کیفیت سلام

﴿۴۱۰﴾ عَنْ وَهْبِ الْيَمَانِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ لَأَدَمَ انْطَلِقُ إِلَى هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةِ فَقُلُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لَهُ رَبُّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَذِهِ تَحِيَّتُكَ وَ تَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

از وهب یمانی در حدیثی نقل شده که میگوید که خدا تعالی به آدم فرمود برو بسوی این جماعت از ملائکه پس بگو ﴿السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ﴾ پس جناب آدم ﴿عليه السلام﴾ رفت و بر آنها سلام کرد. پس ملائکه در جواب گفتند ﴿وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ﴾ پس آدم برگشت بسوی پروردگار خود عزوجل، خدا تعالی فرمود این سلام تحیت تو و تحیت ذریه تو است بعد از تو در بین خودشان تا روز قیامت.

﴿۴۱۱﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ لِأَخِيهِ سَلَامًا عَلَيْكَ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَإِذَا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ يُكْتَبُ لَهُ

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۶۷.

عَشْرُونَ حَسَنَةً وَإِذَا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يُكْتَبُ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً وَهَكَذَا الْمُجِيبُ.^۱

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که چون بنده مؤمن به برادر خود بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» بیست حسنه برای او نوشته شود و چون بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» سی حسنه برایش نوشته شود و همچنین جواب دهنده.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۶۷.

مقصد هفتم

در تسمیت عاطس، یعنی عطسه کننده و در این
مقصد دو فصل است

فصل اول

در مدح و فضیلت آن

﴿۴۱۲﴾ فَقَهَ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَإِذَا عَطَسَ أَخُوكَ فَسَمِّتَهُ.^۱

از کتاب فقه الرضا (علیه السلام) روایت شده که هرگاه برادرت عطسه کرد تسمیت بگو او را یعنی دعا کن او را.

﴿۴۱۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ يُسَلِّمُ عَلَيْهِنَّ إِذَا لَقِيَهُنَّ وَيُسَمِّتُهُنَّ إِذَا عَطَسْنَ.^۲

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که از برای مسلمان بر مسلمان شش حق است؛ یکی آنکه چون ملاقات نمود او را سلام کند بر او، دیگر آنکه هرگاه عطسه کرد دعا کند او را.

﴿۴۱۴﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنْ أَحَدُكُمْ لَيَدْعُ تَسْمِيتَ أَخِيهِ إِنْ عَطَسَ فَيُطَالِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقْضَى لَهُ عَلَيْهِ.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۸۰.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۸۰.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۸۱.

و از حضرت علی از رسول خدا ﷺ روایت شده که یکی از شما ترک میکند تسمیت برادر خود را اگر عطسه کند پس روز قیامت از او مطالبه میکند پس حکم میشود برای او بر او.

﴿۴۱۵﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَسَمَّيْتُوهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ وَرَاءِ جَزِيرَةٍ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَ لَوْ مِنْ وَرَاءِ الْبَحْرِ.^۱

و از حضرت صادق عليه السلام از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که هرگاه کسی عطسه کرد پس دعا کنید او را ولو از آن طرف جزیره یا دریا باشد.

﴿۴۱۶﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ قَالَ إِذَا عَطَسَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى كُلِّ حَالٍ لَمْ يَجِدْ وَجَعَ الْأُذُنَيْنِ وَ الْأَصْرَاسِ.^۲

و از حضرت علی عليه السلام روایت شده کسی که چون عطسه کرد بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ علی کل حال از درد گوش و درد دندان محفوظ میماند.

﴿۴۱۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدٌ حَقٌّ.^۳

۱. الکافی، ج ۲، ۶۵۳.

۲. الکافی، ج ۲، ۶۵۵.

۳. الکافی، ج ۲، ۶۵۷.

از رسول خدا ﷺ روایت شده که کسی سخن بگوید و کس دیگر عطسه کند شاهد بر صدق آن سخن است.

﴿۴۱۸﴾ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ: إِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ مَا عُطِسَ عِنْدَهُ.^۱

و از حضرت صادق ﷺ روایت شده صادق ترین سخنها آن سخنی است که در آن هنگام کسی عطسه کند.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۹۰.

فصل دوم

در کیفیت تسمیت عاطس

﴿۴۱۹﴾ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَقُولُوا يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ فَإِنَّ مَعَهُ غَيْرَهُ وَ إِذَا رَدَّ عَلَيْكُمْ فَلْيَقُلْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ فَإِنَّ مَعَكُمْ غَيْرَكُمْ.^۱

از منصور بن حازم (رحمه الله) از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که چون کسی عطسه کرد بگویند ﴿يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرُ لَكُمْ﴾ زیرا که با او غیر او هست که ملائکه باشند و هرگاه عطسه کننده بر شما رد کند پس باید بگویند ﴿يَغْفِرُ لَكُمْ﴾ چه آنکه با شما غیر شما هم هست یعنی ملائکه.

﴿۴۲۰﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ: إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَسَمْتُوهُ قُولُوا يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ يَقُولُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها.^۲

و از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که چون یکی از شما عطسه کرد بگویند ﴿يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ﴾ و او در جواب شما بگوید ﴿يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمُكُمْ﴾ خدای عزوجل میفرماید ﴿وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها﴾.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۸۳.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۸۹.

﴿۴۲۱﴾ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ خَادِمَةُ أَبِي مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَتْ: قَالَ لِي صَاحِبُ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ وَ قَدْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ مَوْلِدِهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَعَطَسْتُ عِنْدَهُ فَقَالَ لِي يَرْحُمُكَ اللَّهُ قَالَتْ نَسِيمٌ فَفَرِحْتُ بِكَلَامِهِ بِالطُّفُولِيَّةِ وَ دُعَائِهِ لِي بِالرَّحْمَةِ فَقَالَ (عليه السلام) لِي أ لَا أَبْشُرُكَ فِي الْعُطَاسِ قُلْتُ بَلَى يَا مَوْلَايَ قَالَ هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ^۱

و از نسیم، خادمه حضرت عسکری (عليه السلام) روایت شده که بعد از ولادت صاحب الزمان (عليه السلام) به سه روز وارد شدم بر آنجناب پس در نزدش عطسه کردم فرمود: (یرحمک الله)، پس خوشحال شدم به سخن گفتن آنجناب در بیچگی و دعای آنحضرت برای من برحمت پس فرمود: آیا بشارت ندهم تو را بفائده عطسه، عرض کردم چرا ای مولای من، فرمود: عطسه امانست از مرگ تا سه روز.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۳۸۳.

مقصد هشتم

در صدق و راستگویی و در این مقصد دو فصل
است

فصل اول

در مدح و فضل آن است

﴿۴۲۲﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، وَ لِلْعَالَمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: صِدْقُ الْكَلَامِ، وَ اجْتِنَابُ الْحَرَامِ، وَ التَّوَاضُّعُ لِسَائِرِ الْأَنَامِ.^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده که یا علی علیه السلام از برای عالم سه نشانه است: صدق کلام و اجتناب از حرام و تواضع برای تمام.

﴿۴۲۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ وَ طَالَ صَمْتُهُ وَ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ شَرِّهِ فَذَلِكَ الْعَاقِلُ وَ إِنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ.^۲

و نیز میفرماید کسی که زبانش راستگو باشد و خاموشیش طولانی و مردم از شرش سالم باشند این جور آدم عاقل است اگرچه کتاب خدا را نخوانده باشد.

﴿۴۲۴﴾ وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْجَنَّةَ: طُوبَى لِلْمُؤْمِنِينَ، ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَ مِنْ كَانَ فِيهِ سِتُّ خِصَالٍ فَهُوَ مِنْهُمْ: مَنْ صَدَقَ حَدِيثُهُ، وَ أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَ أَدَّى أَمَانَتَهُ، وَ بَرَّ وَالِدَيْهِ، وَ وَصَلَ رَحِمَهُ، وَ اسْتَغْفَرَ مِنْ ذَنْبِهِ.^۳

۱. تحریر المواعظ العددية، ۲۳۲.

۲.

۳. تحریر المواعظ العددية، ۴۲۸.

و از آنجناب نیز روایت شده که خدای تعالی بهشت را خلق فرمود سه مرتبه فرمود خوشا بحال مؤمنین، بعد حضرت میفرماید آگاه باشید کسی که شش خصلت در او باشد، پس او از جمله مؤمنین است؛ اول صدق حدیث یعنی راستی گفتار، دوم وفای بوعده، سوم ادای امانت، چهارم نیکی به پدر و مادر، پنجم صله رحم، ششم استغفار از گناه.

﴿۴۲۵﴾ **روی:** أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَتْ إِسْلَامُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ خَطَايَا لَمْ يَنْقُصْهُ الصَّدَقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ.^۱

و روایت شده که چهار خصلت است که در هر کس که باشد اسلامش کامل است اگرچه از فرق سر تا قدمش خطا و لغزش باشد؛ صدق و حیا و حسن خلق و شکر.

﴿۴۲۶﴾ **روی:** أَنْ لُقْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَلَغَ عُمُرُهُ ثَلَاثَ آلَافٍ وَخَمْسَ مِائَةٍ عَامٍ وَقَدْ قِيلَ لِلْقَمَانِ أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ قَالَ بَلَى قِيلَ فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا تَرَى قَالَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَتَرْكُ مَا لَا يَغْنِيَنِي.^۲

و نقل شده که عمر جناب لقمان عليه السلام سه هزار و پانصد سال بود از جنابش سؤال کردند بنده آل فلان نبودی فرمود: چرا، گفتند به چه جهت به این مقام که ما میبینیم رسیده ای، فرمود صدق حدیث و ادای امانت و ترک کارها و گفتارهای بیهوده و بی فائده.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۱۹۹.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۸، ۹.

﴿۴۲۷﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لَذَلِكَ وَ لَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ أَدَاءِ أَمَانَتِهِ.^۱

و روایت شده که نظر نکنید به طول رکوع و سجود کسی چه آنکه بسا هست عادت کرده بطوریکه اگر ترک کند بو حشت میافتد و لکن نگاه کنید به صدق حدیث او و اداء امانتش.

﴿۴۲۸﴾ عَنْ أَبِي كَهْمَشٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، قَالَ: عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ: إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ انْظُرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيُّ عليه السلام عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ فَإِنَّ عَلِيًّا عليه السلام إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانِ.^۲

از ابی کهمش روایت شده که بحضرت صادق عليه السلام عرض کردم ابن ابی یعفور سلام بشما رسانیده حضرت فرمود: بر او و بر تو باد هرگاه نزد عبدالله یعنی ابن ابی یعفور رفتی سلام مرا به او برسان و به او بگو که جعفر بن محمد به تو میگوید که نظر کن بین علی عليه السلام به چه چیزی نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ مقام و مرتبه ارجمند پیدا کرد، پس ملازم آن باش پس بدرستی که علی عليه السلام نزد رسول خدا تعالی رسید به آن مقامی که رسید بواسطه صدق حدیث و ادای امانت.

^۱. الکافی، ج ۲، ۵، ۱۰.

^۲. بحار الأنوار، ج ۴، ۶۸.

﴿۴۲۹﴾ رَوَى: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عليه السلام﴾ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﴿صلى الله عليه وآله﴾ ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: كَيْفَ أَصَبَحْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَصَبَحْتُ مُطَالِبًا بِثَمَانِ خِصَالٍ: اللَّهُ يُطَالِبُنِي بِالْفَرَضِ، وَأَنْتَ بِالسُّنَّةِ، وَالْمَلَكَانِ بِصِدْقِ اللِّسَانِ، وَمَلَكُ الْمَوْتِ بِالرُّوحِ، وَالْعِيَالُ بِالْقُوَّةِ، وَالشَّيْطَانُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَالنَّفْسُ بِالشَّهْوَةِ، وَالدُّنْيَا بِالرَّغْبَةِ.^۱

و روایت شده که حضرت علی ﴿عليه السلام﴾ یکروزی وارد شد بر رسول خدا ﴿صلى الله عليه وآله﴾، پس حضرت به او فرمود: چگونه صبح کردی یا ابالحسن، عرض نمود صبح کردم در حالتیکه شش خصلت از من مطالبه مینمایند خدا تعالی، از من فرض و واجب میخواهد، شما سنت و دو ملک صدق لسان و ملک الموت روح و عیال قوت و شیطان معصیت و نفس شهوت و دنیا رغبت.

﴿۴۳۰﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ﴿عليه السلام﴾ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عليه السلام﴾ يَقُولُ: إِنَّ لَأَهْلِ التَّقْوَىٰ عِلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقُ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ، وَ قِلَّةُ الْفَخْرِ، وَ التَّحَمُّلُ، وَ صَلََةُ الْأَرْحَامِ، وَ رَحْمَةُ الضُّعَفَاءِ، وَ قِلَّةُ الْمَوَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ، وَ بَذْلُ الْمَعْرُوفِ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَ سِعَةُ الْحِلْمِ، وَ اتِّبَاعُ الْعِلْمِ فِيمَا يُقَرِّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ.^۲

۱. تحریر المواعظ العددية، ۴۸۲.

۲. تحریر المواعظ العددية، ۵۷۳.

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید که برای اهل تقوی علامات و نشانه هائی است که به آن شناخته میشوند: صدق حدیث و اداء امانت و وفای به عهد و کمی فخریه و تحمل ناراحتیها و صله ارحام و رحم بر ضعفا و بذل معروف و حسن خلق و سعه حلم و متابعت از علم در آنچه شخص را به خدا نزدیک میکند، خوشا حال ایشان و نیکی بازگشت برای آنها.

﴿۴۳۱﴾ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) يَقُولُ: أَحْسَنُ مِنَ الصَّدَقِ قَائِلُهُ وَ خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ.^۱

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که بهتر از صدق گوینده آن است و نیکوتر از خیر بجا آورنده آن است.

﴿۴۳۲﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بِأَسَارَى فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ وَ خَلَّى رَجُلًا مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَطْلَقْتَ عَنِّي فَقَالَ أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنْ اللَّهِ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْغَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِكَ وَ السَّخَاءُ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ صِدْقَ اللَّسَانِ وَ الشَّجَاعَةَ فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَ حَسَنَ إِسْلَامَهُ وَ قَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) حَتَّى اسْتُشْهِدَ.^۲

و نیز از آن حضرت روایت شده که جمعی را که واجب القتل بودند خدمت رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آوردند پس آنحضرت امر فرمود به قتل آنها و

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۲۹۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ۱۵۵.

یک نفر از آنها را وا گذاشت، پس آن مرد گفت یا نبی الله چرا مرا از بین همراهانم رها فرمودی، حضرت فرمود: برای آنکه جبرئیل علیه السلام از جانب خدا جل جلاله مرا خبر داد که در تو پنج خصلت است که خدا و رسولش آن خصلتها را دوست دارند، غیرت شدیده بر حرمت و سخاوت و حسن خلق و صدق لسان و شجاعت پس چون آن مرد این حرفها را شنید اسلام آورد و اسلامش نیکو شد و در یکی از جنگها قتال شدیدی نموده تا آنکه بدرجه شهادت رسید.

﴿۴۳۳﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: عَلَامَةُ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ وَأَنْ لَا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عِلْمِكَ وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثٍ غَيْرِكَ.^۱

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که علامت ایمان آن است که صدق را اختیار کنی ولو ضرر داشته باشد بتو و در سخن خود از آنچه میدانی تجاوز نکنی و از نقل آنچه میشنوی بپرهیز مگر آنکه بدانی صدقست.

﴿۴۳۴﴾ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: تَحَرَّوْا الصَّدَقَ فَإِنْ رَأَيْتُمْ فِيهِ الْهَلَكَهَ فَإِنَّ فِيهِ النَّجَاةَ.^۲

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که از راستگویی دست برندارید اگرچه هلاک خود را در آن ببینید چه آنکه نجات شما در آنست.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۵.

^۲.

﴿۴۳۵﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَالْبِرُّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يَكُتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقاً.^۱

و از آنحضرت نیز روایت شده که صدق میکشانند شخص را بسوی نیکی و نیکی شخص را بهشتی میکند و بدرستیکه شخص هرآینه راست میگوید تا آنکه در نزد خدا صدیق نوشته میشود.

﴿۴۳۶﴾ قَالَ مُعَاوِيَةُ لِخَالِدِ بْنِ مَعْمَرٍ: عَلَى مَا أَحْبَبْتَ عَلِيًّا؟ قَالَ: عَلَى ثَلَاثٍ خِصَالٍ عَلَى حِلْمِهِ إِذَا غَضِبَ وَعَلَى صِدْقِهِ إِذَا قَالَ وَعَلَى عَدْلِهِ إِذَا وَلَّى.^۲

نقل شده که معاویه علیه اللعنة از خالد بن معمر سؤال کرد که به چه جهت علی علیه السلام را دوست میداری گفت: بواسطه سه خصلت یکی آنکه چون غضب میکرد حلم میورزید دیگر آنکه راستگو میباشد سوم چون والی شود به عدالت رفتار میکند.

﴿۴۳۷﴾ عَنْ طَاوُسِ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ عِلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ قُلْتُ وَمَا هُنَّ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.^۳

^۱. نهج الفصاحة، ۲۸۳.

^۲. بحار الأنوار، ج ۳، ۲۷۲.

^۳. الخصال، ج ۱، ۲۶۹.

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که نشانه های مؤمن پنج خصلت است: اول ورع در خلوت، دوم صدقه دادن با کم پولی، سوم صبر در نزد مصیبت، چهارم حلم و بردباری هنگام غضب، پنجم صدق در نزد خوف.

﴿۴۳۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ عليه السلام: يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَعْنِهِ أَمَّا الْأُولَى فَالْصَّدَقُ وَ لَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكَ كَذِبَةٌ أَبَدًا وَ الثَّانِيَةُ الْوَرَعُ حَتَّى لَا تَجْتَرِينَ عَلَى خِيَانَةٍ أَبَدًا وَ الثَّلَاثَةُ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَ الرَّابِعَةُ كَثْرَةُ الْبُكَاءِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْنِي لَكَ بِكُلِّ دَمْعَةٍ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ وَ الْخَامِسَةُ بَذْلُ مَالِكَ وَ دَمَكَ دُونَ دِينِكَ وَ السَّادِسَةُ الْأَخْذُ بِسُنَّتِي فِي صَلَاتِي وَ صِيَامِي وَ صَدَقَتِي أَمَّا الصَّلَاةُ فَالْخَمْسُونَ رَكْعَةً وَ أَمَّا الصِّيَامُ فَثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ خَمِيسٌ فِي أَوَّلِهِ وَ أَرْبَعَاءُ فِي وَسْطِهِ وَ خَمِيسٌ فِي آخِرِهِ وَ أَمَّا الصَّدَقَةُ فَجُهِدَكَ حَتَّى تَقُولَ قَدْ أُسْرِفْتُ وَ لَمْ تُسْرِفْ وَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَيْكَ بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَارْكَبْهَا وَ عَلَيْكَ بِمَسَاوِيهَا فَاجْتَنِبْهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلَمْ إِلَّا نَفْسَكَ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که به حضرت علی عليه السلام میفرماید یا علی وصیت میکنم تو را بچند خصلت پس حفظ کن آنرا بعد عرض نمود خدایا اعانت و یاری کن او را یعنی بر حفظ این خصلتها و عمل به آن؛ اول صدق بطوریکه هرگز دروغ از دهانت بیرون نیاید، دوم ورع بجوریکه هرگز خیانت نکنی، سوم خوف از خدای عزوجل گویا که میبینی

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ۱۸۸.

او را، چهارم بسیار گریه نمودن از خشیت و خوف خدای عزوجل تا بنا نهاده شود برای تو هزار خانه در بهشت، پنجم بذل کردن تو مال و خون خودت را در راه حفظ دینت، ششم عمل کردن بسنت من در نماز و روزه و صدقه اما نماز پنجاه رکعت و اما روزه پس در هر ماهی سه روز، پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه وسط ماه و اما صدقه پس بقدری بدهی که اسراف بینی و حال آنکه اسراف نکرده ای، تا آنکه میفرماید بر تو باد به تلاوت قرآن بر هر حالی و نیز میفرماید بر تو باد به اخلاق حسنه و اجتناب از اخلاق سیئه پس اگر این کارها را رعایت نکنی پس ملامت نکن مگر خود را.

﴿۴۳۹﴾ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ أَدْنَاكُمْ مِنِّي وَأَوْجَبَكُمْ عَلَى شَفَاعَةِ أَصْدُقُكُمْ حَدِيثًا.^۱

و نیز از آنحضرت ﷺ روایت شده که نزدیکترین شما بمن و واجب ترین شما بر من از حیث شفاعت، راستگوترین شما است.

﴿۴۴۰﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَا ابْنَ مَسْعُودٍ عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ وَلَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكِ كَذِبَةٌ أَبَدًا.^۲

و نیز به ابن مسعود میفرماید: یا بن مسعود، بر تو باد به صدق و از دهانت ابداً دروغ بیرون نیاید.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۵۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۵۷.

﴿۴۴۱﴾ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: أَلَا أَوْصِيكُمْ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ: عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ تَشْرِكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا وَ جَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ قَالَ: فَحَفِظْتُ ذَلِكَ عَنْهُ فَرَكَيْتُ ثَلَاثِمِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ.^۱

و از عبدالله بن سیابه روایت شده که حضرت صادق (عليه السلام) به من فرمود آیا وصیت نکنم تو را، عرض کردم چرا، فرمود: بر تو باد بصدق حدیث و اداء امانت که با مردم در اموالشان شریک خواهی شد پس این وصیت را از آن حضرت حفظ کردم و کارم بالا گرفت بطوریکه سیصد هزار درهم زکوة دادم.

﴿۴۴۲﴾ عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلٌ صَدُوقٌ فِي حَدِيثِهِ مُحَافِظٌ عَلَى صَلَاتِهِ وَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَعَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.^۲

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که دوست ترین بندگان بسوی خدای عزوجل کسی است که در سخنش راستگو باشد و بر نمازش محافظت کند و همچنین بر آنچه خدا بر او واجب فرموده با ادای امانت.

﴿۴۴۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صِيَامِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الزَّكَاةِ وَ كَثْرَةِ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.^۳

۱. الکافی، ج ۵، ۱۳۴.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ۶۹.

۳. الاختصاص، ۲۲۹.

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که نظر نکنید بسوی بسیاری نماز مردم و روزه آنها و بسیار بجا آوردن حج و زکوة و بسیاری معروف آنها، نظر کنید بسوی صدق حدیث آنها و اداء امانت.

﴿۴۴۴﴾ عَنْ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ
أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.^۱

و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که خدا تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر بصدق حدیث و ادای امانت.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ۱۴.

فصل دوم

در فوائد صدق

﴿۴۴۵﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: فَكَأُ الْمَرْءِ فِي الصَّدَقِ.^۱

از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که آزادی مرد در صدق و راستی است.

﴿۴۴۶﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: يَبْلُغُ الْمَرْءُ بِالصَّدَقِ مَنَازِلَ الْكِبَارِ.^۲

و نیز میفرماید بصدق و راستگوئی میرسد مرد به منزلت و مقام بزرگان.

﴿۴۴۷﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، قَالَ: مَا وَدَّعْنَا قَطُّ إِلَّا أَوْصَانَا بِخَصْلَتَيْنِ:

عَلَيْكُمْ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ الرِّزْقِ.^۳

و از جناب محمد بن علا و اسحق بن عمار (رحمتهما الله) روایت شده که حضرت صادق (عليه السلام) هیچوقت بر ما وارد نمیشد مگر آنکه وصیت میفرمود به دو خصلت، میفرمود بر شما باد به صدق حدیث و اداء امانت بسوی برّ و فاجر، چه آنکه این دو چیز مفتاح و کلید رزق و روزی است.

^۱ .تحریر المواعظ العددية، ۸۸.

^۲ .تحریر المواعظ العددية، ۱۴۳.

^۳ .الأمالی (للطوسي)، ۶۷۶.

﴿۴۴۸﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ زَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بَرُّهُ بَاهُلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمرِهِ.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که کسیکه زبانش راستگو باشد عملش پاکیزه باشد و کسی که نیتش نیکو باشد خدا تعالی روزی او را زیاد فرماید کسی که رفتارش با اهل و عیالش نیکو باشد، خدا تعالی عمر او را زیاد فرماید.

﴿۴۴۹﴾ نُسِبَ إِلَى الرَّوَايَةِ: أَنَّ الصَّادِقَ يَجُوزُ عَلَى الصِّرَاطِ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ بِهِ وَلَا يَهْوُلُهُ.^۲

و بروایت نسبت داده شده که آدم راستگو بر صراط بگذرد بطوریکه ملفت نشود و هول و ترسی نداشته باشد.

﴿۴۵۰﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَرَبْعٌ مَنْ كُنَ فِيهِ كَمَلُ إِسْلَامِهِ وَ أَعِينَ عَلَى إِيمَانِهِ وَ مُحَصَّنَ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ وَ لَوْ كَانَ فِيمَا بَيْنَ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبٌ حَطَّهَا اللَّهُ عَنْهُ وَ هِيَ الْوَفَاءُ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ اللَّهُ وَ صِدْقُ اللِّسَانِ مَعَ النَّاسِ وَ الْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَعَ الْأَهْلِ وَ النَّاسِ.^۳

^۱ الکافی، ج ۸، ۲۱۹.

^۲

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۶۲.

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که چهار خصلت است که در هر کس باشد، اسلامش کامل است و بر ایمانش یاری شود و ملاقات کند پروردگار خود را در حالیکه پروردگارش از او راضی باشد و اگر از سر تا قدمش گناه باشد، خدا آن را نیست و نابود کند، اول وفای به آنچه از برای خدا بر خود قرار می‌دهد، دوم صدق حدیث با مردمان، سوم حیا از آنچه نزد خدا و نزد مردم قبیح است، چهارم حسن خلق با اهل و عیال خود و با مردم.



مقصد نهم

در مدح گفتن حق و فضل آن

﴿۴۵۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا أَتَقَّ مُؤْمِنٌ مِنْ نَفَقَةٍ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که مؤمن انفاق نمیکند چیزی را که دوست تر باشد از گفتن حق در حال رضا و غضب.

﴿۴۵۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةٌ فِي حَالِ غَضَبِهِ إِلَى أَنْ يَحِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدِهِ وَرَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخِرِ بِشَعِيرَةٍ وَرَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ.^۲

و از حضرت صادق ﷺ نقل شده که سه نفرند که در روز قیامت نزدیکترین خلق میباشند بسوی خدا تعالی تا وقتی که از حساب خلایق فارغ شود: اول مردی که در حال غیظ و غضب، قدرتش او را وادار نکند بر ظلم و ستم بر زیر دستش، دوم مردی که در مقام اصلاح بین دو نفر قدر موئی میل به یک طرف نکند، سوم مردی که حق بگوید چه بر نفعش چه بر ضررش.

﴿۴۵۳﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُوَبَقَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُنْجِيَّاتٍ فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فَأِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاةُ

^۱. الخصال، ج ۱، ۶۰.

^۲. الکافی، ج ۲، ۱۴۵.

بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ وَالْكَفَّارَاتُ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّيَرَاتِ وَالْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَالْمُحَافَظَةُ عَلَى الْجَمَاعَاتِ وَأَمَّا الثَّلَاثُ الْمُؤَبَّاتُ فَشَحُّ مَطْعًا وَهَوَى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَأَمَّا الْمُنْجِيَّاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرُ وَكَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالسَّخَطِ.^۱

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده سه چیز است که موجب رفع درجات میشود و سه چیز است که باعث بر کفاره گناهان است و سه چیز هلاک کننده است و سه چیز نجات دهنده؛ اما آن سه که سبب رفع درجات است فاش نمودن سلام و اطعام طعام و نماز در شب هنگامیکه مردم در خوابند، و آن سه که کفاره گناهان است کامل بجا آوردن وضو در زمستانها و در شب و روز رفتن بسوی نمازها و محافظت بر جماعتها، و آن سه که هلاک کننده است شُح و بخلی است که اطاعت کرده شود و هوی و هوسی که متابعت کرده شود و عُجْب کردن شخص بخود، و آن سه که نجات دهنده است خوف از خدا در پنهانی و آشکارا و میانه روی در حال غنی و فقر و کلمه عدل در حال رضا و غضب.

﴿۴۵۴﴾ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رضی الله عنه) عَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله): أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْكَمَالِ؟ قَالَ (صلی الله علیه و آله): قَوْلُ الْحَقِّ وَالْعَمَلُ بِالصِّدْقِ.^۲

و از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده که از رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) سؤال نمود از کمال، حضرت فرمود: گفتن حق و عمل بصدق.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ۴۰.

﴿۴۵۵﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَوْمٍ يَتَشَايِلُونَ حَجْرًا فَقَالَ مَا هَذَا فَقَالُوا نَخْتَبِرُ أَشَدَّنَا وَ أَقْوَانَا فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدُّكُمْ وَ أَقْوَاكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَشَدُّكُمْ وَ أَقْوَاكُمْ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ إِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ إِذَا مَلَكَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقٍّ^۱.

و از پیام آور گرامی روایت شده که گذارشان بجمعی افتاد که در اطراف سنگی جمع شده آن سنگ را بردار و بیزار میکردند؛ فرمود: این چیست گفتند می‌خواهیم ببینیم کدام یکی مان شدیدتر و قوی‌تریم، حضرت فرمود: آیا خبر ندهم شما را به شدیدتر و قوی‌ترتان عرض کردند چرا یا رسول الله تعالی، حضرت فرمود: شدیدتر و قوی‌تر شما آن کسی است که هرگاه از کسی راضی و خوشنود بود، آن رضا و خوشنودی او را داخل در گناه و باطل نکند و هرگاه بر کسی سخطناک شود، آن سخط او را از گفتن حق باز ندارد و هرگاه مالک شد، یعنی قدرت پیدا کرد بر چیزیکه حق در آن ندارد در آن دخالت نکند.

﴿۴۵۶﴾ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُسْمانَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الصَّادِقِ ﷺ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَقَالَ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ صِلَةُ مَنْ قَطَعَكَ وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ وَ قَوْلُ الْحَقِّ وَ لَوْ عَلَى نَفْسِكَ^۲.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۳۶۱.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۱۹۹.

و روایت شده که مردی بحضرت صادق (علیه السلام) عرض کرد یا بن رسول الله تعالی (صلی الله علیه و آله) خبر ده مرا از اخلاق کریمه، حضرت فرمود: عفو از کسی که ظلم نماید بر تو و صله کسی که قطع کند از تو و عطا بکسی که تو را محروم نموده باشد و قول حق ولو بر ضررت تمام شود.

﴿۴۵۷﴾ عَنْ الصَّادِقِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةَ حُقُوقٍ فَأَوْجِبُهَا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ حَقًّا وَإِنْ كَانَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْ عَلَى وَالِدَيْهِ فَلَا يَمِيلُ لَهُمْ عَنِ الْحَقِّ.^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که از برای مؤمن بر مؤمن، هفت حق است و واجب تر از آنها این است که شخص حق بگوید ولو بر ضرر خودت یا پدر و مادرت تمام شود پس برای آنها از حق تجاوز نکند.

﴿۴۵۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): أَعْبُدُ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ وَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ اجْتَنَبَ الْحَرَامَ وَ أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ وَ أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا وَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَادًا مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ وَ أَكْرَمُ النَّاسِ اتَّقَاهُمْ وَ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ تَرَكَ مَا لَا يَعْنِيهِ وَ أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ خَالَطَ كِرَامَ النَّاسِ.^۲

و از رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) روایت شده که عابدترین مردم کسی است که بپا بدارد فرائض و واجبات را و زاهدترین مردمان کسی است که از حرام

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۴۴.

^۲ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ۴۳۲.

اجتناب کند و باتقوی ترین مردم کسی است که حق بگوید چه بر نفعش تمام شود و چه بر ضررش، و باورع ترین مردم کسی است که ترک کند مجادله را ولو حق با او باشد و شدیدترین مردمان از حیث اجتهاد کسی است که ترک کند گناهان را و گرامی ترین مردم، باتقوی ترین آنها است و بزرگترین مردم از حیث قدر و منزلت کسی است که ترک کند کار و گفتار بیهوده و بی فائده را و نیکبختترین مردم کسی است که با مردمان کریم و با شرافت، خلطه و آمیزش داشته باشد.

﴿۴۵۹﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ (عليه السلام) أَوْتِينَا مَا أُوتِيَ النَّاسُ وَ مَا لَمْ يُؤْتُوا وَ عَلَّمْنَا مَا عَلَّمَ النَّاسُ وَ مَا لَمْ يَعْلَمُوا فَلَمْ نَجِدْ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي الْمَغِيبِ وَ الْمَشْهَدِ وَ الْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ وَ كَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَى وَ الْغَضَبِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ^۱.

و از جناب سلیمان بن داوود (عليه السلام) روایت شده که یاد داده شده به ما از آنچه مردم میدانند و از آنچه نمیدانند پس نیافتیم چیزی را افضل و بهتر از تقوی در پنهانی و آشکارا و کلمه عدل در غضب و رضا و میانه روی در حال غنی و فقر.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ۱۷۸.

مقصد دهم

در امر به معروف و نهی از منکر و در آن چند فصل
است

فصل اول

در مدح آن

﴿۴۶۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ وَمَنْ أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که کسی که امر کند بمعروفی یا نهی کند از منکری یا دلالت کند بر خیری پس او شریک است در ثواب آن کسی که بواسطه امر او آن معروف را بجا آورده یا بواسطه نهی او آن منکر را ترک نموده یا بواسطه دلالت او آن خیر را انجام داده.

﴿۴۶۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَنَازِلِهِمْ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ قُلْنَا هَذَا حَبَّبُوا اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ.^۲

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۲۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۸۲.

و نیز از آن حضرت در مدح امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر روایت شده که امر میکنند مردم را به آنچه خدای عزوجل دوست دارد آن را و نهی میکنند آنها را از آنچه خداتعالی مکروه دارد پس هرگاه مردم اطاعت کردند ایشان را، خداتعالی آنها را دوست خواهد داشت.

﴿۴۶۲﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ.^۱

از آنحضرت ﷺ نیز روایت شده کسی که امر کند به معروف و نهی کند از منکر پس خلیفه خدا و رسول خدا است در زمین.

﴿۴۶۳﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ.^۲

و از حضرت علی ﷺ روایت شده که امر بمعروف، افضل اعمال خلق است.

﴿۴۶۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (۶/۶۶) جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۷۹.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۸۵.

عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ.^۱

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که چون این آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره یعنی ای کسانی که ایمان آورده اند نگاه دارید خود و اهل خود را از آتشی که آتش گیره آن مردمان و سنگ است؛ مردی از مسلمانها نشسته شروع نمود به گریه کردن و میگفت من از نگاه داری خود عاجزم الحال مکلف شدم به نگاهداری اهل خود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود در نگاهداری اهل کفایت میکند تو را اینکه امر کنی آنها را به آنچه خود را امر میکنی و نهی کنی آنها را از آنچه خود را نهی میکنی از آن.

﴿۴۶۵﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ مُلَخَّصُهُ: أَنَّ إِبْلِيسَ احْتَالَ عَلَى عَادٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى ذَهَبَ إِلَى فَاجِرَةٍ يُرِيدُ الزَّنا بِهَا فَقَالَتْ لَهُ إِنَّ تَرَكَ الذَّنْبَ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ التَّوْبَةَ وَجَدَهَا فَانْصَرَفَ وَ مَاتَ مِنْ لَيْلَتِهَا فَأَصْبَحَتْ إِذَا عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبٌ احْضَرُوا فُلَانَةَ فَإِنَّهَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَارْتَابَ النَّاسُ فَمَكَّثُوا ثَلَاثًا لَا يَدْفِنُونَهَا ارْتِيَابًا فِي أَمْرِهَا فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنْ

^۱. الکافی، ج ۵، ۶۲.

أَتِ فُلَانَةً فَصَلَّ عَلَيْهَا وَ مَرَّ النَّاسَ فَلْيُصَلُّوا عَلَيْهَا فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهَا وَ أَوْجَبْتُ لَهَا الْجَنَّةَ بِتَشْيِطِهَا عَبْدِي فُلَانًا عَنْ مَعْصِيَتِي.^۱

و روایت شده که شیطان عابدی از عباد بنی اسرائیل را فریب داده و او را وادار نمود به عمل نامشروع با یک زن فاحشه ای، پس چون عابد نزد آن زن رفته مقصود خود را اظهار نمود، آن زن او را از آن عمل منصرف نمود و بازداشت و به او گفت ترک گناه آسان تر است از توبه از گناه و همچو نیست که هر کس به امید توبه گناه کند توفیق توبه بیابد، پس آن عابد از آن گناه منصرف شده بازگشت و اتفاقاً آن زن در همان شب وفاء نمود، چون صبح شد مردم دیدند بر در خانه اش نوشته شده که حاضر شوید برای تجهیز این زن چه آنکه او از اهل بهشت است، مردم به شبهه افتادند زیرا که او را میشناختند، پس سه روز از تجهیز او خودداری کردند، پس حقتعالی وحی نمود بسوی پیامبری از پیامبران علیهم السلام که بر آن زن نماز بخواند و مردم را نیز امر کند به نماز خواندن بر او، زیرا که من او را آمرزیدم و بهشت را برای او واجب نمودم برای اینکه فلان بنده مرا نگذاشت که آن گناه را مرتکب شود و فریب شیطان مؤثر واقع شود.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۳۲.

فصل دوم

در شرایط امر بمعروف و نهی از منکر

شرط اول که شرط جواز آنست علم بر جحان آن چیزی است که امر به آن میکند و مرجوحیت آنچه نهی از آن میکند.
و دیگر آنکه برفق و مدارا باشد نه به غلظت و تندى:

﴿٤٦٦﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثٌ رَفِيقًا بِمَا يَأْمُرُ بِهِ رَفِيقًا بِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَدْلًا فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ عَدْلًا فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ عَالِمًا بِمَا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمًا بِمَا يَنْهَى عَنْهُ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که امر بمعروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که در او سه خصلت باشد یکی آنکه امر و نهیش مقرون برفق و مدارا باشد، دوم آنکه در امر و نهیش به عدالت رفتار نماید، سوم عالم باشد به آنچه امر و نهی میکند.

شرط دوم که شرط وجوب آنست احتمال تأثیر دادن:

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۸۶.

﴿۴۶۷﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَزَّزُ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ.^۱

از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که امر بمعروف و نهی از منکر میشود مؤمنی که پرهیزد یا جاهلی که یاد بگیرد.

﴿۴۶۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ جَاهِلٌ فَيَعْلَمُ أَوْ مُؤْمَلٌ يُرْتَجَى وَآمَّا صَاحِبُ سَيْفٍ أَوْ سَوْطٍ فَلَا.^۲

و از حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که امر بمعروف و نهی از منکر میشود جاهلیکه یاد بگیرد یا کسی که امید قبول کردن به او باشد و اما صاحب شمشیر و تازیانه پس نه.

شرط سوم که شرط کمال آنست عمل به آنچه امر میکند یا نهی مینماید:

﴿۴۶۹﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا يَأْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا يَأْمَرُ بِهِ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيمَا يَأْمَرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمَرُ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى.^۳

از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که امر به معروف و نهی از منکر میکند کسیکه سه خصلت در او باشد؛ اول آنکه خود به آنچه امر میکند عمل

^۱. الکافی، ج ۵، ۶۰.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۸۶.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۳۰.

نماید و آنچه نهی میکند ترک نماید، دوم آنکه در امر و نهی به عدالت رفتار نماید، سوم آنکه با رفق و مدارا باشد.

﴿۴۷۰﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ يَطْلُعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ مَا أَدْخَلَكُمُ النَّارَ وَ إِنَّمَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ بِفَضْلِ تَعْلِيمِكُمْ وَ تَأْدِيبِكُمْ فَيَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِالْخَيْرِ وَ لَا نَفْعَلُهُ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که جمعی از اهل بهشت از قومی از اهل جهنم سؤال میکنند که چه چیز شما را جهنمی کرده و حال آنکه ما به فضل تعلیم شما داخل بهشت شده ایم در جواب میگویند برای آنکه ما شما را امر به خیر میکردیم و خودمان عمل به آن نمیکردیم.

﴿۴۷۱﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: لَعَنَ اللَّهُ الْآمِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ وَ النََّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ.^۲

و از نهج البلاغه نقل شده که حضرت علی ﷺ میفرماید که خدا لعنت کند یا میکند کسانی را که امر به معروف میکنند و خود ترک میکنند آن را و نهی از منکر میکنند و خود بجا می آورند آن را.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۵۲.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۵۱.

فصل سوم

در مذمت ترک امر به معروف و نهی از منکر

﴿۴۷۲﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ: لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلِّيَ اللَّهُ أُمُورَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ دُعَاؤُكُمْ.^۱

از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که ترک نکنید امر به معروف و نهی از منکر را که واگذار کند امور شما را به اشرارتان بعد دعا کنید و دعایان مستجاب نشود.

﴿۴۷۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ لَمْ يَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ.^۲

و از رسول خدا تعالی (ﷺ) روایت شده که از ما نیست آنکسی که رحم نکند بر صغیر ما و احترام نکند بزرگ ما را و امر نکند به معروف و نهی نکند از منکر.

^۱. بحار الأنوار، ج ۷۷، ۹۷.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۸۵.

﴿۴۷۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: ... وَإِذَا رَأَى الْمُنْكَرَ وَلَمْ يُنْكِرْهُ وَهُوَ يَقْوَى عَلَيْهِ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ بِالْعِدَاوَةِ.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) در حدیثی روایت شده کسی که منکر را ببیند و انکار نکند با قدرت بر آن پس دوست داشته که خدا معصیت کرده شود و کسی که دوست بدارد که خدا معصیت کرده شود پس مبارزه کرده با خدا به عداوت و دشمنی.

﴿۴۷۵﴾ رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَنَّهُ قَالَ: لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ.^۲

و از رسول خدا تعالی (صلى الله عليه وآله) روایت شده که پیوسته امت من در خیر و خوبی هستند مادامیکه امر کنند بمعروف و نهی کنند از منکر و معاونت کنند یکدیگر را بر نیکی پس هرگاه این کارها را نکنند برکت از آنها برداشته شود و مسلط شود بعضی بر بعضی و یابوری برای ایشان نباشد نه در زمین و نه در آسمان.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۲۵۸.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۲۳.

﴿۴۷۶﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام): الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ.^۱

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که امر بمعروف و نهی از منکر دو خلقند از خلق خدا، پس هرکس یاری کند این دو را عزیز میگرددند او را خدا تعالی و هرکس مخدول نمود، خدا تعالی او را مخدول خواهد کرد.

﴿۴۷۷﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) فِي حَدِيثٍ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شُعَيْبُ النَّبِيِّ (علیه السلام) أَنِّي مُعَذَّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ (علیه السلام) يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَغْضَبُوا لِعَظِيمِي.^۲

و نیز از آن حضرت (علیه السلام) روایت شده که خدا تعالی وحی فرمود بسوی جناب شعیب (علیه السلام) که از قوم صد هزار نفر را عذاب خواهم نمود چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از اخیار و خوبان، جناب شعیب عرض کرد این اشرار، اخیار و خوبان چرا حقتعالی فرمود برای اینکه با اهل معصیت مداهنه کردند یعنی امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و موعظه نکردند آنها را و غضب نکردند بر ایشان بواسطه غضب من.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۲۴.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۴۶.

﴿۴۷۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ رَجُلٌ شَيْخٌ نَاسِكٌ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَبَيْنَا هُوَ يُصَلِّي وَهُوَ فِي عِبَادَتِهِ إِذْ بَصُرَ بَعْلَامَيْنِ صَبِيَّيْنِ قَدْ أَخَذَا دِيكًا وَهُمَا يَنْتِفَانِ رِيشَهُ فَأَقْبَلَ عَلَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ وَلَمْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ أَنْ سِيخِي بَعْدِي فَسَاحَتْ بِهِ الْأَرْضُ.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که پیرمرد عابدی بود در بنی اسرائیل در بین نماز دید دو بچه، خروسی را گرفته پر و بال او را میکنند پس همانطور مشغول عبادتش بود و آن دو بچه را نهی نکرد از آن کار و به داد آن خروس نرسید پس حق تعالی وحی فرمود به سوی زمین که این بنده مرا فرو ببر، پس زمین او را فرو برد بخود.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۸۰.

مقصد یازدهم

در یاد دادن کار و گفتار خوب به مردم و راهنمایی
ایشان بسوی آن

﴿٤٧٩﴾ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ.^١

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که دلالت کننده بسوی خیر مانند فاعل آنست.

﴿٤٨٠﴾ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ.^٢

و از جناب ابی بصیر رضی الله عنه روایت شده کسی که یاد بدهد به مردم خیری را پس برای او باشد مثل اجر کسی که عمل کند به آن.

﴿٤٨١﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَلَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا.^٣

و از حضرت باقر رضی الله عنه روایت شده کسی که تعلیم بدهد به مردم باب هدایتی پس برای او باشد مانند اجر کسی که عمل نماید به آن بدون آنکه از اجر آنها چیزی کم شود.

^١. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۲۳.

^٢. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۷۲.

^٣. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۷۳.

﴿۴۸۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَا يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَةٍ هُدًى فَيُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که تکلم نمیکند مرد به کلمه حقی که اخذ شود به آن مگر آنکه برای او باشد مثل اجر کسی که اخذ کرده به آن کلمه حق.

﴿۴۸۳﴾ عَنْ الرِّضَا (عليه السلام) قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرًا قُلْتُ كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.^۲

و از حضرت رضا (عليه السلام) روایت شده که خدا تعالی رحمت کند آن بنده را که زنده کند امر ما را به اینکه تعلیم بگیرد علوم ما را و به مردم یاد بدهد چه آنکه مردم اگر خوبیهای کلام ما را بدانند، هر آینه متابعت خواهند نمود ما را.

﴿۴۸۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَتَفَقَ النَّاسُ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَيْرِ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۲۲۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۹۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۲۳.

و از رسول خدا تعالی (ﷺ) روایت شده که قسم به آنکسی که جانم در ید قدرت اوست که انفاق نمیکنند مردم از نفقه ای که دوستتر باشد بسوی خدا از سخن خیر.

﴿۴۸۵﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَتَّى النَّمْلَةِ فِي جُحْرِهَا وَ حَتَّى الْحُوتِ فِي الْمَاءِ لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ.^۱

و نیز از آنحضرت روایت شده که خدا تعالی و ملائکه و اهل آسمانها و اهل زمینها حتی مورچه در خانه خود و ماهی در میان آب صلوات میفرستند بر کسی که به مردم کار و گفتار خوب یاد بدهد.

﴿۴۸۶﴾ قَالَ لُقْمَانُ: يَا بُنَيَّ تَعَلَّمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهَلْتَ وَ عَلِّمِ النَّاسَ مَا عَلِمْتَ.^۲

و از جناب لقمان (علیه السلام) روایت شده که بفرزند خود میفرماید یابنی یاد بگیر از علماء آنچه را که نمیدانی و یاد بده به مردم آنچه را که میدانی.

﴿۴۸۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): مَنْ تَعَلَّمَ حَدِيثَيْنِ اثْنَيْنِ يَنْفَعُ بِهِمَا نَفْسَهُ أَوْ يُعَلِّمُهُمَا غَيْرَهُ فَيَنْتَفِعُ بِهِمَا كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً.^۳

۱. منیة المرید، ۱۰۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۳، ۴۲۶.

۳. منیة المرید، ۳۷۲.

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که دو حدیث یاد بگیرد که خودش به آن منتفع شود، یا به کس دیگر یاد بدهد که او منتفع شود به آن بهتر است برای او از عبادت شش ده سال.

﴿۴۸۸﴾ عَنْ عِيسَى ﷺ: مَنْ عَلِمَ وَ عَمِلَ وَ عَلَّمَ عُدَّ فِي الْمَلَكُوتِ الْأَعْظَمِ عَظِيمًا.^۱

و از حضرت عیسی بن مریم ﷺ روایت شده کسی که یاد بگیرد و به آن عمل کند و به دیگران نیز یاد بدهد، در ملکوت اعظم، عظیم و بزرگ شمرده شود.

﴿۴۸۹﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا فَبَذَلَهُ لِلنَّاسِ وَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طُعْمًا وَ لَمْ يَشْرِ بِهِ ثَمَنًا فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَ دَوَابُّ الْبَرِّ وَ الطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ وَ يَقْدُمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ.^۲

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که علمای این امت دو نفرند یکی مردی که خداوند متعال به او علم داده باشد پس بذل کند آن را به مردم و برای بذلش طمع پاداش از آنها نداشته باشد اینجور عالم طلب آموزش میکنند برای او ماهیان دریا و جنبنده های صحرا و طیور در هوا و وارد شود بر خدا تعالی در حالیکه سید و شریف و رفیق پیامبران باشد.

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ۸۲، ۱.

۲. منیة المرید، ۱۳۶.

﴿ ۴۹۰ ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّاضِي بِقَضَاءِ اللَّهِ وَالنَّاصِحُ لِلْمُسْلِمِينَ وَالذَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ.^۱

و نیز از آن جناب ﷺ روایت شده که سه طایفه اند که خداتعالی در روز قیامت عذاب را از ایشان برخواهد داشت: اول کسی که راضی باشد به قضا و قدر حق تعالی، دوم کسی که خیرخواه مسلمین باشد، سوم کسی که مردم را دلالت و راهنمایی کند به کار و گفتار خوب.

﴿ ۴۹۱ ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي وَيَرُؤُونَ عَنِّي أَحَادِيثِي وَسُنَّتِي فَيَعْلَمُونَهَا النَّاسُ مِنْ بَعْدِي.^۲

و نیز از آنحضرت ﷺ روایت شده که سه مرتبه فرمود خدایا رحمت کن خلفا و جانشینان مرا، عرض شد یا رسول الله ﷺ خلفای شما کیانند، فرمود: کسانی میباشند که بعد از من خواهند آمد و احادیث و سخنان و سنت مرا به مردم یاد میدهند.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۴۳۱.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۹۲.

مقصد دوازدهم

در صدق در وعده

﴿٤٩٢﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ إِسْمَاعِيلُ صَادِقَ الْوَعْدِ لِأَنَّهُ وَعَدَ رَجُلًا فِي مَكَانٍ فَانْتَظَرَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ سَنَةً فَسَمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقَ الْوَعْدِ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که جناب اسماعیل (عليه السلام) صادق الوعد نامیده شد برای اینکه به مردی وعده داد در یک مکانی برای ملاقات، یکسال در آن مکان منتظر آن مرد بود پس خداتعالی او را صادق الوعد نامید.

﴿٤٩٣﴾ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) وَعَدَ رَجُلًا إِلَى صَخْرَةٍ فَقَالَ أَنَا لَكَ هَاهُنَا حَتَّى تَأْتِيَ قَالَ فَاشْتَدَّتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّكَ تَحَوَّلْتَ إِلَى الظِّلِّ قَالَ قَدْ وَعَدْتُهُ إِلَى هَاهُنَا وَإِنْ لَمْ يَجِئْ كَانَ مِنْهُ الْمَحْشَرُ.^۲

و نیز از آن حضرت روایت شده که رسول خداتعالی (ﷺ) بمردی نزد سنگی وعده داد به آن مرد فرمود من همین جا هستم تا تو بیایی، پس آن مرد دیر کرد تا آنکه آفتاب گرم شد اصحاب عرض کردند خوبست به سایه بروید، فرمود: من همین جا وعده داده ام و اگر نیاید، حشر من از همین جا خواهد بود.

^۱. الکافی، ج ۲، ۱۰۵.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۶۵.

﴿۴۹۴﴾ عَنْ الرِّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَرَى مَا وَعَدْنَا عَلَيْنَا دَيْنًا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ^۱.

و از حضرت رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) روایت شده که ما اهل بیت وعده ای که بدهیم آن را دینی بر خود میدانیم، کما اینکه رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، همین جور بود.

﴿۴۹۵﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: يَجِبُ عَلَى الْمُؤْمِنِ الْوَفَاءُ بِالْمَوَاعِيدِ وَ الصَّدَقُ فِيهَا. ^۲

و از رسول خداتعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که واجب است بر مؤمن وفای به وعده ها و صدق در آن.

﴿۴۹۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ. ^۳

و نیز میفرماید کسی که ایمان بخداتعالی و روز آخر یعنی قیامت دارد، پس باید وعده ای که داد وفا کند به آن.

﴿۴۹۷﴾ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ أَخَاهُ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ فَمَنْ أَخْلَفَ فَبِخْلُفِ اللَّهِ بَدْءًا وَ لِمَقْتِهِ تَعَرَّضَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾. ^۴

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴۵۸، ۸.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴۵۹، ۸.

^۳. الکافی، ج ۲، ۳۶۴.

^۴. الکافی، ج ۲، ۳۶۳.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که وعده ی مؤمن نذری است که کفاره ای برای آن نیست، پس کسی که خلف وعده کند، پس بخلف خدا ابتدا نموده و خود را در معرض مقت و سخط خدا درآورده و این است قول خدای تعالی ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ یعنی ای کسانی که ایمان آورده اند، چرا میگوئید آنچه را که بجا نمی آورید بزرگ است از حیث مقت و سخط نزد خدا اینکه بگوئید آنچه را که بجا نمی آورید.

﴿۴۹۸﴾ عَنْ أَبِي الْحُمَيْسَاءِ قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ فَوَاعَدْتُهُ مَكَانًا فَنَسِيتُهُ يَوْمِي وَ الْغَدَ فَأَتَيْتُهُ يَوْمَ الثَّالِثِ فَقَالَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَا فَتَى لَقَدْ شَقَقْتَ عَلَيَّ أَنَا هَاهُنَا مُنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.^۱

و از ابی الحمیساء روایت شده که من با پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) پیش از بعثتش بیعت کردم، پس مکان معینی قرار داده شد برای آن پس آن روز فراموش کردم که بروم، روز دوم نیز فراموش نمودم چون روز سوم رفتم، فرمود: مرا به زحمت انداختی سه روز است که همین جا هستم.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۶۰.

مقصد سیزدهم

در فضیلت خوش حرفی و مدح آن

﴿۴۹۹﴾ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) يَقُولُ: لِيَجْتَمَعَ فِي قَلْبِكَ الْإِفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَالِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ فَيَكُونَ افْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَيْلٍ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ وَ يَكُونَ اسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبَقَاءِ عِزِّكَ.^۱

از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که باید در قلب تو جمع شود هم افتقار و احتیاج بسوی مردم و هم بی نیازی از ایشان؛ اما احتیاجت بسوی آنها در نرمی سخنت و نیکوئی رفتارت با آنها و اما بی نیازیت از آنها در حفظ عزت و آبروی خود به قطع طمع از مردم.

﴿۵۰۰﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاءُ النَّفْسِ وَ طِيبُ الْكَلَامِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى.^۲

و از آنحضرت (عليه السلام) نیز روایت شده سه چیز است که از ابواب بر و نیکی است سخاء نفس و خوشی سخن و صبر بر اذیت.

﴿۵۰۱﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): إِنَّ مِنَ الْكَرَمِ لَيْنَ الْكَلَامِ.^۳
و نیز میفرماید بدرستی که از کرم است نرمی کلام.

^۱. الکافی، ج ۲، ۱۴۹.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۲۵.

^۳. الکافی، ج ۸، ۲۴.

﴿۵۰۲﴾ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَالَ: الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ وَ يُنْمِي الرِّزْقَ وَ يُنْسِي فِي الْأَجَلِ وَ يُحَبِّبُ إِلَى الْأَهْلِ وَ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ.^۱

و از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) روایت شده که حسن کلام بسیار میکند مال و ثروت را و برکت میدهد به روزی و به تأخیر می اندازد اجل را و شخص خوش صحبت محبوب واقع میشود نزد اهل و عیالش و داخل بهشت میشود.

﴿۵۰۳﴾ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعَ عَلَامَاتٍ وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَ قَلْبٌ رَحِيمٌ وَ يَدٌ مُعْطِيَةٌ.^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که برای اهل بهشت چهار علامت است روی گشاده و زبان نرم و ملایم و دل بارحم و دست دهنده.

﴿۵۰۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ قَالَ تَلِينَ جَنَاحَكَ وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنٍ.^۳

و روایت شده که از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کردند از حد حسن خلق و معنای آن فرمود: نرم و ملایم کنی پر و بالت را کنایه از اینکه مردم از همنشینی با تو اذیت و ناراحت نشوند و دیگر آنکه سخن خود را خوب و خوش کنی، سوم آنکه برادر خود را ملاقات کنی با بشره نیکو.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۸۶.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ۹۱.

۳. الکافی، ج ۲، ۱۰۳.

﴿۵۰۵﴾ قَالَ رَجُلٌ لِلرَّضَا (علیه السلام): مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ فَقَالَ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُعْطُوكَ مِثْلَهُ فَقَالَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا فَقَالَ أَحِبُّ أَنْ أَعْرِفَ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ فَقَالَ انْظُرْ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ.^۱

و از حضرت رضا (علیه السلام) روایت شده که سؤال کردند از آن حضرت در حد حسن خلق فرمود: اینکه عطا کنی به مردم آنچه را که دوست داری مردم به تو عطا کنند، سؤال شد از حد توکل فرمود: اینکه نترسی با خدا از احدی، راوی عرض کرد من میخواهم بدانم نزد شما چه مقامی دارم، حضرت فرمود: ببین که من در نزد تو چه مقامی دارم.



^۱. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ۱۳۴.

مقصد چهاردهم

در مدح اظهار نعمت

﴿۵۰۶﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ بِنِعْمَةٍ فَظَهَرَتْ عَلَيْهِ سُمِّيَ حَبِيبَ اللَّهِ مُحَدَّثًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ فَلَمْ تَظْهَرْ عَلَيْهِ سُمِّيَ بَغِيضَ اللَّهِ مُكَذِّبًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که هرگاه خداتعالی به بنده نعمتی بدهد و آن نعمت بر او ظاهر شود، آن بنده نامیده میشود حبیب خدا ظاهرکننده نعمت خداتعالی و هرگاه خدا به بنده نعمتی بدهد و آن نعمت بر او ظاهر نشود، نامیده میشود آن بنده مبعوض خدا و تکذیب کننده نعمت خدا.

﴿۵۰۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِرْ وَ إِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ.^۲

و از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده که کسیکه احسانی به او بشود پس باید آن احسان را تلافی کند و اگر نتواند پس باید احسان کننده را تعریف کند اگر این کار را هم نکرد کفران نعمت نموده.

﴿۵۰۸﴾ أَوْصَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) بَعْضَ وَلَدِهِ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ اشْكُرْ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَ أَنْعِمْ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ فَإِنَّهُ لَا زَوَالَ لِلنِّعْمَاءِ إِذَا شُكِرَتْ وَ لَا بَقَاءَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ.^۳

^۱ الکافی، ج ۴، ۴۳۸، ۶.

^۲ مجموعه ورام، ج ۲، ۱۷۰.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۳۱۳.

و از حضرت علی بن الحسین (علیه السلام) روایت شده که به بعضی از فرزندان خود میفرمود ای پسرک من، شکر کن آن کسی را که بتو احسان کند و احسان بکن به کسی که شکر کند احسان تو را چه آنکه زوالی نیست برای نعمتها هرگاه شکر کرده شود و نه بقائی برای نعمتها هرگاه کفران شود.

﴿۵۰۹﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مِنْ عَلَى قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ يَشْكُرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَبَالًا وَ ابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ نِعْمَةً.^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که خدا منت میگذارد بر قومی به بخشش هائی پس شکر آن را بجا نمی آورند پس نعمتها و بال و وزر میشود بر ایشان و مبتلا میفرماید قومی را به مصائب پس صبر میکنند پس آن بلایا و مصائب نعمت میشود بر ایشان.

﴿۵۱۰﴾ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: وَ إِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَاقَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ.^۲

و از خدای تعالی روایت شده که قسم یاد فرموده بر نفس خود که قبول نفرماید شکر بنده را بر نعمتی که بوسیله کسی به او داده تا آنکه شکر آن کس را بجا آورد.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۳۱۴.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۳۱۲.

﴿۵۱۱﴾ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا (عليه السلام) يَقُولُ: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ
لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.^۱

و از حضرت رضا (عليه السلام) روایت شده که کسی که شکر نکند احسان
کننده از مخلوق را، خدای عزوجل را شکر نکرده.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۳۱۳.

باب سوم

در اقوال مذمومه و گفتارهای ناپسند و در این باب
چند مقصد است

مقصد اول

در مذمت امر به منکر و نهی از معروف

﴿۵۱۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَثْعَمَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) فَقَالَ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الشَّرْكَ بِاللَّهِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ قَالَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ^۱

روایت شده که مردی از طایفه خثعم بر رسول خدا تعالی (صلى الله عليه وآله) عرض نمود خبر ده مرا که کدام عمل نزد خدا تعالی مبعوض تر است، فرمود: شرک بخدا، گفت بعد از آن چه عملی، فرمود: قطع رحم، گفت پس از آن چه عملی، فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.

﴿۵۱۳﴾ قَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله): كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْتَهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا^۲

و از رسول خدا تعالی (صلى الله عليه وآله) روایت شده که چگونه خواهد بود حال شما هرگاه زنهای شما فاسد و جوانهای شما فاسق شوند و امر بمعروف و نهی از منکر نکنید، عرض کردند آیا چنین زمانی خواهد آمد یا رسول الله فرمود: بلی بلکه بدتر از این چگونه خواهید بود هنگامیکه امر کنید به منکر و نهی

^۱. الکافی، ج ۲، ۲۹۰.

^۲. الکافی، ج ۵، ۵۹.

کنید از معروف، گفتند چنین وقتی خواهد شد فرمود: بلی، بلکه بدتر از این، چطور خواهد بود حال شما هر گاه معروف را منکر و منکر را معروف بینید.

﴿۵۱۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: وَيْلٌ لِمَنْ يَأْمُرُ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که وای بر کسی که امر کند به منکر و نهی کند از معروف.

﴿۵۱۵﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): أَمَرَ بِسُوءٍ أَوْ دَلَّ عَلَيْهِ أَوْ أَشَارَ بِهِ فَهُوَ شَرِيكٌ.^۲

و از رسول خدا تعالی (ﷺ) روایت شده کسی که امر کند به کار یا گفتار ناپسند یا دلالت کند مردم را به آن پس در گناه آنها شریک خواهد بود.

﴿۵۱۶﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَلَا يُنْقَصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئاً وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَلَا يُنْقَصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً.^۳

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده کسیکه گمراه کند مردم را خواهد بود بر او وزر و وبال کسانی که عمل کنند به آن بدون آنکه که از وزر و وبال عمل کنندگان چیزی کم شود.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۲۲.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۲۴.

^۳. الکافی، ج ۱، ۳۵.

﴿۵۱۷﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ لَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ يُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا
كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا.^۱

و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که شخص تکلم نمیکند به کلمه
گمراه کننده که عمل شود به آن مگر آنکه بر او خواهد بود مثل وزر و وبال
کسی که عمل کند به آن.

﴿۵۱۸﴾ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: وَ أَيُّمَا دَاعٍ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبَعَ فَإِنَّ عَلَيْهِ
مِثْلَ أَوْزَارٍ مَنْ اتَّبَعَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ.^۲

و از حضرت رسول خدا تعالی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده کسی که دعوت کند
مردم را به سوی ضلالت و گمراهی پس متابعت کرده شود بر او خواهد بود
مثل وزر کسی که متابعت کرده از او.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۷۳.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۲۳۰.

مقصد دوم

در دروغ و در آن چند فصل است

فصل اول

در قبح و زشتی آن

﴿۵۱۹﴾ وَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) فِي خُطْبَةٍ طَوِيلَةٍ: أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا فَاصْدُقُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَجَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ أَلَا إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَا مَنَاجَاةٍ وَكَرَامَةٍ أَلَا إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَا رَدَى وَهَلَكَةٍ.^۱

از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده آگاه و بیدار باشید پس راست بگوئید چه آنکه خدا با راستگویان است و از دروغ دور باشید زیرا که دروغ در طرفی است و ایمان در طرف دیگر، آگاه و هوشیار باشید که راستگویان کریم و اهل نجاتند و دروغگو اهل هلاکت.

﴿۵۲۰﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: مِنْ أَعْظَمِ الْخَطَايَا اللَّسَانُ الْكَذُوبُ.^۲
و از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که از بزرگترین خطاها زبان دروغگو است.

﴿۵۲۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): أَقَلُّ النَّاسِ مُرُوءَةً مَنْ كَانَ كَاذِبًا.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۵۶.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸۵، ۹.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸۷، ۹.

و نیز میفرماید کمترین مردم از حیث مروت کسی است که دروغگو باشد.

﴿۵۲۲﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) حِينَ زَوَّجَنِي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ فَقَالَ إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ فَإِنَّهُ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ وَ عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ مُبَارَكٌ وَالْكَذِبُ شُومٌ.^۱

و از رسول خدا تعالی (ﷺ) روایت شده که به علی (ع) میفرماید از دروغ پرهیز کن، چه دروغ صورت را سیاه میکند و بر تو باد بصدق، زیرا صدق مبارک است و کذب شوم.

﴿۵۲۳﴾ قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (ﷺ): يَا رَسُولَ اللَّهِ دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ لَا تَكْذِبُ.^۲

و روایت شده که مردی به رسول خدا (ﷺ) عرض میکند یا رسول الله (ﷺ) دلالت فرما مرا بر عملی که تقرب بجویم به آن عمل بسوی خدا، حضرت میفرماید دروغ مگو.

﴿۵۲۴﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ سُئِلَ مَا عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ قَالَ: أَرْبَعٌ أَنْ يُطَهَّرَ قَلْبُهُ مِنَ الْكِبَرِ وَالْعَدَاوَةِ وَأَنْ يُطَهَّرَ لِسَانُهُ مِنَ الْكَذِبِ وَالْغِيْبَةِ وَأَنْ يُطَهَّرَ قَلْبُهُ مِنَ الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ وَأَنْ يُطَهَّرَ جَوْفُهُ مِنَ الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۹، ۸۸.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۹، ۸۵.

^۳. تفسیر روح البیان، ج ۷، ۴۵۷.

و روایت شده که از حضرت علی (علیه السلام) سؤال کردند از علامت ایمان، حضرت فرمود: چهار چیز است، اینکه پاکیزه کند دل خود را از کبر و عداوت و زبان خود را از دروغ و غیبت و قلب خود را از ریا و سمعه و شکم خود را از حرام و شبهه.

﴿۵۲۵﴾ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: وَلَا سَوَاءَ أَسْوَأَ مِنْ الْكَذِبِ.^۱

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که هیچ بدی بدتر از دروغ نیست.

﴿۵۲۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): وَلِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتُّمِّنَ خَانَ.^۲

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که از برای منافق سه علامت است: دروغ گفتن و خیانت کردن و خلف وعده نمودن و نپذیرفتن موعظه.

﴿۵۲۷﴾ عَنْ الْكَأْظِمِ (علیه السلام): أَنَّهُ قَالَ لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ يَا هِشَامُ الْعَاقِلُ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ.^۳

و از حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) روایت شده که عاقل دروغ نمیگوید و اگرچه موافق هوی و هوسش باشد.

^۱. تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله)، ۹۳.

^۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ۳۶۱.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۸۸.

﴿۵۲۸﴾ قَالَ الْإِمَامُ الزَّكِيُّ الْعَسْكَرِيُّ (عليه السلام): جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبُ.^۱

و از حضرت عسکری (علیه السلام) روایت شده که تمام خبائث در خانه ای قرار داده شده و دروغ کلید آن.

﴿۵۲۹﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَّابَ وَ الْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَّابِ.^۲

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که خدا برای شر، قفل‌هایی قرار داده و کلیدهای آن قفل‌ها را شراب قرار داده و دروغ بدتر است از شراب.

﴿۵۳۰﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ.^۳
و نیز می‌فرماید: دروغ خراب کننده‌ی ایمان است.

﴿۵۳۱﴾ عَنْ عَلِيِّ (عليه السلام) قَالَ: يَنْبَغِي أَنْ يَتَوَضَّأَ خَمْسَةَ وُضُوءٍ، الْأَوَّلُ: وُضُوءُ الْقَلْبِ عَنِ الْمَكْرِ وَ الْخُدْعَةِ وَ الْحَسَدِ وَ الْكِبْرِ وَ الْعَدَاوَةِ، وَ الثَّانِي: وُضُوءُ اللِّسَانِ عَنِ الْكَذِبِ وَ الْغِيْبَةِ وَ الزُّوْرِ وَ الْبُهْتَانِ، وَ الثَّلَاثُ: وُضُوءُ الْبَطْنِ عَنِ الْحَرَامِ وَ الشَّيْئَةِ، قَالَ اللَّهُ (كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ) وَ الرَّابِعُ: وُضُوءُ الظَّهْرِ عَنِ لَبْسِ الْحَرَامِ قَالَ

۱. جامع الأخبار، ۱۴۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۴۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۴۴.

اللَّهُ ﴿وَرِيْشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ﴾ وَالْخَامِسُ: وَضُوءُ الظَّاهِرِ قَالَ اللَّهُ ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾^۱

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که سزاوار است برای بنده اینکه وضو بگیرد پنج وضو، اول وضوی قلب از مکر و خدعه و تکبر و حسد و بغض و عداوت، دوم وضوی زبان از دروغ و غیبت و بهتان، سوم وضوی شکم از حرام و شبهه، چهارم وضوی پشت از پوشیدن لباس حرام، پنجم وضوی ظاهر کما اینکه خدای تعالی میفرماید ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾.

﴿۵۳۲﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: تَقَبَّلُوا لِي بَسْتٍ أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا وَإِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تَخْلَفُوا وَإِذَا أَوْثَمَنْتُمْ فَلَا تَخُونُوا وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَكَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَالسِّنْتَكُمْ^۲

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که شش چیز را برای من قبول کنید تا من نیز بهشت را برای شما قبول کنم: هرگاه سخن میگوئید دروغ نگوئید و هرگاه وعده بدهید خلف وعده نکنید و هرگاه امین قرار داده شوید خیانت نکنید و چشمهای خود را بپوشید و فروج خود را حفظ کنید و دست و زبان خود را از کارهای ناپسند و حرفهای ناجور باز بدارید.

^۱. مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۱، ۱۲۷.

^۲. الخصال، ج ۱، ۳۲۱.

﴿۵۳۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُؤْمِنُ لَا يَنْجُو مِنْ عَذَابِ اللَّهِ حَتَّى يَتْرُكَ
أَرْبَعَةً: الْبُخْلَ، وَالْكَذِبَ، وَسُوءَ الظَّنِّ بِاللَّهِ، وَالْكِبْرَ.^۱

و نیز میفرماید مؤمن نجات نمیابد از عذاب خدا تا آنکه ترک کند چهار
چیز را بخل و دروغ و سوءظن بخدای تعالی و تکبر را.



^۱. تحرير المواعظ العددية، ۳۳۲.

فصل دوم

در مذمت دروغ اگر چه به شوخی باشد

﴿۵۳۴﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلُهُ وَجِدَّهُ.^۱

از حضرت علی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ روایت شده که بنده نمییابد طعم ایمان را تا آنکه ترک کند دروغ را چه به شوخی باشد و چه به جدی.

﴿۵۳۵﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: وَ يَكُونُ الْكَذِبُ عِنْدَهُمْ ظَرَفَةً فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا.^۲

و از حضرت رسول خدا ﷺ روایت شده که در مذمت مردم آخر الزمان میفرماید که دروغ نزد ایشان ظرافت باشد پس لعنت خدا بر دروغگو اگر چه به شوخی باشد.

﴿۵۳۶﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ قَالَ: كَانَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ ﴿عَلَيْهِمُ السَّلَامُ﴾ يَقُولُ لَوْلَدِهِ اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۰.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۷۲.

الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ صِدِّيقًا وَمَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يَكْتُبَهُ اللَّهُ كَذَّابًا.^۱

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که به فرزندان خود میفرمود از دروغ پرهیزید چه کوچک باشد چه بزرگ، شوخی باشد یا جدی چه آنکه شخص هرگاه در کوچک دروغ بگوید جری میشود بر دروغ بزرگ آیا ندانسته اید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده پیوسته بنده راست میگوید تا آنکه خدا او را صدیق مینویسد و پیوسته دروغ میگوید تا اینکه خدا او را کذاب مینویسد.

﴿۵۳۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا

سَمِعَ.^۲

و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که کفایت میکند در کاذب و دروغگو بودن شخص آنکه هر چه میشنود نقل کند.

﴿۵۳۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: فِي الرَّجُلِ يُسْتَأْذَنُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ لِلْجَارِيَةِ

قَوْلِي لَيْسَ هُوَ هَاهُنَا قَالَ لَا بَأْسَ لَيْسَ بِكَذِبٍ.^۳

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده نسبت به مردی که کسی میخواهد او را ببیند و او میل ندارد بجاریه اش بگوید بگو اینجا نیست، میفرماید باکی نیست چه آنکه این دروغ نیست.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۰.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۸۸.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۴.

فصل سوم

در منع اکید از کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم

الصلوة والسلام

﴿۵۳۹﴾ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلُمُونَ وَ يَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ أَدُّوا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ.^۱

از جناب هشام بن سالم (رحمته الله علیه) روایت شده که از حضرت صادق (عليه السلام) سؤال میکند از حق خدا تعالی بر خلقش، حضرت میفرماید: اینکه بگویند آنچه را که میدانند و از گفتن آنچه نمیدانند خودداری کنند چون این کار را بکنند حق خدا را ادا نموده باشند.

﴿۵۴۰﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْمُؤْمِنُ لَا يَخَافُ غَيْرَ اللَّهِ وَ لَا يَقُولُ عَلَيْهِ إِلَّا الْحَقَّ.^۲

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که مؤمن از غیر خدا نمیترسد و بر خدا تعالی نمیگوید مگر حق.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۲۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۲۲۸.

﴿۵۴۱﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنَ الْكِبَائِرِ.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که دروغ گفتن بر خدا و رسول و ائمه (عليهم السلام) از گناهان کبیره است.

﴿۵۴۲﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ صَادِقُونَ لَا نَخْلُو مِنْ كَذَابٍ يَكْذِبُ عَلَيْنَا وَيُسْقِطُ صِدْقَنَا بِكَذِبِهِ عَلَيْنَا عِنْدَ النَّاسِ.^۲

و نیز از آنجناب (عليه السلام) روایت شده که ما اهل بیت راستگویانیم و پیوسته کسانی هستند که بر ما دروغ میبندند و بواسطه آن سخنان راست ما را از نظر مردم می اندازند.

﴿۵۴۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ.^۳

و از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) روایت شده کسی که برای مردم فتوی دهد بدون علم لعنت میکنند او را ملائکه آسمان و زمین.

﴿۵۴۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِأَيَّتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَمْ يُؤْخَذْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۴۹.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۹۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۹۳.

عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ﴿۱﴾ وَقَالَ ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ﴾^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که خدای تعالی اختصاص داده بندگان خود را به دو آیه از کتاب خود اینکه نگویند تا بدانند و رد نکنند آنچه را که نمیدانند در آنجا که میفرماید ﴿لَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ آیا اخذ نشده بر ایشان میثاق کتاب اینکه نگویند بر خدا مگر حق و نیز میفرماید ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾ بلکه تکذیب نمودند به آنچه احاطه ندارند به علم آن.

﴿۵۴۵﴾ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحْدُثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ.^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده در تفسیر قول خدای تعالی ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ پس بشارت ده بندگان مرا آن بندگان که سخن را گوش میدهند پس متابعت میکنند نیکوتر آنرا میفرماید این بنده کسی است که حدیث را میشنود پس آن را بدون کم و زیاد نقل میکند.



^۱. الکافی، ج ۱، ۴۳۰.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۷۹.

فصل چهارم

در اینکه دروغ در چندجا تجویز شده

﴿۵۴۶﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: لَا يَحِلُّ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ يُحَدِّثُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ لِيَرْضَاهَا وَ الْكَذِبُ فِي الْحَرْبِ وَ الْكَذِبُ فِي الْإِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ.^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده که دروغ حلال نیست مگر در سه مورد: اول دروغ مرد نسبت به زوجه خود برای جلب رضای او، دوم دروغ در جنگ، سوم دروغ برای اصلاح بین مردم.

﴿۵۴۷﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتِكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ وَ ثَلَاثَةٌ يَقْبَحُ فِيهِنَّ الصَّدْقُ النَّمِيمَةُ وَ إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُهُ وَ تَكْذِيبُكَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَبَرِ.^۲

و نیز از آنحضرت روایت شده که سه مورد است که دروغ در آن سه مورد نیکو است: اول دروغ در جنگ به عنوان کید و مکر، دوم وعده دروغ به زوجه خود، سوم برای اصلاح بین مردم. و صدق و راست گفتن در سه جا قبیح است اول در مقام سخن چینی، دوم خبر دادن بمرد نسبت به زنش به

^۱. بحار الأنوار، ج ۶۹، ۲۴۳.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۲.

چیزی که کراحت داشته باشد از آن، سوم تکذیب کردن مردی را که سخنی میگوید یعنی گفتن به اینکه دروغ میگوئی.

﴿۵۴۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: كُلُّ كَذِبٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ يَوْمًا إِلَّا كَذِبًا فِي ثَلَاثَةِ رَجُلٍ كَانِدٍ فِي حَرْبِهِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُ أَوْ رَجُلٍ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ يَلْقَى هَذَا بَغِيرَ مَا يَلْقَى بِهِ هَذَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّاصْلَاحَ مَا بَيْنَهُمَا أَوْ رَجُلٍ وَعَدَ أَهْلَهُ شَيْئًا وَهُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَتِمَّ لَهُمْ^۱.

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که هر دروغی یک روزی از آن سؤال کرده خواهد شد مگر دروغ در سه موقع، اول در جنگ به عنوان کید و مکر برای غلبه بر دشمن پس این دروغ مسئولیت ندارد، دوم در مقام اصلاح بین دو نفر، سوم وعده دادن به اهل خود به چیزی و حال آنکه نمیخواهد وفا کند به وعده خود.

﴿۵۴۹﴾ عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: الْكَذِبُ مَذْمُومٌ إِلَّا فِي أَمْرَيْنِ دَفَعَ شَرَّ الظُّلْمَةِ وَاصْلَاحَ ذَاتِ الْبَيْنِ^۲.

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که دروغ مذموم است مگر در دو امر، دفع شر ظلمه و اصلاح ذات البین.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۳.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۹۶.

﴿۵۵۰﴾ عَنْ الْبَاقِرِ (عليه السلام) قَالَ: الْكَذِبُ كُلُّهُ إِثْمٌ إِلَّا مَا نَفَعَتْ بِهِ مُؤْمِنًا أَوْ دَفَعَتْ بِهِ عَنْ دِينِ الْمُسْلِمِ.^۱

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که دروغ تمامش اثم و گناه است مگر آن دروغی که خواسته باشی به آن نفع برسانی به مؤمنین یا دفع کنی به آن خطری را از دین مسلمانان.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۹۴.

مقصد چهارم

در غیبت و بهتان و در آن چند فصل است

فصل اول

در مذمت غیبت

﴿۵۵۱﴾ وَ رُوی: أَنَّ عِیْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ وَ الْحَوَارِیُّونَ عَلَی جِیفَةٍ كَلْبٍ فَقَالَ الْحَوَارِیُّونَ مَا أَتَنَّا رِیحَ هَذَا الْكَلْبِ فَقَالَ عِیْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَشَدَّ بَيَاضَ أَسْنَانِهِ كَأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَاہُمْ عَنْ غِیْبَةِ الْكَلْبِ^۱.

از جناب عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که با حواریین بر کلبی گذارشان افتاد که مرده بود پس حواریون گفتند چه قدر بوی این کلب بد است پس عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: چه دندانهای سفیدی دارد کانه به این کلام نهی نمود ایشان را از غیبت آن کلب.

﴿۵۵۲﴾ عَنْ النَّبِیِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ نَظَرَ فِی النَّارِ لَیْلَةَ الْإِسْرَاءِ فَإِذَا قَوْمٌ یَأْكُلُونَ الْجِیفَ فَقَالَ یَا جَبْرِئِلُ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ یَأْكُلُونَ لَحْمَ النَّاسِ^۲.

و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که در شب معراج نظر نمود در آتش جمعی را دید که مردار میخورند از جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ سؤال فرمود که اینها کیانند، عرض نمود اینها کسانی هستند که گوشت مردم را به غیبت میخورند.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۱.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۵.

﴿۵۵۳﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) وَ اخْذِرِ الْغِيْبَةَ وَ النَّمِيْمَةَ فَإِنَّ الْغِيْبَةَ تُفْطِرُ الصَّائِمَ وَ النَّمِيْمَةَ تُوجِبُ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ الْمُعْتَابُ هُوَ الْمَحْجُوبُ عَنِ الْجَنَّةِ.^۱

و از آنحضرت (ﷺ) نیز روایت شده که به علی (عليه السلام) میفرماید: و حذر کن از غیبت و سخن چینی، چه آنکه غیبت افطار میدهد روزه دار را و سخن چینی باعث میشود عذاب قبر را و غیبت کننده محجوب و محروم است از بهشت.

﴿۵۵۴﴾ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) مَنْ جَاءَنَا يَلْتَمِسُ الْفِقْهَ وَ الْقُرْآنَ وَ التَّفْسِيرَ فَدَعُوهُ وَ مَنْ جَاءَنَا يُبْدِي عَوْرَةً قَدْ سَتَرَهَا اللَّهُ فَانْحَوِهِ.^۲

و از عمر بن جمیع (رحمته الله) روایت شده که حضرت صادق (عليه السلام) به من فرمود کسی که برای فراگرفتن فقه و قرآن و تفسیر نزد ما می آید پس بگذارید بیاید و کسی که نزد ما می آید و عورتیکه خدا آنرا مستور گردانیده آشکار میکند پس او را دور کنید یعنی غیبت مردم را میکند.

﴿۵۵۵﴾ عَنْ النَّبِيِّ (ﷺ) قَالَ: أَرْبَعَةٌ تُفْسِدُ الصَّوْمَ وَ أَعْمَالُ الْخَيْرِ: الْغِيْبَةُ، وَ الْكَذِبُ، وَ النَّمِيْمَةُ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْأَجْنَبِيِّ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۵.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۴۲۶.

۳. تحرير المواعظ العددية، ۳۳۱.

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که چهار چیز است که روزه و باقی اعمال خیر را فاسد میکند: غیبت و دروغ، خبر کشی و نگاه کردن به اجنبی و نامحرم.

﴿۵۵۶﴾ قَالَ ﷺ: أَرْبَعَةٌ جَوَاهِرُ تُزِيلُهَا أَرْبَعَةٌ: أَمَّا الْجَوَاهِرُ فَالْعَقْلُ، وَ الدِّينُ، وَ الْحَيَاءُ، وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ؛ أَمَّا الْغَضَبُ فَيُزِيلُ الْعَقْلَ، وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَيُزِيلُ الدِّينَ، وَ أَمَّا الطَّمَعُ فَيُزِيلُ الْحَيَاءَ، وَ أَمَّا الْغِيْبَةُ فَيُزِيلُ الْعَمَلَ الصَّالِحَ.^۱

و نیز از آنحضرت ﷺ روایت شده چهار جوهر است که زایل و برطرف میکند آنرا چهار چیز، اما جوهر پس عقل است و دین و حیا و عمل صالح؛ اما عقل پس زایل میکند آنرا غضب و اما دین پس زایل میکند آنرا حسد و اما حیا پس برطرف میکند آن را طمع و اما عمل صالح پس نابود میکند آنرا غیبت.

﴿۵۵۷﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَبَاغِضُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا.^۲

و نیز از آنحضرت ﷺ روایت شده که بر یکدیگر حسد نبرید و با یکدیگر دشمنی نکنید و غیبت نکنند بعضی از شما بعض دیگر را و بوده باشید ای بندگان خدا برادر با یکدیگر.

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۳۳۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۱۸.

﴿۵۵۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْإِكْلَةِ فِي جَوْفِهِ.^۱

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده که غیبت زودتر فاسد میکند دین مرد مسلمان را از خوره که در جوفش پیدا شود.

﴿۵۵۹﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَعَالَى صَلَاتَهُ وَلَا صِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ.^۲

و نیز از آنحضرت روایت شده کسی که غیبت کند مرد مسلمان یا زن مسلمانی را قبول نمیفرماید خدا تعالی نماز و روزه او را تا چهل شبانه روز مگر آنکه آن کسی که غیبت او را کرده از او بگذرد.

﴿۵۶۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ يُوجَرْ عَلَى صِيَامِهِ.^۳

و نیز از آنحضرت روایت شده کسی که در ماه رمضان غیبت کند مسلمانی را، اجر داده نخواهد شد بر روزه اش.

﴿۵۶۱﴾ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ جَابِرٍ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ عَلَّمْنِي خَيْرًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ قَالَ لَا تُحَقِّرَنَّ [مِنَ الْمَعْرُوفِ] شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تَصُبَّ دُلُوكَ فِي إِنَاءِ الْمُسْتَقَى وَأَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ وَإِذَا أَدْبَرَ فَلَا تَغْتَابَهُ.^۴

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۸۰.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۲.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۲.

^۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۱۹.

و از سلیمان بن جابر رضی الله عنه روایت شده که به رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله عرض میکند خیری را بمن یاد بدهید که از آن نفع و بهره ببرم، حضرت میفرماید حقیر و کوچک مشمار چیزی از معروف را ولو از دلو خود آب بریزی در ظرف کسی که آب میخواهد و اینکه برادر خود را با روی گشاده ملاقات کنی و چون از تو جدا شود غیبت نکنی او را.

﴿۵۶۲﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ مَا لَمْ يَغْتَبْ وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ.^۱

و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که روزه دار پیوسته در عبادت است مادامیکه غیبت نکند.

﴿۵۶۳﴾ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَغْفِرُ الزَّلَّةَ وَلَا يَسْتُرُ الْعَوْرَةَ.^۲
و از حضرت علیه السلام روایت شده که شرّ مردمان کسی است که از خطا و لغزش برادران خود نگذرد و عیوب آنها را نبوشاند.

﴿۵۶۴﴾ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَطْلَعَ مِنْ مُؤْمِنٍ عَلَى ذَنْبٍ أَوْ سَيِّئَةٍ فَأَفْشَى ذَلِكَ عَلَيْهِ وَلَمْ يَكْتُمْهَا وَلَمْ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَهُ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ كَعَامِلِهَا.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳۶۹، ص ۷.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴۲۷، ص ۱۲.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴۲۵، ص ۱۲.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده کسی که مطلع شود بر گناه و سیئه ای از مؤمن پس فاش کند آنرا و کتمان نکند و برای او استغفار و طلب آمرزش نکند مانند بجا آورنده آن سیئه و گناه است.

﴿۵۶۵﴾ عَنْ نَوْفٍ الْبِكَالِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَهُوَ فِي رَحْبَةِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَقُلْتُ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا نَوْفُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِظْنِي فَقَالَ يَا نَوْفُ أَحْسِنْ يُحْسِنُ إِلَيْكَ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا نَوْفُ ارْحَمْ تُرْحَمَ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ قُلْ خَيْرًا تَذَكَّرُ بِخَيْرٍ فَقُلْتُ زِدْنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اجْتَنِبِ الْغِيْبَةَ فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ ثُمَّ قَالَ يَا نَوْفُ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ بِالْغِيْبَةِ يَا نَوْفُ صَلِّ رَحِمَكَ يَزِيدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ وَحَسَنَ خُلُقِكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ يَا نَوْفُ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا تَكُنْ لِلظَّالِمِينَ مُعِينًا يَا نَوْفُ مَنْ أَحْبَبَنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَا نَوْفُ إِيَّاكَ أَنْ تَتَزَيَّنَ لِلنَّاسِ وَتُبَارِزَ اللَّهَ بِالْمَعَاصِي فَيَفْضَحَكَ اللَّهُ يَوْمَ تَلْقَاهُ يَا نَوْفُ احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ تَتَلَّ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱

و از نوف بکالی (رحمه الله) روایت شده که از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) درخواست موعظه نمود، حضرت فرمود: احسان کن تا به تو احسان کنند، عرض کرد زیاد بفرما فرمود: یا نوف رحم کن تا رحم کرده شوی، گفت

^۱ .الأمالی (للسدوق)، ۲۰۹.

زیاد بفرما فرمود: مردم را بخوبی یاد کن تا مردم نیز تو را بخوبی یاد کنند، گفت زیاد بفرما فرمود: از غیبت اجتناب کن چه آنکه غیبت خورش سگهای آتش مییابد، بعد میفرماید دروغ میگوید کسی که گمان میکند از حلال متولد شده و حال آنکه گوشت مردم را به غیبت میخورد تا آنکه میفرماید: یا نوف صله رحم بجا بیاور تا خدا تعالی عمرت را زیاد بفرماید و خلق خود را نیکو کن تا خدا تعالی حسابت را سبک گرداند، یا نوف اگر مسرور میکند تو را اینکه در قیامت با من باشی، پس معین و یاور ظالمین نباش، یا نوف کسی که ما را دوست بدارد در قیامت با ما خواهد بود و اگر مردی سنگی را دوست بدارد خدا تعالی او را با همان سنگ محشور خواهد کرد، ای نوف پرهیز از اینکه خودت را زینت دهی برای مردم و در پنهانی مبارزه کنی با خدا به معاصی پس رسوا کند تو را در روزی که ملاقات کنی او را، یا نوف حفظ کن از من آنچه را که میگویم برای تو تا آنکه خیر دنیا و آخرت را دریابی.



فصل دوم

در اینکه سزاوار برای شخص آنستکه از عیوب مردم
چشم پوشیده و به عیوب خود پردازد و در مقام برطرف
نمودن آن باشد

﴿۵۶۶﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: يَا عَلِيُّ، تُرِيدُ سِتْمَاةَ أَلْفِ شَاةٍ، أَوْ سِتْمَاةَ أَلْفِ دِينَارٍ، أَوْ سِتْمَاةَ أَلْفِ كَلِمَةٍ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سِتْمَاةُ أَلْفِ كَلِمَةٍ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَجْمَعُ سِتْمَاةَ أَلْفِ كَلِمَةٍ فِي سِتِّ كَلِمَاتٍ؛ يَا عَلِيُّ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَسْتَغْلُونَ بِالْفَضَائِلِ فَاسْتَغِلْ أَنْتَ بِإِتْمَامِ الْفَرَائِضِ، وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَسْتَغْلُونَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا فَاسْتَغِلْ أَنْتَ بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَسْتَغْلُونَ بِعُيُوبِ النَّاسِ فَاسْتَغِلْ أَنْتَ بِعُيُوبِ نَفْسِكَ، وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَسْتَغْلُونَ بِتَزْيِينِ الدُّنْيَا فَاسْتَغِلْ أَنْتَ بِتَزْيِينِ الْآخِرَةِ، وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَسْتَغْلُونَ بِكَثْرَةِ الْعَمَلِ فَاسْتَغِلْ أَنْتَ بِصَفْوَةِ الْعَمَلِ، وَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَتَوَسَّلُونَ بِالْخَلْقِ فَتَوَسَّلْ أَنْتَ بِالْخَالِقِ.^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده که به حضرت علی (علیه السلام) میفرماید: یا علی آیا میخواهی ششصد هزار گوسفند یا ششصد هزار دینار یا ششصد هزار

^۱. میزان الحکمة، ح ۱۵۹۳۸.

کلمه، عرض میکند یا رسول الله ششصد هزار کلمه؛ حضرت فرمود: من ششصد هزار کلمه را در شش کلمه جمع میکنم، یا علی هرگاه دیدی مردم را که مشغول فضائل یعنی اعمال مستحبه میشوند تو به اتمام فرائض یعنی واجبات پرداز و هرگاه دیدی مردم مشغول بعمل دنیا هستند تو مشغول به عمل آخرت باش و چون دیدی مردم را که مشغول به عیوب مردمان هستند تو مشغول به عیوب خودت باش و هرگاه مردمان را دیدی که مشغول زینت دادن دنیا میباشند تو به زینت دادن آخرت مشغول باش و هرگاه مردم را دیدی که به بسیاری عمل میپردازند تو به صافی و بی عیبی عمل پرداز و هرگاه دیدی که مردم متوسل به خلق میشوند تو به خدا متوسل باش.

﴿۵۶۷﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمُوسَى ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾:

يَا مُوسَى احْفَظْ وَصِيَّتِي لَكَ بِأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَوَّلُهُنَّ مَا دُمْتَ لَا تَرَى ذُنُوبَكَ تُغْفَرُ فَلَا تَشْغَلْ بِعُيُوبِ غَيْرِكَ وَالثَّانِيَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى كُنُوزِي قَدْ نَفِدَتْ فَلَا تَعْتَمَّ بِسَبَبِ رِزْقِكَ وَالثَّلَاثَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى زَوَالَ مُلْكِي فَلَا تَرْجُ أَحَدًا غَيْرِي وَالرَّابِعَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى الشَّيْطَانَ مَيِّتًا فَلَا تَأْمَنْ مَكْرَهُ.^۱

و از حضرت ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ روایت شده که خدای تبارک و تعالی به حضرت موسی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ فرمود یا موسی حفظ کن وصیت مرا به سوی خودت به چهار چیز، اول آنکه مادامیکه گناهان خود را آمرزیده نبینی به عیوب غیر خود پرداز، دوم مادامیکه گنجهای مرا نبینی که تمام شده پس برای رزق خود

^۱. التوحید (للصدوق)، ۳۷۲.

غمناک مباش، سوم مادامیکه ملک مرا زایل نبینی امید به غیر من نداشته باش و چهارم مادامیکه شیطان را مرده نبینی از مکر او ایمن مباش.

﴿۵۶۸﴾ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ شَغَلَتْهُ مَعَايِبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.^۱

و از حضرت علی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ روایت شده که افضل مردمان آن کسی است که عیبهای خودش او را مشغول کند از عیوب مردم.

﴿۵۶۹﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾: طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ خَوْفِ النَّاسِ طُوبَى لِمَنْ مَنَعَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ.^۲

و از رسول خدا ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ روایت شده که خوشا بحال کسی که خوف خدا مشغول کند او را از خوف از مردم، خوشا بحال آنکسی که عیب خودش او را مشغول کند از عیوب برادران مؤمنش.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۱۵.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۲۸۹.

فصل سوم

در اقسام غیبت

﴿۵۷۰﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْغَيْبَةُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ؛ الْأَوَّلُ: يَنْجَرُ إِلَى الْكُفْرِ، وَالثَّانِي: إِلَى النِّفَاقِ، وَالثَّلَاثُ: إِلَى الْمَعْصِيَةِ، وَالرَّابِعُ: إِلَى الْمُبَاحِ، أَمَّا أَنْ الْغَيْبَةَ تَنْجَرُ إِلَى الْكُفْرِ، مَنْ إِغْتَابَ مُسْلِمًا، قِيلَ لَهُ: لَمْ تَغْتَابْ؟ قَالَ: لَيْسَ هَذَا غَيْبَةً، فَهُوَ كُفْرٌ، وَأَمَّا أَنَّهُ يَنْجَرُ إِلَى النِّفَاقِ، مَنْ إِغْتَابَ مُسْلِمًا وَ لَمْ يَذْكُرْ إِسْمَهُ، وَ الْمُسْتَمْعُونَ يَعْرِفُونَهُ، وَأَمَّا أَنَّهُ يَنْجَرُ إِلَى الْمَعْصِيَةِ، مَنْ إِغْتَابَ مُسْلِمًا بِشَيْءٍ وَإِذَا سَمِعَ يَسِيءُ، وَأَمَّا أَنَّهُ يَنْجَرُ إِلَى الْمُبَاحِ، فَعَيْبَةُ الْأَمِيرِ الْفَاسِقِ الْجَائِرِ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که غیبت بر چهار وجه است: اول منجر به کفر میشود، دوم به نفاق، سوم به معصیت، چهارم به مباح؛ اما آن غیبتی که منجر به کفر میشود کسی که غیبت کند از مسلمانی و به او گفته شود چرا غیبت میکنی بگوید این غیبت نیست پس آن کفر است، و اما آن غیبتی که منجر بسوی نفاق میشود کسی از مسلمانی غیبت کند و نام او را نبرد لکن شنوندگان او را بشناسند، و اما غیبتی که منجر به معصیت میشود کسیکه مسلمانی را به بدی یاد کند که هرگاه بشنود بدش بیاید، و اما غیبتی که منجر به مباح میشود پس آن غیبت امیر فاسق جائر و غیبت شخص فاجر.



^۱. کلمة الرسول الأعظم ﷺ، ۱۰۰.

فصل چهارم

در بیان اینکه غیبت از حق الناس است و بیان کفاره آن

﴿۵۷۱﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: يُؤْتَى بِأَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ يُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ فَلَا يَرَى حَسَنَاتِهِ فَيَقُولُ إِلَهِي لَيْسَ هَذَا كِتَابِي فَإِنِّي لَا أَرَى فِيهَا طَاعَتِي فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ لَا يَضِلُّ وَلَا يَنْسَى ذَهَبَ عَمَلُكَ بِاغْتِيَابِ النَّاسِ ثُمَّ يُؤْتَى بِآخَرَ وَ يُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ فَيَرَى فِيهَا طَاعَاتٍ كَثِيرَةً فَيَقُولُ إِلَهِي مَا هَذَا كِتَابِي فَإِنِّي مَا عَمِلْتُ هَذِهِ الطَّاعَاتِ فَيَقُولُ إِنَّ فُلَانًا اغْتَابَكَ فَدَفَعْتُ حَسَنَاتَهُ إِلَيْكَ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که روز قیامت شخصی را حاضر کنند و نامه عملش را به او بدهند ببیند حسناتی که در دنیا بجا آورده در نامه عملش نیست، عرض کند خدایا این نامه عمل من نیست زیرا که طاعت خود را در آن نمیبینم پس حق تعالی بفرماید پروردگار تو فراموش کار نیست عملت بواسطه غیبت مردم رفت، دیگری را بیاورند و کتابش را به او دهند پس طاعتهای بسیاری در آن ببیند که بجا نیاورده بگوید خدایا این کتاب من نیست چه آنکه من این طاعتهای را انجام نداده ام پس خدا بفرماید فلان کس غیبت تو نمود حسنات او در عوض بتو داده شد.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۱.

﴿۵۷۲﴾ عَنْ الْبَاقِرِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقْبَلَ قَوْمٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يَجِدُونَ لِنَفْسِهِمْ حَسَنَاتٍ فَيَقُولُونَ إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا فَعَلْتَ حَسَنَاتِنَا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَكَلْتَهَا الْغِيْبَةُ إِنَّ الْغِيْبَةَ تَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحُلَفَاءُ^۱.

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که چون روز قیامت شود جمعی در محضر حق تعالی حاضر شوند پس برای خود حسناتی نبینند عرض کنند الیهناو سیدنا حسنات ما چه شده پس خدا بفرماید حسنات شما را غیبت خورد زیرا که غیبت حسنات را میخورد همچنانکه آتش میخورد حلفاء را که گیاهی است.

﴿۵۷۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): كَفَّارَةُ الْاِغْتِيَابِ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لِمَنْ اِغْتَيْبْتَهُ^۲.
و از رسول خدا تعالی (ﷺ) روایت شده که کفارہ غیبت آنست که طلب مغفرت نمائی برای کسیکه غیبت او را نموده ای.

﴿۵۷۴﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَعَابَهُ فَلَيْسَتْغْفِرَ اللَّهُ لَهُ كَمَا ذَكَرَهُ فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ^۳.

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا تعالی (ﷺ) فرمود: کسی که ظلم کند بر کسی به گفتن غیبت او پس باید برای او از خدا طلب

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۳۰.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۳۰.

آمرزش نماید همچنانکه او را به بدی یاد نموده پس این استغفار کفاره خواهد بود برای او.



فصل پنجم

در مدح خودداری کردن از غیبت و بدگویی از مردم

﴿۵۷۵﴾ فَقَهُ الرِّضَا، علیه السلام وَ أَرَوَى عَنِ الْعَالِمِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَ اللَّهُ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَجَائِهِ مِنْهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ.^۱

از کتاب فقه الرضا علیه السلام از عالم علیه السلام روایت شده که قسم بخدا عطا کرده نمیشود مؤمن خیر دنیا و آخرت را مگر بواسطه حسن ظنش بخدای عزوجل و امیدواریش به او و حسن خلقش و خودداری نمودن از غیبت مؤمنین.

﴿۵۷۶﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعِيهِمْ وَ فِي مَشْهَدِهِمْ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده کسی که باز بدارد زبان خود را از عرض و آبروی مسلمانها در حضور و غیابشان، خدا در قیامت از خطا و لغزش او خواهد گذشت.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۶.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۱۳.

﴿۵۷۷﴾ رُویَ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ جِبْرِئِيلَ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ فَقَالَ: يَا جِبْرِيلُ لَوْ أَنَا بَعَثْتُكَ إِلَى الدُّنْيَا وَجَعَلْتُكَ مِنْ أَهْلِهَا مَا الَّذِي عَمِلْتَ مِنَ الطَّاعَاتِ فِيهَا فَقَالَ جِبْرِيلُ أَنْتَ أَعْلَمُ بِشَأْنِي مِنِّي وَلَكِنِّي كُنْتُ أَعْمَلُ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ، أَوَّلُهَا كُنْتُ أَعِينُ صَاحِبَ الْعِيَالِ فِي النَّفَقَةِ عَلَىٰ عِيَالِهِ، وَالثَّانِي كُنْتُ أَسْتُرُ عُيُوبَ الْخَلْقِ وَذُنُوبَهُمْ حَتَّى لَا يَعْلَمَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ عُيُوبَ عِبَادِكَ وَذُنُوبَهُمْ غَيْرُكَ، وَالثَّالِثُ أَسْقَى الْعَطْشَانَ وَأَرْوِيهِ مِنَ الْمَاءِ.^۱

و روایت شده که خدای عزوجل وحی فرمود بسوی جبرئیل ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ که اگر تو را بفرستم بسوی دنیا و تو را از اهل دنیا قرار دهم چه عملی از طاعتها خواهی کرد عرض کرد تو داناتری از من که چه خواهم کرد ولکن سه عمل انجام خواهم داد؛ اول آنکه اعانت و یاری خواهم کرد عیالمند را بر نفقه عیالش، دوم آنکه خواهم پوشید عیوب و گناهان خلق را بطوریکه احدی از خلقت دانا نشود بعیوب بندگان و گناهان ایشان بغیر از خودت، سوم آنکه تشنه را آب خواهم داد و او را سیراب خواهم نمود.



^۱. تفسیر روح البیان، ج ۱، ۳۹۷.

فصل ششم

در مذمت گوش دادن به غیبت

﴿۵۷۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُسْتَمِعُ أَحَدُ الْمُغْتَابِينَ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که گوش دهنده به غیبت یکی از دو غیبت کننده است.

﴿۵۷۹﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُغْتَابُ فِيهِ مُسْلِمٌ.^۲

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده کسی که ایمان به خدا تعالی و روز قیامت دارد پس ننشیند در مجلسی که در آن ناسزا به امام گفته شود یا غیبت مسلمانی در آن بشود.

﴿۵۸۰﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ يَغْتَابُ رَجُلًا عِنْدَ الْحَسَنِ ﷺ ابْنِهِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ نَزَّهُ سَمْعَكَ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَإِنَّهُ نَظَرَ إِلَيَّ أَخْبَثَ مَا فِي وَعَائِهِ فَأَفْرَغَهُ فِي وَعَائِكَ.^۳

^۱ مجموعه ورام، ج ۱، ۱۱۹.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۳۱۵.

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۱۴.

و از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که دید مردی پیش امام حسن (علیه السلام) غیبت کسی را میکند، پس فرمود ای پسرک من گوش خود را پاکیزه کن از شنیدن مثل این حرفها چه آنکه این مرد نظر کرده بسوی خبیث ترین چیزی که در ظرفش هست پس آن را در ظرف تو ریخته است.

﴿۵۸۱﴾ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): مَا عُمِرَ مَجْلِسٌ بِالْغَيْبَةِ إِلَّا خَرِبَ مِنَ الدِّينِ فَتَزَهُوا أَسْمَاعُكُمْ مِنْ اسْتِمَاعِ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ الْقَائِلَ وَالْمُسْتَمِعَ لَهَا شَرِيكَانِ فِي الْأَثَمِ^۱.

و از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که هیچ مجلسی به غیبت آباد نمیشود مگر آنکه از دین خراب میشود پس گوشهای خود را از استماع غیبت پاکیزه نگاه دارید زیرا که گوینده غیبت و شنونده آن شریکند در گناه.

﴿۵۸۲﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَمِعَ الْغَيْبَةَ وَلَمْ يُغَيِّرْ كَانَ كَمَنْ اغْتَابَ وَمَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ كَانَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنَ النَّارِ^۲.

و نیز میفرماید کسی که بشنود غیبت را و تغییر ندهد آن را خواهد بود مانند غیبت کننده و کسی که رد کند از عرض و آبروی برادر مؤمنش، برای او خواهد بود هفتاد هزار حجاب از آتش.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۱.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۳۳.

فصل هفتم

در بیان کسانی که غیبت آنها جائز و غیر ممنوع است

﴿۵۸۳﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهُمْ غَيْبَةُ الْإِمَامِ الْجَائِرِ وَالْمُعَلِّنُ بِالْفِسْقِ وَمُذْمِنُ الْخَمْرِ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده سه نفرند که غیبت ندارند: پیشوای جورکننده و کسی که فسق خود را آشکار میکند و مدمن خمر، یعنی کسی که هر وقت شراب گیرش بیاید میخورد.

﴿۵۸۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ غَيْبَةُ مَنْ جَهَرَ بِفِسْقِهِ وَ مَنْ جَارَ فِي حُكْمِهِ وَ مَنْ خَالَفَ قَوْلَهُ فَعَلَهُ.^۲

و نیز از آنحضرت ﷺ روایت شده سه طایفه اند که غیبتی برایشان نیست: کسی که آشکار کند فسق خود را و کسی که در حکمش جور کند و کسی که فعلش مخالف باشد با قولش.

﴿۵۸۵﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَا غَيْبَةَ لِثَلَاثَةِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ فَاسِقٍ مُعَلِّنٍ وَ صَاحِبِ بِدْعَةٍ.^۳

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ۱۲۱.

۲. مجموعه ورام، ج ۲، ۲۵۲.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۸.

در بیان کسانی که غیبت آنها جایز است

و نیز میفرماید غیبتی نیست برای سه نفر سلطان جورکننده و فاسق آشکار کننده و بدعت گذار.

﴿۵۸۶﴾ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ وَلَا غَيْبَةَ.^۱

و از حضرت صادق عليه السلام روایت شده که هرگاه آشکارا کند فاسق فسق خود راه پس نه حرمتی برای او هست و نه غیبتی.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۸۹.

فصل هشتم

در مذمت بهتان و زشتی آن

﴿۵۸۷﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ أَبَدًا وَ مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا لَيْسَ فِيهِ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا وَ كَانَ الْمُغْتَابُ فِي النَّارِ خَالِدًا فِيهَا وَ بُسَّ الْمَصِيرُ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که غیبت کند مؤمنی را، به آنچه در او هست جمع نخواهد فرمود خدا بین غیبت کننده و غیبت کرده شده در بهشت و کسی که غیبت کند مؤمنی را به آنچه در او نباشد منقطع میشود عصمت بین آن دو و غیبت کننده مخلد خواهد بود در آتش و بد جایگاهی است آتش.

﴿۵۸۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ.^۲

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده کسیکه بهتان بزند به مؤمن یا مؤمنه ای و بگوید درباره او آنچه که در او نباشد خدا تعالی نگاه خواهد داشت او را بر تلی از آتش تا آنکه از عهده آنچه درباره او گفته بر آید.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۲۲.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۸۸.

﴿۵۸۹﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: هَلْ تَذَرُونَ مَا الْغَيْبَةُ قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ
أَعْلَمُ قَالَ ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ
قَالَ ﷺ إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ.^۱

و نیز میفرماید آیا میدانید غیبت چیست، عرض کردند خداتعالی و رسول
او بهتر میدانند فرمود: یاد نمودن تو برادر خود را به آنچه کراهت دارد، گفته
شد اگر آنچه میگوییم در او باشد چطور، فرمود: اگر آنچه میگوئی در او
باشد غیبت کرده ای او را و اگر در او نباشد بهتان زده ای به او.

﴿۵۹۰﴾ حَکَى أَنَّهُ: ذُكِرَ عِنْدَهُ ﷺ رَجُلٌ فَقَالُوا مَا أَعْجَزَهُ
فَقَالَ ﷺ اغْتَبْتُمْ صَاحِبَكُمْ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْنَا مَا فِيهِ قَالَ ﷺ إِنْ قُلْتُمْ
مَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتُمُوهُ.^۲

و روایت شده که اسم مردی نزد رسول خداتعالی ﷺ برده شد،
حاضرین گفتند مرد عاجزی است، حضرت فرمود: صاحب خود را غیبت
نمودید، گفتند یا رسول الله آنچه گفتیم در او هست، فرمود: اگر در او نباشد
بهتان زده اید بر او.

﴿۵۹۱﴾ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْغَيْبَةُ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِثْلَ الْحِدَّةِ وَ الْعَجَلَةِ فَلَا وَ الْبُهْتَانُ أَنْ تَقُولَ فِيهِ مَا
لَيْسَ فِيهِ.^۳

^۱. مجموعه ورام، ج ۱، ۱۱۸.

^۲. كشف الریبه، ۵.

^۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ۲۸۸.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که غیبت آنستکه بگوئی درباره برادرت آن چه را که خدا پوشانیده است آن را بر او و اما امریکه ظاهر است در او مانند تندى و عجله، پس آن غیبت نیست و بهتان آنست که بگوئی درباره او آنچه را که در او نباشد.



مقصد پنجم

در مذمت تمامی و خبرکشی و در این مقصد چند
فصل است

فصل اول

در مذمت نماز و نمازی کردن

﴿۵۹۲﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ سَأَلَ: قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ فَقَالَ تُحْشَرُ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أُمَّتِي أَشْتَاتًا قَدْ مَيَّزَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَبَدَّلَ صُورَهُمْ فَبَعْضُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقِرْدَةِ فَأَمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورَةِ الْقِرْدَةِ فَالْقَتَاتُ مِنَ النَّاسِ.^۱

روایت شده که از رسول خدا تعالی ﷺ سؤال نمودند از قول خدای تعالی ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾ ، روزیکه دمیده شود در صور خواهید آمد فوج فوج، فرمود محشور میشوند از امت ده صنف بجورهای مختلف که خدا آنها را از مسلمین جدا نموده صورتهای آنها را تغییر داده پس بعضی از ایشان بصورت قردة و میمون تا آنکه میفرماید پس اما آن کسانی که بصورت قردة باشند پس خبرکش های مردم باشند.

﴿۵۹۳﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَبْغَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرَّقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ.^۲

^۱. بحار الأنوار، ج ۸۹، ۷.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۵۰.

و نیز از آنحضرت روایت شده که مبعوض ترین شما بسوی خدا کسانی میباشند که خبر کشی میکنند و بین دوستان تفرقه می اندازند .

﴿۵۹۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبْغَضُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْإِخْوَانِ.^۱

و نیز میفرماید و مبعوض ترین شما بسوی خدا کسانی هستند که نمازی میکنند و بین کسانی که با هم دوست هستند تفرقه می اندازند.

﴿۵۹۵﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: أَرْبَعَةٌ يَزِيدُ عَذَابُهُمْ عَلَى عَذَابِ أَهْلِ النَّارِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ رَجُلٌ اغْتَابَ النَّاسَ وَ مَشَى بِالنَّمِيمَةِ فَهُوَ يَأْكُلُ فِي النَّارِ لَحْمَهُ.^۲

و نیز از آنحضرت روایت شده که چهار طائفه هستند که عذاب آنها از باقی اهل جهنم شدیدتر است تا آنکه میفرماید و مردی که غیبت کند مردم را و نمام باشد پس این جور آدم گوشت خود را در آتش میخورد.

﴿۵۹۶﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْقَتَاتُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْقَتَاتُ قَالَ النَّمَامُ يَا أَبَا ذَرٍّ صَاحِبُ النَّمِيمَةِ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ ذُو وَجْهَيْنِ فِي النَّارِ.^۳

^۱ . تفسیر جوامع الجامع، ج ۳۳۵، ۴.

^۲ . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵۱، ۹.

^۳ . وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۳۰۷.

و نیز از آنجناب روایت شده که بجناب ابی ذر (ع.س.ا) میفرماید یا اباذر داخل بهشت نمیشوند قنات، عرض میکند قنات چیست میفرماید تمام یا اباذر کسیکه در دنیا دورو و دو زبان باشد، در آتش دورو خواهد بود.

﴿۵۹۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ): يَا أَبَا أَيُّوبَ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى عَمَلٍ يُرْضِي اللَّهَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَأَصْلِحْ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ حَبِّبْ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاغَضُوا.^۱

و نیز از آنحضرت روایت شده که به جناب ابی ایوب میفرماید یا ابایوب، آیا دلالت نکنم تو را بر عملی که پسند خدا باشد عرض میکند چرا یا رسول الله میفرماید پس اصلاح کن بین مردم هنگامیکه فساد بین آنها پیدا شود و دوستی بیانداز بین آنها هرگاه با یکدیگر دشمن شدند.

﴿۵۹۸﴾ عَنْ الصَّادِقِ (ع.س.ا) قَالَ: بَيْنَمَا مُوسَى (ع.س.ا) يُنَاجِي رَبَّهُ إِذْ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَبِّ مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ أَظْلَهُ عَرْشُكَ قَالَ هَذَا كَانَ بَارًا بَوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَمْشِ بِالنَّمِيمَةِ.^۲

و از حضرت صادق (ع.س.ا) روایت شده در بین اینکه موسی (ع.س.ا) با پروردگار خود مناجات میکرد مردی را دید در سایه عرش خدا، عرض نمود پروردگارا این مرد کیست که عرش تو بر او سایه افکنده، حق تعالی فرمود:

^۱. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ۱۹۵.

^۲. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ۳۱۰.

این مرد نسبت به والدین خود نیکوکار بود و از تمامی و خبرکشی دوری
میکرد.



فصل دوم

در وظیفه کسیکه خبر کشی برای او میکنند

﴿۵۹۹﴾ رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ يَسْعَى إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا هَذَا نَحْنُ نَسْأَلُ عَمَّا قُلْتَ فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا مَقْتَنَّاكَ وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا عَاقَبْنَاكَ وَإِنْ شِئْتَ أَنْ نُقِيلَكَ أَقْلَنَّاكَ قَالَ أَقْلِنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^۱

از حضرت علی عليه السلام روایت شده که مردی خبر کشی برایش نمود به او فرمود: یا هذا ما از تو سؤال میکنیم از آنچه گفتی اگر راست گفته باشی ما تو را دشمن خواهیم داشت برای تمامی و اگر دروغ باشد، عقاب خواهیم نمود و اگر هم میخواهی تو را عفو کنیم و از تو بگذریم که عفو خواهیم نمود؛ آن شخص عرض کرد عفو بفرما یا امیرالمؤمنین.

﴿۶۰۰﴾ قَالَ لَقَمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ إِنِّي مُوصِيكَ بِخِلَالٍ إِنْ تَمَسَّكَتَ بِهِنَّ لَمْ تَزَلْ سَيِّدًا ابْسُطْ خُلُقَكَ لِلْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ وَ أَمْسِكْ جَهْلَكَ عَنِ الْكَرِيمِ وَ اللَّئِيمِ وَ احْفَظْ إِخْوَانَكَ وَ صِلْ أَقَارِبَكَ وَ آمِنْهُمْ مِنْ قَبُولِ سَاعٍ أَوْ سَمَاعِ بَاغٍ

^۱. کشف الریبه، ۴۵.

يُرِيدُ إِفْسَادَكَ وَ يَرُومُ خِدَاعَكَ وَ لِيَكُنْ إِخْوَانُكَ مَنْ إِذَا فَارَقْتَهُمْ وَ فَارَقُوكَ لَمْ تَغْتَبَهُمْ وَ لَمْ يَغْتَابُوكَ.^۱

و از جناب لقمان عليه السلام روایت شده که به فرزند خود میفرماید ای پسرک من، وصیت و سفارش میکنم تو را به خصلتهائی که اگر به آنها عمل کنی پیوسته سید و بزرگ خواهی بود با نزدیک و دور به اخلاق نیکو رفتار کن و به جهالت رفتار نکن چه با آدم کریم و چه با شخص لئیم و پست و برادران خود را حفظ کن و از دست مده و با خویشان صله رحم بجا آر و آنها را خاطر جمع کن از قبول قول خبرکشان نسبت به ایشان و برادران تو کسانی باید باشند که چون تو از آنها و آنها از تو جدا میشوید، نه تو از آنها عیبگوئی کنی و نه آنها از تو.

﴿۶۰۱﴾ قَدْ رَوَى: أَنَّ حَكِيمًا مِنَ الْحُكَمَاءِ زَارَهُ بَعْضُ إِخْوَانِهِ وَ أَخْبَرَهُ بِخَبْرٍ عَنْ غَيْرِهِ فَقَالَ لَهُ الْحَكِيمُ قَدْ أَطَّأْتَ فِي الزِّيَارَةِ وَ أَتَيْتَنِي بِثَلَاثِ خِيَانَاتٍ بَعْضَتَ إِلَيَّ أَخِي وَ شَغَلْتَ قَلْبِي الْفَارِغَ وَ أَتَهَّمْتَ نَفْسَكَ الْأَمِينَةَ.^۲

و نقل شده که حکیمی بعضی از برادرانش بدیدنش آمد و به او گفت فلان کس درباره تو چنین و چنان گفته، آن حکیم به او گفت کاش به دیدن من نمی آمدی، سه جنایت برای من آوردی یکی آنکه مرا دشمن او نمودی، دیگر آنکه قلب فارغ مرا مشغول کردی، سوم آنکه خود را نزد من متهم ساختی و حال آنکه من گمان نیک بتو داشتم.

^۱. کشف الريبية، ۴۷.

^۲. کشف الريبية، ۴۶.

﴿۶۰۲﴾ وَ عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ الْمُحَقِّقِينَ قَالَ: وَ كُلُّ مَنْ حُمِلَتْ إِلَيْهِ النَّمِيمَةُ فَعَلَيْهِ سِتَّةُ أُمُورٍ الْأَوَّلُ: أَنْ لَا يُصَدِّقَهُ لِأَنَّ النَّمَامَ فَاسِقٌ وَ هُوَ مَرْدُودُ الشَّهَادَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ الْآيَةُ، الثَّانِي: أَنْ يَنْهَاهُ عَنْ ذَلِكَ وَ يَنْصَحَهُ وَ يَقْبَحُ لَهُ فِعْلُهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ الثَّلَاثُ: أَنْ يُغِضَهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ بَغِضٌ عِنْدَ اللَّهِ، الرَّابِعُ: أَنْ لَا تَظُنَّ بِأَخِيكَ السُّوءَ بِمُجَرَّدِ قَوْلِهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾ بَلْ تَتَبَّعْ حَتَّى يَتَحَقَّقَ الْحَالُ الْخَامِسُ: أَنْ لَا يَحْمِلَكَ مَا حَكَى لَكَ عَلَى التَّجَسُّسِ وَ الْبَحْثِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَ لَا تَجَسَّسُوا﴾ السَّادِسُ: أَنْ لَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ مَا نَهَيْتَ النَّمَامَ عَنْهُ فَلَا تَحْكِي نَمِيمَتَهُ فَتَقُولُ فَلَانٌ قَدْ حَكَى لِي بِكَذَا فَتَكُونُ بِهِ نَمَامًا وَ مُعْتَابًا وَ قَدْ تَكُونُ أُتِيَتْ بِمَا نَهَيْتَ عَنْهُ.^۱

و از بعضی علمای محققین نقل شده کسی که خبر کشی به سوی او می شود بر او شش چیز لازم است، اول آنکه او را تصدیق نکند چه نمّام فاسق است و فاسق شهادتش مردود است خدا تعالی فرماید: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ﴾ اگر فاسقی برای شما بیاورد خبری را، پس ترتیب اثر ندهید تا معلوم شود، دوم آنکه نهی کنی او را از این کار و نصیحت نمائی او را و به او بفهمانی قبح این کار را خدا میفرماید و ﴿وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ یعنی و امر کن به معروف و نهی کن از منکر، سوم آنکه او را دشمن بداری برای خدا چه آنکه او مبعوض است عندالله تعالی، چهارم آنکه بمجرد

۱. کشف الريبه، ۴۴.

قول او بدگمان نشوی نسبت به برادر خود، خدا میفرماید ﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ یعنی اجتناب کنید از بسیاری از گمانها، چه بعضی از گمانها گناهست، توقف کن تا حال معلوم شود، پنجم آنکه گفته او تو را وادار نکند بتجسس و تفحص کردن که بفهمی راست گفته یا دروغ، خدا تعالی میفرماید ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾، ششم آنکه نپسندی برای خود آنچه را که نام را از آن نهی کردی، پس حکایت و نقل نکن حرف او را برای کسی که از او خبری برای تو آورده یعنی به او نگو که فلانی برای من خبر آورده که شما بدگوئی از من کرده اید مثلاً، چه آنکه اگر این کار را کردی، خود نام و غیبت کننده خواهی شد.



مقصد ششم

در مذمت دعای بد درباره کسیکه مستحق آن
نیست

﴿۶۰۳﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: مَنْ لَعَنَ شَيْئاً لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ رَجَعَتِ اللَّعْنَةُ عَلَيْهِ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که لعنت کند چیزی را که مستحق لعنت نباشد، آن لعنت به خودش برمیگردد.

﴿۶۰۴﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبِي: إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الَّذِي يُلْعَنُ، فَإِنْ وَجَدَتْ مَسَاغاً وَ إِلَّا عَادَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ كَانَ أَحَقَّ بِهَا، فَاحْذَرُوا أَنْ تَلْعَنُوا مُؤْمِناً فَيَحِلَّ بِكُمْ.^۲

و از حضرت باقر ﷺ روایت شده که هرگاه لعنت از دهان صاحبش بیرون آید، مردد میماند بین آن دو یعنی لعنت کننده و لعنت کرده شده، پس اگر لعنت کرده شده مستحق لعنت باشد فبها و الا برمیگردد بسوی صاحبش و سزاوارتر خواهد بود به آن پس حذر کنید از لعنت مؤمن که به خودتان برخواهد گشت.

﴿۶۰۵﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ رَجُلًا يُلْعَنُ بَعِيراً فَقَالَ ﷺ ارْجِعْ لَا تَصْحَبْنَا عَلَى بَعِيرٍ مَلْعُونٍ.^۳

و از رسول خدا ﷺ روایت شده که شنیدند مردی شتر خود را لعنت کرد پس به او فرمودند: برگرد، با ما میا بر شتر ملعون.

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۴۱، ۹.

^۲ قرب الإسناد، ۱۰.

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۲۶۱، ۸.

﴿۶۰۶﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام): فِي قَوْلِهِ «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» قَالَ قُولُوا
لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَفَحِّشِ السَّائِلِ الْمُلْحِفِ.^۱

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده در قول خدای تعالی «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» میفرماید بگوئید برای مردم نیکوتر از آنچه میخواهید برای شما بگویند چه آنکه خدا دشمن دارد لعنت کننده و فحش دهنده و طعن زننده بر مؤمنین را.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸۲، ۱۲.

مقصد هفتم

در فحش است و در این مقصد چند فصل است

فصل اول

در مذمت آن است

﴿٦٠٧﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که سب و فحش دادن به مؤمن فسق است و قتال با او کفر و خوردن گوشت او یعنی به غیبت معصیت و حرمت مالش مانند حرمت خون اوست.

﴿٦٠٨﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ وَ لَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ.^۲

و نیز بعایشه میفرماید فحش در چیزی نمیباشد مگر آنکه او را ننگین میکند و حیا نیز در چیزی نمیباشد مگر اینکه او را زینت میدهد.

﴿٦٠٩﴾ عَنْ عَلِيٍّ ؓ: أَنَّهُ يَكْرَهُ سَبَّ الْبَهَائِمِ.^۳

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۸۱.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۶۲.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۲۶۱.

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که سَبّ و فحش بهائم را مکروه میداشت.

﴿۶۱۰﴾ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: وَلَا تَتَكَلَّمُوا بِالْفُحْشِ فَإِنَّهُ لَا يَلِيقُ بِنَا وَلَا بِشِيعَتِنَا وَإِنَّ الْفَاحِشَ لَا يَكُونُ صَدِيقًا.^۱

و نیز میفرماید تکلم نکنید به فحش، چه آنکه فحش لایق بما و شیعیان ما نیست و فحش گو صدیق نمیباشد.

﴿۶۱۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ.^۲

و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که خدای تعالی دوست ندارد فحش و تفحش را.

﴿۶۱۲﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْفُحْشُ وَالتَّفَحُّشُ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَإِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ إِسْلَامًا أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقًا.^۳

و نیز میفرماید فحش و تفاحش در اسلام هیچ چیز نیست و بددرستیکه نیکوترین مردم از حیث اسلام، نیکوترین ایشانست از حیث اخلاق.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۸۲.

^۲. مجموعه ورام، ج ۱، ۱۱۰.

^۳. مجموعه ورام، ج ۱، ۱۱۰.

فصل دوم

در وصف فحش گو و چگونگی حال او

﴿۶۱۳﴾ عَنْ الْكَاطِمِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: أَنَّهُ قَالَ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَذِيَ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ.^۱

از جناب هشام بن الحکم علیه السلام از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که خدا تعالی بهشت را حرام فرموده بر هر فاحش سفیه کم حیا که باک نداشته باشد از آنچه بگوید از حرفهای ناجور و آنچه به او و در باره او گفته شود.

﴿۶۱۴﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ قَالَ: إِنْ أَبْغَضَ خَلْقَ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَى النَّاسُ لِسَانَهُ.^۲

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مبعوض ترین خلق خدا تعالی آن بنده ایست که مردم از زبان او پرهیزند.

﴿۶۱۵﴾ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: يَا سُلَيْمَانُ أَمْ تَدْرِي مِنَ الْمُسْلِمِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۳۹.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۳۱.

الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ ثُمَّ قَالَ وَتَدْرِي مَنْ الْمُؤْمِنُ قَالَ قُلْتُ أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَنْ اتَّمَنَهُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَالْمُسْلِمُ حَرَامٌ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ دَفْعَةً تُعْتَبُهُ.^۱

و از جناب سلیمان بن خالد از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: یاسلیمان آیا میدانی که مسلمان چه کسی است عرض میکند فدایت شوم شما داناترید، میفرماید کسی است که مسلمان ها از دست و زبان او سالم باشند بعد میفرماید آیا میدانی مؤمن چگونه کسی است، عرض میکند شما بهتر میدانید میفرماید مؤمن آن کسی است که مؤمنین او را بر جان و مال خود امین بدانند.

﴿۶۱۶﴾ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ يَا عَلِيُّ مَنْ خَافَ النَّاسُ لِسَانَهُ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ وَشَرُّهُ يَا عَلِيُّ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ وَشَرُّ مِنْهُ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.^۲

و از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که بهتر جهاد آنست که شخص صبح کند در حالتیکه قصد ظلم نسبت به احدی نداشته باشد کسی که مردم از زبانش میترسند، پس او از اهل آتش است، شریرترین مردم کسی است که مردم او را از ترس زبانش احترام کنند بدترین مردم کسی است که آخرت

^۱ الکافی، ج ۲، ۲۳۴.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۳۴.

خود را به دنیایش بفروشد و بدتر از آن کسی است که آخرت خود را به بدنای غیر بفروشد.

﴿۶۱۷﴾ عَلِيٌّ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ قَالَ مَا لَا يَنْبَغِي سَمِعَ مَا لَا يَشْتَهِي.^۱

و از بعض علماء نقل شده کسی که بگوید آنچه را که سزاوار نیست خواهد شنید آنچه را که میل ندارد.

﴿۶۱۸﴾ سَأَلَ رَجُلٌ فَقِيهًا: هَلْ فِي النَّاسِ مَنْ لَا يُبَالِي مَا قِيلَ لَهُ قَالَ مَنْ تَعَرَّضَ لِلنَّاسِ يَشْتُمُهُمْ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ لَا يَتْرُكُونَهُ فَذَلِكَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ.^۲

و نیز نقل شده که از فقیهی سؤال کردند که آیا در میان مردم کسی هست که باک نداشته باشد از آنچه به او گفته شود، یعنی از حرفهای ناپسند، فرمود: کسی که ناجور بمردم بگوید و حال اینکه میدانند او را وانمیگذارند پس این کس است که باک ندارد از آنچه بگوید و از آنچه به او بگویند.



^۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ۲۱۳.

^۲. الکافی، ج ۲، ۳۲۴.

فصل سوم

در اینکه فحش از حق الناس است که مطالبه خواهد شد

﴿٦١٩﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ هَلْ تَدْرُونَ مَنْ الْمُفْلِسُ؟ قَالُوا: فِينَا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ ﷺ الْمُفْلِسُ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَ أَكَلَ مَالَ هَذَا وَ سَفَكَ دَمَ هَذَا وَ ضَرَبَ هَذَا فَيَأْتِي هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ إِنْ فَنَيْتُ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطَرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ يُطْرَحَ فِي النَّارِ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که آیا میدانید مفلس کیست، عرض کردند در میان ما یا رسول الله ﷺ آن کسی است که پول و متاعی نداشته باشد، پس حضرت فرمود: مفلس از امت من کسی است که روز قیامت بیاید با نماز و زکوة و روزه و حال آنکه در دنیا بعضی فحش داده و بعضی نسبت ناروا و مال بعضی را خورده و خون بعضی را ریخته و بعضی را زده و صاحبان حق بیایند و هر کدام به اندازه حق خود از حسنات او بگیرند و اگر حسناتش کفایت نکند از گناهان آنها بار گردن او کنند و او را در آتش اندازند.

^۱. بحار الأنوار، ج ۶، ۶۹. (بتفاوت سیر)

﴿۶۲۰﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ كَانَتْ لِأَخِيهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عَرْضٍ أَوْ مَالٍ فَلْيَسْتَحْلِلْهَا مِنْهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَيْسَ هُنَاكَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ يُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتٍ صَاحِبِهِ فَيَزِيدُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ.^۱

و نیز از آنحضرت روایت شده کسی که از برای برادرش در نزد او مظلمه و حقی باشد در عرض یا مال او، پس باید از او حلال بودی طلب نماید پیش از آنکه بیاید روزی که در آن روز دینار و درهمی نباشد، پس از حسنات او گرفته شود و اگر حسنه نداشته باشد از گناهان صاحب حق گرفته شود و بر گناهان او افزوده شود.



^۱. کشف الریبه، ۷۲.

فصل چهارم

در مدح حلم و بردباری یعنی اگر از کار یا گفتار کسی
ناراحت شدیم حلم و بردباری را از دست ندهیم و در مقام
تلافی برنیائیم

﴿۶۲۱﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ.^۱
از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که سه خصلت در او نباشد
عملش تمام نمیشود، اول ورعی که مانع شود او را از معاصی خدا تعالی، دوم
اخلاق خوبی که بواسطه آن با مردم مدارا کند، سوم حلمی که بآن رد کند
جهل جاهل را.

﴿۶۲۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ لَا يَجْهَلُ وَ إِنْ جُهِلَ
عَلَيْهِ يَحْلُمُ وَلَا يَظْلِمُ وَ إِنْ ظُلِمَ غَفَرَ وَلَا يَبْخُلُ وَ إِنْ بُخِلَ عَلَيْهِ صَبَرَ.^۲
و از حضرت صادق ﷺ روایت شده که مؤمن نادانی نمیکند و اگر
کسی نسبت به او نادانی کند حلم میورزد، او ظلم نمیکند و هرگاه کسی بر او

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ۲، ۲۰۱.^۲. وسائل الشیعة، ج ۱، ۱۸۹.

ظلم کند عفو میکند و میگذرد از او و بخل نمیورزد و اگر کسی نسبت به او بخل بوزد صبر میکند.

﴿۶۲۳﴾ عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ: مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى كَلِمَةٍ سَمِعَ كَلِمَاتٍ.^۱

و از بعضی علما نقل شده کسی که صبر نکند بر کلمه ناجوری که از کسی بشنود یعنی جواب بگوید کلمه هائی خواهد شنید.

﴿۶۲۴﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَ لَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.^۲

و از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که مؤمن راضی نمیکند پروردگار خود را بمثل حلم و شیطان را بسخط در نمی آورد بمثل صمت و خاموشی و عقوبت کرده نمیشود احمق بمثل سکوت از او یعنی جواب ندادن به او.

﴿۶۲۵﴾ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): لِأَصْحَابِهِ إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ صَاحِبَهَا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزًّا فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ.^۳

و از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که صدقه موجب زیادتى مال میشود پس تصدق بدهید خدا شما را رحمت کند و تواضع موجب رفعت و

^۱. شرح نهج البلاغة لابن أبی الحديد، ج ۱، ۳۲۲.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۲۹۱.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۰۲.

بلندی میشود پس تواضع کنید خدا تعالی رحمت کند شما را و عفو و گذشت بر عزت شخص می افزاید، پس عفو کنید تا خدا تعالی بشما عزت بدهد.

﴿۶۲۶﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مَنْ كَانَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَيُقَالُ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ... بِغَيْرِ حِسَابٍ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ^۱

و نیز از آنحضرت روایت شده که چون روز قیامت شود، منادی ندا کند کسیکه اجرش بر خدا است پس او وارد بهشت شود بدون حساب، پس گفته شود کیست آنکسی که اجرش بر خدا است، پس گفته شود کسانی که دارای عفو و گذشت بودند.

﴿۶۲۷﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: احْتَمِلْ مِمَّنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ وَ مِمَّنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ وَ مِمَّنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِمَّنْ هُوَ شَرُّ وَ مِمَّنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ مِمَّنْ هُوَ دُونَكَ فَإِنْ كُنْتَ كَذَلِكَ بَاهَى اللَّهُ بِكَ الْمَلَائِكَةَ.^۲

و نیز از آنحضرت ﷺ روایت شده که تحمل کن از کسی که از تو بزرگتر است و از کسی که از تو کوچکتر است و از کسی که از تو بهتر و از کسی که از تو بدتر است و از کسی که بالاتر است از تو و از کسی که پایین تر است از تو یعنی اگر ناملایمی از این جماعت دیدی یا شنیدی تحمل کن و

^۱. بحار الأنوار، ج ۶۴، ۲۶۶.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۲۹۲.

حلم بورز و در مقام تلافی بر میا پس اگر اینجور بودی خدای تعالی به تو مباحات خواهد فرمود با ملائکه.

﴿۶۲۸﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنَّ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.^۱

و از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که اول پاداشی که بشخص حلیم و بردبار داده میشود آنستکه مردم یاور او خواهند شد بر علیه آن کسی که نادانی کرده.

﴿۶۲۹﴾ فِي الْأَحَادِيثِ الْقُدْسِيَةِ: يَا عِيسَى أ_Tريدُ أَنْ تُطِيرَ عَلَى السَّمَاءِ مَعَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ كُنْ فِي الشَّفَقَةِ كَالشَّمْسِ وَ فِي السَّتْرِ كَاللَّيْلِ وَ فِي التَّوَاضُعِ كَالْأَرْضِ وَ فِي الْحِلْمِ كَالْمَيْتِ وَ فِي السَّخَاوَةِ كَالنَّهْرِ الْجَارِي.^۲

و از حدیث قدسی نقل شده که خداوند متعال بجانب عیسی (عليه السلام) میفرماید یا عیسی آیا میخواهی که با ملائکه مقربین در آسمان پرواز کنی پس در شفقت و مهربانی مانند خورشید باش و در پرده پوشی مانند شب و در تواضع و فروتنی مثل زمین و در حلم مانند میت و در سخاوت مثل نهر جاری.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۲۶۸.

^۲. تفسیر روح البیان، ج ۱، ۳۱۰.

﴿۶۳۰﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: النَّاسُ رَجُلَانِ مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ فَلَا تُؤْذِي
الْمُؤْمِنَ وَلَا تُجْهِلِ الْجَاهِلَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ.^۱

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که مردم دوجورند، مؤمن و جاهل
پس مؤمن را اذیت مکن و با جاهل جاهلانه رفتار مکن که مثل او خواهی
بود.



^۱. الخصال، ج ۱، ۴۹.

مقصد هشتم

در نسبت ناروا دادن بمؤمن و مسلمان، بلکه غیر
مؤمن و مسلمان

﴿۶۳۱﴾ عَنْ عَمْرِو بْنِ نُعْمَانَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) صَدِيقٌ لَا يَكَادُ يُفَارِقُهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَقَالَ يَوْمًا لِغُلَامِهِ يَا ابْنَ الْفَاعِلَةِ أَيْنَ كُنْتَ قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَدَهُ فَصَكَّ بِهَا جَبْهَةَ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَقَذَّفُ أُمُّهُ قَدْ كُنْتُ أَرَى أَنْ لَكَ وَرَعًا فَإِذَا لَيْسَ لَكَ وَرَعٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ أُمُّهُ سِنْدِيَّةٌ مُشْرِكَةٌ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ نِكَاحًا تَتَحَّ عَنِّي فَمَا رَأَيْتُهُ يَمْشِي مَعَهُ حَتَّى فَرَّقَ بَيْنَهُمَا الْمَوْتُ.^۱

از عمرو بن نعمان جعفی روایت شده که از برای حضرت صادق (عليه السلام) صدیق و دوستی بود که از آنحضرت جدا نمیشد پس یکروزی بگلام خود گفت یابن الفاعله یعنی ای پسر زن زانیه کجا بودی چون حضرت این حرف را شنید دست مبارک خود را بلند کرده به پیشانی خود زد بعد فرمود سبحان الله مادر این غلام را نسبت به زنا میدهی من تو را آدم با ورعی میدیدم حال معلوم شد که ورع نداری، عرض کرد فدایت شوم مادر این غلام سندیه و مشرکه است حضرت فرمود: مگر نمیدانی که برای هر قومی نکاحی است دور شو از من، عمرو میگوید بعد از این واقعه او را ندیدم که با حضرت راه برود تا اینکه مرگ بینشان جدائی افکند.

﴿۶۳۲﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ أَنْتَ خَبِيثٌ أَوْ أَنْتَ خَنْزِيرٌ فَلَيْسَ فِيهِ حَدٌّ وَلَكِنْ فِيهِ مَوْعِظَةٌ وَبَعْضُ الْعُقُوبَةِ.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۳۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ۲۰۳.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که هرگاه شخصی به کسی بگوید تو خبیثی یا تو خوکی مستحق حد نمیشود لکن موعظه و تادیب میکند او را.

﴿۶۳۳﴾ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِآخَرَ يَا فَاسِقُ قَالَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ وَيُعْزَرُ.^۱

و از ابی حنیفه روایت شده که از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال میکند که هرگاه مردی به دیگری بگوید یا فاسق، حضرت میفرماید حدی بر او نیست لکن تعزیرش میکنند.

﴿۶۳۴﴾ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام): فِي رَجُلٍ يَقُولُ لِلرَّجُلِ يَا خَنِزِيرُ أَوْ يَا حِمَارُ قَالَ عَلَيْهِ التَّعْزِيرُ.^۲

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده درباره مردی که بکسی بگوید ای خوک یا ای خر، واجب میشود بر او تعزیر.

﴿۶۳۵﴾ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَا فَاجِرُ أَوْ يَا كَافِرُ أَوْ يَا خَبِيثُ أَوْ يَا فَاسِقُ أَوْ يَا مُنَافِقُ أَوْ يَا حِمَارُ فَاضْرِبْهُ تِسْعَةً وَثَلَاثِينَ سَوْطًا.^۳

و نیز میفرماید کسی که به برادر مسلمانش بگوید ای فاجر یا ای کافر یا ای خبیث یا ای فاسق یا ای منافق یا ای خر پس سی و نه تازیانه اش بزنید.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ۲۰۳.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ۱۰۲.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، ۱۰۳.

﴿۶۳۶﴾ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) عَنْ أَبِيهِ: فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلٍ يَا شَارِبَ
الْخَمْرِ يَا أَكِلَ الْخِنْزِيرِ قَالَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ وَلَكِنْ يُضْرَبُ أَسْوَاطًا.^۱

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده درباره کسی که به دیگری بگوید ای
شرابخوار یا ای گوشت خنزیر خور حدی بر او نیست لکن چند تازیانه به او
میزنند.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ۲۰۵.

مقصد نهم

در مذمت سرزنش و طعنه و مسخره نمودن مؤمن
و مسلمان

﴿۶۳۷﴾ عَنْ الصَّادِقِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا وَقَعَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ هَنَةٌ فَلَا تُعَيِّرْهُ بِذَنْبٍ.^۱

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که هرگاه بین تو و بین برادرت کدورتی پیدا شد پس او را سرزنش نکن بگناهی.

﴿۶۳۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَنْبَأَ مُؤْمِنًا أَنَّ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۲

و نیز از آنجناب روایت شده کسی که تویخ و سرزنش کند مؤمنی را تویخ و سرزنش خواهد فرمود او را خدا تعالی در دنیا و آخرت.

﴿۶۳۹﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ أَحَدُكُمْ إِلَى الْكُفْرِ إِذَا تَحَفَّظَ عَلَى أَخِيهِ زَلَّهُ يُعَيِّرُهُ بِهِ يَوْمًا.^۳

و نیز از آنجناب روایت شده کسی که خطا و لغزش برادر خود را در خاطر نگاه دارد برای اینکه یک روزی او را سرزنش کند نزدیک میشود به کفر.

﴿۶۴۰﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَحْصَى عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ عَيْبًا لِيُشِيرَ بِهِ وَ يَهْدِمَ مَرْوَتَهُ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.^۴

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱۲، ۹.

^۲ الکافی، ج ۲، ۳۵۶.

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰۹، ۹.

^۴ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱۰، ۹.

و نیز از آنحضرت روایت شده کسی که احصاء کند و در خاطر حفظ کند از برادر خود عیبی را برای اینکه او را ننگین کند و آبروی او را بریزد پس جایگاه خود را پر کرده از آتش.

﴿۶۴۱﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ يَتَّبِعْ عَثَرَاتِ أَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِيَفْضَحَهُ بِذَلِكَ فَضَحَهُ اللَّهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ.^۱

و نیز میفرماید کسی که تتبع کند و ضبط نماید عثرات و لغزشهای یکی از مؤمنین را برای اینکه مفتضح و رسوا کند او را رسوا خواهد نمود او را خدا تعالی ولو در میانه خانه اش.

﴿۶۴۲﴾ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قَالَ: كَانَ آخِرُ مَا أَوْصَى بِهِ الْخَضِرُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَنَّهُ قَالَ لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَدًا بِذَنْبٍ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ الْقَصْدُ فِي الْجِدَّةِ وَالْعَفْوُ فِي الْمَقْدَرَةِ وَالرِّفْقُ بِعِبَادِ اللَّهِ وَمَا أَرْفَقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا رَفَقَ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۲

و از حضرت علی بن الحسین (عليه السلام) روایت شده که آخر چیزی که جناب خضر وصیت نمود جناب موسی (عليه السلام) را این بود که سرزنش نکن احدی را بگناهی چه آنکه دوست ترین امور بسوی خدا تعالی سه امر است: اول میانه روی در حال غنی و پول داری، دوم عفو و گذشت با قدرت بر تلافی کردن،

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۰۹.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۴.

سوم رفق و مدارا با بندگان خدا و مدارا نمیکند احدی با احدی در دنیا مگر آنکه خدا تعالی در روز قیامت با او مدارا خواهد فرمود.

﴿۶۴۳﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: أَرْبَعَةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فَأَمَنْتَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ: وَ مُضِلُّ النَّاسِ؛ يُرِيدُ الَّذِي يَهْزَأُ بِهِمْ يَقُولُ لِلْمُسْلِمِ: هَلُمَّ أُعْطِيكَ، فَإِذَا جَاءَ يَقُولُ: لَيْسَ مَعِيَ شَيْءٌ، وَ يَقُولُ لِلْمَكْفُوفِ إِتَّقِ الدَّابَّةَ، وَ لَيْسَ بَيْنَ يَدَيْهِ شَيْءٌ، وَ الرَّجُلُ يَسْأَلُ عَنْ دَارِ الْقَوْمِ فَيُضَلُّهُ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که چهار نفرند که خدا تعالی از فوق عرش خود لعنت میفرماید آنها را و ملائکه آمین میگویند از آنجمله گمراه کننده مردم یعنی در مقام استهزاء و مسخره به مسلمانی بگوید بیا تا فلان چیز بتو بدهم چون بیاید بگوید چیزی با من نیست یا به یک آدم نابینا بگوید متوجه خودت باش که الاغ است مثلاً و حال آنکه الاغی نیست یا کسی از او خانه کسی را سؤال میکند او عمداً خانه دیگری را نشان میدهد.

﴿۶۴۴﴾ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: فَإِيَّاكُمْ وَ الطَّعْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.^۲

و از جناب جابر علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که از طعنه زدن به مؤمنین دور باشید.

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۳۳۵.

^۲. وسائل الشيعة، ج ۱۲، ۲۹۸.

﴿۶۴۵﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بغيرِ عَمَلٍ وَيُرْجَى التَّوْبَةُ بِطُولِ الْأَمَلِ إِلَى أَنْ قَالَ يَسْتَكْثِرُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْتَقِرُ مِنْ غَيْرِهِ يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَدْنَى مِنْ عَمَلِهِ فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ^۱.

و از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که نباش از کسانی که امید آخرت دارند بدون عمل و بواسطه طول امل و آرزو توبه را بتأخیر می اندازند تا آنکه میفرماید بسیار میشمرد از معصیت غیر آنچه را که بیشتر از آن را از خود کم بحساب می آورد و بسیار میشمرد از طاعت خود آنچه را که از غیر خود کم میشمرد و میترسد بر غیر خود از گناه کم و امیدوار است برای خود به عمل اندک و بر مردم طعنه میزند و حال آنکه خودش سهل انگار است.

﴿۶۴۶﴾ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبَرِ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ وَلَا الْخَبُّ فِي كَثْرَةِ الصَّدِيقِ وَلَا السَّيِّئُ الْأَدَبِ فِي الشَّرَفِ وَلَا الْبَخِيلُ فِي صِلَةِ الرَّحِمِ وَلَا الْمُسْتَهْزِئُ بِالنَّاسِ فِي صِدْقِ الْمَوَدَّةِ وَلَا الْقَلِيلُ الْفِقْهِ فِي الْقَضَاءِ وَلَا الْمُعْتَابُ فِي السَّلَامَةِ وَلَا الْحَسُودُ فِي رَاحَةِ الْقَلْبِ وَلَا الْمُعَاقِبُ عَلَى الذَّنْبِ الصَّغِيرِ فِي السُّوْدُدِ وَلَا الْقَلِيلُ التَّجَرِبَةِ الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ فِي رِئَاسَةٍ^۲.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۱۲.

^۲. الخصال، ج ۲، ۴۳۴.

و از یحیی بن عمران حلبی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده آدم متکبر طمع نداشته باشد در مدح و ثنای مردم درباره او و نه آدم مکار و خدعه گر در بسیاری صدیق و دوست و نه آدم بی ادب در شرف و نه آدم بخیل در صله رحم و نه استهزاء کننده مردم در مودت و دوستی صمیمانه و نه غیبت کننده در سلامتی و نه حسود در راحت قلب و نه عقاب کننده بر خطای کوچک در آقائی و نه کم تجربه ای که معجب برآی خود باشد در ریاست.



مقصد دهم

در مذمت مدح مردم در حضور و غیبتشان در
غیاب

﴿۶۴۷﴾ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: يَا عِيسَى لِيَكُنْ لِسَانَكَ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لِسَانًا وَاحِدًا وَ كَذَلِكَ قَلْبُكَ إِنِّي أُحَذِّرُكَ نَفْسَكَ وَ كَفَى بِكَ خَبِيرًا لَا يَصْلُحُ لِسَانَانِ فِي فَمٍ وَاحِدٍ وَ لَا سَيْفَانِ فِي غِمْدٍ وَاحِدٍ وَ لَا قَلْبَانِ فِي صَدْرٍ وَاحِدٍ.^۱

روایت شده که خدای تعالی وحی فرمود بسوی حضرت عیسی ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ یا عیسی باید که زبان تو در پنهانی و علانیه یکی باشد و همچنین قلبت و من تو را از نفست بر حذر میدارم، یک دهان گنجایش دو زبان ندارد و یک غلاف گنجایش دو شمشیر و یک سینه گنجایش دو قلب.

﴿۶۴۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.^۲

و از رسول خدا ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ روایت شده که بدترین مردمان نزد خدا در روز قیامت آدم دو روی میباشد.

﴿۶۴۹﴾ عَنِ الصَّادِقِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ لَقِيَ الْمُؤْمِنِينَ بِوَجْهِهِ وَ غَابَهُمْ بِوَجْهِهِ أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ لِسَانَانِ مِنَ نَارٍ.^۳

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۸.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۹.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۹۶.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده کسی که پیش روی جوری باشد و پشت سر جوری بیاید روز قیامت در حالتیکه برای او باشد دو زبان از آتش.

﴿۶۵۰﴾ عَنْ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ.^۱

و از جناب عمار (رضی الله عنه) از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده کسی که در دنیا برای او دو روی باشد در روز قیامت دو زبان از آتش خواهد داشت.

﴿۶۵۱﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: وَمَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (مِنْ نَارٍ).^۲

و نیز از آنجناب روایت شده کسی که صاحب دو روی و دو زبان باشد، در قیامت دو روی و دو زبان خواهد داشت از آتش.

﴿۶۵۲﴾ عَنِ الْكَأَظِمِ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ): أَنَّهُ قَالَ لِهِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: يَا هِشَامُ بُئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ يُطْرَى أَخَاهُ إِذَا شَاهَدَهُ وَ يَأْكُلُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ وَ إِذَا ابْتُلِيَ خَذَلَهُ.^۳

و از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت شده که بد بنده ای است آن بنده ای که برادر دینی خود را پیش رویش مدح کند و در غیابش مذمت و چون

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۹.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۲۵۹.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۹۷.

نعمتی به او برسد حسودیش بیاید و چون ناراحتی برایش پیدا شود خوشحال
شود و او را مخدول نماید.



مقصد یازدهم

در مذمت مخاصمه و مجادله بخصوص در دین

﴿۶۵۳﴾ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ فِي

حَدِيثٍ: أَفْضَلُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَكْرَمُ النَّاسِ اتِّقَاهُمْ وَ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ تَرَكَ مَا لَا يَغْنِيهِ وَ أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا.^۱

از جناب یونس بن ظبیان (رحمته الله علیه) از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که افضل مردمان از جهت ایمان نیکوترین ایشانست از حیث اخلاق و گرامی ترین مردم با تقوی ترین آنهاست و بزرگترین مردم از حیث مقام و مرتبه آنکسی است که ترک کند کار و گفتاری فائده را و باورع ترین مردم آن کس است که ترک کند مرء و مجادله را هرچند که حق با او باشد.

﴿۶۵۴﴾ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي رِیَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا.^۲

و از حضرت صادق از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که من زعیم یعنی کفیل و ضامنم خانه ای در اعلاى بهشت برای کسی که ترک کند مرء را ولو محق باشد.

﴿۶۵۵﴾ مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ، قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): الْمِرَاءُ دَاءٌ رَدِيءٌ وَ لَيْسَ فِي

الْإِنْسَانِ خَصْلَةٌ أَشَرُّ مِنْهُ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷۵، ۹.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲، ۲۳۷.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷۳، ۹.

و از مصباح الشریعه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که مرء دردی است هلاک کننده و در انسان خصلتی بدتر از آن نیست.

﴿۶۵۶﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: لَا تُمَارِ أَخَاكَ وَلَا تُمَارِضْهُ وَلَا تَعِدْهُ وَعْدًا فَتُخْلِفْهُ.^۱

و از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که با برادر خود مجادله مکن و شوخی نیز مکن و وعده ای مده به او که خلف کنی.

﴿۶۵۷﴾ قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ وَ خَشِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَ الْمَحْضَرِ وَ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا.^۲

و از آنجناب (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نیز روایت شده که سه خصلت است که در هر کس باشد داخل بهشت شود از هر دری که بخواهد؛ کسی که خلقش نیکو باشد و از خدای تعالی بترسد در آشکارا و پنهانی و ترک کند مرء را و اگرچه حق با او باشد.

﴿۶۵۸﴾ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ يَضْمَنُ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةِ آيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ أَتَفِقُ وَ لَا تَخَفُ فَقْرًا وَ أَفْسِدَ السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ وَ أَتْرُكِ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كُنْتُ مُحِقًّا وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۶۱.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ۲۳۶.

۳. الکافی، ج ۲، ۱۴۴.

و از معاویه بن وهب (رحمته الله) از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده کیست آن کسی که ضامن شود چهار چیز را به چهارخانه در بهشت: انفاق کن در راه خدا و از فقر مترس و با مردم بانصاف رفتار کن و سلام را در عالم فاش کن و مرء و خصومت را ترک کن ولو آنکه حق با تو باشد.

﴿۶۵۹﴾ فَقَهُ الرِّضَا (علیه السلام): وَإِيَّاكَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهَا تُورِثُ الشَّكَّ وَتُحْبِطُ الْعَمَلَ وَتُرْدِي بِصَاحِبِهَا وَعَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَا يُغْفَرُ لَهُ.^۱

و از کتاب فقه الرضا (علیه السلام) نقل شده که از خصومت و جدال پرهیز چه آنکه مخاصمه و مجادله شک می آورد و موجب حبط عمل میشود و صاحب خود را هلاک میکند و بسا میشود که شخص سخنی بگوید که آمرزیدنی نباشد.

﴿۶۶۰﴾ رَوَى: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) اجْلِسْ حَتَّى نَتَنَظَّرَ فِي الدِّينِ فَقَالَ يَا هَذَا أَنَا بَصِيرٌ بِدِينِي مَكْشُوفٌ عَلَى هُدَايَ فَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا بِدِينِكَ فَادْهَبْ فَاطْلُبْهُ مَا لِي وَلِلْمُمَارَاةِ.^۲

و روایت شده که مردی بحضرت امام حسین (علیه السلام) گفت بنشین تا در امر دین مناظره کنیم، حضرت فرمود: من در دین خود بصیر و بینا میباشم و هدایتیم بر من مکشوف است اگر تو بدین خود جاهلی برو دین خود را طلب کن، مرا با ممارات و جدل چه کار.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۷۷.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۷۴.

﴿۶۶۱﴾ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ﴿عليه السلام﴾: مُرْ أَصْحَابَكَ أَنْ يَكْفُوا مِنْ أَلْسِنَتِهِمْ وَ يَدْعُوا الْخُصُومَةَ فِي الدِّينِ وَ يَجْتَهِدُوا فِي عِبَادَةِ اللَّهِ.^۱

و از جناب علی بن یقطین از حضرت کاظم ﴿علیه السلام﴾ روایت شده میفرماید امر کن اصحاب خود را که زبان خود را حفظ کنند و خصومت در دین را کنار بگذارند و جد و جهد کنند در عبادت خدا تعالی.

﴿۶۶۲﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: خُلِقَ أَرْبَعَةٌ لِأَرْبَعَةٍ، لَا لِأَرْبَعَةٍ: الْمَالُ لِلْإِنْفَاقِ لَا لِلْإِمْسَاكِ، وَ الْعِلْمُ لِلْعَمَلِ لَا لِلْمُجَادَلَةِ، وَ الْعَبْدُ لِلتَّعَبُدِ لَا لِلتَّنَعُّمِ، وَ الدُّنْيَا لِلْعِبَرَةِ لَا لِلْعِمَارَةِ.^۲

و از رسول خدا ﷺ نقل شده که چهار چیز برای چهار چیز است نه برای چهار چیز، اول مال برای انفاق است نه برای امساک و نگاه داشتن، دوم علم برای عمل است نه برای مباحثه و مجادله، سوم بنده برای عبادت است نه برای خوش گذرانی، چهارم دنیا برای عبرت گرفتن است نه برای آباد کردن.

﴿۶۶۳﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﴿عليه السلام﴾: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾ فَإِذَا أَنْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۰، ۲، ۴.

^۲. تحریر المواعظ العددیة، ۳۳۳.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۱۹۴.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که خدای تعالی میفرماید ﴿وَأَنْ
إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ بعد حضرت میفرماید پس سخن چون بخدا رسید
خودداری کنید یعنی راجع به آنچه مربوط بخدا است حرف نزنید.



مقصد دوازدهم

در مذمت افتخار و فخریه و منشاء آن و در آن دو
فصل است

فصل اول

در ناپسند بودن آن

﴿۶۶۴﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ أَوَّلُهُ نُظْفَةً وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَلَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ وَلَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ.^۱

از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده که فرزند آدم را با فخریه چه کار و حال آنکه اولش نطفه و آخرش جیفه و مردار است روزی خود را نمیتواند بدهد و موت را نمیتواند از خود دفع کند.

﴿۶۶۵﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أَسْنَانِ الْمُشْطِ لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى.^۲

و از رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نقل شده که در یک خطبه ای میفرماید: بدرستیکه مردم از زمان آدم (عليه السلام) تا امروز مانند دندان شانه میباشند فضیلت و برتری نیست برای عربی بر عجمی و نه برای سرج بر سیاه مگر بتقوی و پرهیزگاری.

﴿۶۶۶﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: ثَلَاثٌ مِنْ شَرِّ أَرْوَاحِ الْخَلْقِ شَيْخُ جَهْلٍ وَ غَنِيٌّ ظَالِمٌ وَ فَقِيرٌ فَخُورٌ.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۴۴.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۸۹.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۶۹.

و از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که سه نفرند که بدترین خلقتند اول پیرمرد جاهل، دوم غنی و دارای ظلم کننده، سوم فقیر فخر کننده.

﴿۶۶۷﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام): آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ.^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که آفت و بلای دین سه چیز است اول حسد، دوم عجب، سوم فخریه.

﴿۶۶۸﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): مَا كَانَ الْفَخْرُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ وَلَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ.^۲

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فخر در چیزی نمیشد مگر اینکه او را ننگین میکند و حیا در چیزی نمیشد مگر اینکه او را زینت میدهد.

﴿۶۶۹﴾ عَنِ الْكَاظِمِ (علیه السلام) قَالَ: يَا هِشَامُ أَفْضَلُ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ.^۳

و از حضرت کاظم (علیه السلام) روایت شده بهتر چیزیکه بنده بواسطه آن تقرب میجوید بسوی خدا بعد از معرفت سه چیز است: اول نماز، دوم بر والدین و نیکی به پدر و مادر، سوم ترک حسد و عجب و فخریه.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۳۶۶.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۶۷.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۹۰.

﴿۶۷۰﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام) ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ قَالَ: إِذَا أَدُّوا فَرَائِضَ اللَّهِ، وَأَخَذُوا بِسُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَتَوَرَّعُوا عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَزَهَدُوا فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، وَرَغَبُوا فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ وَاکْتَسَبُوا الطَّيِّبَ مِنْ رِزْقِ اللَّهِ، لَا يُرِيدُونَ بِهِ التَّفَاخُرَ وَالتَّكَاثُرَ ثُمَّ أَنْفَقُوا فِيمَا يَلْزَمُهُمْ مِنْ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ بَارَكَ اللَّهُ لَهُمْ فِيمَا كَتَسَبُوا وَيُنَابُونَ عَلَى مَا قَدَّمُوا لِآخِرَتِهِمْ^۱.

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که در کتاب علی بن الحسین (عليهما السلام) یافتیم ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ آگاه باشید که دوستان خدا خوفی برایشان نیست و نه محزون خواهند شد بعد میفرماید هرگاه اداء کنند فرائض و واجبات را و اخذ کنند بسنت رسول خدا (ﷺ) و از محرمات دوری کنند و نسبت بدنیا زاهد باشند و در آنچه نزد خدا است راغب و مایل باشند و کسب میکنند طیب از رزق خدا را اراده ندارند تفاخر و تکاثر را بعد انفاق در آنچه برایشان لازم است از حقوق واجبه پس این جماعت کسانی میباشند که خدا برکت میدهد در آنچه بدست می آورند و ثواب داده میشوند بر آنچه برای آخرت خود پیش فرستاده اند.



^۱. تفسیر العیاشی، ج ۲، ۱۲۴.

فصل دوم

در بیان آنچه فخریه میشود به آن

﴿۶۷۱﴾ **فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ﷺ لِأَعْلَى ﷺ قَالَ: يَا عَلِيُّ آفَةُ الْحَسَبِ الْاِفْتِخَارُ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِآبَائِهَا أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاهُمْ.**^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که به حضرت علی ﷺ میفرماید یا علی آفت حسب افتخار است بعد میفرماید یا علی، خدا تعالی به اسلام نخوت جاهلیت و تفاخر به آباء و اجداد را از بین برد آگاه باش که مردم از آدمند و آدم از خاک و گرامی ترین مردم نزد خدا باتقوی ترین ایشان است.

﴿۶۷۲﴾ **عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ فَتْحِ مَكَّةَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ خُطْبِيًّا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبْلَغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ التَّفَاخُرَ بِآبَائِهَا وَ عَشَائِرِهَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ طِينٍ أَلَا وَ إِنَّ خَيْرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَكْرَمَكُمْ عَلَيْهِ اتَّقَاكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لَهُ.**^۲

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۴۳.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸۹، ۱۲.

و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یوم فتح مکه در میان مردم خطبه ای خواندند و در آن خطبه فرمود: ای مردم حاضرین به غائبین برسانند که خدای تبارک و تعالی نخوت جاهلیت را از میان شما برد و فخریه به آباء و عشایر را از بین شما برطرف نمود ای مردم شما از آدمید و آدم از گل، آگاه باشید بدرستی که بهترین شما نزد خدا و گرامی ترین شما بر خدا باتقوی ترین و مطیع ترین شما است برای خدا.

﴿۶۷۳﴾ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: عَاصٍ يُقْرِ بِذَنْبِهِ خَيْرٌ مِنْ عَامِلٍ مُفْتَخِرٍ بِعَمَلِهِ.^۱

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که معصیت کننده ای که اقرار به معصیتش داشته باشد بهتر است از عمل کننده ای که به عمل خود افتخار نماید.

﴿۶۷۴﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَنَّهُ قَالَ: أَرْبَعَةٌ فِي الذَّنْبِ شَرُّ مِنْ الذَّنْبِ الْإِسْتِحْقَارُ وَالِافْتِخَارُ وَالِاسْتِشَارُ وَالِإِصْرَارُ.^۲

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که در گناه چهار چیز است که از خود گناه بدتر است: اول حقیر شمردن آن، دوم افتخار کردن به آن، سوم مستبشر و خوش بودن به آن، چهارم اصرار بر آن.

﴿۶۷۵﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: الْمُؤْمِنُ لَا يَفْتَخِرُ بِمَالِ الدُّنْيَا مَشْغُولٌ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ فَارِغٌ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ۱۱۷.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۴۸.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۱۷۴.

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که در مقام بیان خصلت‌های مؤمن
میفرماید: و فخریه نمیکند بمال و ثروت دنیا مشغولست به عیوب خود و فارغ
است از عیوب مردم.



مقصد سیزدهم

در شکایت از ناراحتی و کتمان ناراحتیها و در آن
دوفصل است

فصل اول

در مذمت شکایت از ناملايمات و ناراحتیها

﴿۶۷۶﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَنْ لِلَّهِ تَعَالَى فِي خَلْقِهِ مَثُوبَاتٍ فَقْرٌ وَ عُقُوبَاتٍ فَقْرٌ، فَمِنْ عِلَامَةِ الْفَقْرِ إِذَا كَانَ مَثُوبَةً أَنْ يَحْسُنَ عَلَيْهِ خُلُقُهُ، وَيُطِيعَ رَبَّهُ، وَلَا يَشْكُو حَالَهُ، وَيَشْكُرُ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى فَقْرِهِ. وَمِنْ عِلَامَةِ الْفَقْرِ إِذَا كَانَ عُقُوبَةً أَنْ يَسُوءَ عَلَيْهِ خُلُقُهُ، وَيَعْصِيَ فِيهِ رَبَّهُ، وَيُكْثِرَ الشُّكَايَةَ، وَيَتَسَخَّطَ الْقَضَاءُ^۱.

از حضرت علی (عليه السلام) روایت شده فقر بر دو قسم است؛ یک فقر آن فقری است که اجر و ثواب پشت سر دارد و علامت آن سه چیز است، اول حسن خلق، دوم اطاعت خدا، سوم ترک شکایت از فقر و فقر دیگر آن فقری است که عقوبت است و نشانه آن نیز سه چیز است اول بدخلق، دوم معصیت و نافرمانی پروردگار، سوم بسیار شکایت کردن از آن و سخط ناک بودن بر قضا و قدر.

﴿۶۷۷﴾ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى عُزَيْرِ النَّبِيِّ (عليه السلام): إِذَا أَذْنَبْتَ ذَنْباً صَغِيراً فَلَا تَنْظُرَ إِلَى صِغَرِهِ، وَ انْظُرْ مِنَ الَّذِي أَذْنَبْتَ لَهُ، وَ إِذَا أَصَابَكَ خَيْرٌ صَغِيرٌ

۱. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۲، ۳۹۰.

فَلَا تَنْظُرْ إِلَى صَغَرِهِ وَانْظُرْ مِنَ الَّذِي رَزَقَكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ بَلِيَّةٌ فَلَا تَشْكُو إِلَى خَلْقِي كَمَا لَا أَشْكُو إِلَى مَلَائِكَتِي إِذَا صَعِدَتْ إِلَيَّ مَسَاوِيكٌ.^۱

و نقل شده که خدای تعالی وحی فرمود بسوی جناب عَزِيزِ نَبِيٍّ (علیه السلام) هرگاه گناه کوچکی کردی نظر به کوچکی آن مکن بلکه نظر کن بین چه کسی را معصیت و نافرمانی کردی و هرگاه خیر کوچکی بتو رسید، نگاه به کوچکی آن نکن نظر کن بین از ناحیه چه کسی بتو رسیده و چون بلائی بتو توجه کند پس شکایت نکن پیش خلق من کما اینکه من شکایت نمیکم بسوی ملائکه خود هرگاه بدیهای تو بالا میآید بسوی من.

﴿۶۷۸﴾ عَنْ النَّبِيِّ (ﷺ) قَالَ: قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ قَالَ تَصْبِرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي السَّرَّاءِ وَفِي الْفَاقَةِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْغِنَى وَفِي الْبَلَاءِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْعَافِيَةِ فَلَا يَشْكُو حَالَهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ.^۲

از رسول خدا تعالی (ﷺ) از جناب جبرئیل (علیه السلام) روایت شده در تفسیر صبر خوش باشد در حال ضراء کما اینکه خوش است در سراء و در حال فقر و فاقه مانند حال غنی و دارائی و در حال بلاء مثل حال عافیت و از خالق خود شکایت نکند نزد مخلوقین آنچه میرسد به او از بلاء.

﴿۶۷۹﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) قَالَ: مَنْ أَبْدَى إِلَى النَّاسِ ضَرَّهُ فَقَدْ فَضَحَ نَفْسَهُ.^۳

^۱. تحرير المواعظ العددية، ۲۲۸.

^۲. وسائل الشيعة، ج ۱۵، ۱۹۴.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ۷۳.

و از رسول خدا تعالی ﴿ﷺ﴾ نقل شده کسی که آشکار کند حزن و اندوه
خود را برای مردم پس بتحقیقکه خود را مفتضح و رسوا نموده.



فصل دوم

در مدح کتمان مکاره و پنهان داشتن ناملايمات

﴿۶۸۰﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَا عَلِيُّ، وَلِلصَّدِيقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَكِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ، وَكِتْمَانُ الْعِبَادَةِ.^۱
 از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که برای صديق سه علامت است
 کتمان صدقه و کتمان مصيبت و کتمان عبادت.

﴿۶۸۱﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ، وَكِتْمَانُ الْوَجَعِ، وَكِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَكِتْمَانُ الْحَاجَةِ.^۲
 و از حضرت صادق ﷺ روایت شده چهار چیز است که از گنجهای
 بهشت است کتمان مصيبت و کتمان درد و الم و کتمان صدقه و کتمان
 حاجت.

﴿۶۸۲﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَمْسٍ خِصَالٍ هِيَ مِنَ الْبِرِّ وَالْبِرُّ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِخْفَاءُ الْمُصِيبَةِ وَكِتْمَانُهَا وَالصَّدَقَةُ تُعْطِيهَا يَمِينُكَ لَا تَعْلَمْ بِهَا شِمَالُكَ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ بَرَّهُمَا

^۱ تحرير المواعظ العددية، ۲۳۱.

^۲ تحرير المواعظ العددية، ۳۴۹.

لِلَّهِ رِضًا وَالْإِكْتَارُ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّهُ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ وَالْحُبِّ لِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام.^۱

و از حضرت باقر عليه السلام روایت شده که آیا خبر ندهم شما را به پنج خصلت که از بر و نیکی است و بر و نیکی دعوت میکند شخص را بسوی بهشت راوی عرض میکند چرا، میفرماید پنهان داشتن مصیبت و کتمان آن.

﴿۶۸۳﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ مَرِضَ يَوْمًا وَلَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ عليه السلام حَتَّى يَجُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبَرْقِ.^۲

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که مریض شود یک شبانه روز و نزد عیادت کنندگانش شکایت نکند مبعوث خواهد فرمود خدا او را در روز قیامت با حضرت ابراهیم عليه السلام تا آنکه مانند برق لامع از صراط بگذرد.

﴿۶۸۴﴾ قِيلَ: عَلَيْكَ بِكِتْمَانِ سِتَّةِ أَشْيَاءَ؛ فَإِنَّهَا مِنْ أَعْمَالِ الصَّالِحِينَ وَ جَوَاهِرِ الْمُتَّقِينَ: عَلَيْكَ بِكِتْمَانِ الْفَاقَةِ حَتَّى كَأَنَّكَ غَنِيٌّ، وَ عَلَيْكَ بِكِتْمَانِ الصَّدَقَةِ حَتَّى كَأَنَّكَ بَخِيلٌ، وَ عَلَيْكَ بِكِتْمَانِ الْبُغْضِ حَتَّى كَأَنَّكَ مُحِبٌّ، وَ عَلَيْكَ

^۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ۳۹۹.

^۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ۱۶.

بِكْتِمَانِ الْغَضَبِ حَتَّى كَأَنَّكَ رَاضٍ، وَ عَلَيْكَ بِكْتِمَانِ النَّوَافِلِ حَتَّى كَأَنَّكَ مُقْصَرٌّ،
وَ عَلَيْكَ بِكْتِمَانِ الْأَلَمِ حَتَّى كَأَنَّكَ مُعَافَى.^۱

و از بعض بزرگان نقل شده که میفرماید بر تو باد به کتمان شش چیز چه آنکه آن از اعمال نیکو کاران و جواهر پرهیزگارانست بر تو باد به کتمان فقر و فاقه بطوریکه کانه غنی و بی نیازی و بر تو باد به کتمان صدقه بجوریکه کانه بخیلی و بر تو باد بکتمان دشمنی کانه دوستی و بر تو باد به کتمان غضب کانه راضی و خوشنودی و بر تو باد بکتمان نوافل و مستحبات کانه تقصیر میکنی و بر تو باد به کتمان درد و الم کانه در عافیتی.

﴿۶۸۵﴾ فَقَهُ الرِّضَا (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ الْعَالِمُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ): حُمِيَ يَوْمَ كَفَّارَةِ سِتِّينَ سَنَةً إِذَا قَبَلَهَا بِقَبُولِهَا قَبِلَ وَ مَا قَبُولُهَا قَالَ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ وَ يَشْكُرَهُ وَ يَشْكُوَ إِلَيْهِ وَ لَا يَشْكُوهُ وَ إِذَا سُئِلَ عَنْ خَبَرِهِ قَالَ خَيْرًا.^۲

و از کتاب فقه الرضا از عالم (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) روایت شده که تب یک روزه کفاره است برای گناه شصت سال هرگاه قبول کند و قبول آن به این است که حمد کند خدا را و شکر نماید او را و اگر میخواهد شکایت کند بسوی خودش شکایت کند نه بسوی خلق و هرگاه احوالش را بپرسند بگوید خیر است.

﴿۶۸۶﴾ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾.^۳

^۱ تحریر المواعظ العددية، ۴۵۴.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ۶۹.

^۳ الشوری/ ۴۲: ۳۰.

خدای تبارک و تعالی میفرماید ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ یعنی آنچه میرسد شما را از مصیبت پس بواسطه آن چیزی است که کسب نموده دستهای شما و عفو میفرماید از بسیاری از آنچه کسب کرده اید.

﴿۶۸۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ يَا عَلِيُّ مَا مِنْ خَدَشٍ عُدُوٍّ وَلَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعَوِّدَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنِّيَ عَلَى عَبْدِهِ.^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده که این آیه بهتر آیه است در کتاب خدا، هیچ خراشی بر بدن وارد نمیشود و لغزشی برای پایش پیش نمی آید مگر بواسطه گناهی و آنچه از گناه که خدا عفو بفرماید کریم تر از آنست که از عفو خود صرفنظر نماید و آنچه را که عقاب کند بر آن در دنیا عادل تر از آن است که دوباره عقاب کند یعنی در آخرت.

﴿۶۸۸﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ خَيْرٍ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَيُذَكِّرُهُ الِاسْتِغْفَارَ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ شَرٍّ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ فَيُنْسِيهِ الِاسْتِغْفَارَ وَبِتَمَادَى بِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي.^۲

^۱. بحار الأنوار، ج ۳۱۶، ۷۰.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۶۸، ۱۶.

و از حضرت صادق (عليه السلام) روايت شده كه چون خداي تعالى خير بنده اى را بخواهد و آن بنده مرتكب گناهي شود يك ناراحتي به او توجه ميدهد كه متنبه شده از گناه خود استغفار كند و هرگاه بدى بنده اى را خواسته باشد و آن بنده گناهي مرتكب شود نعمتي به او ميدهد كه بيدار نشود و از استغفار فراموش كند الحديث.

﴿٤٨٩﴾ عَنْ سَمَاعَةَ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَمْ يَجِدْ مَا يُكَفِّرُهَا بِهِ ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ فِي الدُّنْيَا لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَإِلَّا أَسْقَمَ بَدَنَهُ لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَإِلَّا شَدَّدَ عَلَيْهِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِيُكَفِّرَهَا بِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَإِلَّا عَذَّبَهُ فِي قَبْرِهِ لِيَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنْ ذُنُوبِهِ.^۱

و از جناب سماعه (رحمه الله) از حضرت صادق (عليه السلام) روايت شده كه بنده چون گناهش زياد شود و نيابد چيزي را كه به آن كفاره شود گناهش مبتلا ميفرمايد خدا تعالى او را بحزن و اندوه براي كفاره شدن گناهش پس اگر اين كار را كرد فبها والا بدنش را بيمار ميكند اگر اين كار را كرد فبها والا شديد ميگرداند بر او موت را و اگر اين كار را هم نكرد عذاب ميفرمايد او را در قبرش براي اينكه ملاقات كند خداي عزوجل را روزي كه ملاقات ميكند او را چيزي نباشد كه شهادت دهد بر او بچيزي از گناهانش.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵۲، ۲.

مقصد چهاردهم

در مذمت تزکیه نفس یعنی پاک دانستن خود

﴿۶۹۰﴾ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾.^۱

خداوند متعال در کلام مجید خود میفرماید ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ یعنی تزکیه نکنید نفسهای خود را، خدا داناتر است بکسی که دارای تقوی و پرهیزگاری میباشد.

﴿۶۹۱﴾ عَنْ الْبَاقِرِ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ فِي هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ: يَقُولُ لَا يَفْتَخِرُ أَحَدُكُمْ بِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ وَصِيَامِهِ وَزَكَاتِهِ وَنُسُكِهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى مِنْكُمْ.^۲

از حضرت باقر ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ در تفسیر این آیه میفرماید که خدا میفرماید فخریه نکند یکی از شما به بسیاری نماز و روزه و زکوة و عبادت خود برای اینکه خدای عزوجل داناتر است به کسی که از شما دارای تقوی است.

﴿۶۹۲﴾ عَنْ مُعَاذٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: وَلَا تُزَكِّ نَفْسَكَ بِتَذْمِيمِ إِخْوَانِكَ.^۳

و از رسول خدا تعالی ﴿صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ﴾ نقل شده که در حدیثی به معاذ ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ﴾ میفرماید تزکیه یعنی مدح نکن خود را به مذمت برادرانت.

^۱ النجم/۵۳: ۳۲.

^۲ بحار الأنوار، ج ۵، ۲۳۳.

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۳۷۱.

﴿۶۹۳﴾ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا تَرْكُؤُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى قَالَ قَوْلُ الْإِنْسَانِ صَلَّيْتُ الْبَارِحَةَ وَ صُمْتُ أَمْسٍ وَ نَحَوَ هَذَا ثُمَّ قَالَ (عليه السلام) إِنَّ قَوْمًا كَانُوا يُصْبِحُونَ فَيَقُولُونَ صَلَّيْنَا الْبَارِحَةَ وَ صُمْنَا أَمْسٍ فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) لَكِنِّي أَنَا لَيْلٍ وَ النَّهَارِ وَ لَوْ أَجِدُ بَيْنَهُمَا شَيْئًا لَنِمْتُهُ.

و از جمیل بن دراج (رحمته الله) روایت شده که از حضرت صادق (عليه السلام) از این آیه سؤال میکند حضرت میفرماید: آن گفتن انسان است که دیشب نماز خواندم و دیروز روزه گرفتم و امثال این حرفها، بعد میفرماید که جماعتی بودند که صبح میکردند میگفتند دیشب نماز خواندیم، دیروز روزه گرفتیم پس علی (عليه السلام) میفرماید لکن من شب را هم میخوابم روز را هم میخوابم و اگر بین شب و روز وقت دیگری می یافتم هر آینه در آن هم میخوابیدم.

﴿۶۹۴﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلَةٍ وَ يُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَكَتَبَتْ لَهُ سِرًّا ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمَحَّى فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمَحَّى وَ تُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً^۱.

و از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که نگاه داشتن عمل دشوارتر است از بجا آوردن آن، راوی عرض میکند نگاه داشتن عمل یعنی چه فرمود: مرد صله رحم بجا میآورد، در راه خدا انفاق میکند پس نوشته میشود برای او عمل

^۱. وسائل الشیعة، ج ۷۵، ۱.

پنهانی بعد مردم را خبر میدهد به آن پس محو میشود و علانیه نوشته میشود دوباره خبر میدهد و ذکر میکند پس محو میشود و ریائی نوشته میشود.

﴿۶۹۵﴾ **عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ):** مَنْ عَمِلَ حَسَنَةً سِرًّا كُتِبَتْ لَهُ سِرًّا فَإِذَا أَقْرَبَهَا مُحِيتُ وَكُتِبَتْ جَهْرًا فَإِذَا أَقْرَبَهَا ثَانِيًا مُحِيتُ وَكُتِبَتْ رِيَاءً.^۱

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده کسی که حسنه ای بجا آورد پنهانی، عمل پنهانی نوشته میشود پس هرگاه نزد مردم به آن اقرار کند یعنی به مردم بگوید، محو میشود و عمل آشکارا نوشته میشود پس چون دومرتبه به آن اقرار کند محو میشود و عمل ریائی نوشته میشود.

﴿۶۹۶﴾ **عَنِ الْعَالِمِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَنَّهُ قَالَ:** الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ لَهُ سَبْعُونَ ضِعْفًا وَ الْمُذِيعُ لَهُ وَاحِدٌ وَ الْمُسْتَتِرُ بِسَيِّئَتِهِ مَغْفُورٌ لَهُ وَ الْمُذِيعُ لَهَا مَخْذُولٌ.^۲

و از عالم (علیه السلام) روایت شده کسی که عمل خوب را پنهانی بجا آورد هفتاد مقابل برای او باشد و اگر آشکارا بجا آورد یکی برایش نوشته شود و گناه پنهانی آمرزیدنی است و گناه آشکارا موجب خذلان و خاری میشود.

﴿۶۹۷﴾ **قَالَ وَ رَوَى:** أَنَّ عَابِدًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا رَبِّ مَا حَالِي عِنْدَكَ أَ خَيْرٌ فَأَزْدَادَ فِي خَيْرِي أَوْ شَرٌّ فَأَسْتَعِيبَ قَبْلَ الْمَوْتِ فَاتَاهُ

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ۱۱۴.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ۱۱۸.

آتِ فَقَالَ لَهُ لَيْسَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ قَالَ يَا رَبِّ وَ أَتَيْنَ عَمَلِي قَالَ كُنْتَ إِذَا عَمِلْتَ خَيْرًا أَخْبَرْتَ النَّاسَ فَلَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا الَّذِي رَضِيتَ مِنْهُ لِنَفْسِكَ الْخَيْرُ.^۱

و روایت شده که در بنی اسرائیل عابدی بود یک وقتی از خدای عزوجل سؤال کرد که حال من نزد تو چگونه است آیا خیر است تا بر عبادت خود بیافزایم یا بد است تا اصلاح کنم خود را پیش از مرگ، پس کسی نزد او آمده گفت: برای تو نزد خدا خیری نیست عرض کرد پروردگارا پس عمل من چه شد، آن شخص گفت چون هرگاه عمل خیری بجا میآوردی به مردم خبر میدادی پس نیست برای تو مگر آنچه به آن راضی شدی برای خود از باخبر شدن مردم بالخبر.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ۳۷۸، ۵.

مقصد پانزدهم

در قسم خوردن و در آن دو فصل است

فصل اول

در مذمت آن، چه قسم راست باشد یا دروغ

﴿۶۹۸﴾ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: لَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که میفرمود قسم مخورید به خدا نه قسم راست نه قسم دروغ چه آنکه خدای عزوجل میفرماید ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾ و قرار ندهید خدا را در معرض قسم های خود.

﴿۶۹۹﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ لِسَدِيرٍ: يَا سَدِيرُ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا كَفَرَ وَ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ صَادِقًا أَثِمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾.^۲

و نیز از آنحضرت روایت شده که به سدير (رحمته الله) میفرماید یا سدير کسیکه قسم بخورد بخدا کاذباً کافر میشود و کسیکه قسم بخورد بخدا صادقاً گناه کرده‌ف خدا میفرماید ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۳، ۱۹۸.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۳، ۱۹۹.

﴿۷۰۰﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَجَلَ اللَّهَ أَنْ يَحْلِفَ بِهِ كَاذِبًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسیکه بواسطه احترام خدا قسم دروغ را ترک کند، خدای عزوجل عطا خواهد فرمود به او بهتر از آنچه بواسطه قسم نخوردن دروغ از دستش رفته.

﴿۷۰۱﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ﷺ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ الْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ.^۲
و از حضرت باقر ﷺ روایت شده که در کتاب علی ﷺ است که سه خصلت میباشد که صاحب آن نمیمیرد تا آنکه وزر و وبال آن را ببیند، ظلم و قطع رحم و قسم دروغ.

﴿۷۰۲﴾ سَمِعْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ: وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ.^۳
و از حضرت علی بن الحسین ﷺ روایت شده گناہانی که عمر را کوتاه میکند، قطع رحم و قسم دروغ است الحدیث.

﴿۷۰۳﴾ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿لَا أُنِيلُ رَحْمَتِي مَنْ يَعْرِضُنِي لِلْإِيمَانِ الْكَاذِبَةِ﴾.^۴

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۳، ۱۰۶.

^۲. الکافی، ج ۲، ۳۴۷.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ۲۸۱.

^۴. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ۳۱۱.

و از خداوند متعال روایت شده کسی که مرا در معرض قسم دروغ دریاورد رحمت خود را به او نخواهم رسانید.

﴿۷۰۴﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَرْبَعَةً مِنَ الذُّنُوبِ يُعَاقَبُ بِهَا فِي الدُّنْيَا قَبْلَ الْآخِرَةِ تَرَكَ الصَّلَاةَ وَ أَذَى الْوَالِدَيْنِ وَ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَ الْغِيْبَةَ.^۱

و روایت شده که چهار گناهست که عقاب کرده میشود صاحب آن در دنیا قبل از آخرت، ترک نماز و اذیت کردن والدین و قسم دروغ و غیبت.

﴿۷۰۵﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ عِلِمَ اللَّهِ وَ كَانَ كَاذِبًا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَمَا وَجَدْتَ أَحَدًا تَكْذِبُ عَلَيْهِ غَيْرِي﴾.^۲

و از حضرت صادق ﷺ روایت شده که هرگاه بنده بگوید خدا میداند و دروغ باشد، خدای عزوجل بفرماید آیا غیر از من کسی را نیافتی که دروغ بر او ببندی.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ۴۰.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۳، ۲۰۹.

فصل دوم

در مذمت قسم دروغ در مقام خرید و فروش

﴿۷۰۶﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا جَمَاعَةَ قُرَيْشٍ إِنَّ الْبُرْكَهَ فِي التَّجَارَةِ
وَلَا يُفْقِرُ اللَّهُ صَاحِبَهَا إِلَّا تَاجِرًا حَالِفًا.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که در حدیثی میفرماید یا جماعه قریش بدرستی که هر کس در تجارتست و فقیر نمیکند خدا صاحب تجارت را مگر تاجری را که در تجارتش قسم بخورد.

﴿۷۰۷﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خُمْسَ خِصَالٍ وَ
إِلَّا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَلَا يَبِيعَنَّ الرَّبَا وَالْحَلْفَ وَكِتْمَانَ الْعَيْبِ وَالْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَالذَّمَّ
إِذَا اشْتَرَى.^۲

و از رسول گرامی ﷺ روایت شده کسی که میخرد و میفروشد پس باید پنج خصلت را مراعات نماید والا نه بخرد و نه بفروشد: اول ربا، دوم قسم، سوم کتمان و پنهان نمودن عیب، چهارم مدح آنچه میفروشد، پنجم مذمت آنچه میخرد.

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ۱۳.

^۲. الکافی، ج ۵، ۱۵۰.

﴿۷۰۸﴾ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ طَابَ مَكْسَبُهُ إِذَا اشْتَرَى لَمْ يَعِْبْ وَإِذَا بَاعَ لَمْ يَحْمَدْ وَلَا يُدْلَسُ وَفِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَحْلِفُ.^۱

و نیز از آنحضرت روایت شده که چهار چیز است که در هر تاجری باشد کسبش طیب و پاکیزه است: اول آنکه هرگاه چیزی را میخواهد بخرد مذمت نکند از آن، دوم چون چیزی را خواسته باشد بفروشد مدح نکند آنرا، سوم آنکه در معامله تدلیس نکند یعنی اگر در متاعش عیبی باشد پنهان نکند، چهارم آنکه در این بین قسم نخورد.

﴿۷۰۹﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: اتَّقُوا الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ فَإِنَّهَا مَنَفَقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلْبَرَكَةِ وَمَنْ حَلَفَ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ فَقَدْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَنْتَظِرْ عُقُوبَتَهُ.^۲

و از حضرت ﷺ روایت شده که از قسم دروغ پرهیزید چه آنکه قسم دروغ اگرچه متاع را بفروش میرساند، لکن برکت را از بین میبرد و کسی که قسم دروغ بخورد، پس بتحقیق که جرئت کرده بر خدا تعالی باید که منتظر عقوبت باشد.

﴿۷۱۰﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُغِضُ الْمُنفِقَ سِلْعَتَهُ بِالْإِيمَانِ.^۳

و از حضرت ﷺ روایت شده که خدا تعالی دشمن میدارد کسی را که متاع خود را بوسیله قسم بفروش میرساند.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ۳۸۴.

^۲ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ۳۹۰.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۲۳، ۲۱۱.

﴿۷۱۱﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ الْبَيَّاعُ الْحَلَّافُ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده چهار نفرند که خدا تعالی آنها را دشمن میدارد از جمله کسی را که متاع خود را بوسیله قسم بفروش میرساند.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ۲۷۳.

مقصد شانزدهم

در شهادت دروغ و در آن دو فصل است

فصل اول

در مذمت آن

﴿۷۱۲﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِأكْبَرِ الْكِبَائِرِ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که آیا خبر ندهم شما را به بزرگترین کبائر، عرض کردند چرا یا رسول الله، فرمود: شرک بخدا و عقوق والدین، راوی میگوید حضرت تکیه داده بودند پس نشستند بعد فرمودند آگاه باشید و شهادت به ناحق، پیوسته فرمایش را تکرار میکرد که منتظر ساکت شدن آن حضرت شدیم.

﴿۷۱۳﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ عَلَى الْمِنْبَرِ: إِنَّ شَهَادَةَ الزُّورِ تُعَادِلُ الشَّرْكَ بِاللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾.^۲

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ۴۱۶.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ۴۱۶.

و نیز از آنجناب علیه السلام روایت شده که شهادت زور یعنی دروغ معادلت با شرک بخدا بعد این آیه را تلاوت فرمود ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾.

﴿۷۱۴﴾ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا وَإِنَّ أَبْعَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدُكُمْ مِنِّي وَمِنَ اللَّهِ مَجْلِسًا شَاهِدُ زُورًا^۱.

و از جناب جابر بن عبدالله رضی الله عنه از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که نزدیک ترین شما به من در يوم قیامت نیکوترین شما است از حیث اخلاق و دشمن ترین شما بسوی من و دورترین شما از من و از خدا تعالی شاهد زور است.

﴿۷۱۵﴾ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ عُلِقَ بِلِسَانِهِ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَمَنْ حَبَسَ عَنْ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ شَيْئًا مِنْ حَقِّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَرَكَهَ الرِّزْقِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ آثًا وَمَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا^۲.

و نیز از آنجناب ﷺ روایت شده کسی که شهادت دهد شهادت زور بر احدی از مردم، او را بزبانش با منافقین آویزان میکنند در درک اسفل از آتش و کسی که حبس کند از برادر مسلمانش چیزی از حق او را، خدا او را

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ۴۱۵.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۳۲۵.

از برکت رزقش محروم میفرماید مگر آنکه توبه کند و کسی که فاحشه ای را بشنود پس آن را فاش نماید خواهد بود مانند بجا آورنده آن فاحشه.

﴿۷۱۶﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: شَاهِدُ الزُّورِ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّى تَجِبَ لَهُ النَّارُ.^۱

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که شاهد زور قدم از قدم برنمیدارد تا آنکه واجب شود برای او آتش.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۳۲۴.

فصل دوم

در منع شهادت دادن بدون علم

﴿۷۱۷﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لِيُؤَدَّ الشَّاهِدُ مَا يُشْهَدُ عَلَيْهِ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ فَمِنْ الزُّورِ أَنْ يَشْهَدَ الرَّجُلُ بِمَا لَا يَعْلَمُ أَوْ يُنْكِرَ مَا يَعْلَمُ، الْحَدِيثُ.^۱

از حضرت باقر (عليه السلام) روایت شده که شخص باید ادا کند آنچه را که شاهد براو بوده و باید از خداوند عالم جل شانه پرهیزد پس از شهادت زور است که شخص شهادت بدهد بچیزی که نمیداند یا انکار نماید چیزی را که میداند.

﴿۷۱۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا تَشْهَدَنَّ بِشَهَادَةٍ حَتَّى تَعْرِفَهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفِّكَ.^۲

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که شهادت مده بشهادتی تا آنکه بشناسی آن را آنطوری که کف دست خود را میشناسی.

﴿۷۱۹﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله): وَقَدْ سُئِلَ عَنِ الشَّهَادَةِ قَالَ هَلْ تَرَى الشَّمْسَ عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ أَوْ دَعْ.^۳

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ۴۱۵.

^۲ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۳۲۲.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۳۴۲.

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که از آنحضرت از شهادت سؤال کردند فرمود: آیا خورشید را میبینی بر مانند آن شهادت ده یا وابگذار.

﴿۷۲۰﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ جِيرَانَهُ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَشْهَدُوهُ عَلَى مَا فِي كِتَابٍ وَ لَسْتُ أَذْكَرُ الشَّهَادَةَ فَمَا تَرَى قَالَ لَا تَشْهَدُ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّكَ قَدْ أَشْهَدْتَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱ و روایت شده که مردی بحضرت صادق ﷺ عرض نمود که همسایگان من گمان میکنند که مرا شاهد گرفته اند بر آنچه در یک نوشته ای هست و من یادم نیست نظر شما چیست حضرت فرمود: شهادت مده تا آنکه بدانی شاهد قضیه بوده ای. خدای عزوجل میفرماید ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾ یعنی مگر کسی که شهادت دهد بحق و حال آنکه میدانند.

﴿۷۲۱﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: شُهُودُ الزُّورِ يُجْلَدُونَ حَدًّا وَ لَيْسَ لَهُ وَقْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يُعْرِفُوا وَ لَا يَعُودُوا.^۲

و از حضرت صادق ﷺ روایت شده که شهود زور تازیانه میخورند بهر اندازه که امام صلاح بداند و در کوچه و بازار گردش داده میشوند تا شناخته شوند و دوباره شهادت دروغ ندهند.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ۴۲۲.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۳۳۳.

مقصد هفدهم

در مذمت مزاح و شوخی کردن با نامحرم و قدح
آن

﴿۷۲۲﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَمَنْ فَاكَهُ امْرَأَةً لَا يَمْلِكُهَا (حَبَسَهُ اللَّهُ) بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده کسی که با زن نامحرم مصافحه کند روز قیامت خواهد آمد در حالتیکه مغلول باشد بعد امر شود که او را بسوی آتش ببرند و کسی که مزاح و شوخی کند با کسی که محرم نیست حبس میفرماید خدا او را به هر کلمه هزار سال.

﴿۷۲۳﴾ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ: مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ مِنْ مَصَائِدِ الشَّيْطَانِ.^۲

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که سخن گفتن با زنهای آلت صید شیطانست.

﴿۷۲۴﴾ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَام) أَنَّهُ قَالَ: وَأَقْلِلْ مُحَادَثَةَ النِّسَاءِ يَكْمُلُ لَكَ الثَّنَاءُ.^۳

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که حرف زدن با زنهای را کم کن تا آنکه کامل شود برای تو حمد و ثناء.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ۱۹۸.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ۲۷۳.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ۲۷۳.

﴿۷۲۵﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّوْنِ الْعَيْنُ زَوْنُهُ النَّظَرُ وَ اللِّسَانُ زَوْنُهُ الْكَلَامُ وَ الْأُذُنَانِ زَوْنُهُ السَّمْعُ وَ الْيَدَانِ زَوْنُهُمَا الْبَطْشُ وَ الرَّجْلَانِ زَوْنُهُمَا الْمَشْيُ وَ الْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ كُلَّهُ وَ يُكَذِّبُهُ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که برای هر عضوی از اعضای بنی آدم حظ و نصیبی است از زنا، پس زنا، چشم نگاه کردن است و زنا، زبان حرف زدن و زنا، گوش شنیدن صدای زن و زنا، دست لمس کردن بدن نامحرم و زنا، پا رفتن بسوی آن عمل چه آنکه عمل انجام داده شود یا نشود.

﴿۷۲۶﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوِّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ.^۲

و از حضرت علی ﷺ روایت شده که بر زنها سلام میکرد و سلام کردن بر زنهای جوان را کراهت داشت و میفرمود میترسم از صدای آنها بواسطه جواب دادن خوشم بیاید پس داخل شود بر من بیشتر از آنچه توقع اجر دارم بواسطه سلام نمودن.

^۱. جامع الأخبار، ۱۴۵.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ۲۳۴.

﴿۷۲۷﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَ نَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ
الْمَرَأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لَا بُدَّ
لَهَا مِنْهُ.^۱

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که نهی فرمود از حرف زدن با
نامحرم زیادتر از پنج کلمه آنهم در صورت ضرورت.

﴿۷۲۸﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ مِمَّا يَأْخُذُ عَلَى النِّسَاءِ فِي الْبَيْعَةِ أَنْ
لَا يَتَحَدَّثَنَّ مَعَ الرِّجَالِ إِلَّا ذَا مَحْرَمٍ.^۲

و نیز از آنحضرت روایت شده که هنگام بیعت با زنهای آنها شرط
میفرمود که با نامحرم حرف نزنند.



^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ۲۱۱.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ۲۷۲.

تکمیل

در نظر بنامحرم

﴿۷۲۹﴾ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَا: مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّنا فَرَزْنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ وَ زَنَا الْفَمِ الْقُبْلَةُ وَ زَنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ صَدَقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ كَذَّبَ.^۱

از حضرت باقر و صادق (علیهما السلام) روایت شده که احدی نیست مگر آنکه از زنا یک بهره ای میبرد، پس زناى چشم نگاه کردن بنامحرم است و زناى دهان ماچ نمودن است و زناى دست لمس است.

﴿۷۳۰﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً.^۲

و از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که نظر کردن بنامحرم تیر زهرآلودی است از تیرهای شیطان چه بسا که یک نگاه کردن حسرت طولانی بار می آورد.

﴿۷۳۱﴾ عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ النَّاظِرَ وَ الْمَنْظُورَ إِلَيْهِ.^۳

^۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ۱۹۱.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ۱۹۱.

^۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ۲۷۱.

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که لعنت خدا بر نظرکننده و نظر کرده شده.

﴿۷۳۲﴾ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: ذَهَابُ النَّظَرِ خَيْرٌ مِنَ النَّظَرِ إِلَى مَا يُوجِبُ الْفِتْنَةَ.^۱

و نیز میفرماید از بین رفتن چشم بهتر است از نگاه کردن به آنچه موجب فتنه میشود.

﴿۷۳۳﴾ عَنِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) أَنَّهُ قَالَ: النَّظَرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ.^۲

و از رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) روایت شده که نظر کردن بنامحرم تیری است مسموم از تیرهای شیطان، پس کسیکه ترک کند آنرا بواسطه خوف از خدا تعالی، عطا فرماید خدا به او ایمانی که حلاوت آن را در قلب خود بیابد.

﴿۷۳۴﴾ عَنْ عَلِيٍّ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ: غَضُّ الطَّرْفِ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ.^۳

و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده پوشیدن چشم از محرمات خدا بهتر عبادت است.

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ۲۷۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ۲۶۸.

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ۲۸۰.

﴿۷۳۵﴾ قَالَ دَاوُدُ ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ لَأَنبِيَّهِ: امْشِ خَلْفَ الْأَسَدِ وَالْأَسُودِ وَلَا تَمْشِ خَلْفَ
الْمَرْأَةِ.^۱

و از حضرت داوود (علیه السلام) روایت شده که بفرزند خود میفرماید که پشت
سرشیر و شیران راه برو و پشت سرزن راه نرو.



^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ۲۷۵.

مقصد هجدهم

در مذمت بسیار شوخی کردن

﴿۷۳۶﴾ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ لَا تَمْزَحُ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ وَلَا تَكْذِبُ فَيَذْهَبَ نُورُكَ.^۱

از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که به حضرت علی (علیه السلام) میفرماید یا علی مزاح و شوخی نکن که بهاء و بزرگیت برود و دروغ نگو که نورت میرود.

﴿۷۳۷﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ.^۲
و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که از مزاح دور شوید که آبروی را میرد.

﴿۷۳۸﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ وَلَا تُمَارِحْ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ.^۳

و نیز از آن حضرت روایت شده که مجادله نکن که بهائت میرود و مزاح نکن که مردم جری میشوند بر تو.

﴿۷۳۹﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمْحُو الْإِيمَانَ وَ كَثْرَةُ الْكَذِبِ تَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ.^۴

^۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ۳۵۵.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۱۶.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۱۷.

^۴. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۱۹.

و از رسول خدا تعالی ﷺ روایت شده که بسیار شوخی کردن آبروی را میبرد و بسیار خندیدن ایمان را نابود میکند و بسیار دروغ گفتن بهاء را میبرد.

﴿۷۴۰﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه السلام لِرَجُلٍ: أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِالْهَيْبَةِ.^۱

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که بمردی میفرماید وصیت میکنم تو را به تقوی و پرهیزگاری و از شوخی دوری کن چه آنکه مزاح هیبت شخص را میبرد.

﴿۷۴۱﴾ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَغَيْنٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ أَوْصِنِي فَقَالَ أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ هَيْبَةَ الرَّجُلِ وَمَاءَ وَجْهِهِ، الْحَدِيثُ.^۲

و از حمران بن اعین رحمته الله روایت شده که به حضرت باقر علیه السلام عرض میکند وصیت و سفارشی بفرما مرا حضرت میفرماید وصیت میکنم تو را به تقوی و پرهیزگاری و از مزاح و شوخی دور باش چه آنکه مزاح هیبت و آبروی شخص را میبرد.

﴿۷۴۲﴾ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّةٍ لَهُ لِبَعْضِ وَلَدِهِ: إِيَّاكَ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَيَسْتَخِفُّ بِمُرُوءَتِكَ.^۳

^۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۱۶.

^۲. بحار الأنوار، ج ۹۰، ۳۸۶.

^۳. الکافی، ج ۲، ۶۶۵.

و از حضرت کاظم (علیه السلام) نقل شده که بعضی از فرزندان خود میفرماید
از مزاح و شوخی پرهیز زیرا که مزاح نور ایمان را میبرد و سبک میکند
مروت شخص را.



مقصد نوزدهم

در مذمت بسیار خندیدن و در این مقصد چند
فصل است

فصل اول

در مذمت آن

﴿۷۴۳﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ لُقْمَانَ وَحِكْمَتِهِ فَقَالَ: أَنَّهُ لَمْ يَضْحَكْ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ وَلَمْ يَعِْبْ أَحَدًا بِشَيْءٍ قَطُّ، وَلَمْ يُمَازِحْ إِنْسَانًا قَطُّ وَلَمْ يَغْضَبْ قَطُّ مَخَافَةَ الْإِثْمِ فِي دِينِهِ.^۱

از حضرت صادق (عليه السلام) روایت شده که جناب لقمان (عليه السلام) هیچ وقت از چیزی خنده نکرد و هیچوقت از کسی عیب نگرفت و هیچ وقت با کسی مزاح و شوخی نکرد و هیچوقت از ترس گناه غضب نکرد.

﴿۷۴۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): الضَّحْكُ هَلَاكٌ.^۲

و از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که خنده هلاکت است.

﴿۷۴۵﴾ عَنْهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: إِيَّاكَ وَالضَّحْكَ فَإِنَّهُ هَادِمٌ الْقَلْبِ.^۳

و نیز میفرماید از خنده پرهیز چه آنکه خنده قلب را خراب میکند.

^۱ . تحرير المواعظ العددية، ۱۵۲. (بتفاوت يسير)

^۲ . بحار الأنوار، ج ۶۱، ۷۳.

^۳ . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴۱۸، ۸.

﴿۷۴۶﴾ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا أَرَادَ أَنْ يُفَارِقَ الْخَضِرَ قَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لَهُ إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ وَ أَنْ تَمْشِيَ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ وَأَنْ تَضْحَكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَذْكَرُ خَطِيئَتِكَ وَ إِيَّاكَ وَ خَطَايَا النَّاسِ.^۱

و از حضرت صادق عليه السلام نقل شده که چون جناب موسی از جناب خضر عليه السلام خواست جدا شود گفت مرا وصیت و سفارشی بفرما از جمله وصیت‌هایش این بود که از لجاجت و لجبازی پرهیز و از اینکه بدون حاجت جائی بروی و از اینکه بدون دیدن امر عجیبی خنده کنی و به یاد خطای خود باش نه به یاد خطاهای مردم.

﴿۷۴۷﴾ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾ فَقَالَ: أَمَّا إِنَّهُ مَا كَانَ ذَهَباً وَ لَا فِضَّةً، وَ إِنَّمَا كَانَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا؛ فَمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ لَمْ تَضْحَكْ سِنُهُ، وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبُهُ، وَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ، وَ مَنْ يَرَى النِّشَاءَ الْأُولَى فَكَيْفَ يُنْكِرُ النِّشَاءَ الْآخِرَةَ.^۲

و از جناب صفوان جمال رحمته الله روایت شده که از حضرت صادق عليه السلام سؤال میکند از قول خدای عزوجل ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا﴾ حضرت میفرماید آگاه باش آن گنج طلا و نقره نبوده بلکه چهار کلمه بوده لا اله الا انا فمن ايقن بالموت لم

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ۲۹۰.

۲. تحریر المواعظ العديدة، ۳۵۵.

يُضْحِكُ سَنَهُ وَ مَنْ اَيَقُنَ بِالحِسَابِ لَمْ يَفْرَحْ قَلْبُهُ وَ مَنْ اَيَقُنَ بِالقَدَرِ لَمْ يَخْشِ الاَ
الله وَ مَنْ يَرى النِّشْأَةَ الاولَى فكيف ينكر النِّشْأَةَ الاخرى، يعنى نيست خدائى
مگر من، پس كسيكه يقين به مرگ دارد دندانش نميخندد و كسى كه يقين به
حساب دارد قلبش فرحناك نميشود و كسى كه بقضا و قدر يقين دارد
نميترسد مگر از خدا و كسى كه نشأه اولى و دنيا را ميپند، چگونه نشأه
آخرت را انكار ميكند.

﴿٧٢٨﴾ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: الْقَهْقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.^١

و از حلبى (رحمه الله) از حضرت صادق (عليه السلام) روايت شده كه خنده قهقهه از
شیطانست.

﴿٧٢٩﴾ قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): كَمْ مِمَّنْ كَثُرَ ضَحِكُهُ لَاجِيًا يَكْثُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
بُكَاءُهُ وَ كَمْ مِمَّنْ كَثُرَ بُكَاءُهُ عَلَى ذَنْبِهِ خَائِفًا يَكْثُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْجَنَّةِ ضَحِكُهُ
وَسُرُورُهُ.^٢

و از آنحضرت (عليه السلام) نيز روايت شده چه بسا كسانى كه بيخود بسيار خنده
ميكنند و در قيامت گريه شان بسيار خواهد بود و چه بسا اشخاصى كه گريه
شان برگناهشان بسيار است و خنده و سرورشان در بهشت بسيار باشد.

^١. الكافى، ج ٢، ٦٦٤.

^٢. وسائل الشيعة، ج ١٢، ١١٥.

﴿۷۵۰﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (عليه السلام) جَفَا أَحَدًا بِكَلَامِهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ لَا رَأَيْتُهُ يُقَهِّقُهُ فِي ضِحْكِهِ بَلْ كَانَ ضِحْكُهُ التَّبَسُّمَ الْخَيْرَ.^۱

و از ابراهیم بن عباس (رحمته الله) روایت شده که حضرت رضا (علیه السلام) را ندیدم که نسبت به احدی بکلام خود جفا کند و ندیدم او را که در خنده خود قهقهه کند بلکه خنده اش تبسم بود.

﴿۷۵۱﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكْمُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يَحْتَوِيَ عَلَى مِائَةِ وَ ثَلَاثِ خِصَالٍ إِلَى أَنْ قَالَ ضِحْكُهُ تَبَسُّمًا الْخَيْرَ.^۲

و از رسول خدا تعالی (صلی الله علیه و آله) روایت شده که مؤمن ایمان خود را کامل نمیکند تا آنکه دارای صد و سه خصلت شود از آنجمله آنکه خنده اش تبسم باشد.

﴿۷۵۲﴾ قَالَ سَلْمَانُ (رضی الله عنه): عَجِبْتُ لِسِتِّ ثَلَاثٍ أَضْحَكْتَنِي وَ ثَلَاثٍ أَبْكَتَنِي فَأَمَّا الَّتِي أَبْكَتَنِي فَفِرَاقُ الْأَحَبَّةِ مُحَمَّدٍ وَ حَزْبِهِ وَ هَوْلُ الْمُطْلَعِ وَ الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الَّتِي أَضْحَكْتَنِي فَطَالِبُ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتُ يُطْلِبُهُ وَ غَافِلٌ لَيْسَ بِمَعْفُولٍ عَنْهُ وَ ضَاحِكٌ مِلءَ فِيهِ لَا يَدْرِي أَرْضَى اللَّهُ أَمْ سَخِطَ.^۳

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴۱۵، ۸.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴۱۵، ۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۶۶، ۶۸.

و از جناب سلمان رضی الله عنه روایت شده که شش چیز مرا بعجب آورده، سه چیز مرا میخنداند و سه چیز میگریاند، اما آن سه چیزی که میگریاند یکی فراق احبه و دوستان محمد صلی الله علیه و آله و تابعین آنحضرت علیه السلام و دیگر هول مطلع و سوم ایستادن در محضر پروردگار عالمیان و اما آن سه چیزی که مرا میخنداند اول طالب دنیا و حال آنکه مرگ طلب میکند او را، دوم کسی که غافل است و خدا از او غافل نیست، سوم کسی که دهان خود را از خنده پر میکند در صورتیکه نمیداند آیا مورد رضا و خوشنودی خدا است یا سخط و غضب او.



فصل دوم

در ذکر مواردیکه بالخصوص خنده منع شده

﴿۷۵۳﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ ضَحِكَ فِي خَمْسِ مَوَاضِعَ فَكَأَنَّمَا زَنَى خَمْسَ وَ عِشْرُونَ زَنِيَةً، الْأَوَّلُ: بَيْنَ الْمَقَابِرِ، وَ الثَّانِي: خَلْفَ الْجَنَازَةِ، الثَّلَاثُ: فِي مَجْلِسِ الْعُلَمَاءِ، وَ الرَّابِعُ: عِنْدَ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَ الْخَامِسُ: فِي الْمَسْجِدِ.^۱

از آنجمله در پنج مورد کما اینکه از رسول خدا ﷺ روایت شده اول در قبرستان، دوم پشت سر جنازه، سوم در مجلس علماء، چهارم در نزد تلاوت قرآن مجید، پنجم در مسجد.

﴿۷۵۴﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ، وَ كَرِهَهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِي وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي: الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ، وَ الرَّفَثَ فِي الصَّوْمِ، وَ الْمَنَّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ، وَ إِيْتَانَ الْجُنُبِ مَسْجِدًا، وَ التَّطَلُّعَ فِي الدُّورِ، وَ الضَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ.^۲

و نیز از آن بزرگوار ﷺ روایت شده که خدای عزوجل شش چیز را برای من مکروه دانسته و همچنین برای اوصیای از فرزندان من و اتباع ایشان

۱. الاثنی عشرية، ۳۳۹.

۲. تحرير المواعظ العددية، ۴۲۴.

بعد از من از آنجمله منت گذاشتن بعد از صدقه یعنی شخص یک احسانی
که بکسی میکند بعد منت بر او بگذارد و دیگر خنده کردن در قبرستان.



فصل سوم

در نتیجه های سوء و بد بسیار خندیدن

﴿۷۵۵﴾ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ عُوقِبَتْ بِعَشْرِ عُقُوبَاتٍ، أَوَّلُهَا: أَنْ يَمُوتَ قَلْبُهُ، وَيَذْهَبُ الْمَاءُ مِنْ وَجْهِهِ، وَتُشْمِتَ بِهِ الْأَعْدَاءُ وَالشَّيْطَانُ وَ يَغْضَبُ عَلَيْهِ الرَّحْمَنُ وَيُنَاقِشُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تَلْعَنُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تُبْغِضُهُ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَنْسَى كُلَّ شَيْءٍ حَفِظَهُ وَ يَفْتَضِحُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

از رسول خدا ﷺ روایت شده کسی که بسیار خنده کند، عقاب کرده میشود به ده عقوبت: اول آنکه دلش میمیرد، دوم آنکه آبرویش میرود، سوم آنکه دشمنانش او را بلسان قال یا بلسان حال شماتت و سرزنش میکنند، چهارم آنکه شیطان او را سرزنش میکند، پنجم آنکه خدا بر او غضب میفرماید، ششم آنکه مناقشه کرده میشود در قیامت، هفتم آنکه ملائکه او را لعنت میکنند، هشتم آنکه اهل آسمانها و زمین او را دشمن میدارند، نهم آنکه فراموشی می آورد، دهم آنکه روز قیامت مفتضح و رسوی میشود.

﴿۷۵۶﴾ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَوْلًا الْكَلِمَاتِ فَيَعْمَلُ بِهِنَّ أَوْ يُعَلِّمُ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ؟ قُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِيَدِي

^۱الاثني عشرية، ۵۳۹.

فَعَدَّ خَمْسًا فَقَالَ: إِتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ، وَاحْسِنَ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَ أَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَلَا تُكْثِرِ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ يُمِيتُ الْقَلْبَ.^۱

و از جناب ابی ذر رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی است آن کسی که این کلمات را از من یاد بگیرد پس عمل کند به آن یا یاد بدهد بکس دیگر و آن کس عمل کند به آن، عرض کردم من، یا رسول الله تعالی پس دست مرا گرفت و پنج تا شمرد پس فرمود: از محرمات بپرهیز تا آنکه عابدترین مردم باشی و راضی باش به آنچه خدا قسمت نموده تا اینکه بی نیازترین مردم باشی و به همسایه خود احسان کن تا آنکه مؤمن باشی و دوست بدار برای مردم آنچه را که برای خود دوست داری تا آنکه مسلمان باشی و خنده بسیار مکن چه آنکه بسیار خندیدن دل را میمیراند.

﴿۷۵۷﴾ عَنْهُ رضی الله عنه قَالَ: إِيَّاكَ وَالضَّحْكَ فَإِنَّهُ هَادِمُ الْقَلْبِ.^۲

و از رسول خدا تعالی صلی الله علیه و آله روایت شده که از خنده کردن بپرهیز زیرا که خنده قلب را منهدم و خراب میکند.

﴿۷۵۸﴾ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كَثْرَةُ الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ وَ قَالَ كَثْرَةُ الضَّحْكِ تَمِيتُ الدِّينَ كَمَا يَمِيتُ الْمَاءُ الْمِلْحَ.^۳

^۱. تحریر المواعظ العددية، ۳۸۸.

^۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، ۴۱۸.

^۳. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۱۶.

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که خنده بسیار دین را آب میکند همچنانیکه آب نمک را مضمحل و آب میکند.

﴿۷۵۹﴾ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (علیه السلام) عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ دَاوُدَ قَالَ لِسُلَيْمَانَ (علیه السلام) يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَكَثْرَةُ الضَّحِكِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تَتْرُكُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱
و از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده که جناب داوود بفرزندش سلیمان (علیه السلام) فرمود یابنی از بسیار خندیدن پرهیز کن زیرا که بسیار خندیدن شخص را در قیامت فقیر و بی چیز میکند.

﴿۷۶۰﴾ عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: يَا عَلِيُّ: خَمْسَةٌ تُمِيتُ الْقَلْبَ: كَثْرَةُ الْأَكْلِ، وَ كَثْرَةُ النَّوْمِ، وَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ، وَ كَثْرَةُ هَمِّ الْقَلْبِ، وَ أَكْلُ الْحَرَامِ يَطْرُدُ الْإِيمَانَ.^۲
و از رسول خدا تعالی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که به علی (علیه السلام) میفرماید یا علی پنج چیز است که دل را میمیراند بسیار خوردن و بسیار خوابیدن و بسیار خندیدن و بسیاری غم و اندوه و خوردن حرام، ایمان را طرد و دور میکند از شخص.

^۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ۱۱۹.

^۲. تحریر المواعظ العددیة، ۳۸۷.

هذا آخر ما اردنا ايراده في هذه الوجيزه من الاخبار الشريفه والآثار المنيفه
 واسئل الله تعالى ان يجعله ذخراً ليوم حاجتي و فقرى و فاقتى و انا الاقل
 محمد بن مرتضى الخراسانى تغمدهما الله تعالى بعفوه و غفرانه ثم بجوده
 واحسانه.

جمادى الثانى ۱۳۹۶ هجرى قمرى

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۷	باب اول: در بیان آنچه باعث میشود سلامتی انسان را از
	آفتهای زبان
۷	مقصد اول: در عزلت
۹	فصل اول: در فائده و فضیلت عزلت
۱۵	فصل دوم: در بیان کسانی که سزاوار نیست مجالست با آنها
۲۳	فصل سوم: در بیان کسانی که مجالست با آنها نیکو و پسندیده
	است
۲۹	مقصد دوم: در صمت و خاموشی
۳۱	فصل اول: در فضیلت و بزرگی نفعش
۴۱	فصل دوم: در مدح کم حرفی
۴۵	فصل سوم: در مدح خودداری کردن از حرفهای زیادی
۵۱	فصل چهارم: در مذمت سخن گفتن در غیر ذکر خدا
۵۷	فصل پنجم: در منع اکید از بسیار حرف زدن
۶۳	فصل ششم: در منع از سخن گفتن در موارد مخصوصه ای

فصل هفتم: در مذمت سخن گفتن دو نفر آهسته در صورتیکه نفر دیگری نزدشان باشد	۶۷
فصل هشتم: در مذمت حرف میان حرف کسی آوردن	۶۹
فصل نهم: در مذمت سخن گفتن با کسی که گوشش بدهکار نیست	۷۳
باب دوم: در اقوال کریمه	۷۵
مقصد اول: در نماز	۷۵
فصل اول: در فضیلت آن	۷۷
فصل دوم: در مذمت ترک نماز و ضایع نمودن آن	۸۳
فصل سوم: در فواید نماز	۸۵
فصل چهارم: در لزوم تمام و کامل بجا آوردن آن	۹۱
فصل پنجم: در زینت دادن نماز به اول وقت	۹۷
فصل ششم: در فضیلت بجا آوردن نماز در مساجد	۱۰۱
فصل هفتم: در فضیلت نماز بجماعت	۱۰۷
فصل هشتم: در ذکر بعضی تعقیبات مهمه	۱۱۱
مقصد دوم: در ذکر	۱۱۹
فصل اول: در فضل آن	۱۲۱
فصل دوم: در منافع ذکر	۱۲۷

- ۱۳۱ فصل سوم: در حقیقت ذکر
- ۱۳۳ فصل چهارم: در مذمت ترک یاد خدا
- ۱۳۷ فصل پنجم: در فضیلت کلمه لا اله الا الله
- ۱۴۳ فصل ششم: در فضیلت تسبیح
- ۱۴۷ فصل هفتم: در فضیلت تحمید
- ۱۴۹ فصل هشتم: در فضیلت تسبیحات اربعه
- ۱۵۳ فصل نهم: در فضیلت استغفار و طلب مغفرت
- ۱۶۱ فصل دهم: در مدح لاحول ولا قوه الا بالله
- ۱۶۵ فصل یازدهم: در فضیلت استعاذه
- ۱۶۷ فصل دوازدهم: در ذکر خدا هنگام غضب
- ۱۷۱ مقصد سوم: در فضیلت دعا
- ۱۶۳ فصل اول: در مدح و فضل آن
- ۱۷۹ فصل دوم: در این که دعا اجابت را پشت سر دارد
- ۱۸۵ فصل سوم: در مدح دعا برای مومنین و مومنات
- ۱۸۹ فصل چهارم: در بعضی شرایط دعا است
- ۱۹۵ فصل پنجم: در ذکر بعضی از موانع اجابت دعا
- ۱۹۷ مقصد چهارم: در صلوات بر محمد و آل محمد
- ۱۹۹ فصل اول: در فضیلت و مدح آن

فصل دوم: در فضیلت صلوات در اوقات مخصوصه	۲۰۳
فصل سوم: در فضیلت صلوات بجورهای معینی	۲۰۷
فصل چهارم: در بعضی از فوائد صلوات	۲۰۹
فصل پنجم: در مذمت ترک صلوات	۲۱۵
مقصد پنجم: در قرآن مجید	۲۱۷
فصل اول: در فضل قرآن و مدح اهل آن	۲۱۹
فصل دوم: در فضیلت یاددادن و یاد گرفتن قرآن	۲۲۳
فصل سوم: در فضیلت قرائت قرآن	۲۲۵
فصل چهارم: در وظیفه حامل قرآن و اهل آن	۲۲۹
فصل پنجم: در فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم	۲۳۳
فصل ششم: در فضیلت سوره فاتحه و توحید	۲۳۹
فصل هفتم: در فضیلت انا انزلنا و آية الكرسي	۲۴۳
مقصد ششم: در سلام	۲۴۷
فصل اول: در فضیلت و مدح آن	۲۴۹
فصل دوم: در کیفیت سلام	۲۵۳
مقصد هفتم: در تسمیت عاطس	۲۵۵
فصل اول: در مدح و فضیلت آن	۲۵۷
فصل دوم: در کیفیت تسمیت عاطس	۲۶۱

۲۶۳	مقصد هشتم: در صدق و راستگویی
۲۶۵	فصل اول: در مدح و فضل آنست
۲۷۷	فصل دوم: در فواید صدق
۲۸۱	مقصد نهم: در مدح گفتن حق
۲۸۹	مقصد دهم: در امر بمعروف و نهی از منکر
۲۹۱	فصل اول: در مدح آن
۲۹۵	فصل دوم: در شرایط امر بمعروف و نهی از منکر
۲۹۹	فصل سوم: در مذمت ترک امر بمعروف و نهی از منکر
۳۰۳	مقصد یازدهم: در یاد دادن کار و گفتار خوب بمردم
۳۱۱	مقصد دوازدهم: در صدق در وعده
۳۱۷	مقصد سیزدهم: در فضیلت خوش حرفی
۳۳۳	مقصد چهاردهم: در مدح اظهار نعمت
۳۲۹	باب سوم: در اقوال مذمومه و ناپسند
۳۲۹	مقصد اول: در مذمت امر بمنکر و نهی از معروف
۳۳۵	مقصد دوم: در دروغ
۳۳۷	فصل اول: در قبیح و زشتی آن
۳۴۳	فصل دوم: در مذمت دروغ اگر چه به شوخی باشد

فصل سوم: در منع اکید از کذب بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام	۳۴۵
فصل چهارم: در این که دروغ در چند جا تجویز شده	۳۴۹
مقصد چهارم: در غیبت و بهتان	۳۵۳
فصل اول: در مذمت غیبت	۳۵۵
فصل دوم: در چشم پوشی از عیوب مردم و پرداختن به عیوب خود	۳۶۳
فصل سوم: در اقسام غیبت	۳۶۷
فصل چهارم: در این که غیبت از حق الناس است	۳۶۹
فصل پنجم: در مدح خودداری کردن از غیبت و بد گویی	۳۷۳
فصل ششم: در مذمت گوش دادن به غیبت	۳۷۵
فصل هفتم: در بیان کسانی که غیبت آنها جایز است	۳۷۷
فصل هشتم: در مذمت بهتان و زشتی آن	۳۷۹
مقصد پنجم: در مذمت نمایی و خبر کشی	۳۸۳
فصل اول: در مذمت تمام و نمایی کردن	۳۸۵
فصل دوم: در وظیفه کسی که برای او خبر کشی می کنند	۳۸۹
مقصد ششم: در مذمت دعای بد در باره کسی که مستحق آن نیست	۳۹۳

مقصد هفتم: در فحش	۳۹۷
فصل اول: در مذمت آن است	۳۹۹
فصل دوم: در وصف فحش گو و چگونگی حالش	۴۰۱
فصل سوم: در این که فحش از حق الناس است	۴۰۵
فصل چهارم: در مدح حلم و بردباری	۴۰۷
مقصد هشتم: در نسبت ناروا دادن بمومن و مسلمان بلکه	۴۱۳
غیر مومن و مسلمان	
مقصد نهم: در مذمت سرزنش و طعنه و مسخره نمودن	۴۱۹
مومن و مسلمان	
مقصد دهم: در مذمت مردم در حضور و غیبتشان در غیاب	۴۲۷
مقصد یازدهم: در مذمت مخاصمه و مجادله بخصوص در	۴۳۳
دین	
مقصد دوازدهم: در مذمت افتخار و فخریه و منشاء آن	۴۴۱
فصل اول: در ناپسند بودن آن	۴۴۳
فصل دوم: در بیان آنچه فخریه می شود بآن	۴۴۷
مقصد سیزدهم: در شکایت از ناراحتی و کتمان ناراحتیها	۴۵۱
فصل اول: در مذمت شکایت از ناملايمات	۴۵۳
فصل دوم: در مدح کتمان مکاره و پنهان داشتن ناملايمات	۴۵۷

۴۶۳	مقصد چهاردهم: در مذمت تزکیه نفس یعنی پاک دانستن خود
۴۶۹	مقصد پانزدهم: در قسم خوردن
۴۷۱	فصل اول: در مذمت آن چه قسم راست باشد یا دروغ
۴۷۵	فصل دوم: در مذمت قسم دروغ در مقام خرید و فروش
۴۷۹	مقصد شانزدهم: در شهادت دروغ
۴۸۱	فصل اول: در مذمت آن
۴۸۵	فصل دوم: در منع از شهادت دادن بدون علم
۴۸۷	مقصد هفدهم: در مذمت مزاح و شوخی کردن با نامحرم
	و قطع آن
۴۹۳	تکمیل: در نظر بنامحرم
۴۹۷	مقصد هجدهم: در مذمت بسیار شوخی کردن
۵۰۳	مقصد نوزدهم: در مذمت بسیار خندیدن
۵۰۵	فصل اول: در مذمت آن
۵۱۱	فصل دوم: در ذکر مواردی که خنده بالخصوص منع شده
۵۱۳	فصل سوم: در نتیجهای سوء و بد بسیار خندیدن